



گفت‌وگو با احمد رضا درویش
شهادتین دوباره برای اثبات مسلمانی



گفت‌وگو با محسن الویری
آسیب‌شناسی نواخاری‌گری



گفت‌وگو با شهرام گیل‌آبادی
اکنون پیرغلامان به الگوهای
اجتماعی تبدیل شده‌اند

آنکه به رستاخیز گفت نه... گفت آری...

پرونده‌ای برای همه اتفاقات و حاشیه‌های فیلم رستاخیز



با آثار و گفتاری از:

سید محمد غروی، یدالله بهتاش، سید جواد موسوی هوایی
سید علی سادات رضوی، اکبر عالمی، فرهاد قائمیان،
علی معلم، احمد بابایی، ابراهیم بهشتی، علی انسانی
مهدی مسائلی، مسلم نادعلی‌زاده، محسن علی اکبری
حسین رضاداد، حسین مسافرآستانه، امیردژاکام
بهروز غریب پور، سید اکبر میرجعفری، مهدی دهقان‌نیری

تقاطع هنر و تاریخ

میزگرد نقد و بررسی رستاخیز با حضور

جواد محقق، سید ناصر هاشم‌زاده، محمدرضا سنگری
علی ثبری، تقی علیقلی‌زاده، میثم علی‌پناه، احسان بی‌آزار تهرانی





در راه است...



هیأت قرآنی احیا

به جز تولید و انتشار کتاب و محصولات فرهنگی، ناشر مجلات خیما، محیا و جدید است.
ehyaonline.ir، info@ehyaonline.ir

نشانی ماهنامه خیما: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، ساختمان مجامع، پلاک ۲۴۱
طبقه چهارم، واحد ۹، تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱، صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۹۴۱

خیمة یاد تو بهشت من است
مهرت ای ماه در سرشت من است
شکرگویم خدای را شب و روز
پای بوسیت سرنوشت من است

خیما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴، مرداد و شهریور ۱۳۹۴
شوال و ذی القعدة ۱۴۳۶
نشریه هیأت هاو مجالس حسینی

فرصت هایی برای ازدست رفتن / ۲
غوغای رستاخیز / ۵

تاریخ و اندیشه

اخباری گری، باورها و اعتقادات / ۸۸
تحت الحنک، ناقتعاط / ۹۲
گفت و گویا محسن الویری / ۹۴

جامعه

اقتراح / ۱۰۰
نگاهی به ۱۲ سال برگزاری مراسمی
برای پیرغلامان حسینی / ۱۰۲
گفت و گویا مهدی دهقان نیری / ۱۰۴
گفت و گویا شهرام گیل آبادی / ۱۰۶
بررسی ابعاد همایش پیرغلامان اهل بیت (علیهم السلام)
و ذاکران / ۱۰۸
علوم اجتماعی، مطالعه ابعاد اجتماعی دین / ۲۷۷

هنر و ادبیات آیینی

چرا «چند مجلس از دهه اول»؟ / ۱۱۴
نیم نگاهی به «چند مجلس از دهه اول» / ۱۱۶
گفت و گویا سید اکبر میرجعفری / ۱۱۸
گفت و گویا احمد بابایی / ۱۲۱

رستاخیز

گفت و گوی مدیرمسئول با کارگردان فیلم رستاخیز / ۱۲
وای از امام زمان بدون هاله! / ۱۸
نقدی بر فضای اعتراضی فیلم رستاخیز / ۲۰
آغاز یک ماجرا / ۲۳
رستاخیز، پروبلماتیک ترجمه دین به سینما / ۲۶
نه این «رستاخیز» نبود! / ۲۸
دایه های مهربان تراز مادر / ۳۱
وقتی فیلم دیده شد، نظرها عوض شد / ۳۲
گفت و گویا فرهاد قائمیان / ۳۹
گفت و گویا اکبر عالمی / ۴۴
تمثیل نگری و استعاره گرایی / ۴۸
انابشر مثلکم / ۵۰
«فاصله گذاری»، داشتن و ندانستن / ۵۴
جسارت / ۵۵
آیا سینما می تواند مظهر تجلیات دینی شود؟ / ۵۸
فقه ما نسبت به سینما پویا نبوده است! / ۶۱
بررسی سینما و سریال سازی مذهبی
از نگاه اهالی سینما / ۶۶
فیلم های ساخته شده درباره ائمه (علیهم السلام)
نظر مراجع را تأمین نکرده است / ۷۱
نگاهی به کتاب «شبهه از نگاه فقیه» / ۷۴
اجتهاد در خدمت یا تقابل با هنر / ۷۸

• مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
• خیما در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
• برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.
• برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول

محمدرضا زائری

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه: حسین سخنور

همکاران این شماره:

محسن حسام مظاهری، عطاالله اسماعیلی

رضا دستجردی، عباس محب علی، هانیه خاکپور

مهدی مسائلی، مسلم نادر علی زاده، جبار رحمانی

زهره سلیمانی اقدم، حسن اجرایی، فاطمه نوروند

بامداد لاجوردی، رضا رئیس

ویراستاری و تصحیح: مریم گلبارگیر

طراح نامواره: حمید عجمی

مدیر هنری: علی اکبر محمدخانی

عکس: موسی هاشم زاده

با سپاس از: مرتضی وافی، مهدی توکلیان

علی اخوان، مهدی رحمانی، سید مهدی حسینی

عباس جعفری مقدم، امین مقومی، مرتضی کاردرد

مرتضی توکلی، مهدی خداجویان

عطاالله اسماعیلی، پدram الوندی

سید محمد سادات اخوی، امیر عیسی ملکی

فاطمه قاسمی، روح الله حمیدیان، امین رشیدی

چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

فرصت‌هایی برای از دست رفتن

مدیرمسئول

آن مظلوم غریب را سر می‌دهند، باید به طور طبیعی مردم جهان فهم و درک و شناخت عمومی و اجمالی از حادثه کربلا داشته باشند. امروز و در عصر رسانه و ارتباطات که زبان بین‌المللی انتقال پیام زبان تصویر و سینماست، لازمه تحقق این هدف، ساخته شدن فیلم‌هایی همچون «رستاخیز» است و باید این آثار هنری و تصویری به زبان مخاطب جهانی و با ادبیات و عناصر بصری و طبق فهم او ساخته شود که فرمود: «نحن معاشر الأنبياء نكلم الناس على قدر عقولهم». سنت انبیا و اولیا ملاحظه درک و فهم و زبان مخاطب است و توصیه مؤکد روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) این است که با مردم به زبانی که درک می‌کنند و می‌پذیرند سخن بگوییم و از بیان آنچه در نمی‌یابند و هضم نمی‌کنند، خودداری کنیم تا جایی که مخالفان این روش را فاش‌کنندگان اسرار نامیده و آنان را به صراحت لعن کرده‌اند.

با تحقق تغییرات فرهنگی و وقوع تحولات عظیم سیاسی در سطح جهان، بیش از هر زمان دیگری نیاز به معرفی پیام دین و تبیین معارف اسلامی احساس می‌شود. انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی نیز به نوبه خود این روند را سرعت بیشتری بخشیده و اکنون مخاطبان جهانی نسبت به شنیدن و فهمیدن پیام مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) تشنه‌تر و مشتاق‌ترند. در مقابل تصویری که امثال داعش از اسلام ارائه می‌کنند، لازم است تصویر صحیح و درستی از اسلام ناب محمدی ارائه شود و در این میان حادثه کربلا به عنوان نقطه اساسی معارف و معاریف مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) جایگاهی متمایز دارد. شناخته شدن مظلومیت عاشورا در سطح جهان، مقدمه ظهور است و زمانی که امام عصر (عج) به عنوان منتقم مظلومیت جدش قیام می‌کند و یارانش با ندای «یا ثارات الحسین (علیهم‌السلام)» فریاد خونخواهی

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

چرا در این گونه مسائل دیوار مراجع این قدر کوتاه است؟ مراجع عظام تقلید که خودشان اتفاقاً حامی تولید امثال این فیلم بودند، چرا به مخالفت با رستاخیز متهم می‌شوند؟



از سوی دیگر جریان مذهبی ما به دلیل قرن‌ها محدودیت و انزوی تحمیلی از سوی حکام جور معمولاً به داخل مرزهای فکری و فرهنگی خود معطوف بوده و تجربه‌چندانی در زمینه انتقال افکار و باورهای خود به زبان بین‌المللی ندارد و فقط تجربه‌های اندکی که پس از انقلاب اسلامی در این زمینه روی داده، آرام‌آرام فرصت‌هایی تازه برای کشف و شناسایی این مسیرپیش روی ما قرار می‌دهد.

بدین ترتیب تجربه فیلم رستاخیز را باید قدمی در راه معرفی حادثه عاشورا به مخاطب گسترده جهانی و تجربه‌ای برای برقراری ارتباط بین‌المللی دانست و هرچند به طور طبیعی همه ما انتقادهایی هم به آن داریم، باید توجه کنیم این فیلم برای مخاطب بین‌المللی ساخته شده، بدون شک هر کار تازه‌ای اشکال‌ها و ابهام‌هایی دارد و در کنار نقاط قوت فراوان از نقاط ضعف نیز خالی نیست.

آنچه مهم است توجه ما به اصل هدف و پرهیز از حاشیه‌سازی و جنجال‌هایی است که هدف دشمن را برای توقف فعالیت تبلیغی ما تأمین می‌کند؛ حاشیه‌سازی‌هایی نظیر کتاب‌های «دکتر شریعتی» و کتاب «شهید جاوید» در دوران قبل از انقلاب وجود داشت که بعد معلوم شد مستقیماً آن‌ها را ساواک طراحی کرده و فضای مساجد و هیأت‌های مذهبی و روحانیون و مداحان را برآشفته است. برای همین مرحوم امام (ره) مکرر به ارادتمندان خود نهیب می‌زدند که مراقب باشید بازی نخورید و مشغول این حاشیه‌ها نشوید که می‌خواهد شما را از دشمن اصلی و هدف اساسی غافل کند.

امروز هم متأسفانه مسائلی مانند درگیری‌ها و حواشی فیلم رستاخیز ناخواسته متدینان و جناح مذهبی را چنان به خود مشغول کرده که از هدف اساسی یعنی انتقال پیام عاشورا به جهان بازمانند و به خود گرفتار و سرگرم باشند و شگفتا که همه اینها به اسم مراجع و علمای حوزه تمام می‌شود!

چرا در این‌گونه مسائل دیوار مراجع این قدر کوتاه است؟ مراجع عظام تقلید که خودشان اتفاقاً حامی تولید امثال این فیلم بودند، چرا به مخالفت با رستاخیز متهم می‌شوند؟ مراجع تقلید که بیش و پیش از دیگران به ابزارهای جدید و وسایل نوین ارتباطی توجه داشته و از راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای دینی حمایت می‌کنند، چرا توسط برخی مانع نوآوری و تحول خوانده می‌شوند؟

جالب اینجاست که وقتی مواضع مراجع عظام تقلید در مورد تمثیل و تشبیه را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم فتاوای این بزرگان کاملاً با آن هیاهو و غوغایی که به راه افتاده، فاصله

دارد. بدون شک نه تنها مراعات حدود شرعی، بلکه ملاحظه نظریات و دیدگاه مراجع عظام تقلید، مهم‌ترین اولویت فرهنگی ماست؛ اما نهاد مرجعیت و دستگاه بیوتات که همواره خود را برای تعامل با دنیای جدید و پدیده‌های نوآماده کرده و با منطق اجتماعی و ادبیات فرهنگی جدید سازگار شده، برای چه سپر بالای برخی مصالح و منافع یا کج‌فهمی‌ها و حاشیه‌سازی‌ها شود؟

وقتی با تأمل و دقت به آنچه درباره این فیلم رخ داد، بنگریم درمی‌یابیم که موضوع در این مرحله دیگر رستاخیز نیست، بلکه اکنون نوعی صف‌بندی ایجاد شده که از یک طرف یک جریان خاص در مقابل حاکمیت با قمع‌زنی کذایی آن‌خانم، خوراک تبلیغی برای رسانه‌های خارجی فراهم می‌کند و از طرف دیگر برخی با نیت و مواضع فرامتنی بدون اینکه اصلاً فیلم را دیده باشند، تحلیل‌های عجیب و غریب سیاسی می‌کنند یا آن را به فتنه ۸۸ ربط می‌دهند یا به دلیل حمایت یک یا چند مرجع تقلید از آن، بقیه مراجع را مخالف آن نشان می‌دهند.

مهم‌ترین موضوع برای فهم این فیلم این است که هراثر هنری و ارتباطی را باید با مخاطب آن ارزیابی کرد. دنیا فقط قم و تهران نیست و این فیلم برای مخاطب محدود و مشخص هیأتی ساخته نشده است. اساساً دیدن فیلم از زاویه مخاطب بین‌المللی کاملاً فرق دارد با دیدن آن از چشم مخاطب داخلی. من هم از خاستگاه مخاطب هیأتی و مذهبی با فیلم مشکل دارم و اگر برای دیدن یک ذکر مصیبت تصویری و روضه سینمایی به تماشای آن بنشینم، راضی نمی‌شوم؛ ولی از طرف مخاطب بین‌المللی که تاکنون حتی اسم امام حسین (علیه السلام) را نشنیده، نه کندن گودال و نه ماه شب چهارده، هیچ ایرادی ایجاد نمی‌کند، بلکه مواردی مانند لم دادن لشکر کوفه در کنار فرات برای القای منع آب از اطفال تشنه کربلا کاملاً توجیه‌پذیر است.

مشکل این است که ما با فضای بین‌المللی و زبان مخاطب جهانی فاصله داریم و گاهی حتی مسائل و دغدغه‌هایمان با واقعیت‌های ملموس و عینی رایج در جهان فاصله دارد. وقتی ناموس مسلمانان در بازار برده‌فروش‌ها به فروش می‌رود، وقتی اختلاس و فساد مالی و ربا و رشوه بیداد می‌کند، وقتی اعتیاد و فحشا دین و دنیا و آخرت جوانان ما را به باد می‌دهد، توجه انحرافی به برخی حاشیه‌ها آیا نگران‌کننده نیست؟ و وقتی دشمن همه حیثیت و موجودیت ما را نشانه رفته، رفتارهایی مانند قمع‌زنی یک زن به بهانه فیلم رستاخیز آیا مشکوک نیست؟

به‌تازگی با یک استاد تونس‌ی برخورد کردم که قبلاً شیفته عقلانیت شیعی و طرفدار ایران و امام راحل (ره) و رهبری در دانشگاه زیتونه بود و به‌شدت نسبت به جمهوری اسلامی و تمدن ایرانی اظهار علاقه می‌کرد. متأسفانه دیدم این بار به‌شدت علیه شیعیان سخن می‌گوید. تعجب کردم و وقتی بحث و گفت‌وگویمان ادامه یافت، دیدم مخالفت فعلی‌اش با شیعه به دلیل ماجرای شیرازی و شبکه‌های ماهواره‌ای آنان است. علت تغییر نگاه او و موضع منفی‌اش تصویری است که ماجرای شیرازی نه توسط خبرگان و خبرنگاران و اندیشمندان و اهل فکر و طبقه برجسته جامعه، که با طبقه فرودست و کم‌سواد اجتماعی به اسم تشیع ارائه می‌دهد و اکنون آن استاد دانشگاه از شیعه نه شیخ مفید و شیخ طوسی را می‌بیند و نه امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای را.

و اکنون بعد از سی و پنج سال تجربه تأسیسی نظام‌سازی و قانونگذاری در جمهوری اسلامی، یک فیلم سینمایی دینی بهانه‌ای شده تا برخی بدون التزام به قانون و سازوکارهای رسمی به خیابان بیایند و ناسزا بگویند و تهدید کنند و توقف اکران فیلم را بخواهند. آیا این شیوه و مدلی است که می‌خواهیم به دنیا عرضه کنیم؟ آیا این نوع تعاملی است که می‌خواهیم به نام جمهوری اسلامی ثبت کنیم؟

آیا این منطق و قاعده که هرکس با چیزی مشکل داشت، معرکه بگیرد و آشوب برپا کند، با حقانیت و اقتدار نظام مشروع جمهوری اسلامی سازگار است و آیا اگر این سنت و رویه باب شد، بعدها

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



دنیا فقط قم و تهران نیست و این فیلم برای مخاطب محدود و مشخص هیأتی ساخته نشده است. اساساً دیدن فیلم از زاویه مخاطب بین‌المللی کاملاً فرق دارد با دیدن آن از چشم مخاطب داخلی



ممانعت کنندگان را به افسارهای آتشین جهنم تهدید می‌کند: «من کتم علما نافعاً لجمه الله يوم القيامة بلجام من النار.» «هرکس دانش و معرفتی سودمند را باز دارد، روز قیامت خداوند او را لگامی آتشین خواهد زد.» آیا به این فکر کرده‌ایم که شاید کسانی در این سوی و آن سوی دنیا منتظر باشند تا نخستین بار نام زیبای فرزند پیامبر ﷺ را از رستاخیز بشنوند و با مظلومیت و شهادت غریبانه‌اش از این طریق آشنا شوند؟

آیا حق این مخاطبان نیست که این فیلم را ببینند؟ ما چگونه آنان را از این فرصت محروم می‌کنیم؟ فیلمی که به ادعای سازندگان در طول یازده سال در ارتباط با مراجع و علما بوده و حتی مرجع بزرگوار چون آیت‌الله وحید خراسانی عکس‌های تست گریم بازیگر نقش حضرت ابوالفضل (ع) را دیده و برای توفیقشان دعا کرده‌اند - که اگر این ادعا صواب نباشد، باید مطالبه شوند - فیلمی که بازیگر نقش حر، «فرهاد قائمیان» در آن گرمای طاقت‌فرسا و زیر گریم سنگین و لباس رزم روزه گرفته و بازیگر نقش قمر بنی هاشم برای ایفای این نقش نذر کرده است. آیا باید کاری کنیم که این‌گونه افراد از خدمت هنری خود به دستگاه

اباعبدالله (ع) پشیمان شوند؟

آیا در کنار ایرادها و ضعف‌های طبیعی فیلم نباید نقاط مثبت فراوان و متعدد آن را مورد توجه و بررسی قرار دهیم؟ نقاط ظریفی مانند سکانس پایانی فیلم و چرخش تصویر مقتل مثل چرخش مردم و طواف کعبه که القای مفهوم تجلی حقیقت کعبه در ولایت سیدالشهداست. یا آخرین تصویر فیلم که حرکت اسب با نامه‌های کوفیان است که در باد می‌افتند و پخش می‌شوند و گویی پیام مظلومیت و غربت حضرت را تا همین امروز به تمام دنیا منتشر می‌کنند. اینها و نمونه‌های فراوان دیگری از این دست را ما به چه زبانی می‌توانیم به مردم و مخاطبان متفاوت و گوناگون برسانیم و آیا این خدمت و تلاش ارزشمند کار کوچک و ساده‌ای است؟ طبیعی است که فقط دیکته نوشته خطا ندارد و هرکس کاری می‌کند خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران قرار می‌دهد. انصاف آن است که نخست خدمت مخلصانه هنرمندان دست‌اندرکار این فیلم را قدرانی کنیم و سپس به بررسی نقاط ضعف و قوت آن بپردازیم. بدین ترتیب هم سینماگران و هنرمندان برای تولید آثاری از این دست تشویق می‌شوند و هم در کارهای آینده از این تجربه استفاده خواهند کرد و از این راهنمایی‌ها و تذکرات بهره خواهند جست. ■

چیزی برای خود من و شما باقی می‌ماند؟ وقتی با فیلمی که از مسیری رسمی و قانونی مجوز ساخت گرفته و با نظارت دفاتر مراجع و هماهنگی‌های لازم ساخته شده، این‌گونه برخورد شود، آن وقت اقتدار و اعتبار نظام جمهوری اسلامی و سازوکارهای قانونی و سازمانی چه می‌شود؟ این فیلم هم به طور طبیعی مانند هراثر هنری و دست‌آورد فرهنگی دیگری دارای اشکال‌ها و ضعف‌هایی است که باید با نیت اصلاح و قصد یاری و کمک به صاحبان اثر یادآوری شود؛ اما مسیر و مجرای انتقال این تذکرات باید معقول و منطقی باشد و نباید جریان مذهبی و متدین در جامعه به عنوان جریان خشونت‌گرایی بی‌ادب و بی‌منطق و متعصب معرفی شود.

از سوی دیگر فقط وظیفه ما جلوگیری از آسیب‌رسیدن به پیام‌های دینی نیست، این بخش دوم وظیفه ماست. بخش اول و مهم‌تر وظیفه ما تلاش برای نشر معارف دینی و پیام‌های مذهبی است. آنچه متأسفانه معمولاً فراموش می‌کنیم و کمتر بدان توجه داریم اتفاقاً این بخش مهم‌تر و حساس‌تر است.

انصافاً ما چند بار تا حالا برای تولید یک فیلم دینی اقدام کرده‌ایم که اکنون برای برخورد با رستاخیز احساس تکلیف می‌کنیم؟ روایت تکان‌دهنده‌ای وجود دارد که اتفاقاً بر ضرورت نشر معارف دینی چنان تأکید دارد که

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



فقط وظیفه ما جلوگیری از

آسیب‌رسیدن به پیام‌های دینی

نیست، این بخش دوم وظیفه

ماست. بخش اول و مهم‌تر وظیفه

ما تلاش برای نشر معارف دینی

و پیام‌های مذهبی است. آنچه

متأسفانه معمولاً فراموش می‌کنیم

و کمتر بدان توجه داریم اتفاقاً این

بخش مهم‌تر و حساس‌تر است

در بحبوحه یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ انقلاب و در حالی که توجه افکار عمومی کشور به مهد موسیقی جهان و مذاکرات هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی معطوف بود، همچنین سخن از هنر دیپلماسی نقل هر محفل و مجلسی، هیاودر باره یک اثر هنری آن هم با مضامین تاریخی و مذهبی غوغایی به پا کرده و «رستاخیز» را به سرخط خبرها آورد. واژگانی چون، تحریف، توهین، توقیف، خودسر، تهدید، اغتشاش، فراقانونی، سینما و هنر هفتم، در کنار هم نشسته و یک بار دیگر قانون و سازوکارهای معطوف به آن را به مسلخ بردند. «رستاخیز» فیلم تاریخی - مذهبی است که در بستر روایت زندگی فرزند «حربن یزید ریاحی» به ترسیم وقایع عاشورای حسینی و قیام امام سوم شیعیان (ع) می‌پردازد. فیلمی که از ابتدای کلید خوردن ساخت آن به عنوان یکی از عظیم‌ترین پروژه‌های سینمایی تاریخ ایران با بودجه چند میلیاردی، بهره‌گیری از بهترین و نام‌آورترین عوامل پشت صحنه، به‌روزترین فناوری‌های سینمایی و استفاده از عوامل خارجی، صفحات مجلات سینمایی و هنری را به اشغال خود درآورد.

«احمد رضا درویش» کارگردان گزیده‌کار و

غوغای رستاخیز

فراز و فرودهای یک فیلم

رضا رئیسی

شد و همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد «فیلم شاخص اولین جشنواره فجر در دولت تدبیر و امید» نام گرفت؛ همچنین در یازده رشته کاندید دریافت سیمرغ شد و توانست در نهایت ۸ سیمرغ بلورین از جمله سیمرغ بلورین بهترین فیلم و بهترین کارگردانی را از آن خود کند؛ هرچند فیلم از سوی مخاطبان عام با استقبال مورد انتظار روبه‌رو نشد و نتوانست آرای زیادی از تماشاگران جشنواره را به خود اختصاص دهد.

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

«رستاخیز» به جز توجهاتی که به دلیل تمایزهای فنی و تکنیکی به خود معطوف داشت، از همان ابتدا به دلیل موضوع بسیار حساسش و حضور بازیگرانی برای ایفای نقش شخصیت‌هایی چون حضرت ابوالفضل (ع) و فرزندان امام حسین (ع) بدون پرده و محوشدن چهره‌ها، در کانون توجهات قرار گرفت و واکنش برانگیز شد

گرفت و واکنش برانگیز شد. این نکات هنگامی اهمیت دوچندان یافت که در نمونه مشابه، خبر نشان دادن چهره حضرت ابوالفضل (ع) در سریال مختارنامه با واکنش بی‌سابقه تنی چند از مراجع عظام تقلید روبه‌رو شده و کار به جایی انجامید که صداوسیما مجبور شد تصویر بازیگر نقش حضرت عباس (ع) را محو کند و سریال مختارنامه را با تأمین نظر مراجع روی آنتن بفرستد. احمد رضا درویش که چند سال طولانی به روی فیلمنامه اثر کار کرده و پیش‌تر از این هیاهوها تأیید برخی مراجع را برای پخش تصویر ذوات مقدسه گرفته، همچنین نظریات کارشناسان مذهبی را در مراحل تدوین فیلمنامه و تطبیق آن با وقایع تاریخی عاشورا دریافت کرده بود (از همه مهم‌تر مجوزهای لازم قانونی را داشت)، گمان نمی‌برد که پخش فیلم با مشکل چندانی روبه‌رو شود.

سرانجام پس از چند سال پیش‌تولید و نزدیک به یکسال فیلمبرداری در لوکشین‌های مختلف در سه استان کشور، فیلم در سال ۹۲ و در سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. رستاخیز با اقبال خوبی از سوی هیأت داوران جشنواره روبه‌رو

شناخته شده ایرانی بیش از یک دهه مستقیم و غیرمستقیم درگیر پیش‌تولید این پروژه بود؛ فیلمی که به دلایل اعتقادی و علاقه‌مندی‌های شخصی برای درویش عصاره آن چیزی بود که می‌خواست برای همیشه در سینمای ایران به عنوان یادگار ماندگار خود ثبت و ضبط کند. البته کم نبوده‌اند سریال‌های تاریخی و مذهبی صداوسیما که پروژه‌های مطول، پرخرج و چشم‌نوازی بوده‌اند؛ اما برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران بود که پروژه‌ای با این حجم از سرمایه مالی و انسانی و پیش‌تولیدی چندین ساله با تم مایه مذهبی و آن هم در مورد واقعه بزرگی چون عاشورای حسینی در دست تولید قرار گرفته بود؛ راهی که «مجید مجیدی» دیگر کارگردان نامدار ایرانی نیز آن را پیمود و فیلم «محمد» را با استانداردهای روز جهانی کلید زد.

«رستاخیز» به جز توجهاتی که به دلیل تمایزهای فنی و تکنیکی به خود معطوف داشت، از همان ابتدا به دلیل موضوع بسیار حساسش و حضور بازیگرانی برای ایفای نقش شخصیت‌هایی چون حضرت ابوالفضل (ع) و فرزندان امام حسین (ع) بدون پرده و محوشدن چهره‌ها، در کانون توجهات قرار

سینما در روندهای غیر قانونی و تسلیم شدن نهادهای قانونی در برابر فشارهای فراقانونی در قالب‌های مختلف بیان کردند. مسئولان وزارت ارشاد و سازمان سینمایی البته اعلام کرده‌اند که مشکلات فیلم حل شدنی است و با حذف بخشی از سکانس‌ها می‌توان فیلم را روی پرده فرستاد.

فیلمی مذهبی با استانداردهای بالای سینمایی

درویش کارگردان شناخته‌شده ایرانی پس از مدت‌ها کار پژوهشی و تاریخی در مورد تدوین فیلم‌نامه یک اثر تاریخی در مورد وقایع عاشورا در آذرماه سال ۱۳۸۶ به طور رسمی اعلام کرد که کار پیش‌تولید فیلم رستاخیز را آغاز خواهد کرد. منطقه کویری «شهداد» کرمان، اولین لوکشین فیلم انتخاب شد و درویش اعلام کرد که پروژه فیلمبرداری را در اواسط سال ۸۷ کلید خواهد زد. وی از همان ابتدا نگاه فراداخلی خود به فیلم رستاخیز را هویدا کرده و اعلام داشت: «عزيمان را برای تولید یک کار بزرگ و در شأن حضرت اباعبدالله (ع) جزم کرده‌ایم و امیدواریم همه جوامع بشری با دیدن این اثر به حقیقت حرکت آن حضرت پی ببرند.» پیش‌تولید فیلم با توجه به حجم عظیم کار، نیازمند مقدمات و تأمین منابع مالی گسترده بوده و همانند همیشه مشکلات مالی، روند پیش‌تولید را با کندی جلومی‌برد. در حالی که قرار بود فیلم در سال ۸۷ به مرحله تولید برسد، این امر تا یک سال بعد به تعویق افتاد؛ سرانجام بهمن‌ماه سال ۸۸ و پس از سه سال مراحل پیش‌تولید، هم‌زمان با اربعین حسینی، فیلمبرداری پروژه رستاخیز در بم کرمان آغاز شد.

از دی‌هشت‌ماه سال ۸۹ درویش در دیدار با استاندار وقت کرمان خبر از برنامه‌ریزی برای پایان فیلمبرداری تا ۶ ماه دیگر داد؛ سرانجام پس از چند بار تعویق، فیلمبرداری فیلم در دی‌ماه سال ۸۹ به پایان رسید. مراحل پسا تولید اعم از تدوین، تولید و ضبط موسیقی فیلم که در آن از یک گروه حرفه‌ای خارجی بهره گرفته شده بود و دیگر مسائل فنی نیز زمان فراوانی برده و صفحات مجلات سینمایی را به خود اختصاص می‌داد. دو سال پس از پایان فیلمبرداری، اولین اخبار درباره پخش و اکران فیلم توسط علی جنتی، وزیر ارشاد دولت یازدهم در جلسه اکران خصوصی فیلم رستاخیز برای برخی اعضای کابینه، عنوان شده و انتشار عمومی یافت.

وزیر ارشاد در مورد فیلم رستاخیز، تأکید کرد: «این کار برجسته‌ای است که ۹ سال به طول انجامیده و نشان از پتانسیل سینمای



به‌ویژه در قشر سنتی بالا گرفت و موجی عظیم به راه انداخت. کار به جایی رسید که برخی مداحان تهدید کردند به هیچ‌وجه کوتاه نیامده و در صورت پخش این فیلم که آن را تحریف‌شده و ناهم‌خوان با مقاتل عنوان می‌کنند، سینماهای پخش‌کننده را به آتش می‌کشند و تأکید کردند تا مرز شهادت! پای این کار خواهند ایستاد. با نزدیک شدن به روزهای پایانی و لحظات اکران، شبکه‌های مجازی مملو از متونی بود که فیلم را سرشار از تحریف و حتی توهین به قیام عاشورا می‌دانست و دعوت به خروش و تجمع برای مقابله با اکران فیلم می‌کرد. یکی از سینماهای تهران میان هیاهوها فیلم را اکران کرد و روی پرده برد؛ اما تجمع در مقابل سینما فیلم را از پرده پایین کشید و در همین حول و حوش، در حالی که فشارها بالا گرفته بود، وزارت ارشاد طی بیانیه‌ای اعلام کرد در احترام به نظر مراجع تقلید، اکران فیلم «رستاخیز» را به طور موقت متوقف خواهد کرد تا بعد از تأمین نظر مراجع و برخی اصلاحات فیلم اکران شود.

البته نکته جالب آن بود که دست‌کم به شکل علنی و مشخص مراجع معظم تقلید در این برهه خاص موضع‌گیری صریح نکردند و اعتراضات آنان هنگام پخش فیلم در جشنواره فیلم فجر و منحصر به تصویرگری چهره حضرت عباس (ع) بود.

پس از توقف موقت پخش فیلم که در واقع نام محترمانه توقیف بود، به جز اعتراض و گلایه شدید احمد رضا درویش به دولت که فیلم را قربانی ملاحظه‌کاری و معامله سیاسی خوانده بود؛ کم‌کم رستاخیزی میان سینماگران از طیف‌های مختلف به راه افتاد و کارگردانان و چهره‌های شناخته‌شده سینما اعتراض خود را نسبت به قربانی شدن هنر و

فیلم چندی قبل با حضور برخی اعضای کابینه نیز اکران شده بود تا شاید با جلب نظر چهره‌های سیاسی نسبت به محتوای حساسیت‌برانگیز آن در برخی پلان‌ها در رویارویی با انتقاداتی که کم‌کم در محافل مذهبی نضج می‌گرفت، خود را بیمه کند؛ تدبیری که در نمایش فیلم در جشنواره و نشان دادن تصویر حضرت عباس (ع) کارگر افتاد؛ اما دو سال بعد و هنگامی که فیلم در جدول پخش قرار گرفت، نتوانست از گزند اعتراضات و انتقادات بی‌امان و سونامی‌وار به دور ماند. رستاخیز ناگهان با رستاخیزی میان برخی اقدار مذهبی، روبه‌رو شد.

در اوج مذاکرات هسته‌ای و در حالی که افکار عمومی معطوف به این رویداد ملی و بین‌المللی بود، ناگهان چند روز مانده به موعد پخش فیلم در سینماهای کشور، اعتراض‌ها از هیأت‌های مذهبی تا شبکه‌های اجتماعی

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



فیلمی که می‌توان مدعی بود به دلیل سبک روایتی و بهره‌گیری از استانداردهای بالای فنی و ورود نکردن به قالب‌های مرسوم و سنتی روایت عاشورا، بیش از هدف قرار دادن مخاطبان داخلی که انگاره‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی ساختارمند و نهادینه‌شده‌ای نسبت به مقلاتی چون عاشورا دارند



تجمع اعتراض آمیز نسبت به ساخت و پخش فیلم رستاخیز (احمد رضا فروتن) در جشنواره فجر



ایران دارد.» جنتی با توجه به حساسیت‌ها و تمجید از جسارت فیلم‌ساز برای ورود به حیطه‌های این چنینی، یادآور شد: «فیلمنامه این فیلم را بسیاری شخصیت‌های برجسته و برخی مراجع و علما دیده‌اند و بر آن مهر تأیید گذاشته‌اند.» وزیر ارشاد بر استناد دارد بالای فیلم صحنه گذاشت و افزود: «این کار نمونه خوبی از کار مشترک هنرمندان ایرانی و خارجی است و ظرفیت خوبی را نشان می‌دهد و امیدواریم این فیلم طلیعه ساخت فیلم‌های جهانی درباره اسلام باشد تا ما بتوانیم آن را به دنیا عرضه کنیم.» جنتی با اشاره به زبان جهان‌شمول فیلم و تقدیر و تشکر از دست‌اندرکاران آن تأکید کرد: «برای اینکه این فیلم در دنیا دیده شود، قبل از اکران آن در ایران، در آمریکا، اروپا، شرق آسیا و برخی کشورهای مسلمان اکران خواهد شد و امیدواریم که مردم دنیا با دیدن این فیلم با تاریخ عاشورا و مظلومیت امام حسین (ع) آشنا شوند.» با این تفسیر و تمجیدهای عالی‌ترین مسؤول فرهنگی-هنری کشور به نظر نمی‌رسید فیلم با مشکل چندانی در پخش داخلی روبه‌رو شود؛ اما سرنوشت دیگری برای رستاخیز رقم زده شد

تمجید جشنواره، تقبیح مداحان و اعتراض برخی علما

رستاخیز را می‌توان دست‌کم به دلیل جوایزی که از سی و دومین جشنواره فیلم فجر به ارمغان برد، شاخص‌ترین فیلم جشنواره در سال ۹۲ نامید. فیلم در یازده عنوان کاندید سیمرغ بلورین شد و هشت سیمرغ را به خود اختصاص داد که دو سیمرغ بهترین فیلم و بهترین کارگردانی به عنوان مهم‌ترین جوایز جشنواره، این فیلم را به اثر هنری برتر سال از نگاه داوران جشنواره تبدیل کرد. درویش، خوشحال از موفقیت‌های فیلم، ساخت آن را شانس بزرگ زندگی خود خواند و در پاسخ به برخی انتقادات در زمینه روایت نکردن دقیق حادثه عاشورا در فیلم گفت: «اگر قرار بود که نعل به نعل تاریخ در دو ساعت و نیم پرداخت شود، نمی‌شد. بعد از مراحل تحقیق چیزی که مهم بود، این بود که رابطه منطقی بین تخیل، سینما و تاریخ بسازیم. ما می‌خواستیم روابط تاریخی را ارائه دهیم و در عین حال ساختار دراماتیک فیلم رعایت شود.»

روایت هنری و زاویه دیدی که به مذاق برخی خوش نیامد. اعتراض‌ها کم‌کم آغاز شد. ۱۴ نماینده مجلس طی نامه‌ای به وزیر ارشاد مراتب اعتراض و تذکر خود را نسبت به وزیر ارشاد در مورد نمایش چهره‌های ائمه (ع) و معصومین (ع) در آثار هنری و از جمله فیلم رستاخیز اعلام کردند؛ البته در فیلم، چهره

هیچ‌یک از مراجع تقلید از جمله آیت‌الله سیستانی قرار نگرفت؛ همچنین تأکید شد که از سال ۷۲ که مرحله آغاز نگارش فیلمنامه بوده تا پایان مراحل تولید و در طول فرآیند پژوهش و نگارش از سوی کارشناسان، علما، نخبگان و مورخان، نظریات کاملی در همه مراحل به دست آمده و در تأمین پروژه مالی، همه دوستداران و علاقه‌مندان ائمه اطهار (ع) در ایران و کشورهای دیگر داوطلبانه به ساخت فیلم کمک کرده‌اند.

«آیت‌الله مقتدایی» از دیگر چهره‌های مذهبی‌ای بود که نسبت به نمایش چهره ذوات مقدسه اعتراض کرد و آن را بدون اشکال ندانست. در میان اوج‌گیری اعتراضات حتی یک مجری تلویزیونی در برنامه زنده به انتقاد صریح و علنی از کارگردان فیلم رستاخیز پرداخت. یکی از مداحان به جز اعتراض به سازندگان فیلم، نسبت به اعطای جایزه به آن نیز انتقاد کرد و گفت: «مراجع تقلید درباره

امام حسین (ع) به نمایش در نیامده بود. در فاز بعدی اعتراضات فیلم را مملو از غلط‌های فاحش و روایت‌های نادرست تاریخی عنوان کردند؛ همچنین نبود پرداخت درست و همه‌جانبه قیام عاشورا در فیلم سینمایی که نزدیک به سه ساعت است، نشانه ضعف و کاستی و وجاهت نداشتن فیلم عنوان شد.

در فاز بعدی اعتراض برخی علما و مداحان کلید خورد. «آیت‌الله علوی گرگانی» نشان دادن تصویر حضرت عباس (ع) در فیلم رستاخیز را محکوم و تأکید کرد: «این موضوع نوعی بی‌احترامی و بی‌توجهی به نظر دینی مراجع تقلید می‌باشد و باعث حرمت‌شکنی عظم امام‌زادگان بزرگوار خواهد شد.» «سید مجید بنی فاطمه» یکی از مداحان در شب ۲۳ بهمن ماه ساعتی بعد از اعطای سیمرغ‌های بلورین به رستاخیز با نگارش متن تندى علیه دست‌اندرکاران فیلم رستاخیز، سکوت را جایز ندانست و با تحکم گفت: «چطور جرأت کردید تصویر حضرت عباس (ع) و حضرت علی اکبر (ع) را در فیلم خود نشان دهید؟ بالاتر از همه اینها چطور این حق را به خود دادید که صدای حضرت زینب (ع) را شبیه‌سازی کنید؟ گستاخی تا کجا؟»

هم‌زمان با بالاگرفتن اعتراضات، وزیر ارشاد به دفاع از فیلم رستاخیز پرداخت و تأکید کرد: «بسیاری علما فیلم‌نامه آن را تأیید کردند و برخی مراجع همچون آیت‌الله العظمی سیستانی متن آن را تأیید کردند و نمایندگان بخشی از هزینه‌های این فیلم را تأمین کردند. در واقع هیچ تحریفی در فیلم صورت نگرفته است.» البته دیری نپایید که تأیید آیت‌الله سیستانی پای فیلمنامه رستاخیز تکذیب شد و «مؤسسه تماش» به عنوان یکی از سه اسپانسر فیلم اعلام کرد که فیلمنامه در اختیار

خیابان

شماره ۱۱۴ و ۱۱۳



هم‌زمان با بالاگرفتن اعتراضات، وزیر ارشاد به دفاع از فیلم رستاخیز پرداخت و تأکید کرد: «بسیاری علما فیلم‌نامه آن را تأیید کردند و برخی مراجع همچون آیت‌الله العظمی سیستانی متن آن را تأیید کردند»



دهید. بروید فیلم سلمان را بسازید، همین مضامین را انتقال دهید.»

در نهایت یکشنبه، ۲۷ بهمن ماه در «مسجد ارک تهران» تجمعی با عنوان «تجمع هیأت‌های مذهبی تهران» در اعتراض به فیلم رستاخیز با سخنرانی «حسین الله کرم» و مداحی «حسین سازور» برگزار شد و «فرج‌الله سلحشور» نیز از سخنرانان جلسه بود. «آیت‌الله مکارم شیرازی» نیز با اشاره به انتقاد و نارضایتی بسیاری مقلدان نسبت به نشان دادن تصاویر شهدای کربلا به انتقاد از سازمان سینمایی و وزارت ارشاد پرداخت و با ناراحتی گفت: «چرا در فیلم رستاخیز چهره حضرت قمر بنی هاشم و جمعی دیگر از شهدای کربلا به طور مشخص نشان داده شده، آیا بنا بر این است که سازمان سینمایی قداست مقدسات را بشکند و از خطوط قرمز بگذرد؟» آیت‌الله نوری همدانی هم در پاسخ به استفتای مقلدان، نمایش چهره حضرت ابوالفضل العباس (ع) و حضرت علی اکبر (ع) در فیلم سینمایی رستاخیز را جایز ندانست. پس از انتقادات گسترده در اواخر بهمن و اوایل اسفند ۹۲، «حجت‌الله ایوبی»، رئیس سازمان سینمایی به بررسی انتقادات و ایرادات به فیلم رستاخیز و رفع ایرادات با نظر علما تأکید کرد و در سفری به عراق نیز اعلام شد که با آیت‌الله سیستانی در مورد فیلم رستاخیز دیدار خواهد داشت.

هم‌زمان دفتر «آیت‌الله وحید خراسانی» تماشای فیلم رستاخیز را جایز ندانست و چند روزنامه، مدعی عبور رستاخیز از خطوط قرمز و خواستار توقیف آن شدند. معاون حقوقی و پارلمانی وزارت ارشاد نیز در واکنش به انتقادات تصریح کرد: «پلان‌هایی که حاوی تصاویر حضرت عباس (ع) و دیگر بزرگان دینی است، از فیلم رستاخیز حذف خواهند شد.» «ابراهیم حاتمی‌کیا»، فیلم‌ساز شناخته‌شده کشور در اوج اعتراضات از معدود چهره‌هایی بود که به دفاع از فیلم و سازندگان آن پرداخت و با گلایه از انتقادات گفت: «ورود به این حوزه ریسک‌های خودش را دارد و فیلم رستاخیز در تک‌تک پلان‌هایش قصد قربت داشته است.» دفاعی که با توجه به سابقه گران‌سنگ حاتمی‌کیا در سینمای ارزشی و زاویه دید هنری وی به مقوله سینما حائز اهمیت و تأثیرگذار بود.

«مجتبی راعی» دیگر فیلم‌ساز کشورمان نیز با اشاره به دغدغه ارزشی درویش و صرف زمان طولانی یک دهه‌ای برای تولید فیلم در مورد عاشورا و قیام حسینی گفت: «به نظر کسی که ۱۰ سال برای ساخت فیلمی درباره امام حسین (ع) زمان می‌گذارد، درخور احترام



حرام بودن نشان دادن تصویر معصومان (ع) فتوا داده‌اند؛ اما نشان دادن عکس و صورت اینها تنها بخشی از مشکلات این فیلم است؛ حالا هر چقدر هم می‌خواهند به طراح و سازنده و هنرپیشه‌های داخلی و خارجی آن جایزه بدهند..»

«عبدالرضا هلالی» و «سعید حدادیان» از دیگر مداحانی بودند که نسبت به ساخت رستاخیز و ایرادات آن اعتراض کردند. هلالی در «هیأت‌الرضا» با الفاظی تند، درویش را خطاب قرار داد و گفت: «بی‌جا می‌کنید در حادثه عاشورا انحراف ایجاد می‌کنید.» وی از رئیس‌جمهوری به عنوان یک روحانی خواست جلوی فیلمی را که اعتبار تاریخی ندارد و یک روایت عشقی دارد، بگیرد. حدادیان نیز با اشاره به سخنان رهبری بیان کرد: «نیاز نیست فیلمی درباره ائمه (ع) ساخته شود که در آن مجبور شوید چهره نشان

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



مجتبی راعی: به نظرم کسی که ۱۰ سال برای ساخت فیلمی درباره امام حسین (ع) زمان می‌گذارد، درخور احترام است. من ۱۰ سال فکر کردم که درباره بعثت پیامبر (ص) فیلم بسازم که اگر قرار است این صحبت‌ها به وجود بیاید، آیا باید آن را بسازم یا اینکه بهتر است فیلمی درباره دختر و پسر بسازم؟





است. من ۱۰ سال فکر کردم که دربارهٔ بعث پیامبر ﷺ فیلم بسازم که اگر قرار است این صحبت‌ها به وجود بیاید، آیا باید آن را بسازم یا اینکه بهتر است فیلمی دربارهٔ دختر و پسری بسازم؟! وی خواستار دوری و پرهیز از نگرش‌های سیاسی به مقولات هنری شد. آیت‌الله العظمی سیستانی هم در پاسخ به استفتا در مورد نمایش چهره و صورت‌پردازی پیامبر ﷺ و ائمهٔ معصومین (علیهم‌السلام) در فیلم‌های سینمایی نوشت: «اگر اصل حرمت و بزرگداشت آنان رعایت شود و شخصیت مقدس آنان را در اذهان مردم خدشه‌دار نکند، مانعی ندارد.» جوابی که پشتوانه‌ای محکم برای سازندگان فیلم در رویارویی با انتقادات فراوان بود.

«مرتضی خوانساری» از استادان اخلاق نیز روایت سینمایی را متفاوت از مداحی یا روضه‌خوانی خواند و تأکید کرد: «در یک فیلم سینمایی نمی‌توان به همهٔ جوانب قیام عاشورا پرداخت. جالب آنکه برخی منتقدان در بیان انتقادات تا بدان‌جا پیشرفته‌اند که مدعی شدند بودجهٔ فیلم را دشمنان اسلام برای ضربه به تشییع تأمین کرده‌اند!» آیت‌الله علم الهدی، امام جمعهٔ مشهد در اظهار نظری فیلم رستاخیز را فیلم ارزشمندی خواند و اظهار داشت، ۱۸ ایراد به فیلم گرفته که آن را به رئیس سازمان سینمایی منعکس کرده و قابل رفع است.

بالاخره پس از ماه‌ها کشاکش و اظهارات موافقان و مخالفان و بیم و امیدهای فراوان نسبت به اکران فیلم رستاخیز و سرنوشت آن، ۱۱ شهریورماه سال ۱۳۹۳ مجوز اکران فیلم رستاخیز صادر شد؛ اتفاقی که در وهلهٔ اولیه به نظرمی رسید پایان خوشی برای رستاخیز رقم بزند؛ اما باز هم این پایان کار نبود....

جدال نهایی برای فیلم پرحاشیه

پس از اعطای مجوز اکران به فیلم رستاخیز، مدیران ارشاد و سازمان سینمایی هم‌زمان با هم در بازه‌های زمانی مختلف اعلام کردند که مشکلات فیلم رستاخیز اصلاح شده و منعی برای اکران آن وجود ندارد. حوزهٔ هنری هم پخش فیلم رستاخیز را عهده‌دار شد و به نظر می‌رسید همه چیز ختم به خیر شده است؛ اما اکران نشدن فیلم بر شایعات می‌افزود؛ در عین حال برخی اعتراضات هم جسته و گریخته ادامه داشت. به عنوان مثال آیت‌الله مکارم شیرازی در مهرماه سال ۹۳ یک‌بار دیگر انتقاد و اعتراض خود را نسبت به فیلم رستاخیز عنوان داشت. تأخیر در اکران فیلم البته به نظر از طرف درویش بود؛ چراکه گفته می‌شد با وجود حذف بخش‌هایی که تصاویر خاندان

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



بی‌گمان برخی مراجع انتقاداتی نسبت به بخش‌هایی از فیلم داشتند که رفع شدنی بود؛ اما اعتراضات میدانی و هوچی‌گری‌های رسانه‌ای، اصلی‌ترین دلیل توقف پخش فیلم رستاخیز بود؛ اقدامی که با اعتراض گستردهٔ سینماگران از طیف‌های مختلف به دور از نگرش‌های سیاسی و جناحی روبه‌رو شده است



امام حسین (علیه‌السلام) را در فیلم نشان می‌داد، پنجاه درصد بخش‌هایی که چهرهٔ حضرت عباس (علیه‌السلام) در آن به نمایش درمی‌آمد، با توجه به آسیب به کلیت فیلم حذف‌شدنی نبوده و درویش به گفتهٔ سایت تابناک با استفتا از مقام معظم رهبری و نظر ایشان مبنی بر جایز بودن نشان‌دادن تصویر علمدار کربلا با حفظ جایگاه و مرتبه و شأن ایشان، همچنین استفتا از آیت‌الله سیستانی می‌خواهد با همین شرایط فیلم را اکران کند و تأخیر در اکران از این نظر بوده است.

فیلم با همین شرایط و فقط با حذف ۳۵ دقیقه از نسخهٔ اولیه و اصلی در روز اول جشنوارهٔ دینی «رویش» در اسفند سال ۹۳ دوباره روی پرده رفت و امیدواری‌ها به اکران را بیشتر کرد؛ در نهایت پس از مدت‌ها فرازونشیب اعلام شد که در عید فطر فیلم رستاخیز اکران عمومی خواهد شد. کارگردان

خبر از تجلیل از هنرمندان حسینی در مراسم اکران رستاخیز بود و نمایش فیلم در نمایشگاه قرآن. همه چیز مساعد و مطلوب به نظر می‌رسید؛ اما این آرامشی پیش از توفان بود. هم‌زمان با دعوت از عوامل فیلم رستاخیز برای حضور در برنامه «امشب» صداوسیما، آیت‌الله علوی گرگانی نوشت: «شنیده شده که بعضی مسؤولان مجوز پخش و اکران فیلم رستاخیز را صادر کرده‌اند که این فیلم مشتمل بر بعضی اهانت‌ها و هتک حرمت‌ها و انتساب‌های نابه‌جا و بازی بعضی افراد معلوم‌الحال در نقش بعضی بزرگان شهدا کربلا [است و] موجب هتک حرمت و اهانت خواهد بود و لذا قبلاً هم نسبت به این فیلم موضع‌گیری کرده بودیم؛ ولی توجیحی نشد و لذا اکران این فیلم به صلاح نیست و چه بسا توابع خوبی نداشته باشد و لذا این فیلم اکران نشود. و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته».

معجید بنی فاطمه، مداح منتقد هم ضمن اعتراض و نقدهای تند به فیلم که در خبرگزاری تسنیم بازتاب یافت، نظریات مکارم شیرازی و سیستمی را نیز منتشر کرد، مبنی بر آنکه آنان از اکران فیلم حمایت نکرده‌اند و چنین اخباری صحت ندارد. برخی رسانه‌ها در قالب یادداشت و گزارش و مصاحبه‌های رگباری و متواتر حمله به رستاخیز و جلوگیری از اکران آن را پی گرفتند. در شبکه‌های مجازی و در جلسات هیأت‌های مختلف نیز متون تند و سخنرانی‌های آتشین علیه اکران فیلم به راه افتاد و سرانجام در آستانه اکران روز موعد، وزارت ارشاد طی بیانیه‌ای خبر از توقف اکران فیلم رستاخیز تا تأمین نظر مراجع را داد.

بی‌گمان برخی مراجع انتقاداتی نسبت به بخش‌هایی از فیلم داشتند که رفع‌شدنی بود؛ اما اعتراضات میدانی و هوچی‌گری‌های رسانه‌ای، اصلی‌ترین دلیل توقف پخش فیلم رستاخیز بود؛ اقدامی که با اعتراض گسترده سینماگران از طیف‌های مختلف به دور از نگرش‌های سیاسی و جناحی روبه‌رو شده است. درویش هم طی دلنوشته‌ای کوتاه به انتقاد از دولت پرداخته و گفته است: «انالله و انالیه راجعون. در آستانه عید سعید فطر، به دستور دولت تدبیر و امید! در معامله‌ای کاملاً سیاسی در برابر جهل و بی‌اخلاقی، پژواک ندای حسین (علیه السلام)؛ رستاخیز را از اکران سینماهای کشور پایین کشید...».

به قضاوت تاریخ، پرچم حسین (علیه السلام) با ندای مراجع عالی‌قدر، افراشته خواهد ماند. مسؤولان سینمایی و وزارت ارشاد تأکید دارند که مشکل اکران فیلم برطرف‌شدنی است. ■



فیلم رستاخیز ابتدای تیرماه سال جاری گفت: «در ساخت فیلم رستاخیز نظر مراجع تقلید را مدنظر داشتم و با توجه به اینکه برخی بخش‌های فیلم نیز تعدیل شده، نگرانی در مورد اکران آن وجود نخواهد داشت». دست‌اندرکاران فیلم، جمعه ۱۲ تیرماه در شبکه قرآن صداوسیما جمهوری اسلامی حضور یافته و به تشریح فیلم پرداختند. آستان قدس رضوی از تبلیغات به زبان عربی برای جذب مخاطبان عرب زبان به فیلم خبر داد و در نهایت عنوان شد که رستاخیز اکران خود را با ۵۰ سینما در سراسر کشور و در تاریخ ۲۴ تیرماه آغاز خواهد کرد.

درویش در پاسخ به انتقادات بیان می‌کرد که در قالب یک فیلم سینمایی نمی‌توان به همه وقایع عاشورا و ابعاد آن پرداخت و از آرزوی‌های خود برای اکران فیلم برای مردم جنگ‌دیده عراق و سوریه و یمن می‌گفت.

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



درویش در پاسخ به انتقادات بیان می‌کرد که در قالب یک فیلم سینمایی نمی‌توان به همه وقایع عاشورا و ابعاد آن پرداخت و از آرزوی‌های خود برای اکران فیلم برای مردم جنگ‌دیده عراق و سوریه و یمن می‌گفت



رستاخیز

در آخرین روزهای صفحه‌بندی ماهنامه بود که "رستاخیز" اکران شد و آن همه اتفاق و حاشیه پیرامون آن شکل گرفت؛ حاشیه‌ها به حدی بود که «خیمه» نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. به همین دلیل بود که انتشار مجله را به تعویق انداختیم تا پرونده ویژه‌ای برای این فیلم تهیه کنیم.

در ابتدا گمان‌مان این بود که این کار با چند روز و چند صفحه تمام می‌شود، اما هرچه بیشتر پیش رفتیم، سؤالات و ابعاد جدیدی از این ماجرا روشن می‌شد که هریک بخشی از پرونده پیش رو را به خود اختصاص داده است.





احمد رضا درویش در گفت‌وگو با محمدرضا زائری:

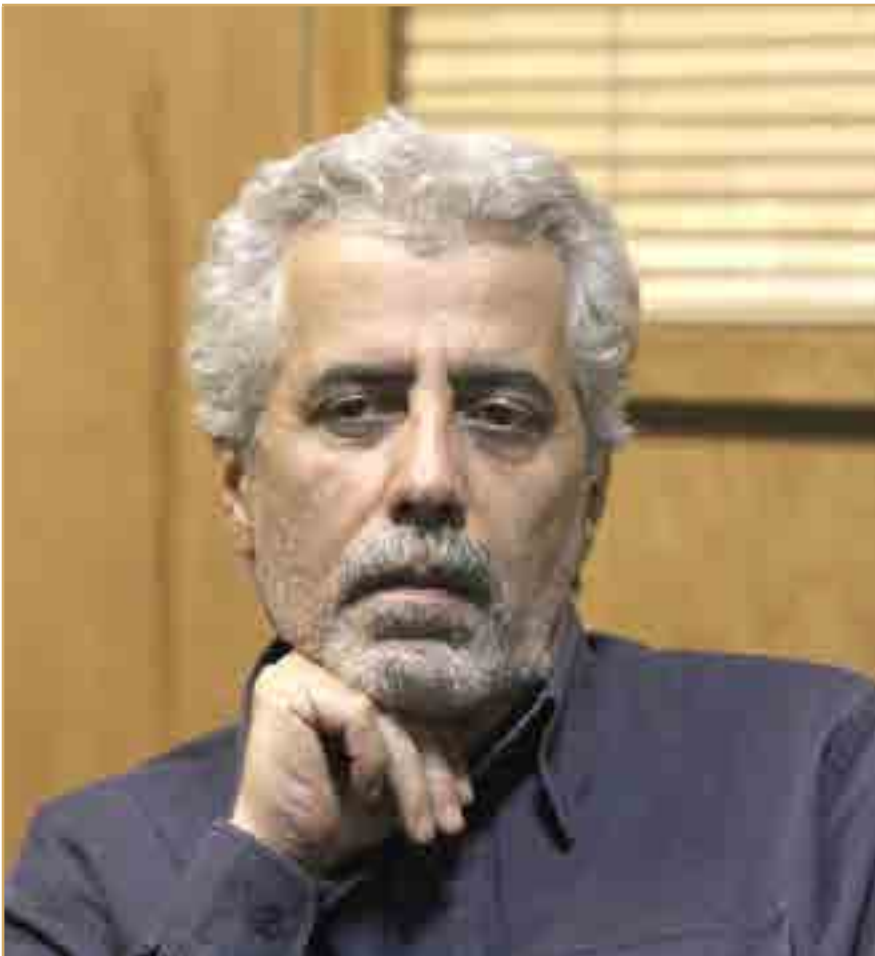
پیاده روی اربعین

می‌توانست اسکار رستاخیز باشد

صداهای دیگری را مغفول گذاشت؛ صداهای آرام اما محققانه‌ای که می‌گفت: «ما تصور کردیم فیلم و هنر باید مثل متن تاریخی باشد؛ در حالی که چنین فکری از اساس نادرست و بیش از همه به دلیل ضعف شناخت ما از ماهیت هنر بوده و هست.» (رسول جعفریان) این چنین بود فیلمی که ۱۴ میلیارد هزینه آن شده بود، شانس بیشتر از ۱۰ ساعت حضور بر پرده‌های سینمای کشور را نداشت. حالا این کارگردان فیلم است که باید چراغ به دست بگیرد تا سالن

موافقان اکران فیلم، در هیاهوی آنان تقریباً گم شد. تصمیم‌گیران هم صدای زنان قمر زن را شنیدند و صدای محققان را نشنیدند یا لاقط ترجیح دادند، نشنوند. صدایی شنیده شد که می‌گفت: «تحریفات و جسارت‌هایی که نسبت به خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) در این فیلم صورت گرفته، به هیچ وجه قابل اغماض نیست و این حرف‌های ما نقد نیست، بلکه اعتراض است.» (حسین سازور)
همین اعتراضات با صدای بلند بود که

افت‌وخیزهای رستاخیز از حد یک فیلم فراتر رفت؛ همان‌طور که خود فیلم، بیشتر صحنه‌های برخورد ها و رویارویی‌هاست، بیرون فیلم نیز نزاع مخالفان و موافقان گرم بود تا جایی که آتشی شد و به جان فیلم افتاد و اکرانش را متوقف کرد. مخالفان اکران فیلم متعدد و متنوع بودند و هرکس به طریقی مخالفت خود را ابراز می‌داشت. یکی بر سر منبر و مجلس روضه، مخالف‌خوانی می‌کرد و جماعتی قمر به دست، روبه‌روی سینما؛ از این رو بود که صدای



تاریک سینمای کشورهای دیگر را بیابد و جایی برای اکران «رستاخیز» پیدا کند. به نظر شما احمدرضا درویش به آن‌ها چه می‌گوید و آن‌ها به درویش می‌گویند؟ شکل‌گیری دیالوگ زیردور از ذهن نیست:

مدیر سینمایی خارجی: مستر درویش، اسم فیلمی که می‌خواهی نمایش دهی، چیست؟
درویش: He Who Said No (آنکه گفت نه؛ اسم انگلیسی فیلم)

مدیر سینمایی خارجی: این He Who Said No راجع به چیست؟

درویش: راجع به عاشورا و قیام امام حسین (ع)
مدیر سینمایی خارجی: امام حسین (ع)، همان امام سوم شیعیان؟

درویش: بله
مدیر سینمایی خارجی: راستی مستر درویش where are you from? (اهل کجایی؟)

درویش: اهل ایرانم.
مدیر سینمایی خارجی: خب، وضعیت اکران این فیلم در ایران چطور بود؟ خوب بود؟
درویش: آنجا اکرانش به ۱۰ ساعت هم نکشید.
مدیر سینمایی خارجی: مرد مؤمن، مگر ایران بزرگ‌ترین کشور شیعه دنیا نیست؟ چرا آنجا اکران نمی‌کنی؟

درویش: نشد.
مدیر سینمایی خارجی: چرا؟
درویش: نپرس چرا نشد.

مدیر سینمایی خارجی: درویش جان برو. تو در ایران توانستی فیلمی را که برای امام حسین (ع) است، اکران کنی. آمدی سراغ ما؟

این دیالوگ ادامه داشت، اما همان‌طور که بخشی از دیالوگ‌ها و تعدادی از شخصیت‌های «رستاخیز» کلاً حذف شده بودند، دیالوگ درویش و مدیر سینمایی خارجی نیز همین بخشش باقی ماند. با این اوضاع و احوال چه می‌توان کرد؟ اصلاً درویش چه برنامه‌هایی برای فیلمش دارد؟ آیا «رستاخیز» هم به آرشیو فیلم‌های توقیفی ارشاد می‌پیوندد و تمام؟ همین سؤالات بود که باعث شد برویم سراغ خود درویش. خواستیم با او درباره فیلم و حواشی آن گفت‌وگو کنیم؛ اما سؤالی پرسید که ما را از اصرار بازداشت. درویش گفت: «مگر شما فیلم را دیدید که می‌خواهید راجع به آن با هم صحبت کنیم؟» سؤال منطقی بود؛ اما جوابش هم نزد خود درویش بود. پیشنهاد داد مدیر مسؤول خیمه به همراه تحریریه به دفتر او بروند تا ابتدا فیلم را ببینند و بعد راجع به آن صحبت کنند. پیشنهادی عالی؛ یک تیر و دو نشان؛ هم فیلم را می‌دیدیم و هم گفت‌وگویمان صورت می‌گرفت. قرارمان شد، آخر هفته، دفتر مؤسسه «فرهنگ تماشا»، مؤسسه‌ای که فیلم را تهیه کرده بود.

صحبت می‌کنیم؛ چون نتایج و داوری‌مان نیز وابسته به این موضوع است. همان‌طور که یکی از علما در مدتی که در لندن در حال مداوا بودند، با سؤال پرستاری روبه‌رو شده بودند که گفته بود: «من اسلام را مطالعه کردم و بسیار در مورد آن تحقیق کردم و برخی از مسائلی که در ذهن داشتم برایم حل شد؛ اما یک سؤال در ذهنم باقی مانده که هر قدر جست‌وجو می‌کنم پاسخی برای آن نمی‌یابم و آن هم ازدواج مجدد مردان است.» آن عالم بزرگوار از او پرسیده بود: «این سؤال از موضع زن اول است یا زن دوم؟ چون زن اول مشکلی ندارد و زن دوم است که

درویش از همان ابتدا استقبال گرمی از ما داشت و گفتنی زیاد داشت. قبل از شروع فیلم از نامهربانی‌هایی گفت که در چند روز اخیر، پس از توقیف فیلم از مخالفان دیده و شنیده بود. اما درویش همه آن‌ها را خلاصه کرد تا ابتدا فیلم را ببینیم. در فضایی راحت و صمیمی نمایش فیلم آغاز شد. درویش خودش حضور ثابت نداشت؛ اما اواخر فیلم به اتفاق آمد. سکانس‌های جنگ و رویارویی را دوباره با دقت می‌دید. شاید یاد خاطرات و سختی‌های زمان برداشت می‌افتاد که پس از پخش فیلم، بخش‌هایی را برایمان تعریف کرد. در یک صندلی جلوتر از ما نشسته بود، اما تأثیرش در سکانس شهادت حضرت عباس (ع) مشخص بود. پخش فیلم تمام شد و باز ما ماندیم و درویش و درد دل‌ها و ناگفته‌هایش. معلوم بود که گفت‌وگوها به فیلم محدود نمی‌ماند و بیشتر شامل اتفاقات پیرامونی فیلم خواهد بود که از بین آن‌ها نیز برخی برای امروز قابل گفتن بودند و برخی نه. آنچه در ادامه می‌آید، بخشی از گفت‌وگوی محمدرضا زائری و احمدرضا درویش است.

زائری: پیش از ورود به بحث، لازم است بگوییم از چه منظری داریم درباره فیلم

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

زائری: در حین تماشای این فیلم، در این فکر بودم که اگر از چشم مخاطبان ایرانی که به هیأت رفته و روضه شنیده‌اند، این فیلم را تماشا کنیم، مشکلات و سؤالات بسیاری داریم؛ اما اگر از چشم مخاطبان خارج از کشور که قرار است پیام مظلومیت امام حسین (ع) را بشنود، فیلم را ببینیم، تصور می‌کنم سؤالی باقی نمی‌ماند و این موضوع حل شده است





که هیچ ذهنیتی ندارند، نمایش داده شود؟

درویش: چند نکته را فقط به صحبت‌های شما اضافه کنم؛ اول اینکه به قول مرحوم آقای دولابی آن قدر موضوع کربلا و عاشورا عمیق و عجیب است که درک آن برای انسان معمولی، میسر نیست. اینکه تصور کنیم که فیلم رستاخیز دربرگیرنده همه ابعاد عاشورا است، نادرست است. این فیلم قرار است یک بُعد از عاشورا و قیام حضرت اباعبدالله (ع) را به تصویر بکشد و این در حالی است که صدها فیلم، کتاب و نمایش و... نمی‌توانند کل ماجرای عاشورا و قیام امام (ع) را معرفی کنند. از این فیلم نباید توقع داشته باشیم که همه آنچه در طول تاریخ اتفاق افتاده، دربر بگیرد. این فیلم تعزیه سینمایی یک نفر (من درویش) از این ماجراست. این فیلم نمایش حر، یزید، یا عباس (ع) و... نیست؛ بلکه نمایش نمادین این رجال است. این چه انتظاری است که از این فیلم می‌رود؟ مگر می‌توان از یک فیلم سینمایی توقع داشت، همه ابعاد این اتفاق عظیم را به تصویر بکشد؟ این فیلم، فقط در مسیر ارادت و نمایش بخشی از عظمت عاشورا قدم‌هایی برداشته که امیدواریم در ادامه قدم‌های دیگری نیز برداشته شود.

نکته دیگر آنکه، ما برای ساختن «رستاخیز» ذهنیت خودمان را داشتیم. آیا کسی که اثری با این موضوع یا موضوعات دیگر می‌سازد، دامنه ذهن خود را مخاطب خاصی در نظر می‌گیرد

فیلم کسانی باشند که همان نامه‌هایی که پایان فیلم از اسب در حال تاخت می‌ریزد، دریافت می‌کنند. این مخاطب، اگرچه غیرایرانی است یا شاید هم مسلمان نباشد، اما آمادگی برای آخرالزمان دارد. برای این نوع مخاطب، شکل ماه شب محرم یا نوع پرچم‌های در فیلم و... تفاوتی نمی‌کند. به عبارتی دیگر تمام مسأله این است که آیا باید این فیلم را از چشم مخاطبی تماشا کنیم که خصوصیات درام را نمی‌شناسد یا اقتضائات سینما را نمی‌داند؟ یا اینکه بگوییم این فیلم یک روایت سینمایی است و نه یک نقل صرفاً تاریخی. طبیعی است وقتی خود را جای مخاطبی قرار دهیم که خواهان به تصویر کشیدن کربلای تاریخی است، آن طور که در مقاتل خوانده یا در روضه‌ها و مجالس شنیده، ایرادهای زیادی می‌تواند از فیلم بگیرد؛ کسانی که عمری با قداست کربلا زندگی کرده‌اند.

البته این صحبت درباره کسانی صدق می‌کند که صادقانه و به شکل منطقی و معقول ایرادهایی بر فیلم دارند؛ چون بخشی از فیلم مشکوک است و قصه عادی نیست که اتفاقاً موضوع بحث من هم نیست؛ چون این جریان هر طور که شده ایراد و برخورد و موضع خود را دارد و هیچ منطق و قاعده و ضابطه‌ای در این مورد وجود ندارد. من در مورد ایرادهای منطقی و معقول صحبت می‌کنم. به نظر من این نکته ابهامات و سؤالات بسیاری را حل می‌کند. آیا قرار است این فیلم برای مخاطبانی

علی‌القاعده بی‌پناه است و شوهر و درآمدی هم ندارد و با هزار و یک مشکل اجتماعی روبه‌روست.» بعد از این پاسخ، خانم پرستار گفته بود: «دیگر سؤالی ندارم و مشکل من حل شد.»

حالا ماجرای ما هم چنین است. در حین تماشای این فیلم، در این فکر بودم که اگر از چشم مخاطبان ایرانی که به هیأت رفته و روضه شنیده‌اند، این فیلم را تماشا کنیم، مشکلات و سؤالات بسیاری داریم؛ اما اگر از چشم مخاطبان خارج از کشور که قرار است پیام مظلومیت امام حسین (ع) را بشنود، فیلم را ببینیم، تصور می‌کنم سؤالی باقی نمی‌ماند و این موضوع حل شده است؛ یعنی مخاطب

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

درویش: هر کسی که می‌خواهد اثری در این زمینه ایجاد کند، باید توجه کند که او چه منظوری دارد و مخاطبان خود را چگونه تعریف می‌کند. کربلا بعد از ایران بیشترین جمعیت شیعیان را به خود اختصاص می‌دهد؛ ولی ساخت زیبایی شناختی عاشورا در آنجا، بسیار متفاوت از ایران است

یا خود را رها می‌کند؟ این را در نظر بگیرید که رستاخیز صد سال دیگر هم مشاهده خواهد شد؛ آن هم نه فقط در ایران، بلکه در افغانستان و عراق گرفته تا اروپا و در آمریکا که مردمشان دارای فرم‌های مختلف زندگی‌اند، باورهای متفاوتی دارند، با فرهنگ‌های گوناگون؛ بنابراین هر کسی که می‌خواهد اثری در این زمینه ایجاد کند، باید توجه کند که او چه منظوری دارد و مخاطبان خود را چگونه تعریف می‌کند. کربلا بعد از ایران بیشترین جمعیت شیعیان را به خود اختصاص می‌دهد؛ ولی ساحت زیبایی‌شناختی عاشورا در آنجا، بسیار متفاوت از ایران است؛ مثلاً آن‌ها نگاه دیگری به تمثال حضرت عباس (ع) دارند و در طوایف مختلفشان، داشتن حسینیه، یک تفاخر محسوب می‌شود و علم امام حسین (ع) در نخلستان‌ها یک نشانه افتخار معرفی می‌شود. به طور کلی زیبایی‌شناختی عاشورا در عراق متفاوت است یا فرم زیبایی‌شناختی عاشورا در هند یا ایران یا هر جای دیگری که شیعیان حضور دارند. شیعیان مناطق مختلف با عناصر دیگری ارتباط برقرار می‌کنند. ذهن من شیعه ایرانی در عوالم عاشقی و شیدایی اهل بیت (ع) پای منبرها و نواهایی تربیت شده که با شیعه عراقی هم یکسان نیست. از این هم فراتر، فرض کنید مخاطب این فیلم در غرب، روی صندلی سینما نشسته که امام حسین (ع) و حتی اسلام را نمی‌شناسد. ما می‌خواستیم برای این مخاطب هم فیلم جذاب باشد؛ به طوری که او هم بالاخره یک تراژدی یا قصه تلخ تاریخی و حماسه ببیند و جذب داستان شود. به همه این مسائل از ابتدا فکر شده بود. اینکه چه کنیم تا فیلم دربرگیرندگی داشته باشد؛ بنابراین نگره را وسیع گرفتیم تا اگر این فیلم بر روی DVD به روستاهای کشمیر و جاهایی که با سینما ارتباطی ندارند، ولی اینترنت دارند، برود، تأثیر خودش را داشته باشد.

تلاش ما ساختن فیلمی درباره عاشورا با زبان بین‌المللی بود. قصد نداشتیم تا فیلمی صدر در صد با زبان مخاطب ایرانی بسازیم؛ یعنی ما خود را محدود به بازار مخاطب در سینمای ایران و دو میلیون اهل سینمای ایران نکردیم و بازار جهانی سینما را مدنظر قرار دادیم؛ چون معتقد بودیم عاشورا موضوعی است مشترک میان ما و همه اهل فرهنگ شیعه و اهل بیت (ع) و هر کس به نحوی و با زبانی سعی دارد آن را ترویج کند؛ یکی از طریق رسانه منبر و دیگری با زبان شعر و یکی هم با زبان نقاشی و دیگری با نوشتن و تاریخ. سینما هم زبان و کارکرد خودش را دارد و نفی‌کننده زبان‌های دیگر نیست؛ همان‌طور که دیگر رسانه‌ها کارکرد خود را دارند و اینها مکمل یکدیگرند؛

از این رو فکر کردیم که چه کنیم تا این خیمه برای همه توشه‌ای داشته باشد؛ ضمن اینکه پابندی‌های تاریخی را حفظ کند و بتواند از قوه خیال و قوه زبان زیبایی‌شناختی و بیان سینمای تصویری هم برخوردار باشد.

زائری: نکاتی که گفتید، می‌تواند برخی ابهامات را برطرف کند؛ اما اجازه دهید وجوه دیگری از اتفاقات پیش‌آمده برای فیلم را نیز بیان کنم. آقای درویش، بسیاری از این آقایان، کاری به سینما ندارند و مشخص است که حتی درون صنف شما نیز تحریکاتی بوده؛ مثلاً چند سینماگر قریب متوجه فروش فیلم در گیشه شده و به نزد علما در قم رفته و فتنه‌گری کرده‌اند. می‌خواهم بگویم گاهی اوقات هیچ‌یک از این جنجال‌هایی که در مورد فیلم به وجود آمده، اساساً خاستگاه دینی ندارد؛ ولی بهانه‌شان دین است.

درویش: هیچ بعید نیست. متأسفانه خیلی مواقع این شیطنت‌ها بیشتر از آن چیزی که ابتدا خودشان گمان می‌کردند، مشکل‌آفرین می‌شود.

زائری: به همین دلیل معتقدم باید مخالفان فیلم را دسته‌بندی کرد و همه را یکسان ندید. با گروهی که براساس دستورالین و آن به خیابان می‌ریزند و جلوی سینما قهقهه زنی می‌کنند، نباید همان‌گونه برخورد کرد که با گروهی که با فیلم مشکل تاریخی یا اعتقادی دارند، برخورد می‌شود. گروه اول مثل آن طلبه‌ای هستند که آقای «هاشمی آملی» پدر آقایان «لاریجانی‌ها» تعریف می‌کرد. ایشان می‌گفتند شیخی بود که می‌خواست از ما شهریه بگیرد؛ ولی چون وجوه‌مان در حدی بود که فقط به مازندرانی‌ها شهریه می‌دادیم، نمی‌شد به او که ترک بود، شهریه داد. تا اینکه یک‌بار با حالت اعتراض آن طلبه در را باز کرده، وارد اتاق شده و نزد آقای آملی رفته بود و به حالت خاصی به ایشان گفته بود: «شهریه به ما نمی‌دهید؟» و ایشان پاسخ داده بود: «وجوه در حدی است که فقط به مازندرانی‌ها شهریه می‌دهیم و شما مازندرانی نیستید.» آن طلبه یک چاقوه روی میز کوبیده بود و گفته بود: «می‌دهید یا نمی‌دهید؟» ایشان گفته بودند: «از این ماه به صورت مرتب به شما شهریه می‌دهیم.» حالا برخی مخالفان فیلم این‌گونه‌اند. نه حرمت رعایت می‌کنند و نه حیا دارند و نه از چیزی می‌ترسند، بلکه داد و فریاد می‌کنند؛ در حالی که این طرف، موافقان فیلم هم عقلانیت بیشتری دارند و هم منطقی دارند؛ ولی چون سروصدایی ندارند، دیده نمی‌شوند؛ به همین دلیل است که

وزارت ارشاد عقب‌نشینی می‌کند و به دلیل محاسبات و معادلات سیاسی، مثلاً اینکه نمی‌خواهند مذاکرات هسته‌ای آسیب ببینند، از این سو کوتاه می‌آید.

درویش: بله؛ همین‌طور است. وزارت ارشاد فیلمی را پایین می‌آورد که همه خرج آن از مردم و مؤمنان بوده و هیچ بودجه دولتی نبوده؛ یعنی آن‌ها با حق الناس بازی کردند. مدیران فرهنگی کشور تصور کردند با جمع کردن فیلم و پاک کردن صورت مسئله می‌توانند معترضان را مطمئن و آرام کنند. آن‌ها به دلیل کنترل فضای اجتماعی و کف خیابان و راضی کردن علما، شیوه نادرستی را انتخاب کردند که آن بی‌حرمتی به قانون بود، وقتی هم چنین اتفاقی می‌افتد، روزی علیه خود مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی این بی‌قانونی به کار گرفته می‌شود و همان گروه می‌آیند و علیه وزیر شعار می‌دهند. زمانی که این افراد دیدند با کمی فشار می‌توان وزیر را هم راضی کرد تا از یک فیلم کوتاه بپاید، پس فردا به سمت خودش می‌روند؛ چراکه ساخت قوانین لطمه خورده است.

ذهنیتی که در جامعه ایجاد شده که می‌توان با فریادزدن و قهقهه زدن یک کاری انجام داد تا تصمیم دولت تغییر کند؛ به همین دلیل ما منتقد مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نحوه برخورد آن‌ها با منتقدان رستاخیز هستیم. آقایان به متن نپرداختند و برای کنترل حاشیه‌ها نیز صورت مسئله را پاک کردند. این ماجرا اگر درست مدیریت می‌شد، می‌توانست به فرصتی برای گفت‌وگو و مباحثه تبدیل شود؛ در حالی که به فتنه و آشوب تبدیل شد و از سویی دیگر هم شما نمی‌دانید که این ماجراها را چه کسی مدیریت می‌کند.

با بخش اول حرفتان هم موافقم. گروهی که جلوی سینما قهقهه زنی می‌کند؛ آن هم به

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



درویش: تلاش ما ساختن فیلمی درباره عاشورا با زبان بین‌المللی بود. قصد نداشتیم تا فیلمی صدر در صد با زبان مخاطب ایرانی بسازیم؛ یعنی ما خود را محدود به بازار مخاطب در سینمای ایران و دو میلیون اهل سینمای ایران نکردیم و بازار جهانی سینما را مدنظر قرار دادیم





انتقادات همین گروه دوم بود که بخش‌هایی از فیلم را اصلاح کردیم.

زائری: اگر منتقدان از هم جدا شوند، بخش قابل توجهی از آنان به خاطر اصلاحات نسخه دوم فیلم به موافقان فیلم تبدیل می‌شوند؛ گرچه موافقت با فیلم هم موافقت با کل فیلم و جزئیات آن نیست. وای کاش فیلم جریان طبیعی خود را طی می‌کرد تا می‌شد انتقادات فیلم را نیز طرح کرد.

درویش: همین‌طور است که شما می‌فرمایید. بعد از اصلاحات فیلم، حتی آقای «علم‌الهدی» نیز موضع تقریباً مثبتی گرفتند. با آن بخش از صحبت‌های شما نیز موافقم که باید فیلم در مسیر منطقی خود نقد هم می‌شد و می‌دانم شما هم احتمالاً نقدهایی به فیلم دارید؛ ولی یک چیز را شمارد کردید و آن هم رفتاری است که با فیلم شد؛ آن هم نه نقدهای علما و مراجع، رفتارهای خارج از ضابطه گروه‌های خاص. ما نیز در این بحث از فیلم خود دفاع نمی‌کنیم و پیگیر وضعیتی هستیم که یک فیلم در شرایط عادی خود پیش رود و حاشیه‌هایی که شاید مراجع رسمی هم با آن مخالف هستند، برطرف شود.

حتی رسانه ملی هم تا قبل از ماجراهای اخیر، جایی که توانست از فیلم حمایت کرد. فیلم در شب‌های قدر هم در تلویزیون تبلیغ می‌شد. ما خودمان خوب می‌دانیم جماعتی که از

سرکردگی یک خانم، فقط صدای بلندی دارد و حرمت هیچ چیز را نگه نمی‌دارد؛ ضمن اینکه اینها جریان مشکوکی‌اند که شاید ریشه‌های آن حتی به خارج از ایران برسد. جماعتی که نسبت به فروش ناموس مسلمانان در بازارهای عراق بی‌توجه است؛ اما در ایران توسط چند نفر برای فیلم حاشیه درست می‌کند. مسلم است که این دسته از مخالفان فیلم، هیچ ربطی ندارند به مخالفانی که به خاطر مسائل اعتقادی با فیلم مشکل دارند. ما نیز به خاطر

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



درویش: افراد شرکت‌کننده در ماجرای قمه‌زنی که خودجوش نیستند؛ چون مشخص است که می‌خواهد تصویربرداری بشود. ما میزانشن طراحی می‌کنیم و کارمان این است. شعارها نیز از قبل طراحی شده‌اند و مشخص شده که چه کسانی چه کارهایی انجام دهند

شنبه‌ای که فیلم اکران شد، تا چهارشنبه، تجمع کردند و اعتراضات عجیب و غریب راه انداختند، ارتباطی به مداحان، وعاظ و اهل منبر نداشتند؛ چون ادبیات آن‌ها ربطی به این گروه‌ها نداشت. آن‌ها به نهادها و ارگان‌های مذهبی دیگر نیز مرتبط نبودند؛ چون بچه‌های مراکز مذهبی، آن‌طور که در عکس‌ها و فیلم‌ها وجود دارد، پرچم امام حسین (علیه السلام) را به کمر نمی‌بندند و در ماه مبارک رمضان بطری آب در دست نمی‌گیرند؛ بلکه خودشان به کسانی که بطری آب در دست دارند هم اعتراض می‌کنند.

زائری: این بی‌ربطی منتقدان به بچه‌های مراکز مذهبی در مراسم قمه‌زنی روبه‌روی سینمای شکوفه عیان‌تر است.

درویش: دقیقاً. افراد شرکت‌کننده در ماجرای قمه‌زنی که خودجوش نیستند؛ چون مشخص است که می‌خواهد تصویربرداری شود. ما میزانشن طراحی می‌کنیم و کارمان این است. شعارها نیز از قبل طراحی شده‌اند و مشخص شده که چه کسانی چه کارهایی انجام دهند. قمه‌زنی یک گاف بزرگ و حرکتی بسیار تبلیغی بود و مخالفان جهت‌دار فیلم با انجام این حرکت تابلوی خود را بالا آوردند؛ بنابراین در ابتدا باید پدیده را به خوبی بشناسیم. به نظر عده‌ای از بیرون برای وهن جمهوری اسلامی این سناریو را چیدند تا خوراکی برای رسانه‌های آن سوی آب نیز درست کنند؛ رسانه‌هایی که



از بیخ و بن با اصول و بنیادهای دینی، مشکل و زاویه دارند. با این کارها خواستند یک کار رسانه‌ای صورت گیرد که متأسفانه مدیران فرهنگی کشورمان این موضوع را متوجه نشدند. حالا ما که در کار خود، درگیر وجه تولید معرفتی ما جراهستیم، در چنین فضایی باید چه کنیم؟

زائری: به نظر من باید این فضا را خوب درک کنیم و به این معتقد باشیم که این فیلم به دلیل شرایطی که در ذات خود دارد، چنین موضوعاتی برای آن طبیعی است و در این ماجرا از جامعه یک آزمون اساسی به عمل می‌آید.

درویش: آقای زائری، سؤال دیگری که من دارم این است که چرا بخشی از نخبگان ما نسبت به اتفاقات پیش آمده ساکت هستند و هیچ صحبتی نمی‌کنند؟ مثلاً چرا استادان دانشگاه ما، جامعه‌شناسان و متخصصان ورودی به این مسائل ندارند؟

زائری: بله؛ صحبت کردن و موضع‌گیری درباره رستاخیز منحصر به فیلم نمی‌شود، بلکه باید با توجه به کلیتی دیگر و مصلحتی بالاتر، اظهار نظر کرد.

درویش: من فکر می‌کنم موضع‌گیری کسانی چون شما و آقای رسول جعفریان و دیگر روحانیون و متدینان می‌تواند این فضا را فراهم کند تا اکران رستاخیز تبدیل به یک خواست ملی شود و پیشانی این مطالبه عمومی کسانی قرار گیرند که آرمان‌های انقلاب را دنبال می‌کنند؛ یعنی تربیت‌شده مکتب امام (ره) و مقام معظم رهبری هستند.

زائری: ما به سهم خود در خیمه این کار را می‌کنیم و سعی می‌کنیم از فیلم و اکران آن تا جایی که می‌توانیم دفاع کنیم.

درویش: ما نیز سعی‌مان این بود که مخاطب مذهبی ما با فیلم دچار مشکل نشود و در عین سینمایی کردن این اتفاق، دخل و تصرفی در تاریخ نداشته باشیم. همه اینها را در فیلمنامه رعایت کردم و داده‌های من در قسمت‌هایی که باید مستند باشند، مستندند. من هیچ تغییری در دیالوگ‌های امام (ره) که در کتب تاریخی آمده، به وجود نیاورده‌ام و اگر ویرایش کردم معنای آن تغییر نکرده است؛ بنابراین همان‌طور که در صحبت‌های شما هم بود، خیلی از حاشیه‌هایی که برای فیلم درست شد، اصلاً ربطی به خود فیلم ندارد. دعوا فرامتنی شده و دیگر در این جدال رستاخیز مهم نیست، بلکه قرار است بعضی چیزها به هر شکلی، به هم

ربط داده شوند؛ ربط‌هایی که به فیلم آسیب می‌زند.

عرضه بین‌المللی این فیلم خیلی به نفع نظام است. این فیلم به سه زبان آماده پخش است و آنونس آن در آمریکا در شبکه‌ای که ۱۱۰ تا ۱۳۰ میلیون مخاطب برای جهان عرب دارد، پخش شده است. ما دوست داشتیم ابتدا کار در ایران دیده می‌شد و بعد در دنیا؛ کاری که سال‌ها برای آن زحمت کشیده شد؛ کاری که کاملاً جمعی است و من هم جزو کوچکی از آن بودم. در میان عوامل و بازیگران اصلی فیلم کسانی بودند که زیرگرمای ۵۰ درجه، روزه می‌گرفتند؛ آن هم با گرم‌های سنگین و بادها و توفان‌های منطقه فیلمبرداری و نیز با پوشیدن زره، شمشیر، کلاهخود و... و سوار بر اسب و دیگر شرایط بسیار سخت بازی یا بازیگر نقش شمر بعد از آنکه دیالوگش را می‌گفت و بعد از کات دادن، می‌گفت: «السلام علیک یا ابا عبد الله».

سایر عوامل هم بسیار زحمت کشیدند؛ از تدارکات گرفته تا مدیریت تولید و تهیه‌کننده محترم کار. در این فیلم همه پرچم‌ها در احتزاز هستند و پرچمی روی زمین نیفتاده است. پرچم را نمی‌توان با ویژوال افکت ساخت. می‌دانید این موضوع در فیلم یعنی چه؟ ۴۰۰ سوار پرچم به دست، حضور داشتند که به وسیله ۷ تا ۱۰ کمپرسور به بزرگی یک اتاق با پروانه‌های بزرگ ایجاد می‌شد و هر کمپرسور به وسیله هفت تا هشت کارگر که به وسیله بیل از لودر خاک می‌پاشیدند، فضا ایجا می‌شد. ما دو سال تمام جغرافیای ایران را مطالعه کردیم و المان‌های بسیاری را در نظر گرفتیم و در کل مراحل فیلم هم با مشکلات متعددی روبه‌رو بودیم که با کمک صاحب این کار برطرف می‌شد.

الآن هم که این اتفاقات برای فیلم افتاده، ما به مقدراتی اعتقاد داریم و به نظر پشت همه اینها حکمتی وجود دارد؛ گرچه تلخ و آزاردهنده است. ما معتقدیم که نهایتاً رستاخیز دنبال ایجاد یک فرصت است برای تعمق و عقلانیت و تبدیل شدن به یک گذرگاهی در حوزه فرهنگ دینی. در این میان رسانه‌های مستقلی چون «خیمه» می‌تواند نقش به‌سزایی داشته باشد؛ همان‌طور که وقتی جلسه‌ای با مسؤولان تلویزیون داشتیم آن‌ها هم اظهار داشتند فارغ از اینکه فیلمی بالا یا پایین کشیده شده شود، این اتفاقات به عنوان یک مسأله اجتماعی به قوت خود باقی است و رسانه نمی‌تواند نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشد.

زائری: ما نیز با همین نگاه پشت فیلم آمده‌ایم. باید نقطه تمرکز ما، سینمایی باشد که در

حوزه بیداری اسلامی حرف می‌زند. این نکته باید روشن باشد تا روی آن بایستیم. فیلمی که شما ساخته‌اید، همان‌طور که خودتان گفتید، می‌تواند خارج از مرزها در همان حوزه بیداری اسلامی تعریف شود و کارکرد خود را داشته باشد و حتی مؤثرتر از داخل پیش رود؛ گرچه در این شرایط شاید کار سختی باشد.

درویش: ما از ابتدا که قدم در این کار گذاشتیم، متوجه سختی‌های کار بودیم؛ همچنین معتقد بودیم باید برای این کار، به جز رعایت اصول سینمایی و هنری، باید آداب مخصوص به یک کاردینی را نیز رعایت کنیم که در حد خود به آن پایبند بودیم. ما می‌خواستیم در سالن‌های سینما، خطبه‌ها و فرمایش‌های امام حسین (علیه السلام) بازگو شود. ما برای تبلیغات و سیمخ این کار را انجام ندادیم و اسکار این فیلم را در پیاده‌روی نجف تا کربلای اربعین در عراق می‌دانستیم و دوست داشتیم DVD های فیلم در جلد با آرم جمهوری اسلامی میان زائران پخش شود تا افتخار نظام و سینمای ما باشد. چه فرصتی از دست رفت.

باور کنید کسانی که در این کار حضور داشتند با خلوص نیت در این کار حاضر شدند؛ اما متأسفانه برخی طوری رفتار کردند که ما را مجبور کردند برای اثبات مسلمانی‌مان باز شهادتین بگوییم و رزومه‌مان را یادآوری کنیم. چرا باید کار به اینجا می‌رسید؟ ما باید خود را خرج دین و انقلاب می‌کردیم؛ نه اینکه برخی شرایطی را به وجود آورند تا بزرگانی لازم باشد پادرمیانی کنند و خود را خرج ما کنند تا حیثیت‌مان بیش از این آسیب نبیند. ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



درویش: عرضه بین‌المللی این فیلم

خیلی به نفع نظام است. این فیلم به سه

زبان آماده پخش است و آنونس آن در

آمریکا در شبکه‌ای که ۱۱۰ تا ۱۳۰ میلیون

مخاطب برای جهان عرب دارد، پخش

شده است. ما دوست داشتیم ابتدا کار در

ایران دیده می‌شد و بعد در دنیا



وای از امام زمان بدون هاله!

یدالله بهتاش:

با فیلم گریه کردم مداح

طبیعتاً در مورد فیلم نمی‌توانم اظهار نظر جامعی داشته باشم؛ چراکه این دومین فیلمی است که بعد از انقلاب دیدم، اما به عنوان یک مداح چند نکته

به نظرم می‌رسد که گفتنش خالی از فایده نیست. رستاخیز از نظر من فیلمی اثرگذار است که زحمت زیادی برای آن کشیده شده است. فیلمبرداری و چهره‌پردازی‌های آن خوب بود و مطابق با سوادم، چیزی خلاف تاریخ در روایت آن ندیدم. تنها چیزی که به نظرم باید مراجع در مورد آن نظر دهند این است که نشان دادن چهره حضرت ابوالفضل (ع) به

جایز است یا خیر. شخصاً با توجه به اینکه تخصصی در مورد فیلم ندارم، نمره ۱۸ به آن می‌دهم؛ چراکه ما مداحان همه را می‌گیرانیم، اما این فیلم این قدر روی من تأثیر گذاشت که در صحنه‌های کربلا گریه کردم. اگر با موافقت مراجع این فیلم اکران شود، توصیه می‌کنم مردم بروند و ببینند. ■



دوران غیبت دوران قشنگی است! با معصوم (علیه السلام) برخوردی ملموس نداریم و می‌توانیم هرگونه که خواستیم در ذهن خود او را بازسازی کنیم؛ آن‌جور که دوست داریم.

به رفتارهای برخی مداحان و مقتل‌نویسان نگاه کنید؛ هر روز بر داستان‌های کربلا اضافه می‌شود. هر روز اتفاقات و مصائب جدید رخ می‌دهد. فقط جامعه مداح نیست که این چنین است. در تمام سطوح همین است. یک روز لازم داریم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذوالفقار به دست داشته باشد. یک روز صلاح است ایشان فقط کیسه نان و خرما به دوش بکشد و... یک روز لازم داریم تشیع دین شهادت و جهاد باشد، روز دیگر دین گفت‌وگو و خردمندی و صلح می‌خواهیم و به تبع آن، رفتاری مشابه را یک روز عملیات شهادت طلبانه می‌نامیم و یک روز انتحاری.

برخورد ما با دین، بسته به نیاز زمان است. امام را بازسازی ذهنی کرده‌ایم. دین را بازسازی ذهنی کرده‌ایم. شنیده‌اید که وقتی صاحب الامر (عج) ظهور می‌کند، عده‌ای می‌گویند «دین جدید آورده است»؟

شگفت آنجاست که مدتی بعد از این بازسازی، تصویر خودمان را اصل دین می‌پنداریم و هر کس را که مثل ما تصویرسازی نکرده یا تصویر ما را تپذیرفته است، کافرو مرتد و منحرف و... می‌نامیم. در دنیایی که خودمان ساخته‌ایم، در دنیایی که مخلوق ماست، طبیعی است که ما مرکز دنیا باشیم و همیشه و همه جا حق با ما باشد و به ما تعریف شود.

«فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» «آن‌گاه کار (دین) خود را در میان خویش پاره‌پاره کردند هر گروهی بدانچه خود دارد شادمان است.» (مؤمنون/۵۳)

قصد تفسیر قرآن کریم را ندارم. فقط یک آیه را با

ترجمه‌اش نقل می‌کنم:

«إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى» «آن‌ها جز نام‌هایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید، نیستند، خداوند بر (پرستش) آن‌ها هیچ حجتی نفرستاده است. آن‌ها جز از گمان و هوس‌هایی که در دل دارند پیروی نمی‌کنند؛ در حالی که به راستی از سوی پروردگارشان برای آنان هدایت آمده است.» (نجم/۲۳)

در امت‌های پیشین، گروه‌هایی بودند که منتظر ظهور پیامبر بعدی بودند. آن‌ها در متون خود خوانده بودند که پیامبر چگونه است؛ اما هیچ‌گاه یک پیامبر واقعی ندیده بودند. آن‌ها مؤمن بودند و در ذهن خودشان پیامبر را تصویرسازی کرده بودند. بعد می‌رسیدند به روزگار ظهور. زمانی که پیامبر موعود واقعاً مبعوث می‌شد و می‌آمد، معجزه نشان می‌داد و همه می‌فهمیدند که او از جانب خداست. بعد مؤمنان منتظر تصویرسازی، شاک می‌شدند که این چه پیامبری است؟ این که با تصاویر ما سازگاری ندارد! این که غذا می‌خورد! این که راه می‌رود!

«وَ قَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» «و گفتند: چگونه پیغمبری است این، که خوراک می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا به سوی او فرشته‌ای فرو نفرستاده‌اند تا بیم‌دهنده‌ای همراه او باشد؟» (فرقان/۷)

گویی اینان می‌پنداشتند که شخص مقدس نباید هیچ نشانی از بشر بودن داشته باشد. اگر پیامبری بیاید که صورت بشری داشته باشد، اگر دماغ و دهان داشته باشد، به مقام قدسی او توهین شده است. آن‌ها توقع داشتند فرشتگان و فضای ملکوتی آن نبی را به چشم خود ببینند

و اگر نمیدیدند، به پاکی چشمان خود شک نمی‌کردند، به خدا اعتراض می‌کردند که این چه پیامبری است که فرستاده‌ای؟ چرا فرشته همراه او نیست؟

مدافع فیلم رستاخیز نیستیم. مخالف هم نیستیم. نقاط قوت و ضعفی دارد؛ مثل هر کار دیگری. بیشتر نگران نوع تصور جامعه دیندار از مفهوم دین هستیم. نگرانم که اگر فردا روزی امام زمان (علیه السلام) ظهور کرد، این جماعت چه خواهند کرد؟ اگر هاله نور را دور سر حضرت ندیدند، چه؟ اگر با حضرت حرف زدند و دیدند صدای حضرت مشابه آنچه در فیلم‌ها و کلیپ‌های مقبول طبع خودمان دیده‌ایم، افکت و اکو ندارد، چه؟ اگر حضرت خانه‌اش، خیمه‌ای در بیابان نبود، چه؟

■ نگرانم!

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



نگرانم که اگر فردا روزی امام زمان (علیه السلام) ظهور کرد، این جماعت چه خواهند کرد؟ اگر هاله نور را دور سر حضرت ندیدند، چه؟

میشم نادى:

فیلم وهن عاشورا نیست مداح

فیلم رستاخیز دو بخش روایی دارد؛ یک بخش تا روز عاشورا را روایت می‌کند که به نظرم چندان مسأله خاصی نداشت و یکی هم واقعه عاشورا؛ به ویژه در یک صحنه پیام نهضت امام حسین (علیه السلام) را نگرفتم. آن هم ماجرای امان‌نامه دادن به ابوالفضل (علیه السلام) است. در کل هم مشخص

نشد این دو گروه که یکی حق است و یک باطل سر چه چیزی می‌جنگند. جایی خواندم که این فیلم بین‌المللی ساخته شده است. سؤال این است که مخاطب خارجی چطور می‌تواند پیام فیلم را بگیرد، وقتی شناختی از او ندارد. به نظرم فیلم وهن عاشورا نیست؛ اما خدمتی هم نمی‌کند. البته اگر نباشد خللی هم نمی‌رساند. معتقدم چهره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را می‌توان حذف کرد. این فیلم، کار خنثایی است که با وجود زحمتی که کشیده شده، اگر هم نباشد

اتفاقی نمی‌افتد.

وقتی درباره مسأله‌ای اعتراض صورت می‌گیرد، حساسیت افراد و جامعه را بیشتر می‌کند. این کار شاید به فروش بیشتر فیلم کمک کند؛ اما فیلمی نیست که بشود روی تأثیرگذاری آن حساب کرد. در کل نظرم این است که هر کس می‌خواهد برای سیدالشهداء (علیه السلام) کار کند، گوشت و پوستش را باید با این مسأله آمیخته کند. فرقی نمی‌کند می‌خواهد شاعر باشد، مداح باشد یا یک فیلمساز. ■





نقدی بر فضای اعتراضی فیلم رستاخیز

سید علی سادات رضوی:

تاریخ‌ها منقطع بود

مداح

من یک مداحم و نمی‌توانم در مورد ساختار فیلم نظر بدهم؛ اما اشکالات روایی و تاریخی فراوانی در اثر وجود داشت؛ همچنین مسائل ریز فقهی هم در اثر زیاد بود و معلوم بود سازندگان به آن توجه نکرده‌اند؛ مثلاً در نماز ظهر عاشورا دیدم امام علیه السلام و مأموم با هم سه متر فاصله دارند که از نظر فقهی درست نیست. تاریخ‌ها و صحنه‌ها خیلی منقطع بود در عین حال برای اکران عمومی به پردازش چهره‌ها باید توجه کرد و ما هنوز روی آن حرف داریم. ■



چند وقتی است که موضوع اکران فیلم رستاخیز به یکی از جنجالی‌ترین رویدادهای فرهنگی کشور تبدیل شده است و به واسطه نفوذ شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای موبایل میان مردم، تقریباً همه در جریان تحلیل‌ها و اقدامات اعتراضی درباره آن قرار گرفته‌اند. اگرچه حرارت بعضی از این اعتراض‌ها همچنان باقی است، با فروکش هیجانات شعله‌های اعتراض‌ها نیز کمی فروکش کرده و اندک محال برای نگاه نقد این فضای هیجانی به وجود آورده است. آنچه در ادامه می‌آید نکاتی در این باره است:

۱. جدا از موضوع به تصویر کشیده شدن چهره بعضی خاندان رسالت (ع) در این فیلم، قسمتی از اعتراض‌های صورت گرفته مربوط به محتوای این فیلم و نحوه گزارش آن از وقایع عاشورا بود؛ موضوعی که قضاوت درباره آن فقط با اکران این فیلم و تماشای آن ممکن است؛ با این حال، افراد زیادی بدون دیدن این فیلم یادداشت‌های اعتراضی (آن هم گاهی با ادبیات‌های تند تکفیری) نگاشته و یک‌سره در پی سیاه‌نمایی درباره این فیلم بودند؛ از این رو عوامل سازنده این فیلم در مصاحبه‌ای ضمن اعتراف به وجود بعضی اشتباهات تاریخی در آن، اکران و تماشای محاسن آن را زمینه‌ای برای از میان رفتن بسیاری اعتراض‌ها می‌دانستند؛ ولی متأسفانه بعضی مسؤولان فرهنگی کشور برای دور کردن اعتراض‌ها از ساحت خویش به حذف صورت مسئله پرداخته و اکران فیلم را تعلیق کردند. به عقیده نگارنده نیز اکران این فیلم می‌توانست به فضای توهمی شکل گرفته حول و حوش آن خاتمه دهد و به نقدهای منصفانه و علمی کمک بیشتری کند.

۲. موضوع به تصویر کشیده شدن چهره خاندان رسالت (ع) در این فیلم هرچند چالش اصلی اکران این فیلم به شمار می‌آید و به ظاهر بعضی مراجع تقلید با آن موافق نیستند، نمی‌توان نام آن را عملی خلاف شرع و یک منکر گذاشت؛ زیرا در مقابل بعضی مراجع تقلید نیز این عمل را چنانچه موجب هتک حرمت و توهین نشود، جایز و بدون اشکال می‌دانند؛ از این رو باید گفت لشکرکشی خیابانی در این ماجرا و به وجود آوردن فضای تقابلی به دور از عرصه عقلانیت و فقهات شیعه بوده است.

۳. امروز سینما به عنوان مؤثرترین ابزار تبلیغی به شمار می‌آید و سرمایه‌گذاری‌های کلانی نیز برای ترویج افکار و اندیشه‌های گوناگون در آن می‌شود؛ همچنان‌که با ارتقاء و رشد جلوه‌های ویژه در سینما، هر واقعه و فکر و یا تخیلی را می‌توان در آن به تصویر کشید. امروز سینما بیش از هر زمان دیگری می‌تواند حقیقت امور معنوی و وقایع تاریخی را برای مردم بیان کند. حال در شرایطی که سینمای کشور ما به خاطر عوامل تکنیکی و حجم سرمایه‌گذاری فاصله زیادی با فیلم‌سازانی همچون فیلم‌سازان هالیوود دارد، نباید موانع دیگری برای گسترش سینمای مذهبی به وجود آورد. به دیگر سخن باید به سینما کمک کرد تا بهتر بتواند به انتقال فضای معنوی به جامعه بپردازد. بی‌شک با به وجود آوردن بن‌بست‌هایی همچون نمایش ندادن چهره اهل بیت (ع) و محدودیت‌های بی‌شمار دیگری از این دست، سینمای ایران هرچند به ابعاد فنی و تکنیکی هالیوود نیز دست یابد، توفیق چندانی در تولید فیلم‌های مؤثر مذهبی نخواهد داشت و فیلم‌سازان نیز سرمایه و آبروی خویش را صرف

ساختن فیلم‌های تاریخی دینی نمی‌کنند.

۴. متأسفانه بعضی با نگاه نادرست به سینما گمان می‌کنند در فیلم‌های تاریخی و مذهبی باید تصویر ذهنی به عنوان محصول و خروجی ارائه شود. ناگفته روشن است که هیچ فیلمی نمی‌تواند مطابق تصورات تاریخی و مذهبی متفاوت میلیون‌ها نفر ساخته شود.

۵. گذشته از مبنای فقهی مراجع تقلید درباره به تصویر کشیده شدن چهره اهل بیت (ع)، مستمسک قرار گرفتن فتوای این بزرگواران برای اردوکنشی‌های خیابانی و بعضی معرکه‌گیری‌ها کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا سال‌هاست در تعزیه‌ها چهره اهل بیت (ع) به نمایش گذاشته می‌شود و حتی متأسفانه در بسیاری حسینیه‌ها نقاشی‌های خانوادگی از امام علی (ع) و ائمه (ع) آن هم با آرایش و به صورتی فوق‌العاده و هن‌آمیز ارائه می‌شود؛ پس چرا این گریبان چاک‌دادن‌ها همه‌جا صورت نمی‌گیرد؟! گذشته از این، کسانی که چنین از نمایش چهره اهل بیت (ع) در یک فیلم سینمایی هراسناک شده‌اند، چرا نگران ارائه تصویر ذهنی نادرست از اهل بیت (ع) در بیشتر روضه‌های دروغ و تحریف شده نیستند، بلکه گاهی به توجیه آن نیز می‌پردازند؟!

۶. در جریان اعتراضات به فیلم رستاخیز اگرچه بیشتر مردم فقط به خاطر احساسات مذهبی به اعتراض درباره آن می‌پرداختند و غرض‌ورزی در این مسئله نداشتند، متأسفانه بعضی نیز با سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم می‌خواستند به ترویج سلوک و روش نادرست خویش بپردازند؛ روش نادرستی که با به

مهدی توکلیان:

به خط قرمزها احترام بگذاریم

روزنامه‌نگار

من در خلال اکران فیلم از زمانی که آقای ایوبی به قم آمد و به دیدار مراجع رفت، قرار داشتم. بیشتر مخالفت‌ها بر سر نمایش چهره‌ها بود. البته شخصاً معتقدم باید یک تصمیم و بازنگری جدی در هنر دینی و سینمای دینی صورت گیرد و البته سطح نگرش عمومی

هنرمندان به هنر دینی هم باید تغییر کند. در فرهنگ ایرانی و اسلامی روی چهره ذوات مقدس تعصب خاصی وجود دارد و همه مردم ایران روی این موضوع حساس‌اند. هرچند ممکن است سند در مورد آن وجود نداشته باشد، این امر در عرف جامعه پذیرفته شده است. برای همین اگر جای دست‌اندرکاران فیلم بودم، سعی می‌کردم این مسئله را رعایت کنم و به خط قرمزها احترام بگذارم. با این حال موافقان اکران فیلم هم حرفی دارند که آن هم جای بحث جدی دارد. موافقان می‌گویند این قدر که روی فیلم

تعصب وجود دارد برای تعزیه کسی حساسیت نشان نمی‌دهد؛ اما مخالفان بزرگ‌ترین استدلالشان این است که در فیلم حضرت محمد (ص) که خارجی‌ها آن را ساختند، تصویر پیامبر (ص) نشان داده نمی‌شود و از حضرت علی (ع) هم ذوالفقارش نشان داده می‌شود. چرا خارجی‌ها رعایت کردند و ما که معتقدیم و اعتقاد داریم رعایت نکردیم. هرچند این قیاس مع‌الفارق است، اگر جای دوستان و دست‌اندرکاران فیلم بودم با یک مسئله جزئی، کل فیلم زیر سؤال نمی‌بردم. ■





در قوام اندیشه‌های مذهبی و سیاسی برگرفته از عاشورا ندارد. سوگمندها باید گفت پرداختن به این امور حاشیه‌ای موجب شده تا متن اصلی عاشورا به حاشیه رود و عده‌ای فراموش کنند که اساس قیام امام حسین علیه السلام، نگرانی آن حضرت از فاصله گرفتن جامعه اسلامی از ارزش‌های معنوی و جای گرفتن باطل به جای حق، حاکم شدن کسانی همچون یزید بر ملت‌های مسلمان و بی‌تفاوتی و دنیاطلبی آن‌ها بوده است؛ البته متأسفانه این رویه منحصر به وقایع حادثه عاشورا نیست و از سوی این جریان در تمام مسائل دینی و مذهبی دنبال می‌شود. ■

باشد، با تکفیر، لعن و دشنام‌گویی آن‌ها روبه‌رو می‌شود. متأسفانه این جریان در سال‌های اخیر با تکیه به بعضی داستان‌ها و فروع تاریخی عاشورا همچون عروسی حضرت قاسم علیه السلام یا وجود فرزندی به نام رقیه برای امام حسین علیه السلام، تعدادی از علمای فرهیخته شیعه، همچون شهید مطهری را مورد لعن و دشنام‌گویی قرار داده‌اند و سخنان آنان را در این باره نوعی مخالفت با نهضت امام حسین علیه السلام تفسیر کرده‌اند. این در حالی است که بعضی از این امور نه تنها از سندیت تاریخی برخوردار نیستند، بلکه پذیرفتن یا نپذیرفتن آن‌ها نقشی

حاشیه‌راندن متن اصلی دین و برجسته ساختن حاشیه‌ها دنبال می‌شود؛ بدان معنا که این جریان‌ها در طرح و بیان مباحث دینی، بعضی مطالب فرعی و حاشیه‌ای مورد علاقه خویش را به عنوان اصول دینی خدشه‌ناپذیر قلمداد می‌کند و در مقابل اهمیت چندانی به بعضی مطالب اساسی و مهم دینی نمی‌دهد. به صورت نمونه این جریان در مورد وقایع حادثه عاشورا بعضی مسائل فرعی و اختلافی تاریخی را برجسته می‌کند و آن‌ها را به منزله اصول خدشه‌ناپذیر مذهبی خویش قرار می‌دهد. با این رویکرد اگر عالم و اندیشمندی درباره این موارد سخنی خلاف نظر این جریان داشته

جبار رحمانی:

رستاخیز یک روضه متوسط از واقعه عاشورا

محقق و نویسنده



رستاخیز فیلم خوبی است؛ اما این قدر خاص نبود که در مورد آن هیاهومی کنند. شخصاً متوجه نمی‌شوم اختلافی که

پیش آمده سرچیزست. نقدهای کلامی، نقدهای هنری، نقدهای تاریخی و عامیانه با هم قاطی شده است و این به فهم درست فیلم ضربه زده است. فیلم از نظر ساختاری خیلی خوب بود، اما از نظر محتوایی نه. گفته شده که این فیلم برای خارجی‌ها ساخته شده. من به عنوان مخاطب سعی کردم با همه دانسته‌هایم غریبه باشم و مانند یک غیر مسلمان به این فیلم نگاه کنم، اما دیدم

فقط یک آدم مذهبی که هیأت رفته، می‌تواند با این فیلم ارتباط برقرار کند؛ وگرنه مخاطب بین‌المللی برایش گنگ است. نقدهایی هم که در این چند وقت در مورد فیلم دیدم بیشتر جنبه نزاع گفتمانی است و هرکسی خودش را متولی عاشورا و گفتمان عاشورا می‌داند؛ از روحانیون گرفته تا محققان تاریخی، مداحان، منتقدان فیلم و... فکر می‌کنم بیشتر از



آغاز يك ماجراست

مسلم نادعلی زاده



بهترین واکنش‌ها نسبت به رویدادهای اجتماعی و فرهنگی، واکنش‌هایی است که پس از کسب آگاهی و شناخت موضوع و به دور از اغراض و مطامع صورت می‌گیرد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کلامی نورانی خطاب به کمیل بن زیاد نخعی (ره) می‌فرماید: «یا کمیل! ما من حرکه و انت فیها محتاج الی المعرفة.»؛ «ای کمیل! برای هر حرکت و اقدامی، در درجهٔ اول نیاز به شناخت (و آگاهی از موضوع) داری.»

بنا بر آنچه گفته شد، بهترین زمان برای پرداختن به موضوعات اجتماعی و بحث و تحلیل دربارهٔ آن‌ها زمانی است که گردوغبار هیاهوها و جنجال‌ها و واکنش‌های احساسی خوابیده و بازار تکفیرها و تفسیق‌ها از رونق افتاده است. در یک فضای آرام، نقدها به منطق و صواب نزدیک‌تر است و تحلیل‌ها بر پایهٔ شناخت و تأمل صورت می‌گیرد.

فیلم سینمایی «رستاخیز» اثر احمد رضا درویش با موضوع واقعهٔ عاشورا از حدود دو سال پیش که در جشنوارهٔ فیلم فجر به نمایش گذاشته شد،

با واکنش‌های مختلفی مواجه گردید. آنچه در این میان ناراحت‌کننده بود، اعتراض جماعتی بود که نادیده و سنسجیده به فیلم و سازندگان آن تاختند و افسانه‌ها ساختند. درویش و دوستانش آماج تهمت‌ها و دشنام‌هایی شدند که از اغراض نفسانی معترضان لجاجت حکایت داشت. گروهی دیگر اما پس از تماشای فیلم، نقدهایی را به انحای گوناگون طرح کردند و به اطلاع دست‌اندرکاران رساندند تا در نسخهٔ نهایی فیلم، اصلاحاتی صورت گیرد. همان اندازه که کار این گروه دوم، شایسته و منصفانه

اینکه گفت‌وگویی برقرار شود، اختلاف تک‌صدایی بین همه وجود داشته و هر کسی حرف خودش را زده است. به عقیدهٔ من این فیلم بیشتر یک منبر معمولی زبان حال بوده است که خلیقات سازندگان فیلم در آن دخیل بوده است. رستاخیز را باید یک روضه متوسط از واقعهٔ عاشورا بدانیم و از این نظر قاعدتاً باید خیلی از منبرها را هم تعطیل کنیم.

هیاهوی دیگری هم دربارهٔ نشان دادن چهرهٔ حضرت عباس (علیه السلام) پیش آمده که به نظرم مشکلی ندارد. از این اتفاقات در سینما افتاده و تاکنون به دلیل نشان دادن چهرهٔ معصومین (علیهم السلام) کسی از اعتقاداتش به این شخصیت‌ها کم نشده است. در هر دوره تاریخی اقتضائاتی وجود داشته، یک دوره نقاشی بوده، یک موقع تعزیه بوده، امروز سینماست. هر دوره رنگ و بوی خاص

خودش را داشته است. انگار طیفی درصددند چهرهٔ شخصیت‌های برجستهٔ دینی را رازآلود کنند تا به حذف فیزیکی آن‌ها برسند، تا وجه رازآلودشان بیشتر شود. هرچند در چهره‌آرایی و انتخاب بازیگر هم ایرادی نمی‌توان گرفت؛ چراکه حضرت عباس (علیه السلام) ذائقهٔ فیلساز است و در انتخاب و چهره‌پردازی آزاد است. با همه این نقدها من به این فیلم نمرهٔ ۱۴-۱۵ می‌دهم. ■



نمایش چهره معصومان (ع) در سینما و تلویزیون به جز «حرمت وهن» نمی‌توان یافت. این جانب در کتاب «شبیه از نگاه فقیه» (انتشارات خیمه، ۱۳۹۱) به صورت مستند، آرای فقهی ده‌ها تن از فقهای زنده و درگذشته را درباره این موضوع نقل کرده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند. نکته دیگر اینکه در همین سینما و تلویزیون ملی، چهره پیامبران معصوم الهی همچون حضرت عیسی مسیح (ع)، حضرت سلیمان بن داوود (ع)، حضرت یعقوب (ع)، حضرت یوسف (ع)، حضرت زکریا (ع)، حضرت ایوب (ع) و... به نمایش گذاشته شده

و دو دسته دیگر، قابل بررسی است. مهم‌ترین اشکال فقهی منتقدان گروه اول، «نمایش چهره اهل بیت (ع)» است. در فیلم رستاخیز، چهره حضرت ابوالفضل العباس (ع)، حضرت علی اکبر (ع) و حضرت قاسم بن الحسن (ع) به نمایش در آمده که البته در نسخه نهایی فیلم، چهره حضرت علی اکبر (ع) و حضرت قاسم بن الحسن (ع) حذف شده است. در این باره، باید گفت که نمایش چهره پیامبران و امامان معصوم و امامزادگان واجب التعظیم (ع) هرگاه موجب وهن نباشد، هیچ اشکالی از نظر فقهی نخواهد داشت. در واقع هیچ دلیل فقهی برای اعتراض به

بود، واکنش‌های گروه نخست، ناشایست و زشت می‌نمود. در مورد آنچه اتفاق افتاده است، نکاتی تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود: - اعتراضات به فیلم رستاخیز را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ نخست نقدهای فقهی و تاریخی، دوم نقدهای فنی و سینمایی و سوم اعتراضات هیجانی و غیر مستند. دسته سوم اعتراضات، مردود است و عمدتاً غیر قابل توجه. اتهام‌زنی‌های فراوان و نطفه‌شناسی‌های برخی جاهلان تربیون‌دار که برای جز خودشان، نه حق فعالیت و اندیشیدن قائل‌اند و نه حتی حق حیات، ارزش پاسخگویی ندارد. ولی نقدهای

بود. شب عاشورا شب عظیمی در بشریت است. این شب بسیار نافص و بی‌مفهوم و خیلی سرد روایت شده بود. در این فیلم امام حسین (ع) و یارانش را خیلی سرد نشان دادند. ما در عصری هستیم که هالیوود کاهی را با جلوه‌های ویژه تبدیل به کوهی می‌کند و با هزار جادوگری برای ما پذیرفتنی می‌کند؛ اما در اینجا برای ابا عبدالله (ع) و شب عاشورا هیچ کار ویژه‌ای صورت نگرفته و این قدر سرد و بی‌روح روایت شده است. ما از بزرگوارانی که اسم هایشان روی این

یا غیرمسلمان‌ها؟ وقتی مخاطب مشخص نیست نمی‌توانیم برای هر کدام طرز نگاه ویژه‌ای انتخاب کرد؛ آن‌هم فیلمی که قرار است به یک واقعه الهی بپردازد که در هدایت بشر تأثیر گذاشته است.

مسأله دیگر وجود اضطراب در روایت است. فیلم، خالی از احساسات و عواطف بود؛ در حالی که واقعه عاشورا در جامعه ما و جامعه جهانی با عواطف و احساسات گره خورده است. دیالوگ‌ها و نحوه بیان بازیگران خیلی بی‌احساس

حجت الاسلام والمسلمین سید جواد موسوی هوایی:

اضطراب در روایت وجود دارد

معاون آموزشی و پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی

رستاخیز فیلم بدی نیست، اما این بدنبودن، نشانه خوبی‌اش هم نیست. معتقدم فیلمی است زیر متوسط؛ چراکه مخاطب فیلم مشخص نیست. این فیلم برای شیعه دو آتشه ساخته شده، برای تازه‌مسلمان‌شده‌ها



و هیچ اعتراضی صورت نگرفته است. اگر به عقیده عده‌ای از منتقدان، نمایش چهره اهل بیت (علیهم‌السلام)، باورهای مردم را سست می‌کند، چرا همین عده نسبت به سست شدن باورهای عوام در مورد پیامبران الهی حساسیت ندارند؟ البته پیدا است که انتخاب بازیگر و چهره‌پردازی مناسب وی برای ایفای نقش پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام)، امری مشکل است؛ ولی مشکل بودن یک مسأله نباید به انصراف از آن بینجامد. گروهی دیگر از منتقدان در دسته نخست، نسبت به روایت‌های تاریخی فیلم به اظهار نظر پرداخته‌اند. از نظر این عده، اشکالات تاریخی متعددی به فیلم رستاخیز وارد است. در پاسخ باید گفت که ای کاش اطلاعات قطعی ما از وقایع تاریخی، آن قدر بود که بتوان براساس آن‌ها اثری مستند و محکم تولید کرد، ولی برداندگان پوشیده نیست که متأسفانه در نقل‌های تاریخی، گزارش‌های متعدد و متناقضی وجود دارد که گاه نمی‌توان به درستی به نفع پاره‌ای از این گزارش‌ها از سایر نقل‌ها چشم پوشید. در این وضعیت، شایسته نیست که بال‌های هنرمند را ببندیم و او را از پرواز در فضای بی‌کران هنر باز داریم. باید بپذیریم که هنرمند، مورخ نیست و روایتی که او از یک واقعه تاریخی می‌کند، نگرشی هنرمندانه است و کافی است تا مخالف روح حاکم بر آن رخداد تاریخی نباشد. آنچه گفتیم، هرگز به معنی بی‌نیازی یک فیلمساز از مشورت با تاریخ‌دانان خبره نیست، بلکه به معنی آن است که محصول نهایی یک هنرمند را نباید با خط‌کش‌های دقیق تاریخی سنجید و بلکه باید آن را با معیارهای هنری بررسی کرد. و اما نقدهایی که گروه دوم نسبت به رستاخیز طرح کرده‌اند، جنبه‌های هنری و سینمایی دارد. نقدهایی که به نحوه انتخاب بازیگران، صداگذاری و موسیقی فیلم، کیفیت فیلمبرداری و در نهایت فیلمنامه طرح شده، باید در جای خود بررسی شود. از نظر نگارنده،

بهتر بود که کارگردان محترم رستاخیز در آنچه گفته شد، دقت عمل بیشتری می‌داشت. نکته دیگری که لازم است مورد توجه قرار گیرد، اهمیت سینما در دنیای امروز است. تأثیر فراوان فیلم و تصویر در روح و روان مخاطبان، امری انکارناشدنی است. کشورهای غربی و شرقی با بهره‌گیری از رسانه پر قدرت سینما، افکار و اذهان مخاطبان خود را تسخیر و جهت‌دهی می‌کنند. برای نمونه به سریال‌های جذاب و پربیننده کشور کره یا سینمای هالیوود بنگرید که در همین کشور ما چه تعداد از مردم را به تماشای خود نشانده‌اند. غفلت از چنین رسانه تأثیرگذاری، الحق نابخشودنی است و البته استفاده از آن برای تحقق اهداف شرعی و ملی، بدون شناخت ابعاد مختلف آن و آشنایی با تکنیک‌ها، امکانات و ظرفیت‌های سینما بی‌نتیجه خواهد بود. نیز پوشیده نیست که برخی تلاش‌های صورت گرفته در سینمای ایران در سال‌های اخیر، ستودنی و لاقدر در داخل کشور تأثیرگذار بوده است. سریال‌هایی که با فیلمنامه‌های قوی و خوش سلیقه‌گی در تولید و انتخاب بازیگر نمایش داده شدند، مورد استقبال مخاطبان قرار گرفتند و دامنه تأثیرگذاری آن‌ها به بعضی کشورهای هم‌جوار نیز کشیده شد. سریال‌هایی نظیر امام علی (علیه‌السلام)، مریم مقدس (علیها‌السلام) و مختارنامه. مردم چهره‌پردازی‌های خوب و شایسته را به خاطر خواهند سپرد و چهره‌پردازی‌های ضعیف را فراموش خواهند کرد. تصویر آنتونی کوئین (در نقش حضرت حمزه سیدالشهدا)، داریوش ارجمند (در نقش مالک اشتر)، مهدی فتحی (در نقش عمرو بن عاص)، بهزاد فراهانی (در نقش معاویه) و بالاخره فریبرز عرب‌نیا (در نقش مختار) تا سال‌ها در ذهن مخاطبان باقی خواهد ماند. به راستی چرا باید از این رسانه قدرتمند غفلت کرد و عرصه‌ای چنین مهم را به دیگران وا گذاشت؟ معترضان به رستاخیز، ممکن است بتوانند سال‌ها تولید فیلم و سریال درباره

عاشورا را در ایران متوقف کنند، ولی کشورهای دیگر و سینمای غرب و شرق برای تولید چنین آثاری از اینان اجازه نخواهند گرفت. چه بسا به زودی برادران مسلمان ما در کشورهای دیگر و شاید هم غیر مسلمانان به تولید فیلم‌هایی در موضوع عاشورا اقدام کنند و البته این واقعه مهم را براساس تحلیل‌های خود به نمایش بگذارند. آیا آن وقت، باید نشست و افسوس خورد و برای رفع شبهات! جلسه گذاشت؟ آیا معترضان به رستاخیز، سریال‌های الاسباط (حسن و حسین)، امام صادق (علیه‌السلام) و عمر فاروق را ندیده‌اند که برادران مسلمان ما در کشورهای عربی تولید کرده و چهره اهل بیت (علیهم‌السلام) و خلفا را در آن‌ها نمایش داده‌اند؟ واقعیت آن است که اگر دیربچنبیم، دیگران در این عرصه از ما گوی سبقت را می‌ربایند و آن‌گاه، یا باید بنشینیم و بر فرصت‌های ازدست‌رفته اندوه بخوریم و یا باید برخیزیم و شعار بدهیم و پرخاش کنیم که همه اینها یعنی شکست و عقب ماندن! باور کنیم که «رستاخیز» آغاز ماجراست و هیچ‌کس راه را برای تولیدات بهتر و کم اشکال‌تر نبسته است. بر طبق شنیده‌ها، سینمای غرب تا کنون بیش از چهل فیلم درباره حضرت مسیح (علیه‌السلام) ساخته است. ما نیز باید در درجه اول، سینما را بشناسیم و سپس از این رسانه برای معرفی خود و اسطوره‌های تاریخی و فرهنگی خود بهره‌ها ببریم. دوران وحشت‌انگیزی، تکفیر، تفسیق و اتهام‌زنی به پایان رسیده است. باید التهاب‌آفرینان و هوچی‌گران را به حاشیه راند و تربیون‌ها را از آن‌ها ستاند. باید یقین داشت که قلب‌ها، مغزها و روان‌ها، تشنه حقیقت‌اند و چشم میلیارد‌ها انسان به صفحه تلویزیون‌ها و پرده سینماها دوخته شده است. آیا امت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و شیعیان علی (علیه‌السلام) می‌توانند روح سینما را تسخیر و پیام عدالت و آزادی و معنویت را با این رسانه به جهانیان ابلاغ کنند؟ باید از این رستاخیز حمایت کرد. ■

فیلم وجود دارد، انتظار داشتیم این‌گونه وارد گود شوند. شاید دنبال فیلم تجاری و سیاسی بودند یا شاید اهداف دیگری داشتند، اما هر چه بود، دست‌اندرکاران فیلم انتظار ما را برآورده نکردند. به عقیده من اکران عمومی فیلم خیلی خوب نیست. باید اول به این سؤال جواب داد که فیلم دنبال چیست؟ می‌خواهد درباره عاشورا چه حرفی بزند که تاکنون زده نشده. هرچند وهن عاشورا نیست و نباید شلوغش کنیم، واقعاً به عاشورا هم نپرداخته. شهادت

حضرت عباس (علیه‌السلام) و شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در عالم خیلی بزرگ است؛ وقایع عظیمی در عالم است. فیلم با نامی که دارد، باید خیلی هیجانی‌تر و احساساتی‌تر باشد. با اینکه معتقدم بعضی اعتراض‌ها جاهلانه بود، اما اعتراض‌های عالمانه‌ای هم وجود داشت که با روش غلطی آن را طرح کردند. اعتراض باید با منطق خودش همراه باشد. باید مخاطب فیلم را مشخص کرد. قرار است فیلم برای مخاطب ایرانی باشد،

برای عوام باشد یا خواص؟ برای طلبه و نوجوان و جوان چه چیزی برای گفتن وجود است. به عقیده من در این فیلم تصمیم یزید و معاویه خیلی قوی‌تر از عزم و اراده سیدالشهداست که این درست نیست. در نهایت باید این جمله را اضافه کنم که رستاخیز فیلم خنثایی است و من که از عاطفی‌ترین آدم‌ها هستم و مداحی و سخنرانی هم می‌کنم، تأثیری از آن نگرفتم و اگر بخواهم به آن نمره ۴ یا ۵ می‌دهم. ■





رستاخیز

پروپلماتیک ترجمه دین به سینما

حسین سرفراز*

طبعاً این امر زیر نظر ناظران و ویراستارانی رخ می دهد که دست کم فقها از مهم ترین ایشان هستند.

۳. ترجمه متن دینی به متن رسانه ای پیش تر در قالب ها و مدیوم هایی رخ داده است. اصولاً رویارویی و ارتباط با دین جز از طریق مکانیسم ترجمه ناممکن است. امور مقدس جز با ترجمه امور عرفی، امکان دیالوگ با ما انسان های روی زمین را به دست نخواهند آورد. در تاریخ اسلام، وحی ابتدا به نظام نشانه های زبان و رمزگان زبان عربی ترجمه گشت؛ سپس مکانیسم ترجمه نشانه های قدسی به نشانه ها و ارتباط کلامی در وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ رخ داد، بعدتر کلام به کتاب و ارتباط کلامی به ارتباط نوشتاری ترجمه شد و محصول ترجمه قرآن نام گرفت. در طول قرن ها و با تحول تدریجی ارتباطات بشری، مسلمین قرآن و سنت را با مدیوم ها یا رسانه های گوناگون به مخاطبان خویش منتقل کرده اند و هر انتقالی نوعی ترجمه

رو به روست: چگونگی ترجمه دین به زبان فیلم یا مدیوم سینما. این پروپلماتیک در جمهوری اسلامی ایران بیش از نقاط دیگر عالم نشان دار می شود. طبعاً تشکیل حکومت دینی و سرایت شؤون سیاسی و اجتماعی دین به افراد، گروه ها و نهادهای جامعه نتایجی به دنبال دارد و هنر دینی و سینمای دینی در حکم زیرمجموعه آن، یکی از همان نتیجه هاست. بی تردید با پوشاندن قبای حاکم بر تن فقیه جامع الشرایط، فقه و شریعت، آس و اساس تدوین و تنظیم مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی هنری خواهد شد و فقها از جمله مراجع ناظر بر فرایند ترجمه دین به هنر، سپس به هنر سینما خواهند گشت. درست مثل ترجمه مصطلح یک متن از زبان مبدأ به مقصد و سپردن آن به کار ناظران و ویراستاران ترجمه در دستگاه انتشارات یا ناشر، فیلم دینی نیز ترجمه یک «متن» دینی به یک «متن» فیلمیک است در دستگاه سینما و

۱. فیلم سینمایی «رستاخیز» را به کارگردانی احمد رضا درویش و تهیه کنندگی تقی علیقلی زاده دیدم؛ البته پس از غلبه حاشیه ها بر متن و مابعد اصلاحات فیلم. طبعاً رستاخیز را همچون هر پدیدار فرهنگی دیگری از زوایای مختلفی می توان نگریت و در باب آن با رویکردهای گوناگون نوشت. در بدو امر، چنان فضای پیرامون فیلم مغشوش شده و حاشیه ها از اطراف و اکناف بر متن غلبه کرده که ذهن مخاطب فیلم - که قرار است آنالیز خود را پس از تماشای «چند باره» آن، به تحریر درآورد و از جایگاه مخاطب به منتقد یا تحلیل گر نقل مکان کند - بیش از پیش رمزگذاری شده و سوگیری بیشینه ای بر آن مستولی گشته است. مکتوب کردن آنالیزهای ناشی از تماشای محدود و کنترل شده؛ آن هم تنها «یک بار»، صرفاً باز نمود تقلای مخاطب فیلم است در همان مسیر نقل و انتقال از جایگاه «خطاب» به موقعیت «نقد».

۲. فیلم رستاخیز اساساً با یک پروپلماتیک

رسول جعفریان:

**تصور نادرستی است که
بخواهیم فیلم و هنر مثل
متن تاریخی باشد**

مورخ و مدرس دانشگاه

یک نکته را در حوزه «ادبیات داستان تاریخی» می خواهم عرض کنم و آن این است که هنرمندان قدیم ما هم این را دریافته بودند که کار هنری در حوزه

داستان تاریخی یا تاریخ داستانی، اگر بخواهد موفق باشد، باید رنگ هنری داشته باشد نه رنگ تاریخی.

آثاری که تاریخ های داستانی هستند، یا داستان هایی که شبه تاریخی هستند، به قدری در ادبیات ما زیادند که به خوبی می توانند نشان دهند، هنرمندان قدیم، کاملاً با این واقعیت آشنا بودند که نباید گیر تاریخ باشند، بلکه باید به پیام های مهم موجود در این داستان ها توجه داشته باشند. اگر قرار است ارزیابی از این قبیل متن ها

و کارهای هنری صورت گیرد، این ارزیابی باید در حوزه هنر و پیام هایی باشد که از این متن ها بدست می آید نه انطباق آن ها با تاریخ.

این امر نه تنها در داستان های تاریخی، بلکه در شعر، به ویژه اشعار عاشورایی و آنچه که مربوط به تعزیه ها و روضه خوانی هاست نیز صادق است. اگر کسی فهرست تعزیه های موجود در کتابخانه ها را ملاحظه کند، درخواهد یافت که بیش از نود درصد آن ها داستانی محض است، اما پیام آن ها





بوده است. مداحان که امروز در کنار فقها از مراجع ذی نفوذ و دخیل در پروبلماتیک فیلم رستاخیزند، نیز مترجم اند. مداح دین و متن دینی را با شیوه های ارتباطی اقتناعی-ترغیبی به بیان مدح، شعر، نوحه و عزا درمی آورد. نظام مناسب عزاداری خود یک نظام نشانه ای است که در آن بارها و بارها ترجمه رخ می دهد. اما در جمهوری اسلامی ایران و به ویژه در ایام دولت های نهم و دهم، مداح مترجم، ناظر استعلایی شد. او که خود ابژه مکانیسم ترجمه بینانسانه ای بود، با فراخوانی سازوکار قدرت دولتی، موقعیت سوژگی یافت و سوژه ترجمه شد. معنی دیگر این عبارت این است که اقتدار نظارت، کنترل، سانسور، ویرایش، حذف، جرح، تعدیل، تصویب، تحریم و به نوعی تمام مسؤولیت های «مراجع ذی صلاح» و از جمله مهم ترینشان، فقها را از آن خود کرد. به پایین کشیدن فیلم رستاخیز از روی پرده های سینماها در اولین روز اکران آن، محصول همین کسب موقعیت سوژگی است.

۴. با تعریف اصلی ترین پروبلماتیک فیلم رستاخیز، می توان تا حدی با دغدغه

داغ مداحان و فقها همدلی کرد. چه این پروبلماتیک مشترک همه سه طرف دیالوگ است: سینماگردینی، مداح، فقیه. اما وزن مذاکره و دیالوگ در اینجا به شدت نابرابر است؛ فقیه و مداح هر دو از موقعیت سوژگی ناشی از فراخوانی حکومت-ماکرو قدرت برخوردارند و در اتحادی مقدس، مرکز نشین سپهر نشانه ای اند که سینماگرو اصولاً هنرمند حاشیه یا پیرامون آن سپهر به حساب می رود. دینامیسم فرهنگ در اصل مبتنی بر تضادها و آنتاگونیسم میان مرکز و حاشیه استوار است: عناصر حاشیه ای تمایل دارند تا سر وقت مناسب به مرکز یورش برند و جایگاه مرکزی یا محوری بیابند. سینما در جمهوری اسلامی ایران همیشه عنصر حاشیه نشین بوده است. امکان نزدیکی به مرکز و برقراری ارتباط و دیالوگ با عناصر مرکزی تنها با معدود ژانرها، فیلم ها و اشخاص (در مقام کارگردان، و معدود تهیه کننده یا نویسنده) فراهم شده است. برای نمونه، ژانر دفاع مقدس، فیلم هایی چون «توبه نصوح» یا «بچه های آسمان» و افرادی نظیر «سلحشور». سینمای دینی از آن دست سازوکارهایی است که

می تواند پلی ارتباطی میان حاشیه و مرکز باشد. هر چند باید بدین نکته توجه داشت که اصلاً عناصر مرکزی تمایل به حاشیه رفتن ندارند و در اینجا مقاومت ها شکل می گیرد. ۵. آنچه در ابتدای این نوشتار با اصطلاح غلبه حاشیه بر متن در فیلم رستاخیز طرح شد، در حقیقت حاصل مقاومت عناصر مرکزی در برابر یورش حاشیه هاست. حتی اگر تهیه کننده فیلم ادعا کند که «او تنها کسی است که در سازوکار سینمای ایران برای فرهنگ عاشورا کاری کرده است»، این ادعا تنها چیزی را که اثبات می کند همان حاشیه نشین بودن مادیوم سینما در فضای نشانه ای فرهنگ ایران است. مترجم عاشورا مداح است (نه مثلاً سینماگر) و ناظر ترجمه فقیه (نه مثلاً مورخ) - هر چند در آن ترجمه و در این نظارت چند و چون فراوان است که خارج از حوصله نوشتار ماست - و سال هاست که تلویزیون ذهن دین داران، یک «کانال» بیشتر ندارد، درست مثل همان تلویزیون ملی قدیم ترها که یک شبکه بیشتر نداشت. ■

* دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه تهران

نشان دادن عظمت اهل بیت (علیهم السلام)، و اثبات خبث نیت امویان و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است. کتابخانه مجلس دو جلد فهرست تعزیه هایش را چاپ کرد. اگر آن ها را نگاه کنیم به خوبی این حقیقت بر ما آشکار می شود.

ادبیات داستان های تاریخی ما در حوزه مختارنامه ها و حمزه نامه ها نیز در گستره ادب و هنر بیانی مسلمانان بسیار گسترده است. آن ها نیز متن های غالباً غیر تاریخی، اما با پیام های تاریخی بسیار خوبی هستند و هیچ

کس نمی تواند تأثیر آن ها را در گسترش تشیع در ایران انکار کند.

البته ممکن است در برخی از ادوار بسیار نادر، از سوی برخی از فقها نسبت به این موارد موضع گیری شده باشد، مثل آنچه نسبت به ابومسلم نامه ها در دوره اول صفوی رخ داد، اما آن مورد بیشتر به خاطر جنبه های ضد شیعی داستان های موجود در ابومسلم نامه بود که علما نمی خواستند این داستان ها از سوی کسی که دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بوده، بر سر زبان ها باشد. این در حالی

بود که مختارنامه همیشه در دسترس مردم بوده و در مجالس عمومی خوانده می شده است.

داستان های منظوم از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) هم با شکل داستانی در بسیاری از دواوین بوده است. تعزیه ها هم که جای خود داشته و در دویست، سیصد سال گذشته، همیشه برقرار بوده و هیچ مخالفتی با آن ها دیده و شنیده نشده است. ■

منبع: ایکنا



نه این «رستاخیز» نبود!

مانا دشتگلی هاشمی

حر) است از حادثه عاشورا، و «رستاخیز» دربارهٔ عاشورا نیست و اصلاً نه قرار است و نه مجال، که عاشورا را در قالب تصویر، خلاصه کنی. احمدرضا درویش هم، بُکیر را مثل آنکه بهرام بیضایی، عبدالله نصرانی را در فیلمنامه «روز واقعه»، شاهد گرفت، شاهد گرفته است و این بُکیر است که به جای ما می‌بیند و شهادت می‌دهد. بُکیر که براساس فیلمنامه «رستاخیز» خود را از مسیر خطا، در مسیر امام قرار می‌دهد، می‌توانست اساساً زائیدهٔ تخیل

نقدی که لابد، با نقد منصفانه فاصله دارد؛ پوزش بخواهم. با این حال تلاش می‌کنم تا از نظرم دور نماند که بخش‌هایی از آنچه درویش و همکاران وی، در نظر داشته‌اند و آن زحماتی که قریب به ۱۰ سال برای خلق آن کشیده شده، در این نسخهٔ کوتاه و به قولی اصلاح شده، نیامده است.

نخست: «رستاخیز» چه چیز را روایت می‌کند؟
«رستاخیز»، شهادت بُکیر بن حر ریاحی (پسر

انصاف نیست که ۹۰ دقیقهٔ یک فیلم ۲۱۰ دقیقه‌ای را ندیده باشی و بخواهی تنها با دیدن ۱۲۰ دقیقه، آن را قضاوت کنی. درست مثل اینکه کسی یک صفحهٔ این یادداشت را از متن درآورد و بعد نوشته مرا قضاوت و نقد کند. اما من که مجالی نبود، نسخهٔ اول اثر احمدرضا درویش را در جشنواره فجر ببینم، ناچار فقط می‌توانم به برداشت خود از نسخهٔ دوم «رستاخیز» در اکران خصوصی، کفایت کنم و پیش از هر چیز، از آفرینندگان اثر، بابت

حضرت ابوالفضل (ع) سخن می‌گوید و تعزیه‌خوانی می‌کند، نشان داده می‌شود و تنها زمانی که قرار است جای یک زن تعزیه‌خوانی شود از روبند استفاده می‌شود ازین رو این امر بسیار طبیعی است و به نظر من هیچ اشکالی ندارد، اتفاقاً ما در تعزیه‌خوانی‌ها فضای بسیار محدودی داریم اما در این فیلم بسیار خوب همه چیز اجرا شده بود و حتی مخالف‌خوانی‌ها هم به شکل بسیار حرفه‌ای اجرا شده بود. خاتمی خوانساری در ادامه افزوده بود:

وقتی سوژه‌ای در فیلم کار می‌شود به همین شکل درمی‌آید. یعنی فیلم، سوژه‌ای را تعقیب می‌کند و درکنار آن مسایل دیگری را نیز مطرح می‌کند. مثل «مختارنامه» که یک نگاه تاریخی دارد و مسایل را در درون آن با زندگی مختار پیگیری می‌کرد. او در واکنش به انتقادهای به نمایش چهرهٔ امام‌زادگان، با اشاره به مراسم تعزیه‌خوانی که در ایران معمول و رایج است، اظهار داشته بود: در مراسم تعزیه‌خوانی هم، چهرهٔ فردی که به جای امام‌زادگان و

خاتمی خوانساری

بهتر از این نمی‌شد

استاد حوزه و دانشگاه

دربارهٔ انتقادهای به فیلم سینمایی «رستاخیز» بیان کرد: من از این انتقادهای تعجب می‌کنم چون کارگردان و عوامل برای این فیلم زحمت بسیاری کشیده و فضای را بسیار خوب درآورده بودند. وی با رد ایرادات محتوایی و فرمی که به فیلم شده بود، گفته بود: به طور طبیعی



و هنر فیلمنامه نویسی باشد- هر چند که مستند است و به گواه تاریخ، در روز عاشورا در کربلا در سپاه امام جنگیده است- اما اگر هم نبود، باز هم می توانست خلق و تخیل شود. از آن روست که نباید کل اثر را زیر سوال برد اگر، مثلا جابه جایی ها و تقدم و تاخیر نسبت به روایت مستند وجود دارد، چرا که ذات هنر، تخیل است و اگر قرار بود، «رستاخیز» در ژانر مستند ساخته شود، دیگر فیلم سینمایی نام نمی گرفت. پس آنجا که، بُکیر خلاف برخی روایت و مستندات، تا پایان شهادت امام و خیمه سوزی ها، زخم خورده شاهد فاجعه است، از آن روست که قرار است بُکیر، چشم ما باشد برای دیدن عاشورای حسین (علیه السلام).

دوم: چه بخش هایی از «رستاخیز» اصلاح یا حذف شد؟

آنطور که در خبرها آمده است، قسمت هایی که مربوط به رابطه عاطفی بُکیر بوده و بخش هایی که «مہتاب کرامتی» و «شقایق فراهانی» به ایفای نقش پرداخته اند، از داستان خارج شده است. بخش هایی که باز یادآور فیلمنامه «روز واقعه» است و به صلاح حدید علما و کارشناسان، کوتاه شده است.

کسانی که نسخه نخست «رستاخیز» را دیده اند، از خارج شدن بخش هایی که در آن چهره حضرت علی اکبر (علیه السلام) و حضرت قاسم (علیه السلام) به تصویر کشیده شده است، نیز خبر داده اند. همچنین برخی دیالوگ ها ظاهرا به دلیل عدم سندیت از کار درآمده و یا تغییر کرده اند.

گفته می شود موارد نیز به جهت زمان بندی و کوتاه تر شدن کار، پس از اعمال تغییرات بالا، حذف شده اند؛ مثلا سکانس هایی که پرویز پورحسینی بازی کرده و یا بخشی که مستقیما به حرمه اشاره شده است. برخی اظهار نظر ها نیز به حذف سکانس هایی مربوط است که به توصیف و نمایش رذایل اخلاقی یزید

اشاره داشته اند. تغییراتی نیز به جهت تطبیق تاریخی و مذهبی، در نحوه نمایش شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) اتفاق افتاده تا نظر علما و کارشناسان جلب شود.

این همه سبب شده تا حدود ۴۰ دقیقه از کار کوتاه و صحنه هایی با ویرایش جدید جایگزین شود. اما در نگاه بیننده، آنچه از حذف و اضافه باقی مانده است، سکانس پاره هایی است که مخاطب در طول فیلم می بایست آن ها را به هم وصل کند و این سبب می شود تا از پیوست و تحلیل سکانس بعدی نیز جا بماند. هر چند، قضاوت کمی دشوار است که آیا این تسلسل در معنا و تصویر، ناشی از ویرایش و استخراج نسخه دوم است یا کار از اساس ناپیوسته بوده است.

سوم: «رستاخیز» تکرار چیست؟

البته که نوشتن و پرداختن به موضوع عاشورا و ارائه روایتی نو و دست نخورده، دشوار است و خالق اثر در حلقه تکرار گرفتار می آید و سوژه لو رفته، مجال کمی برای خلاقیت و آفرینش جذابیت دارد، اما اینکه «رستاخیز» همانند «روز واقعه» مردی سرگشته را برای شهادت واقعه، شاهد می گیرد، یا اینکه در سکانس هایی، مخاطب احساس می کند، مختارنامه یا محمد رسول الله مصطفی عقاد را تماشا می کند، چیزی بیش از لو رفتن سوژه است. گمانم افتادن در چاه تکرار و تقلید باشد. صحنه ای که حضرت ابوالفضل (علیه السلام) دست در فرات می برد، یا سکانس جایگزینی که شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) را به تصویر می کشد، مختارنامه را در ذهن تداعی می کند، نه «رستاخیز» درویش را.

لحظه شهادت امام نیز، علی رغم تمثیل زیبایی که از شهادت و طواف ارائه می دهد، مخاطب را به یاد سکانس پایانی فیلم محمد رسول الله - وادغام و فید شدن طواف حاجیان

زمان حضرت رسول (ص) با طواف حاجیان در زمان حاضر- می اندازد.

چهارم: «رستاخیز» می توانست چگونه باشد؟

«رستاخیز» می توانست عظیم تر، فاخرتر، تراژیک تر، حماسی تر، منسجم تر و کمتر زمینی تر باشد. «رستاخیز» روایتی چندان حماسی از عاشورایی که بُکیر تجربه می کند، ارائه نمی دهد؛ شاید که قرار بوده، درویش، اثری تاریخی بسازد و نه مذهبی و حماسی. قبول، اما در پرداخت تاریخی به این رویداد عظیم نیز، ناکام مانده است.

پراکندگی در روایت- اگر چه ممکن است به دلیل جرح و تعدیل در نسخه اول باشد- خروجی کار را به اثری ناموفق در ارائه تصویر تاریخی از حادثه عاشورا، تبدیل کرده است.

به نظر می رسد درویش، دقیقا نمی دانسته بر کدام ویژگی عاشورا، از نگاه بُکیر، باید تمرکز کند و مخاطب دست خالی، از تجربه تاریخی، حماسی و مذهبی عاشورا، باز می گردد.

اگر «رستاخیز» قرار باشد برای مخاطب غیرشیعی، که زمینه ای از حادثه عاشورا ندارد، نمایش داده شود- و آن طور که سازندگان آن خبر داده اند، در کشورهای دیگر نیز اکران شود- این دست خالی بازگشتن، علاوه می شود با سردرگمی اولیه در شناخت شخصیت های تاریخی و مذهبی این روایت.

شاید باید اینجا اعتراف کرد که گنجاندن و تصویر کردن اسطوره ها، در قاب سینما و تلویزیون و محدود کردن آن، به روایت چندساعته، دشوار است و اینجاست که تفاوت ادبیات با سینما، رخ می نماید.

«رستاخیز» همچنین کوشیده است برخی مفاهیم را نمادین و سمبلیک به تصویر بکشد، نمادهایی مثل اسب، شمشیر، زنگوله، کشتی نجات، نامه های کوفیان و... اما در بخش هایی این اتصال مفاهیم با

فیلم هم به گونه دیگری بیان می شود. یک فیلم دو ساعته که نمی تواند تمام وقایع چند روزه عاشورا را به تصویر بکشد و یا تمام پیام ها را به درون خود وارد کند. همان قدری هم که در این فیلم بیان شده بود کافی بود و قابل تقدیر است.

وی در پایان با اشاره به نمایش تصویر حضرت مریم و دیگر معصومین (علیهم السلام) در بسیاری از فیلم و سریال ها بیان کرده بود: چطور ما چهره حضرت مریم (علیه السلام) و حضرت زکریا (علیه السلام) را در فیلم های خود نشان می دهیم و یا چهره حضرت

صحنه ها بسیار خوب درآمده بود و من که در این ۶۰ سال همیشه تعزیه خوانی دیده ام و بسیار با این گفته ها و روایت ها مانوس هستم فکر می کنم آنچه بیان شد انطباق بسیاری با اصل ماجرا داشت و زحمت زیادی برای همه چیز کشیده شده بود. فکر می کنم بهتر از این نمی شد، فیلم دیگری ساخت. در واقع حادثه عاشورا را هرکسی به شکلی بیان می کند؛ مداحی ها به بخشی از این واقعه می پردازند، علما در جلسات سخنرانی به گونه دیگری آن را مطرح می کنند و در

یوسف از کودکی تا میانسالگی نمایش داده می شود. جناب ذکریا (علیه السلام) و حضرت یوسف (علیه السلام) هم از پیامبران الهی بودند اما اشکالی ندارد و مردم این را تشخیص می دهند که اینها فیلم است حتی یوسفی که در قرآن توصیف شده، مسلما بسیار زیباتر از یوسف سریالی است که ما دیده ایم. بنابراین نمایش چهره های دیگر هم اشکالی ندارند. ■

منبع: ایسنا





شود، دیگر چگونگی، حیا، قدرت و جذبه‌ای را که از شخصیتی چنین اسطوره‌ای سراغ داریم، حس، و با روایت درویش از عاشورا ارتباط برقرار می‌کردم.

باید اذعان کرد یکی از نقاط قوت فیلم، صحنه‌ای است که نخستین بار، تصویر حضرت ابوالفضل (ع) - در سکانسی که امام حسین (ع) را هنگام خروج از کاخ مدینه پشتیبانی می‌کند- به تصویر کشیده می‌شود. قدرت و جذبه‌ای که از طریق چشم‌ها در این سکانس منتقل می‌شود، غیرقابل انکار است. هر چند شنیده‌ها حاکی از آن است که این سکانس نیز تغییرات و اصلاحاتی داشته است. اما هنوز هم تاثیر این سکانس در ذهن مخاطب بی نظیر و انکارنشدنی است.

شاید بد نباشد عالمان و صاحب نظران، خود پیش از اعلام حکم شرعی در این باره، فیلم را بدون اصلاحات و بدون تابانده شدن نور، تماشا کنند و برآن اساس تصمیم بگیرند.

ششم: دربارهٔ تاثیر ساخت فیلم سینمایی «رستاخیز»

سرنوشت «رستاخیز» هرچه که باشد، بی‌شک در ساخت و تولید فیلم و سریال‌های تاریخی و مذهبی و مرتبط با دین و تشیع، تاثیرگذار خواهد بود. اگر «رستاخیز» بتواند با حداقل اصلاحات و با تایید مراجع و عالمان و صاحب نظران حوزه مرتبط‌اش، اکران شود، بعد از این، قلم و دوربین‌های بیشتری دست به کار تولید آثار فاخر و مذهبی خواهند شد؛ اما اگر برخورد سلبی تصمیم‌نخبگان جامعه (صاحب نظران هنر، عالمان دین، مداحان و...) برای «رستاخیز» و درویش باشد، دیگر کسی شهادت پرداخت به موضوعات فاخر و بزرگی از این دست نخواهد شد و جامعه نیز به تبعیت نخبگان خود، به این زودی‌ها، دیگر مجال رشد و ظرفیت لازم را به عنوان تماشاگر آثاری در این باب پیدا نخواهد کرد و هنرمندان نیز در تمرین ساخت آثاری از این دست، ناکام می‌مانند. و این سبب می‌شود تا کشورهای دیگر، پیش قراول ساخت و روایت آنچه که معتقدیم تفسیر درستش نزد ماست، شوند.

یادمان باشد که هیچ بد نیست که تاریخ و حوادث را شبیه‌تر و نزدیک‌تر به خود لمس کنیم تا مجبور نباشیم تاریخ و تجربیات تلخ‌اش را تکرار کنیم.

من نیز همچون درویش امیدوارم این فیلم بتواند - با توجه به شرایط امروز جهان اسلام - به دست مخاطبان آن در همه جهان برسد... ■

نمادها، تا پایان حفظ نمی‌شود و مخاطب ناچار می‌شود- مثلاً دربارهٔ نماد زنگوله- این ارتباط و اتصال را در سکانس پایانی برای خود مرور کند. که البته شاید این ناپیوستگی، حاصل خروجی نسخهٔ دوم از اولی باشد.

دربارهٔ «رستاخیز» نباید از تصاویر و لوکیشین‌های بی‌نظیری که قاب‌بندی شده است، غافل شد. تصاویری که در فیلم‌های فاخر و بزرگ سینمای جهان تنها سراغ داریم. چهره‌پردازی و پوشش بازیگران نیز از جذابیت‌ها و نقاط مثبت این کار بزرگ ایرانی است.

موسیقی نیز در صحنه‌های نبرد، همراه مخاطب است تا در چکاچک شمشیرها، تاثیری دوجندان خلق کند، اما عجیب است که از موسیقی این فیلم در پایان، چیزی در ذهن نمی‌ماند و خاطره‌ای بر جای نمی‌گذارد. به گمانم همه آثار بزرگ سینمایی، موسیقی‌شان در حافظهٔ مخاطب ضبط می‌شود، شاید که این فقدان ناشی از ذهن کم استعداد موسیقایی من است.

و اما آنچه جای آن در «رستاخیز» از همه خالی تر بود، حضور زنان در حادثهٔ کربلاست؛ «رستاخیز» روایتی مردانه از عاشورا ارائه می‌دهد.

پنجم: چرا می‌گویند «رستاخیز» اکران نشود؟

بعد از اعمال اصلاحات بر روی نسخه اول، نسخهٔ دوم «رستاخیز» در حالی برای اکران مجوز گرفت که تصویر بازیگر نقش حضرت ابوالفضل (ع) به استناد نظر برخی مراجع، قرار بود به نمایش درآید، اما وزارت ارشاد به احترام نظر برخی دیگر از مراجع، اکران آن را متوقف کرد و این نسخه تنها در اکران خصوصی، برای عده‌ای به نمایش درآمد.

مخالفتان اکران نسخهٔ دوم، خواستار آن هستند که بر روی چهرهٔ بازیگر نقش حضرت ابوالفضل (ع) نور تابانده شود، اما سازندگان فیلم، هنوز تصمیمی در این باره نگرفته‌اند.

با این همه، از دید من بیننده، که قطعاً تخصص و صلاحیتی برای اظهار نظر کارشناسانه در باب حکم شرعی و عرفی مسأله ندارم، باید بگویم از تماشای نسخهٔ دوم، این برداشت را دارم که تصویر می‌تواند در انتقال جذبه و قدرت نگاه به بیننده و مخاطب، حداقل با این شکل از ساخت، موثرتر باشد. چرا که در طول مدت تماشای فیلم، با خود مرور کردم که اگر اکنون به جای تصویر بازیگر- که در چهره‌پردازی، شباهت بسیاری به تصاویری که در ذهن از حضرت ساخته بودم، داشت- نور تابیده

قبل از اینکه تجمعاتی صورت بگیرد و رفتارهایی نظیر قمه زدن و قضایای نامأنوس دیگر دربارهٔ اکران فیلم اتفاق بیفتد، با رصد شبکه‌هایی که منتصب به جریان شیعه انگلیسی هستند، متوجه یک نکته شدم. دیدم یک جریان مشکوک با استفاده از این موضوع علیه جمهوری اسلامی در حال تبلیغ است. چند هفته پیش -که معمولاً به دلیل برنامه کاری‌ام سعی می‌کنم شبکه‌ها و سایت‌های مختلف را رصد کنم- به رغم اینکه شبکه بی‌بی‌سی همیشه سعی می‌کند خودش را با زیرکی در شرایطی قرار دهد که مخاطب تصور کند پیشنهادی برای توافق نیفتاده، دیدم گزارشی از فیلم رستاخیز پخش کرد. طوری نشان داد که گویا مسؤولان این شبکه به شدت دل‌نگران عاشورا و علما و دین هستند. در همان زمان یادداشتی را نوشتم که به دلایلی منتشر نکردم. روزی که فیلم را دیدم، مصمم شدم آن را منتشر کنم. در این یادداشت دلایل خود را ذکر کردم که اعتراض‌ها به فیلم رستاخیز امری حساب شده و از پیش تعیین شده بود. به نظر من همان‌طور که دستگاه‌های امنیتی با چشمان باز جریانات جامعه را رصد می‌کنند، خوب است به این زاویه دید من هم توجه کنند.

امروز جریانی با همت بالا و پول فراوان سعی دارد دایهٔ مهربان‌تر از مادر برای دین مردم شود و جمهوری اسلامی را به عنوان یک حکومت دینی نه تنها در مسیر تقویت دین مردم معرفی نکند، بلکه اساساً بگوید تشکیل حکومت دینی به تضعیف دین منجر می‌شود. این

دایه‌های مهربان تر از مادر

محمدحسین ظریفیان*

سفر می‌کند اقبال توصیف‌ناپذیری نسبت به او شکل می‌گیرد که این مسأله نشان از عمق تأثیرگذاری است.

نکته دیگری که در این فیلم برجسته است و آن را بالاتر از آثار هم‌رده خود قرار می‌دهد، شرایطی است که از مردم کوفه به تصویر کشیده است و تقریباً در بسیاری آثار هم‌رده خود این اتفاق نیفتاده است. تلون و رنگارنگی که در نوع موضع‌گیری مردم کوفه اتفاق می‌افتد و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر اینها جزو فاکتورهای اصلی فیلم است. به نظر می‌رسد شبهاتی که در دهه ۵۰ با تألیف بعضی کتاب‌ها به آن دامن زده شد، کاملاً در اینجا روشن است. چرا این‌گونه شد؟ چرا امام (علیه السلام) این‌گونه رفتار کردند؟ جالب اینکه در آخرین سکانس اثر همچنان نامه‌های

کوفیان به چشم مخاطب نماینده می‌شود. در اوج روایت عاشورا خیمه‌ای را نشان می‌دهد که پراز نامه‌های کوفیانی است که امام (علیه السلام) را دعوت کردند و در کشاکش آن درگیری‌ها و شهادت‌ها، بکیر را در خیمه‌ای نشان می‌دهد که پراز نامه‌های کوفیان است. این نشان می‌دهد کارگردان و سازندگان فیلم نگاه خاص به این موضوع داشتند.

به نظر اگر در بازنمایی چهره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) یک بازنگری صورت گیرد و با همین اصلاحات اکران شود، اثر فاخر و ماندگاری خواهد شد. در هر حال ما نسبت به فکر و عقیده مخاطب مسؤولیم و اثر را باید طوری بسازیم که ایجاد شائبه نکند. ■

*معاون مطالعات و برنامه‌ریزی اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی

اما در این فیلم این موضوع حاشیه‌ای وجود ندارد و گره اصلی در جدال بکیر با هوای نفس و مراتب معنوی است. این نکته برجسته‌ای است که باید از آقای درویش تقدیر کرد.

موضوع دیگر در مورد رستاخیز نشان دادن چهره‌هاست. نسبت به بازنمایی تصویر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حساسیت‌هایی وجود دارد. من تصویر بازنمایی شده ایشان را تصویر فاخری می‌دانم؛ اما دیدید که در مختارنامه، بدون آنکه تصویری نشان داده شود، عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) چقدر در سکانس‌های مربوط به عاشورا اشک ریختند و دل‌ها متوجه آن وجود مقدس شد.

یک موضوع دیگر هم که اخیراً در جاهای مختلف دیدم در مورد آن صحبت می‌شود، درباره تناقض در مجوز به پوسترها و تعزیه‌ها در مقابل فیلم است. با اینکه معتقدم این تناقض‌ها قابل مطالعه است، اما باید بگویم فیلم اثرگذاری و ماندگاری بیشتری در ذهن دارد. هیچ‌کس تصویر تعزیه‌خوان‌ها در ذهنش ثبت نمی‌شود، اما وقتی می‌گوییم حمزه، عموی پیامبر (علیه السلام) ناخودآگاه تصویر «آنتونی کوین» در ذهنش نقش می‌بندد یا مختار و... حال بعضی هم می‌گویند تصویر آنتونی کوین هم‌زمان با فیلم‌های دیگر هم تداعی می‌شود. به نظر من این امری طبیعی است که یک هنرپیشه به اقتضای شغلش در فیلم‌های متعددی نقش بازی کند و نباید مباحث را با هم قاطی کرد. من وقتی چند بار با شیعیان مختلف خارج از ایران روبه‌رو شدم، دیدم تصویری که از مختار به ذهن دارند، کاملاً بر آن هنرپیشه منطبق است. وقتی آن هنرپیشه به آن کشورها

جریان با مهندسی معکوس در حال ایجاد فضایی است که در طول این سال‌ها نتوانسته به آن دست پیدا کند و امروز به این نتیجه رسیده که با ابزاری جز دین نمی‌تواند با مردم مقابله کند. شبکه‌های تلویزیونی شبانه‌روز مشغول ارائه تصویری وارونه از دین و ولایت‌اند. یک جریان مرموز با نفوذ در هیأت‌ها و تغذیه مالی برخی افراد مذهبی و کسانی که غیرت دینی دارند، سعی دارد به قولی سردین را با دین ببرد.

اتفاقاتی که در اعتراض به رستاخیز افتاد، قبل از آنکه به دغدغه دینی مربوط باشد (هرچند باید به نقاط ضعف آن توجه کرد)، طبیعی نبود. من معتقدم جریان تشیع انگلیسی در موضوع فیلم رستاخیز یک تست و مانور آزمایشی انجام داد. باور کنید جریان اعتراضات به رستاخیز می‌گذرد؛ ولی این ماجرا ادامه دارد و این جریان از فرصت‌ها و فضاهای خالی استفاده خواهند کرد تا متدینان را در مقابل نظام دینی قرار دهند.

جدای از این مباحث بیشتر از اینکه فیلم رستاخیز را فیلمی تاریخی و دینی بدانیم، باید با نگاه هنری به سراغش برویم. قطعاً درباره حادثه عاشورا با همه زوایا و پیچیدگی‌ها و با همه نقاط روشن و غیر واضح، نه در یک فیلم، بلکه در یک سریال تاریخی هم نمی‌توان اثری خلق کرد. این ناتوانی هنر در مقابل حادثه بزرگی مثل عاشورا است. اوج هنر سازندگان فیلم آنجا بود که بدون پرداختن به حواشی برای مخاطب ایجاد جذابیت کرده است؛ مثلاً در «روز واقعه» زنی به نام راحله وجود داشت، در سریال امام علی (علیه السلام) قطامی وجود داشت؛

وقتی فیلم دیده شد، نظرها عوض شد



بعد از حضور هیأت تحریریه ماهنامه در مؤسسه فرهنگ تماشا و تماشای فیلم «رستاخیز» با کارگردان کار، تصمیم بر آن شد تا یک بار نیز این فیلم با حضور مداحان و واعظ معروف تهران، اکران شود تا اولاً فیلم دیده شود و بعد نقد و نظر آن‌ها بی هیچ واسطه‌ای شنیده شود، گرچه می‌شد حدس زد که تماشای فیلم خیلی از نقدها را منتفی می‌کند. همین هم شد، موعد اکران فیلم در مؤسسه «مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی»، خیلی‌ها پرسؤال و عصبانی آمدند، اما آسوده و آرام رفتند، حتی آن‌هایی که همچنان منتقد بودند، کمی معتدل‌تر شده بودند؛ اما تقریباً همگی در یک نظر مشترک بودند که فیلم، خوب یا بد، وهنی نداشت و آن چنان مشکلی نداشت که لازم به بلند شدن فریاد و اسلاما باشد.

تشکیل یک میزگرد در پایان نمایش فیلم هم جزو برنامه‌هایی بود که با وجود برخی مشکلات محقق شد تا مباحث مربوط به فیلم با حضور دیدگاه‌های مختلف طرح شود؛ به همین دلیل به برخی مهمانان حاضر پیشنهاد شد تا در این میزگرد حضور یابند. ترکیب متنوعی هم تنظیم شده بود: محمدرضا سنگری، استاد تاریخ و ادبیات آیینی، علی ثمری، واعظ معروف هیأت‌های مذهبی، سید ناصر هاشم‌زاده، فیلمنامه‌نویس و نویسنده آثار دینی، جواد محقق، پژوهشگر و شاعر آیینی، میثم علی‌پناه و احسان بی‌آزار تهرانی، از روحانیون جوان. در پایان این میزگرد هم تقی علیقلی‌زاده، تهیه‌کننده فیلم به سؤالات و انتقادات طرح شده پاسخ داد تا بخشی از ابهامات به وجود آمده را در یک گفت‌وگوی رودررو و بی‌پیرایه برطرف کرده باشد.

اولین کتابی که به شخصیت «بکیرین حر بن یزید ریاحی» پرداخته «وقایع الایام» است که به روزگار ما نزدیک است. ماجرا را این‌گونه طرح می‌کند که پس از بازگشت حضرت حر و شهادتش، برادر و دو فرزند ایشان به ایشان پیوستند؛ اما منابع دیگر، جهاد و مبارزه دو فرزند حضرت حر را پیش‌روی پدر طرح می‌کنند که در نتیجه شهادت این دو، پیش از شهادت پدر اتفاق می‌افتد.

محمدرضا سنگری: این نسخه از فیلم نسبت به نسخه‌ای که در جشنواره اکران شد ۴۰ دقیقه کوتاه شده و حتی بخشی از جریانات فیلم کاملاً تغییر کرده است. شخصیت اصلی این فیلم «بکیرین حر بن یزید ریاحی» است. در تاریخ قدیم نامی از این شخصیت نیست.



خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

ثمری: باید بگویم کربلا نزدیک به ۱۵۰ پیام دارد که به نظرم به جز یک تا دو مورد در این فیلم وجود ندارد. این فیلم نسبت به فیلم اولیه تغییرات بسیاری داشت و به سهم خود تشکر می‌کنم

نحوه شهادت و نبرد ایشان را این گونه بیان کرده اند که یک بار آمد و سه بار در میدان جنگید. بکیر، سه نبرد در میدان دارد و رجز پرشکوه و زیبایی می خواند. ایشان در مرتبه اول از پدر اجازه می گیرد و به میدان می رود. در منابعی مانند «اسرار الشهادة» آمده که از حضرت اباعبدالله (ع) اذن میدان می گیرد. امام (ع) هم اذن میدان به ایشان می دهد و در حق او دعا می کند. او به میدان می رود، می جنگد و بازمی گردد و هنگام بازگشت پدر او را بازمی گرداند.

در حدود ۳۰۰ سال گذشته درباره شخصیتی مانند بکیرین حربین یزید ریاحی حتی یک نوحه خوانده نشده و در محافل و مجالس به آن پرداخته ایم. این فیلم مجالی شد تا به ایشان بپردازیم. رستاخیز را می توان از سه منظر مشاهده کرد: «هنری و فنی»، «تاریخی» و «روایی». امروز در خدمت دوستان هستیم تا از دیدگاه هایشان استفاده کنیم.

علی ثمری: دکتر سنگری به نکته ای اشاره کرد که دغدغه من بود و آن اینکه در این فیلم به یکی از جلوه های عاشورایی یعنی



جناب بکیرین حربین یزید ریاحی پرداخته شده است. اگر این گونه باشد بسیاری دغدغه ها حل می شود؛ اما اگر بخواهد به عنوان عاشورا، محرم، حسین بن علی (ع) و اصحاب ایشان نشان داده شود، باید بگویم کربلا نزدیک به ۱۵۰ پیام دارد که به نظرم به جزیک تا دو مورد در این فیلم وجود ندارد. این فیلم نسبت به فیلم اولیه تغییرات بسیاری داشت و به سهم خود تشکر می کنم. فیلم اولیه بیشتر به سمت یک عشق زمینی حرکت می کرد؛ البته نقدهایی وجود دارد؛ مثلاً نقدی بر نمایش ندادن تصاویر امامزاده های واجب الاحترام مانند حضرت عباس (ع) و حضرت علی اکبر (ع) وجود دارد؛ اما اهل فن و مراجع بزرگوار و کارشناسان دینی آن طور که گفتند حتماً دست اندرکاران نکاتی را مدنظر داشته اند که بر نمایش ندادن تصاویر این بزرگواران اصرار دارند.

محمد رضا سنگری: نکته استاد ثمری نکته درست و ارزشمندی است. ایشان نگفت که فیلم اشکال ندارد و اگر بخواهم در باب اجزای فیلم صحبت کنم می توانم اشکال تاریخی بگیرم. من نمی گویم که اشکالات را نگوئیم؛ باید به کسانی که اهالی هنر هستند حق داد که در حوزه مسائل تاریخی شیعی و به ویژه عاشورا همه قضایا لورفته اند. من

برای نوشتن کتابم هرگاه یکی از شهدای کربلا به ویژه کسانی را که چهره های شاخص کربلا هستند، انتخاب می کردم متوجه می شدم که همه از ماجرای آن ها آگاهی دارند. من چگونه باید کتاب را آغاز کنم که برای خواننده ای که واقعه را می داند، واقعه غریب شود و آشنا نباشد. به تعبیر امروزی ها در علوم و حوزه هنر و ادبیات «آشنایی زدایی» کنیم. همین کار را مداحان عزیز در مداحی خود انجام می دهند. گاه از نقطه ای آغاز می کنند که نمی دانیم قرار است چه اتفاقی بیفتد؛ وگرنه طرح قصه ای که همه با آن آشنا هستند، هنر نخواهد بود. زیبایی هنر در همین مسأله است و باید به کسی که در این عرصه کار می کند، حق داد. مختارنامه نیز همین گونه بود. من مختارنامه را پنج جلسه نقد و مباحث تاریخی آن را بیان کردم. نمی خواهم بگویم که این فیلم ها فاقد اشکال هستند؛ بلکه باید این مقدار حق را نیز به آن ها بدهیم.

سید ناصر هاشم زاده: کار



هنری کار دشوار و زبان آن نیز زبان خاصی است. وقتی حافظ به ماجرای کربلا اشاره می کند، نوع زبان و بیانش با زبان تاریخ طبری بسیار متفاوت است. هنرمند، مورخ نیست تا مانند او مسأله ای را بیان کند؛ اما حق ندارد تاریخ را به ویژه در مسائل اساسی تحریف یا مسأله ای را جعل کند. من از این نظر کار آقای درویش را بسیار سخت می دانم.

مسلماً وقتی یک هنرمند به لحاظ هنری می خواهد به ماجرای مانند عاشورا بپردازد باید یک دیدگاه را انتخاب کند. احساس می کنم عمده اشکال این فیلم در انتخاب دیدگاه آن است. بیان رئال برای ماجرای مانند عاشورا ظالمانه است. چطور می توانیم با زبان طبری به مرثیه هزار ساله توجه کنیم. در کتاب «انصارالحسین» که ترجمه کردم و در شرح زیارت ناحیه و در اسناد قدیمی و مقاتل قدیمی به هیچ وجه شخصی به نام بکیر وجود ندارد. حال که یک هنرمند این شخصیت را انتخاب کرده و متأخرین که این شخصیت را در کتاب خود آورده اند، محمل خوبی برای روایت است و هنرمند نیز حق دارد تا آن را روایت کند. هنرمند گاهی به راوی می پردازد و گاهی به روایت او از عاشورا که این فیلم قصد دارد تا روایت بکیر را از عاشورا بیان کند؛ ولی آنچه می گوید اسناد تاریخی ندارد. آنچه دنبال آن هستیم ماجرای عاشورا است. در روز عاشورا

چه اتفاقی افتاده که شیعه برای آن شیون می کند و مرثیه می گوید. همه فقه و اصول و معارف و تفصیل قصد دارند تا حقیقتی که امام حسین (ع) طرح کرده، محقق شود. به قول حافظ، «خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنی / کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت».

اتفاقی افتاده که بسیار مهم است. در جامعه و حکومت شیعی با بودجه ای کلان، ده سال تلاش می کنیم تا اثری ارائه دهیم. مسلماً حق داریم نسبت به آن نقادانه نگاه و توجه کنیم که چه چیزی بیان می کند. کار هنرمندان، بسیار سخت است و معتمد این کار، کار بسیار سختی بود؛ اما آنچه در آن اشتباه شده و مشورت نشده و موجب اختلاف است، انتخاب نوع نگاه هنرمندانه به ماجرای عاشورا است. گاهی در این فیلم با صحنه های جدا از هم که به هم متصل شده اند، مواجه می شویم؛ به این معنا که روایت منسجم نیست؛ حتی می توان گفت که اگر نام امام حسین (ع) و امامزادگان را از این فیلم برداریم، صحنه ها به نبرد دو قبيله با یکدیگر تبدیل می شوند. حقیقت در برابر باطل چگونه باید نمودار شود؟ نشانه های حقیقت چیست؟ هنرمند به دنبال بیان یک روایت تاریخی بوده و عجیب است که در بیان روایت تاریخی، زبان هنری اش فراموش شده و وقتی فراموش شده نقش مورخ را نتوانسته بازی کند؛ چون به اندازه مورخ اطلاعات ندارد. تحقیقاتی که در سینما صورت می گیرد، تحقیقات تاریخی نیست؛

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



سنگری: هنوز نتوانسته ایم تعارض موجود در عرصه هنری نسبت به معصوم را حل کنیم. ممکن است چیزی که می گویم چالش برانگیز باشد و آن اینکه ما در تلویزیون و سینما در چندین فیلم، چهره پیامبران معصوم الهی را نشان داده ایم و کسی در مورد آن ها اعتراضی نداشت





در مورد آن‌ها اعتراضی نداشت؛ مثلاً حضرت یوسف علیه السلام یا حضرت یعقوب علیه السلام. در تعزیه نیز کسانی کاملاً مشخص و معلوم نقش آن‌ها را اجرا می‌کنند؛ اما اینجا این قضیه مشکل مطرح می‌شود. به نظرم این تعارض باید حل شود؛ البته میان علما نیز این تعارض وجود دارد بعضی از مراجع حتی از مراجع لبنان هیچ اشکالی در اینکه چهره امام معصوم نشان داده شود، نمی‌بینند. در این فیلم نیز چهره امام معصوم نشان داده نشده و فقط از پشت سر مشخص است.

من ذره ذره وجود ابا الفضل علیه السلام است و حتی برای او کتاب نوشتم؛ ولی ایشان معصوم نیستند. آن‌هایی هم که گفتند اشتباه کردند. مقام ابا الفضل علیه السلام والا وبالات؛ ولی معصوم نیست. معتقدم که چهره امام معصوم نباید نشان داده شود؛ ولی آیا چهره‌های دیگرانی مانند اصحاب ابا عبد الله علیه السلام و بنی هاشم مانند برادران ابا الفضل العباس علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام باید نشان داده شود یا نشان داده نشود باید روشن کرد.



جواد محقق: به عنوان کسی که دغدغه دین و ادبیات و هنر دینی دارد، از جوی که پس از ساخته شدن این فیلم و نمایش مقدماتی آن افتاده، رضایت ندارم. به

اگر این فیلم را به شخصی که تاریخ شیعی را نمی‌داند نشان دهیم، برداشتی نخواهد داشت. تصویر باید سخن بگوید و برای کسی که تاریخ نمی‌داند و اطلاعات جانبی ندارد، بیانگر موضوع باشد.

این فیلم ماجرای بکیر است؛ نه ماجرای امام حسین علیه السلام که برای آن سخت بگیریم و باید نام آن از «رستاخیز امام حسین علیه السلام» تغییر کند. تعارف نکنیم که چون امام حسین علیه السلام و عاشورا مورد نظرند، باید حتماً چنین نامی داشته باشد. شیعه سرمایه بزرگی صرف کرده تا در تاریخ، نگاه قدسی نسبت به امام حسین علیه السلام و خاندانش ایجاد شود. شاید امروز با این کارها خدشه دار شود. من نه اهل فتوا و نه اهل علم هستم و در مورد نشان دادن چهره ائمه علیهم السلام یا امامزادگان، علما باید تصمیم بگیرند؛ ولی معتقدم که سینمای ما هنوز در نگاه دینی به قضایا در حال تمرین کردن است؛ بنابراین نباید عجله کند و به نظرم هنوز قابلیت لازم برای آشکارا پرداختن به این قضایا را ندارد.

محمد رضا سنگری: هنوز نتوانسته‌ایم تعارض موجود در عرصه هنری نسبت به معصوم را حل کنیم. ممکن است چیزی که می‌گویم چالش برانگیز باشد و آن اینکه ما در تلویزیون و سینما در چندین فیلم، چهره پیامبران معصوم الهی را نشان داده‌ایم و کسی

بلکه تحقیقاتی است که برای تصویر لازم است؛ به این معنا که چیزهایی را انتخاب می‌کنیم که قابلیت تصویربرداری دارند. فیلم مختارنامه توانست از مختار که مورد اختلاف است یک چهره قدسی بسازد. شهادت و نوع چهره‌پردازی او با مختار ابتدای سریال متفاوت است. قهرمان واقعی در رستاخیز کیست؟ به نظرم راوی جای قهرمان را گرفته است. این کار روی هم رفته کار دشواری بود. صحنه‌های بسیار زیبا و تأثیرگذاری هم در این فیلم مشاهده می‌کنیم که من ایرانی شیعی آن‌ها را متوجه می‌شوم؛ چون نسبت به ماجرای کربلا اطلاعاتی دارم و ده‌ها روایت از علما، منابع و... شنیده‌ام؛ ولی

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



محقق: به نظرم این جو، برآمده از جریانی است که به تعبیر رهبری از تشیع لندن سرچشمه می‌گیرد و بخشی به رقابت بعضی فیلم‌سازان و هنرمندان با اهل سینما با آقای درویش و بخشی دیگر به ضعف‌ها و نقاط آسیب‌پذیر تاریخی فیلم که در جای خود قابل بحث و بررسی است، مربوط می‌شود



نظرم منطقی نیست که به راحتی کسی را که از میان همین اتفاقات تا حد توان مطالبی را گزینش کرده و به تصویر کشیده، متهم کنیم. آقای ثمری فرمود که عاشورا ۱۵۰ بیان دارد؛ مگر همه کتاب‌های تاریخی ۱۵۰ پیام را نقل کرده و گفته و رسانده‌اند که از این فیلم توقع داشته باشیم که همه این ۱۵۰ پیام را نقل کند و اتفاقی را که حداقل در ۲۴ ساعت افتاده، در دو ساعت آن‌هم با بیان تصویری بیان کند و همه شخصیت‌ها و چهره‌ها را معرفی نماید؟ اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. کسانی این حرف را می‌زنند که فیلم نساخته‌اند و اطلاعی از کار فیلم ندارند. به نظرم حوزه علمیه و علمای بزرگوار علاقه‌مند باید در این زمینه در روزگاری که روزگار عکس و تصویر و فیلم است و بسیاری مبانی با اینها می‌تواند در دنیا ساری و جاری شود، گروه‌هایی را آموزش و تربیت دهند و مشاوران هنری داشته باشند تا از آن‌ها صلاح و مصلحت گیرند. صرف اینکه بگوییم فلان چیز بد است که نشد.

آقای هاشم‌زاده می‌فرماید که بسیاری بخش‌های این فیلم مقطع‌مقطع است؛ مثل اینکه به هم چسبانده شده‌اند. بله؛ مشخص است که وقتی ۴۰ دقیقه از فیلم را حذف کنید، مقطع‌مقطع می‌شود. متأسفانه نسخه اصلی فیلم را ندیده‌ام؛ اما

سروصداها که توسط بعضی از این دوستان اتفاق می‌افتد، از کدام زاویه تخصصی است؟ این خود قابل بررسی است. اولاً طوری از روایات تاریخی صحبت می‌کنیم، مثل اینکه تاریخ چیز مشخص و روایت واحدی است که همه در مورد آن اتفاق نظر دارند. اصلاً این‌طور نیست. درست است که تاریخ اسلام نسبت به بعضی تواریخ ادیان دیگر حتی به گفته مستشرقین غیر ایرانی مانند «جان دیون پورت» یکی از دقیق‌ترین تواریخ ادیان است؛ چون اسلام جدیدترین و نوترین و جوان‌ترین دین تاریخ است و منابع آن نیز نسبت به بقیه ادیان از تحریف دور مانده و سلامت بیشتری دارند؛ اما نمونه‌های بسیاری در آن مورد اختلاف علمای شیعه است. در حادثه عاشورا نیز همین قضیه وجود دارد. ما نه تنها روایات دروغ، جعلی و غلط داریم که حتی انصار و پیروان و روایت‌کنندگان دروغ هم داریم. کسانی که نه تنها روایت‌شان جعلی است، بلکه خودشان هم جعلی هستند؛ مثلاً در کتاب علامه عسکری ۱۵۰ صحابی دروغین و بسیاری روایات دروغ دارد. حال در آشفته‌بازاری از این دست و وجود تفاوت‌ها و اختلاف نظرهای تاریخی فراوان در مورد عاشورا و شخصیت‌های عاشورا و عملکرد و انتساب آن‌ها به افراد و حوادث مختلف به

نظرم این‌جو، برآمده از جریانی است که به تعبیر رهبری از تشیع لندنی سرچشمه می‌گیرد و بخشی به رقابت بعضی فیلم‌سازان و هنرمندان یا اهل سینما با آقای درویش و بخشی دیگر به ضعف‌ها و نقاط آسیب‌پذیر تاریخی فیلم که در جای خود قابل بحث و بررسی است، مربوط می‌شود. نکته‌ای که دکتر سنگری بیان کردند، نکته اصلی من است و آن اینکه چرا زمانی که چهره پیامبران اولوالعظم یا معصومین بزرگوار مانند حضرت یوسف علیه السلام و... را نشان می‌دهیم، کسی اعتراض نمی‌کند؛ ولی وقتی یک فیلم‌ساز مسلمان برای اولین بار فیلمی درباره بزرگ‌ترین حادثه تاریخی اسلام می‌سازد، این همه سروصدا و غیرطبیعی درباره آن می‌شنویم.

هنرمندان و فیلم‌سازان از زاویه مباحث مربوط به فیلم‌سازی درباره این فیلم صحبت می‌کنند و متخصصان تاریخی نیز از زاویه مباحث تاریخی به آن می‌پردازند. اگر قرار است درباره ضعف‌های تاریخی فیلم بحث شود، اهل تاریخ باید درباره آن صحبت کنند. مداحان مورخ نیستند که درباره تاریخ اظهار نظر کنند؛ از طرفی هنرمند و فیلم‌ساز تهیه‌کننده و کارگردان هم نیستند و سابقه و تجربه‌ای در این زمینه ندارند که بخواهند از این زاویه نظر دهند. اصلاً بخشی از این



کنیم؛ برخلاف روش غلطی که بسیاری پیش گرفته‌اند و ندیده نقد کردند. این طور نیست که چشمان را روی خوبی‌های فیلم ببندیم. ما کارمان کار تخصصی سینما نیست؛ در نتیجه نمی‌توانیم به نقاط مثبت فیلم به صورت فنی اشاره کنیم؛ اما نقاط ضعف به دلیل حوزه تخصصی‌مان به چشمان می‌آید و برایمان بزرگ می‌شود. هیچ‌گاه نمی‌توان کربلا را آن طور که بوده، به تصویر کشید. همچنان که مورخین نتوانسته‌اند و هیچ سینماگری نمی‌تواند. درست است که حوزه‌های علمیه، تخصصی در امر سینما ندارند و مدعی هم نیستند. هرکس باید کار خود را در جایگاه خود انجام دهد؛ اما سینماگران نیز در امر تاریخ تخصصی ندارند و باید به حوزه‌های علمیه و گروه‌های فکری رجوع کنند. با نظارت اندکی می‌شد تا بسیاری اشتباهات فاحش این فیلم حذف شود.

آیا می‌توان در قصه کربلا گفت که این است و جز این نیست، اصلاً امکان دارد؟ نه. آن قدر روایت‌ها متعددند و آن قدر در زمان جور و ظلم دستخوش تحریف و بالا و پایین شده‌اند؛ اما قول مشهور داریم. باید سراغ آن برویم. چیزی نسازیم که در مقتل ضعیف وجود دارد و از اساس دروغ است. این موضوع ما را ناراحت می‌کند. می‌شود از ابزار سینما

روضه‌الشهدای «کاشفی سهیلی» می‌خوانند. کاشفی سهیلی از مناطق شیعه‌نشین به جرم اهل تسنن بودن و در مناطق سنی‌نشین به جرم شیعه‌بودن اخراج شد. شخصیتی بسیار پرمسأله و پرحادثه تاریخی، بسیار هوشمند با قلمی بسیار سحر و شگفت‌انگیز که همان قلم نیز باعث ماندگاری کتابش شد و مطالبی که بسیاری مداحان در طول این سال‌ها در مجالس می‌خوانند، همه از گفته‌ها و نوشته‌های روضه‌الشهدا است و حالا ناگهان می‌خواهیم بگوییم که همه اینها ایراد دارد. اگر قرار باشد با امثال آقای درویش و دوستان دیگری که کارهای مذهبی می‌سازند، برخورد‌های غیرمنصفانه و غیرمنطقی داشته باشیم، چه کسی جرأت می‌کند فیلم دینی و مذهبی بسازد؟ مگریب‌کار است؟ سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند. چند فیلم آپارتمانی و سریال‌ها و عشق‌های مثلی و مربعی می‌سازد و پول هم می‌گیرد و دنبال زندگی‌اش می‌رود. یک مقدار مراقب رفتارها و نتیجه رفتارهایمان باشیم. چه زمانی می‌خواهیم عقلانیت و حکمت را در این قضیه دخیل کنیم؟

میشم علی پناه: ما اینجا نیامدیم که فقط به‌به بگوییم؛ بلکه آمده‌ایم فیلم را تماشا و سپس نقد



اگر قرار باشد ۴۰ دقیقه از فیلم را حذف کنید آن فیلم بریده‌بریده خواهد شد. به هر حال وزارت ارشاد و حوزه علمیه یا هر جایی که متصدی این قضیه است، وظیفه دارد قبل از اینکه این فیلم‌ها ساخته شوند، کنترل کند و اصلاحات انجام شود؛ اگرچه هر قدر این اصلاحات انجام شوند، چون ناگزیر از گزینش بعضی مقاطع و حوادث تاریخی هستید، هرگز نخواهید توانست نظر همه مخاطبان را جمع کنید. اصلاً امکان ندارد.

چهره‌ای بزرگ‌تر از شهید مطهری نداریم. بسیاری علما خیلی از تحریفاتی که ایشان در کتاب خود به نام «تحریفات عاشورا» آورده‌اند، اصل‌های تاریخی می‌دانند و اصلاً تحریف نمی‌دانند و نظر ایشان را رد می‌کنند. این طبیعت تاریخ است و ما در آن روزگاران حضور نداشتیم تا آن صحنه‌ها را به چشم ببینیم. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با توجه به مجموعه مبانی‌ای که در شناخت تاریخ و روایات و مسائل این چنینی وجود دارد، از میان مجموع این روایات گزینش کنیم و آن‌ها را به تصویر بکشیم.

معروف‌ترین کتاب در این حوزه «روضه‌الشهدا» است که آقای مطهری به شدت از این کتاب بد می‌گوید. عمده روضه‌های ما و روضه‌خوانی‌های ما بر اساس این کتاب اتفاق افتاده است. اصلاً روضه‌خوان که می‌گوییم به این دلیل است که کتاب





استفاده کرد و این مسائل را طوری طرح کرد که اثرگذاری بیشتری داشته و به ثواب نزدیک‌تر باشند.

بی‌آزار تهرانی: گلایه‌ای بر

نحوه برگزاری این محفل وارد است. اگر بیرون شلوغ و جریان‌سازی می‌شود، برای صندلی‌های خالی اینجایی است که می‌خواهد حرکت حکمت و علم صورت گیرد. اگر بعضی همان‌طور که آقا فرمودند در جریان تشیع لندن یا عرصه‌های حسادت کاری به میدان آمدند، به این معنا نیست که اگر یک جلسه‌ای هم بخواهد برپایه اندیشه برگزار شود، بخواهیم آن را نفی کنیم.

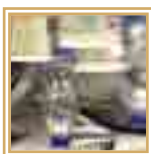
در بعضی مسائل اصلاً لازم نیست دنبال مسائل تاریخ آن باشیم. گاهی زبان حال و گاهی زبان قال را می‌گوییم. در فیلم زبان قال سیدالشهدا (علیه السلام) آمده است؛ اما کلام یک نویسنده یا یک شاعر است. آنجایی که آقا صدا می‌زند: «اگر دین جد من...» این کلام قال سیدالشهدا (علیه السلام) است؛ ولی کلام «فیما شیئوف خزینی» اصلاً مربوط به امام حسین (علیه السلام) نیست و اشتباه مسلم صورت گرفته است. این کلام از شاعری به نام ابوالمحب است که بر زبان امام جاری



شده است. این نشان‌دهنده این است که کمترین نظارت صورت نگرفته و اگر کسی خبره این امر بود، این اشتباه صورت نمی‌گرفت.

اینکه آقای دکتر فرمود: «مسلم نیست»، بله؛ درست است؛ ولی در بعضی مسائل عین روایت است و اگر بر اساس تاریخ بخواهیم پیش برویم، روایت بر امر تاریخ غلبه دارد. به نظرم مورخین بزرگی مانند آقای «رسول جعفریان» و استادان دیگر - چه در حوزه و چه در دانشگاه - را بیاوریم تا تحلیل درستی صورت گیرد و این قصه تحمیل نشود که بگویند، متدینین اهل درگیری و غوغا سالاری‌اند. ما آرامش داریم و حاضر هستیم در جلسه‌ای سه تا چهار ساعته با حکمت و با فضای پر و در شأن سیدالشهدا (علیه السلام) حضور یابیم و یک مجری توانمند کشوری، مجلس را بگردانند و مسئله را حل کنیم.

محمد رضا سنگری: حساسیت‌هایی که وجود دارد کمک خواهد کرد به کسانی که می‌خواهند در آینده به مقوله‌های دینی و به‌ویژه تاریخ اسلام بپردازند که هم دقیق‌ترو حساس‌تر باشند و هم از مشاوره کارشناسان صاحب‌نظر در این حوزه در ابعاد گوناگون بهره‌گیری و استفاده کنند. من از دوستان خواهش می‌کنم که صبوری خود را حفظ کنند.



تقی علی قلی‌زاده: تقریباً بسیاری مطالبی که از دوستان و صاحب‌نظران شنیدم، مطالب ذوقی هستند. علتش هم سؤالی

است که شما طرح کردید و آن اینکه هنر و تاریخ کجا با هم تقاطع دارند یا ندارند؟ یا متأثر هستند یا نیستند؟ شاید ما اطلاع‌رسانی نکردیم؛ ولی بسیاری تذکراتی که دوستان دادند، انجام شده است. اگر به تیتراژ فیلم نگاه می‌کردید متوجه می‌شدید که از چه کسانی مشاوره گرفته شده است.

اولین فیلمنامه فیلم رستاخیز در سال ۱۳۸۵ آماده و هفت مرتبه تا سال ۱۳۸۸ بازنویسی شد و تقریباً بسیاری مراجع بزرگ شیعه فیلمنامه را دریافت کردند؛ از جمله آیت‌الله وحید در سال ۱۳۸۶، مرحوم آیت‌الله فضل‌الله که شخصاً نزد ایشان رفتم، مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۵ که شخصاً آقای درویش تقدیم کردند. هر نسخه فیلمنامه بر مبنای حاشیه‌نویسی‌های متعدد علما و مورخان بازنویسی می‌شد و وزارت ارشاد، فیلمنامه را در بیش از ۲۰ نسخه به جزآنچه ما تحویل می‌دادیم، تحویل می‌گرفت.

من خدمت آقای صفار، وزیر وقت و آقای مهندس جعفری جلوه که امروز مدیر شبکه دو می‌باشد، می‌فرستم. من به ایشان گفتم که برای فیلم‌های قبلی، پنج فیلمنامه

حاشیه‌نویسی کردند و پیغام دادند. فتوای مشهور حضرت آقا در مورد تشبه به معصوم و نمایش چهره بازیگرانی که نقش معصومین و نقش پیامبر ﷺ و مقدسین بر پرده سینما و تئاتر و صفحه تلویزیون و... را در سؤال بنده دادند. ایشان فرمودند که مشروط بر اینکه وهن نباشد، مجاز است. کسی که از ایشان استفتاء کرد، من بودم. سه بار خدمت آقای وحید رسیدم و هر سه بار ایشان گفتند که شما را دعا می‌کنیم. آنچه برادر ما در مورد فتوای آقای وحید نقل کردند، در واکنش ایشان نسبت به فیلم مختار بود. معنی آن این نیست که نسبت به رستاخیز نظر مثبت دارند.

فیلم با این شرایط به مرحله فیلمبرداری رسید و به عبارتی هفت بار و هر بار توسط مورخین، علما و با مشورت برخی استادان که نام بردید مانند «رسول جعفریان» و دوستان دیگر در آن شرایط تحویل فیلمنامه به فیلمبرداران رسید و قطعاً مانند هر کار بشری اشکالاتی دارد. آنجایی ایراد است که شما بگویید که نه همین است و جز این نیست. پس از اولین نمایش فیلم در سال ۱۳۹۲ تمام انتقادات را جمع کردیم؛ چه انتقاداتی که آمیخته به چیزهای دیگری بود و چه انتقاداتی که ناشی از گذری دیدن فیلم بود و چه انتقادات جدی تاریخی.

کتابی خواندم که توصیه می‌کنم دوستان آن را بخوانند. نام این کتاب «شبهه از نگاه فقیه» از انتشارات خیمه است. محقق در این کتاب همه فتاوا در مورد تشبه به معصومین ﷺ را جمع‌آوری کرده است؛ چون همه کتاب را مطالعه کردم خدمت شما عرض می‌کنم که تقریباً از نظر جواز هم معصومین و مقدسین از نظر این بزرگواران یک گونه بوده است.

محمد رضا سنگری: حقیقت این است که فیلم رستاخیز زیبایی‌ها، نکات و آموزه‌هایی داشت که فرصت طرح آن نشد. صحنه پایانی فیلم و حرکت اسب که آرام آرام‌ها را به اطراف پرتاب می‌کرد و به سمت فردا و آینده می‌رفت، بسیار زیبا بود. نقطه آغاز که از بعثت و انحراف از معاویه آغاز می‌شود، بسیار نکته زیبایی داشت. اینکه در این فیلم مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی طرح نمی‌شود بسیار زیباست. یک فیلم نباید فقط رسوب عاطفی داشته باشد که بخواهیم فقط با آن بگرییم. اگر رسوب فکری داشته باشد و براندیشه‌های ما تلنگر بزند و درس عبرت باشد، ارزش دارد. دوستان عزیز می‌گویند که در این عرصه تلاش و همت کردند، به‌رغم اینکه می‌شود صدها نکته طرح کرد، باید دستشان را بوسید و فشرده و تشویقشان کرد. ■



می‌فرستادیم. چرا برای این فیلم ۲۵ فیلمنامه می‌خواهید؟ ایشان می‌گفتند که این فیلم، فیلمی نیست که در حد کارشناسان شورای پروانه ساخت باشد.

ما فیلم‌ساز هستیم و عشقمان هم اهل بیت ﷺ است. اگر پرسیم که سینما برای عاشورا چه کرده، می‌توانیم دو فیلم رستاخیز و روز واقعه را نام ببریم. این دو فیلم را من تولید کردم. روز واقعه را ۲۲ سال پیش و رستاخیز را امسال تولید کردم. افتخار می‌کنم بخش مهمی از عمر بالغ من در این فضا تنفس شده است.

برکت روز واقعه هنوز در زندگی من وجود دارد و برکت رستاخیز، نیت خدمت به فرهنگ نورانی اهل بیت ﷺ است و سرمایه‌ی پاک پاک. از شیر مادر پاک‌تر است؛ یعنی نهایت دقت شده که این پول از کجا می‌آید. دو نفر از مراجع که یکی از آن‌ها در قید حیات هستند، اجازه صرف وجوهات دادند و اجازه آن‌ها کتباً وجود دارد. فیلم‌نامه را خدمت حضرت آقا فرستادیم و ایشان

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



هاشم زاده: گاهی در این فیلم با صحنه‌های جدا از هم که به هم متصل شده‌اند، مواجه می‌شویم؛ به این معنا که روایت منسجم نیست؛ حتی می‌توان گفت که اگر نام امام حسین ﷺ و امامزادگان را از این فیلم برداریم، صحنه‌ها به نبرد دو قبیله با یکدیگر تبدیل می‌شوند. حقیقت در برابر باطل چگونه باید نمودار شود؟ نشانه‌های حقیقت چیست؟





گفت وگو با فرهاد قائمیان

می‌دیده درویش روز به روز پیرتر می‌شود

هانیه خاکپور

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

بدون آنکه قصد ریا داشته
باشم باید بگویم امکان
نداشت در صحرایی که باید
می‌رفتیم، من بدون نماز بروم

گفت وگو با بازیگری که با نقشش به مدت یک سال درگیر بوده و زندگی کرده و اجبار او برای بیرون کشیدن خاطرات و احساساتش از حافظه و ذهن، پس از چهار سال، کار راحتی نیست. فرهاد قائمیان امانشست و صمیمانه و صادقانه از صحنه و پشت صحنه «رستاخیز» گفت. آنچه او به خیمه گفت، همه آن چیزی نبود که بود. او برای خودش از رستاخیز، لحظه‌هایی خصوصی را از گونه و محرمانه نگه داشت و نخواست با رسانه‌ای کردنشان از معنویت آن‌ها کم کند. لحظاتی که قائمیان معتقد بود اگرچه قابلیت تبدیل به یک کتاب را دارد، قابل طرح و بیان نیست.

خاطرات و لحظاتی که حتی شنیدنش نه تنها ذهن و روح شنونده را درگیر می‌کند، بلکه به گفته قائمیان، روایتش برای خود او هم راحت و ساده نیست. با این حال بازیگر «حرا بن یزید ریاحی» در رستاخیز پای گفت وگو با خیمه نشست که مشروح آن در ادامه می‌آید:



هنگامی که نقش شخصیت مهمی در فرهنگ دینی و اسلامی به بازیگری پیشنهاد می شود، چه فاکتورهایی برای اینکه بازیگران را بپذیرد یا نپذیرد، وجود دارد؟

ما در کشوری زندگی می کنیم که پایه و اساس آن دین اسلام و مذهب شیعه است؛ پس وقتی یک نقش سینمایی پیشنهاد می شود، مطمئناً آن را با توجه به همین بک گراند اعتقادی خود ارزیابی می کنیم و شناخت آن شخصیت و تاریخی که پشت این واقعه است، در نگاه و انتخاب ما تأثیر زیادی دارد.

در مورد فیلم رستاخیز و شخصیت حر، با توجه به اینکه واقعه ای را نشان می دهد که تمام زندگی ما نشأت گرفته از همین موضوع است و در رأس آن سیدالشهدا (علیه السلام) قرار دارد و روح و جسم ما براساس آموزه های این بزرگواران شکل گرفته، اهمیتش چندبرابر می شود.

چقدر پیشنهاد ایفای نقش حری باعث شد شما در جریان مرور منابع برای پیدا کردن ابعاد جدیدتری از شخصیت حر، نگاهتان به واقعه عاشورا محققانه تر و مستندتر باشد؟

اصلاً ربطی به این ندارد که من بازیگرم و به دلیل ایفای نقش به دنبال چپستی ابعاد نقش باشم، بلکه وظیفه من به عنوان یک شهروند و یک ایرانی مسلمان این است که بفهمم از کجا هستم و بر چه اساسی ادعای شیعه بودن دارم. صرف اینکه در حال حاضر بازیگرم و به من نقش شخصیتی اصلی در یک واقعه جهان شمول پیشنهاد شده، دلیل نمی شود که پی پژوهش در این باره باشم؛ زیرا این اسم ها و این نوع اعتقادات با خون و تمام زندگی من عجین شده و هیچ وقت از آن دور نبوده ام. جدا از این مسأله در کار فرهنگی هم هستم و بخشی از کار ما به عنوان بازیگر، پژوهش در

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



صحنه ای که آقای درویش به من فیلمنامه را داد به خوبی به یاد دارم و برایم خیلی مهم است زیرا نشان میدهد آدمهایی که پشت این کار هستند، تا چه اندازه معتقدند. آقای درویش فیلمنامه را آورد و گفت میخواهم بایستم و به احترام این کار، فیلمنامه را دودستی به تو بدهم

جامعه خودمان و فرهنگ دینی است. مطمئناً به دلیل اینکه نقش خاصی هم به من پیشنهاد شد، برای آنکه درست و سرجای خودش باشد، به منابعی هم که وجود دارد، رجوع کردم.

بخشی از ایفای این نقش مربوط به اعتقادات من است و بخشی به خود من به عنوان یک بازیگر برمی گردد. تلاش برای فهم این موضوع که من با این میزان عقبه و ذهنیت از حضرت حرو داستان های او که به چه صورتی به کربلا آمد و از کجا به کجا رسید، می توانم به این شخصیت تاریخی و مذهبی تجسم دهم و به تصویر کشم، مرا مشغول خود کرده بود و با خودم می گفتم آیا می توانم آن تصویر ذهنی را که مردم از حر دارند، تجسم دهم و این دغدغه بردوش من سنگینی می کرد.

زیرا من از بچگی در تعزیه ها حر را دیده بودم و وقتی از توبه گفته می شد، او را تجسم می کردم. اینکه چگونه نزد امام (علیه السلام) آمد، با خودم فکر می کردم چگونه می شود آن چکمه ها پر از شن می شود و حربه پای امام (علیه السلام) می افتد. حال من در یک سن و سال دیگر و در دهه متفاوتی باید آن شخصیت را جلوی دوربین اجرا می کردم و درگیری با خودم که آیا می توانم یا نمی توانم. مهم این بود که من کار را به صاحب اثر واگذار کردم و براین باور بودم که آن آموزه های دینی خودم و آموزه هایی که در خانواده شکل گرفته، مطمئناً به من کمک خواهد کرد.

حر رستاخیز را چگونه تجسم بخشیدید و چقدر شبیه همان تصویری است که همه ما به عنوان یک ایرانی مسلمان در ذهن داریم؟

همه ما تصویری از حر داریم که البته در ذهن و روحمان رسوب کرده و بخش هایی نیز نتیجه رجوع به منابع موجود است. اینکه خروجی کار چه شده و حر رستاخیز، همان چیزی است که ما در روضه ها شنیدیم و در تعزیه ها دیدیم یا آن چیزی است که در منابع مورد اشاره قرار گرفته، مردم باید اظهار نظر کنند. اینکه حر در رستاخیز همان تصویر عوامانه را دارد یا آن تردیدها و حس و حال را به گونه ای نشان داده که نه خیلی درونی باشد، نه خیلی برونی و از اغراق هم به دور باشد، باید به خروجی کار نگاه کرد.

تلاش شما برای اینکه حر رستاخیز را ماندگار کنید، اکنون از نگاه خودتان به چه نتیجه ای رسیده است؟

به یاد ندارم نقش حضرت حر را در فیلمی با این وسعت و به صورت محوری، هیچ یک از بازیگران ایفا کرده باشد؛ با این حال من نمی خواهم بگویم برای کارهای بعدی در شخصیت حر الگو شوم؛ ولی آنچه اکنون اتفاق افتاده با هدایت آقای درویش و نوشته خوب

ایشان به صورتی شده که در همین اکران های خصوصی فیلم و با وجود داستان های دیگری که در رستاخیز وجود دارد، در سکناس های مربوط به حر، آن تأثیرگذاری و تردید به خوبی از کار در آمده و بازخوردها مثبت بوده است. حتی من به یاد دارم هنگام فیلمبرداری هم با وجود اینکه کار مونتاژ نشده بود، گروه معتقد بودند که این تردید به خوبی در آمده است؛ یعنی مسیری که حر طی می کند و به آن تردید می رسد و لحظه آخر در آن چادر که اوج تردیدش است، اگر به خروجی کار دقت کنیم، جواب شما داده شده است.

هنگامی که این کار به شما پیشنهاد شد، چقدر برای شما مهم بود بعد از آنکه مردم رستاخیز را می بینند، تصویری که از حر در ذهن می سازند، تصویر شما باشد؛ همچنان که اکنون اگر اسمی از حضرت حمزه بیاید، چهره آنتونی کوپین در ذهن ما می آید یا وقتی صحبت از عمروعاص می کنیم به یاد مرحوم «مهدی فتحی» می افتیم. در واقع به عنوان یک بازیگر، پیشنهاد اجرای این نقش چقدر شما را وسوسه کرد که بخواهید به واسطه این نقش در ذهن مردم ماندگار شوید؟

به نام صاحب این فیلم قسم می خورم که به این موضوع فکر نکردم. فقط دغدغه این مسأله را داشتم که من وظیفه دارم. سنگینی این تاریخ را به درستی به نسل خودم و نسل بعد منتقل کنم و اینکه چه کارهایی باید انجام دهم که شخصیت حر در بیاید.

خدای من شاهد است که به این مسأله فکر نکردم که تصویرم بعد از این کار چه خواهد بود و اینکه آیا به فرهاد قائمیان، «حر» خواهند گفت یا خیر؛ مانند آنچه برای حمزه یا عمروعاص اتفاق افتاد. اولین باری است که در صحبت با شما به چنین چیزی باید فکر کنم. من فقط از خدا خواستم کمک کند تا بتوانم آن حری را که در فرهنگ دینی و زندگی مردم ما از آن تاریخ تا امروز شکل گرفته، طوری اجرا کنم که شرمنده این شخص نباشم.

البته اگر به چنین موردی هم فکر می کردید که چیزی بماند نبود.

به هر حال من فکری در این باره نکردم. فارغ از خوب و بد بودن این موضوع، مهم ترین دغدغه من به عنوان بازیگر این بود که نقش حر را به درستی اجرا کنم.

بعد از اکران عمومی خواهد بود که مردم می توانند بگویند قائمیان، حراست یا نه و امیدوارم این اتفاق بیفتد؛ زیرا برای من افتخاری است که در کاری بسیار بزرگ به نام رستاخیز حضور داشتم. نقش حر به من پیشنهاد شد و اکنون در یک افق





بسیار گسترده نیز اگر ماندگار شوم، خیلی هم خوب خواهد شد و امیدوارم مردم هم این نقش را بپذیرند.

پیشنهاد نقش حربه شما چگونه بود؟

سال ۸۷ من مشغول فیلمبرداری خارج از ایران بودم که دوستان به من زنگ زدند و گفتند آقای درویش اولین بازیگرش را برای فیلم روز رستاخیز انتخاب کرده و آن هم تو هستی، در نقش حر. کسانی که دور و اطراف من بودند متوجه شدند بهت و شوکی به من وارد شد که چگونه می‌شود و چه اتفاقی افتاده که برای این نقش به سمت من آمده‌اند؛ زیرا شنیده بودم از بازیگران خارجی می‌خواهند برای این کار استفاده کنند.

گذشت تا پانزده سال ۸۸ که دوستان زنگ زدند و گفتند آقای درویش می‌خواهند با شما صحبت کنند و خواستند به دفترشان بروم. ایشان به من گفتند که من نقش کوچکی دارم و می‌خواهم تو بازی کنی. اگرچه آن نقش، حر نبود، من قبول کردم. آقای درویش از من خواست بروم قرارداد ببندم؛ اما من گفتم حداقل برای اینکه مسلمانی خود را ثابت کنیم، نباید برای یک نقش کوچک در کاری که برای ائمه (علیهم‌السلام) تولید می‌شود، قرارداد بست و یادداشتی نوشتیم و امضا کردم که به خاطر ائمه به این کار تعهد دارم.

گذشت تا اینکه مجدداً یک شب ساعت ۱۲ و نیم به من زنگ زدند که فردا به دفتر آقای درویش بروم. همان جایی نشستم که آن موقع نشسته بودم، برای آن نقش کوچک. آقای درویش گفتند من می‌خواهم تو نقش حر را بازی کنی. صحنه‌ای که آقای درویش به من فیلمنامه را داد به خوبی به یاد دارم و برابم خیلی مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد کسانی که پشت این کار هستند، تا چه اندازه معتقدند. آقای درویش فیلمنامه را آورد و گفت می‌خواهم بایستم و به احترام این کار، فیلمنامه را دودستی به تو بدهم. بالطبع من در ابتدا سکوت کردم و بعد گفتم چهار روز به من مهلت بدهید تا اولاً فیلمنامه را بخوانم و ببینم توانایی این کار را دارم یا نه و دوم اینکه یک تست گریم بدهم تا ببینید که من «حر» هستم یا نه و بعد من نظرم را بگویم.

خدا شاهد است من دو روز از این چهار روز فرصت را نتوانستم دست به فیلمنامه بزنم. شبی هم که فیلمنامه را خواستم بخوانم، وضو گرفته و با وجود این در برخی قسمت‌هایی که به دلیل تصویرسازی‌های نویسنده از واقعه کربلا، مملو از احساس و هیجان شده بود، نتوانستم فیلمنامه را بخوانم. یک روز جمعه هم برای تست گریم، پیش محسن موسوی رفتم. شاید باورش سخت باشد، ولی کار گریم سنگین حر فقط سه ربع بیشتر طول نکشید. من احساس می‌کردم محسن موسوی

به جایی وصل است که رفته چهره حر را آماده از بیرون برداشته و آورده و روی صورت من گذاشته است.

وقتی آقای درویش داخل اتاق شد و من را دید، سکوت کرد و فقط شانهم را را چنگ انداخت و گفت مبارک است. هنگامی که بابک برزویه می‌خواست عکس بگیرد، آقای درویش نزدیکم می‌شد و به آرامی در گوش من می‌گفت برای عکس به چه حالتی بایستم. وقتی به او گفتم از دور هم می‌تواند این حرف‌ها را بزند، گفت من نباید صدایم پیش حر بالا برود.

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



من بارها می‌دیدم فشار و قندخون

آقای درویش می‌افتاد و دم نمی‌زد.

حتی برای ناهار نمی‌آمد با بچه‌ها

بنشینند. در یک چادر کوچک زیر آفتاب

وسط صحرا می‌نشست که فقط در

صحنه باشد؛ نمی‌خواست برود زیر

یک پنکه یا کولر بنشیند



داستان از اینجا شکل گرفت و رسیدیم به جایی که ۱۳ ماه در گرمای ۵۵ درجهٔ بم، روی اسب با گریم سنگین، ریش بلند، شمشیر، حمایل، عبا و حرارتی که از آسمان و زمین می‌ریخت؛ همچنین حرارت و گرمایی از بابت حس درونی باید کار می‌کردیم. شرایطی که در بم شکل گرفت و به فیلم رستاخیز تبدیل شد. به یاد می‌آورم که آقای درویش روزبه‌روز پیر می‌شد؛ چراکه این کارها شوخی نیست. روزهایی بود که حدود ۹۰۰ تا هزار نفر هنرور داشتیم، به همراه انبوهی ادوات، دکور، اسب و تلاش برای شکل دادن به آن چیزی که باید می‌شد تا بتوانیم بگوئیم نهضت و واقعهٔ کربلا را شکل داده‌ایم. عواملی بودند که هرروز با وضو سر صحنه حاضر می‌شدند یا در گرمای بم با زبان روزه کار می‌کردند.

مثلاً جایی را انتخاب کرده بودند که نخل‌های بلند داشته باشد، دیواری بین نخلستان وجود داشت و آن سویس صحرای کربلا بود. گفته بودند این دیوار برای فیلمبرداری صحنه‌های جنگ برداشته می‌شود؛ زیرا بر اساس تاریخ در نخلستان و نزدیک آب جلوی امام علیه السلام گرفته شده است.

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



هنگامی که بابک برزویه می‌خواست عکس بگیرد، آقای درویش نزدیکم می‌شد و به آرامی در گوش من میگفت برای عکس به چه حالتی بایستم. وقتی به او گفتم از دور هم می‌تواند این حرفها را بزند، گفت من نباید صدایم پیش حر بالا برود

این دیوار فاصلهٔ ما بود با صحرای کربلا. در ذهنمان این تصویر شکل گرفته بود که اگر موعود گرفتن سکناس‌های جنگ برسد، دیوار برداشته خواهد شد و ما به صحرای کربلا می‌رسیم و می‌توانیم به آن واقعهٔ عظیم و حماسی عینیت دهیم و تمام وجودمان را سرشار از سیدالشهدا علیه السلام کنیم.

پس ظاهراً عوامل رستاخیز غیر از تعلق خاطربه داستان و ماجرای اصلی که مرتبط با روز عاشورا بود، با دکورهای آنجا هم درگیر احساسات شده بودند.

بسیاری دکورها همچون این دیوار برای ما جنبهٔ نمادین پیدا کرده بود. خود من چشم‌انتظار بودم که این دیوار چه زمانی برداشته می‌شود و همیشه می‌گفتم خدایا آن روز فقط توان بده که ما بتوانیم صحنهٔ کربلا را بگیریم؛ هم به خاطر شرایط آب و هوا توان بده و هم اینکه بتوانیم سرپا بایستیم. احساس می‌کردم روزی که دیوار برداشته شود، وارد آن واقعهٔ عظیم می‌شوم.

همین‌جا لازم است از مسؤولان و متولیان کار بخواهم به منظور صرفه‌جویی در وقت، نیروی انسانی، هزینه و سایر موارد، تدبیری بیندیشند تا تشکلهایی برای حفاظت از ادوات و ابزار این کارهای تاریخی و دکورهای آن به وجود آید؛ یعنی دکورها به صورت سازه باشد تا بتوان آن را برای کارهای بعدی حفظ کرد.

درمورد ماجرای پذیرفتن نقش حر، آیا شما بار اولی که به دفتر آقای درویش رفتید، نپرسیدید چرا نقش کوچک در نظر گرفته و حر را به شما واگذار نکرده است؟

اتفاقاً پرسیدم؛ ولی جوابش برای من مهم نبود. مهم این بود در کاری که به اسم امام حسین علیه السلام است حضور دارم و اندازه نقش برایم فرقی نمی‌کرد.

و نپرسیدید چرا از آن نقش کوچک اولیه‌ای که در نظر گرفته بود، به حر رسید؟ تا الان نه.

حساس‌ترین سکناس این فیلم برای شما کدام بود؟

یادم است من همیشه به آقای درویش می‌گفتم بالاخره در یکی از سکناس‌ها سخته می‌کنم. از ابتدا هم نگران سکناس رفتن حر به سمت امام علیه السلام بودم. زمانی که گفتند فردا قرار است این سکناس فیلمبرداری شود؛ چون سکناس سختی بود. پیشنهاد شد که صبح بدون گریم سر صحنه برویم، تمرین کنیم، شرایط فیلمبرداری را ببینیم و بعد از ناهار هم گریم شویم و بعد فیلمبرداری انجام شود. نیت خود من این بود که هر زمان قرار شد آن

سکناس گرفته شود، با پای برهنه سر صحنه فیلمبرداری بروم. همین اتفاق هم افتاد. ما شروع به تمرین کردیم؛ اینکه در تمرین چه اتفاقاتی افتاد و دوستان با چه احساسی کار را می‌دیدند، قابل گفتن نیست. تمرین با شرایط سخت انجام شد. برای گریم آمدیم و هنگامی که خواستم دوباره با پای برهنه سر صحنه برگردم، دیدم تمام مسیری که حر باید برود و برسد به آن نقطهٔ اصلی که پای امام علیه السلام قرار دارد، فرش شده است. هنگامی که علت را پرسیدم، گفتند این کار را «آنه ایری»، مدیر صحنه فیلم که اهل تسنن هم بود، انجام داده و گفته: «چون عمو فرهاد چند ساعت اینجاست، گرمای زمین او را اذیت نکند.» او دیده بود که پاهای من در سکناس‌های روزهای قبل تاول زده بود.

همه این چیزها دست‌به‌دست هم داده بود تا ما بتوانیم آن سکناس اصلی را بگیریم.

آقای درویش چه حساسیتی برای این کار داشت؟

من بارها می‌دیدم فشار و قندخون آقای درویش می‌افتاد و دم نمی‌زد. حتی برای ناهار نمی‌آمد با بچه‌ها بنشیند. در یک چادر کوچک زیر آفتاب وسط صحرا می‌نشست که فقط در صحنه باشد؛ نمی‌خواست برود زیر یک پَنکه یا کولر بنشیند.

در سکناس توبهٔ حر هم دو برداشت انجام شد؛ در برداشت اول خیلی خوب و عالی بود. من بعد از پایان فیلمبرداری، فقط زانوهایم را گرفته بودم که بتوانم بایستم. دیدم دستی آمد، دست و زانوی من را گرفت؛ محسن موسوی بود که از صبح آن روز مانند کوه پشتم بود؛ شرایط من را می‌دانست و نگران بود که نکند اتفاقی برای من بیفتد. آمد و گفت: «سخته می‌کنی، آرام باش.» آقای درویش هم آمد و گفت: «همه چیز خوب بود.» ولی دودل بود. پرسیدم: «چرا مردید؟» گفت: «باد زد و سریند را داخل چکمه انداخت.» گفتم: «پس دوباره بگیریم.» دومین برداشت بهتر هم شد و وقتی آقای درویش کات داد، همه پشت صحنه بغض داشتند. لحظه‌ای که تمام شد، آقای درویش به من گفت: «برویم.» و ما نیم ساعت راه رفتیم؛ بدون اینکه حرفی با هم بزنیم.

اینکه بدانیم این فیلم چطور ساخته شده، مهم است. ما معتقدیم این کار فقط متعلق به یک نفر نیست، بلکه صاحب آن سیدالشهداست و امیدوارم با اکران خوب آن و با شرایطی که پیش آمده، حق همهٔ این عزیزان و عواملی که در این کار زحمت کشیدند و به اسم اسلام و مسلمین است، به نتیجه برسد.

با این خاطراتی که تعریف کردید، وقتی



این روزها با چالش‌های اکران روبه‌رو می‌شوید یا برخورد‌های کسانی را که آن‌ها هم به هر حال اعتقاداتی در این باره دارند و خواستاران هستند که فیلم اکران نشود، می‌بینید، چه احساسی پیدایمی‌کنید؟

به نظر من اگر چنین واکنش‌هایی را شاهد هستیم به آن دلیل است که این دوستان فیلم را ندیدند و امیدوارم با دیدن رستاخیز برای دیگران هم همان حقی را قائل باشند که برای خودشان هستند.

بیشتر حساسیت منتقدان هم ظاهراً به دلیل نمایش چهره حضرت عباس (ع) است. آیا شما وقتی به این کار پیوستید، سؤالی در مورد چگونگی نمایش فیلم نداشتید؟

وقتی من می‌پذیرم در کاری ایفای نقش کنم که پشت آن احمد رضا درویش به عنوان یک فیلمساز مطرح و بزرگ سینمای ایران قرار دارد و از سوی دیگر تقی علی‌قلی‌زاده به عنوان تهیه‌کننده یا سایر عوامل مانند میرفخرایی و جعفریان که همه تجربه سالیان سال فعالیت در این عرصه را دارند، به آن اعتماد و ایمان دارم. ما هم در کنارشان قرار می‌گیریم که بخشی از آن تجربه سینمایی و تجربیات زندگی‌مان را استفاده کنیم؛ به‌ویژه آنکه احمد رضا درویش برای این کار ۱۰ سال تمام مطالعه و تحقیق داشته و در یک بازه زمانی ده ساله خود را وقف پژوهش برای نگارش رستاخیز کرده بود.

به نظرم اسم خود این آدم‌ها و تجربیاتی که داشتند، در درجه اول اهمیت قرار داشت؛ من هم مطمئن بودم حتماً آقای درویش مجوزهایی داشته که این کار را شروع کرده و حتماً تحقیقات پژوهشی وسیعی انجام داده و سراغ این کار رفته است؛ ضمن آنکه خودمان هم قرار نیست بابت یک کار از اعتقاداتمان عدول کنیم و به سمتی برویم که پایه و اساس نداشته باشد. در واقع همه با یک آگاهی و دانش کامل (در حد وسع خودمان) سراغ این کار رفتیم. امیدوارم با اکران خوب رستاخیز هم این زحمات منجر به نتیجه شود و البته به هیچ شخصی و طرز فکری هم اهانت نشود.

بارها گفته‌اید به برکت چنین کارهایی و تأثیر معنوی آن‌ها اعتقاد دارید؛ اما به نظر شما کارهایی که توسط غیرمسلمانان ساخته و ماندگار می‌شود، چگونه قابل توجیه است؟ اتصال معنوی مهم تر است یا تبحر اجرا و قدرت تکنولوژی؟

مگر می‌توان خودمان را از اعتقاداتمان جدا کنیم؟ آیا من به عنوان نویسنده می‌توانم اعتقادات مذهبی را کنار بگذارم؟ مطمئناً وقتی چنین فیلم‌نامه‌هایی نوشته و این نوع

فیلم‌ها ساخته می‌شود، تأثیرات معنوی و دینی خودش را می‌گذارد؛ بنابراین نمی‌توان آن را انکار کرد. پس نمی‌توان به یک بازیگر گفت فقط مسائل تکنیکی را اجرا کن و حسی در آن نباشد. این دو مکمل هم هستند و اصلاً زیرساخت تمام شخصیت‌های انسانی همان اعتقادات دینی و مذهبی‌شان است و هیچ‌وقت نمی‌تواند جدا از هم شود. ما هم با این اعتقادات کار را شروع کردیم.

این کار در اربعین حسینی سال ۸۸ در بم کلید زده شد؛ با سکانسی که تردید حرا نشان می‌داد و به او اعلام کردند باید برود جلوی امام (ع) را بگیرد. تردیش با پرسش، همسرش، دخترش و همه سران که به او هجوم برده بودند، باید حتماً انجام وظیفه کند. جالب است که آخرین پلان من در این فیلم هم با همان سکانس تردید حر تمام شد. بدون آنکه قصد ریا داشته باشم، باید بگویم امکان نداشت در صحرایی که باید می‌رفتیم، من بدون نماز بروم. آخرین لحظه‌ای هم که من جلوی دوربین رفتم و می‌خواستم از آنجا بیرون بیایم، مقابل چادر امام حسین (ع) نماز خواندم. اینها اعتقادات ماست و کسی ما را مجبور به چنین رفتارهایی نکرده است.

هم سویی اعتقادات مذهبی در ایفای نقش چه تأثیری دارد؟ یعنی اگر آنتونی کوپین مسیحی در نقش حضرت حمزه در افکار عمومی ایرانیان مانده است، چه دلیلی دارد؟

یک چیز مهم وجود دارد و آن اعتقادات ماست و ایمان به خدا که ما را شکل داده است. مطمئناً ایمان به خدا آن قدر در وجود آنتونی کوپین زیاد بوده که توانسته آن مراحل را طی کند و البته بخشی هم بر پایه آن است که یک بازیگر باید درباره زندگی این نوع شخصیت‌ها تلاش و تحقیق کند؛ فرق نمی‌کند من با روضه به شناخت رسیده باشم و دیگری با پژوهش. ما هم تحقیق کردیم؛ اما من می‌گویم همه ما به خدا ایمان داریم و با همین توکل و توان به او توانسته‌ایم در جاهای خاصی که برای ما تعیین شده قرار بگیریم؛ بنابراین حتماً در وجود آنتونی کوپین، توکل به خدا و ایمان به او بوده است که توانسته این نقش را آن‌گونه ایفا کند.

به اکران رستاخیز امیدوار هستید؟
ان شاء الله. امیدوارم شرایطی برای کارهای تاریخی و فیلم‌های دینی با چنین زیرساخت‌های محکمی که تولید آن‌ها آغاز شده، پیش‌آید تا از این نوع کارها دلسرد نشویم؛

همچنین با توجه به اینکه گرفتن مجوز برای یک فیلم‌نامه مراحل سختی دارد؛ ولی باید شرایطی به وجود آید که اگر فیلم‌نامه‌ای از کانال‌هایی رد شد و مجوز گرفت، با در نظر گرفتن

همه مسائل باشد؛ یعنی مرکز یا مجمعی باشد تا این نوع فیلم‌نامه‌ها را بخوانند و به وزارت ارشاد مشورت دهند؛ به عبارت دیگر لازم است اتاق فکری با حضور کارگردان، تهیه‌کننده، مشاور، عوامل و برخی مسئولان وجود داشته باشد تا این مجوز با تأیید همه مسائل و جلب نظر همه افراد صاحب نظر و مشاوران خوب و خبره این کار انجام شود؛ چراکه من معتقدم اگر دستگاه ذی‌ربطی به کاری مجوز داد، باید پای مجوزش بایستد و قبل از اینکه حاشیه‌ای برای اثری به راه افتد، جوانب را بسنجد تا به اینجا نرسد که فیلم بعد از اکران یک روزه به تعلیق برسد.

در واقع برای من این سؤال وجود دارد که اگر قرار باشد پروانه نمایشی که دستگاه مسئولی می‌دهد، به درد اکران یک‌روزه هم نخورد، پس به چه کار می‌آید؟ بنابراین لازم است اتاق فکری ایجاد شود تا همه جوانب کار در حوزه مسائل دینی را در نظر گیرد؛ سپس نسبت به دادن مجوز اقدام شود. ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



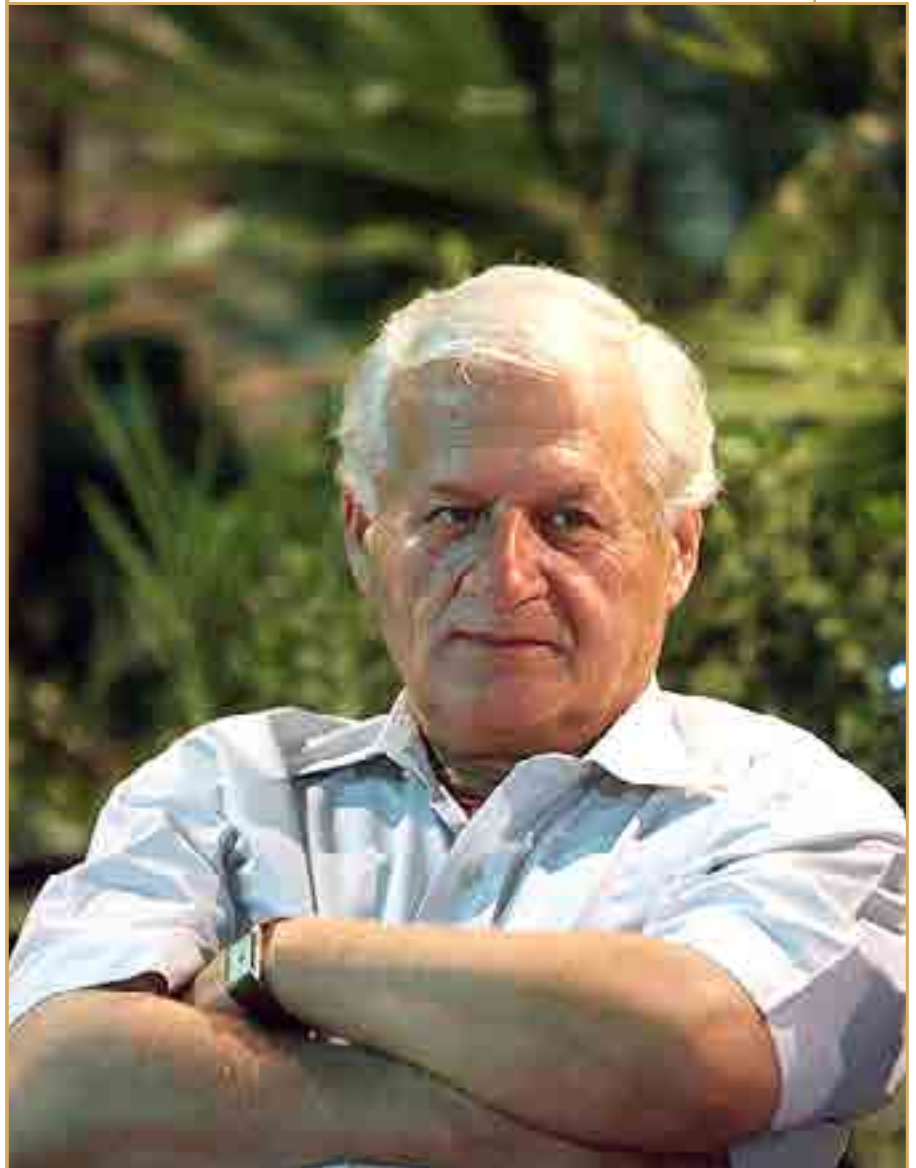
تمرین با شرایط سخت انجام شد. برای گرم کردن و هنگامی که خواستیم دوباره با پای برهنه سر صحنه برگردیم، دیدم تمام مسیری که حر باید برود و برسد به آن نقطه اصلی که پای امام قرار دارد، فرش شده است. هنگامی که علت را پرسیدم، گفتند این کار را آنه ایری، مدیر صحنه فیلم که اهل تسنن هم بود، انجام داده و گفته چون عمو فرهاد چند ساعت اینجاست، گرمای زمین او را اذیت نکند. او دیده بود که پاهای من در سکانس‌های روزهای قبل تاول زده بود



گفت‌وگو با اکبر عالمی

نمایش معصوم

ذهنیت مان را مخدوش می‌کند



تربیت مدرس گرفت سپس مدرک دکترای سینما را از کشور انگلیس اخذ کرد و به ایران بازگشت.

وی تجربه بازیگری را نیز با فیلم بابا نان داد (سال ۱۳۵۱) در کارنامه دارد. وی همچنین مدتی ریاست لابراتوار وزارت فرهنگ و آموزش عالی و مسئولیت لابراتوارهای سازمان صدا و سیما را نیز عهده دار بوده است. عالمی در دهه ۷۰ مجری و کارشناس برنامه هنر هفتم بود که به عقیده بسیاری اثر گذارترین برنامه تلویزیون در رابطه با سینما بوده است. وی به عنوان مجری کارشناس در برنامه سینما ماوراء نیز فعالیت داشته، وی همچنین عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، از دیگر کارهای ماندگار وی گویندگی مجموعه پنج قسمتی جهان، آفریده هنر در رابطه با تاریخ هنر (این مجموعه تاکنون منتشر نشده است) و مجموعه پنج قسمتی نواخ عکاسی در رابطه با تاریخ عکاسی (شبکه مستند سیما) به تهیه کنندگی و مدیریت دوبلاژ سید بهزاد زهرایی را می‌توان نام برد. از فعالیت‌های هنری وی می‌توان به ساخت برنامه‌های هنری و فرهنگی تلویزیونی در زمینه سینما همراه با اجرای حرفه‌ای و ماندگار و نقدهای تأثیرگذار فیلم، چند دهه تدریس در دانشگاه‌های هنر، مدیریت لابراتوارهای سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ساخت حدود ۳۰ فیلم مستند برای صنایع داروسازی، پتروشیمی، نساجی و چوب به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، آلمانی، ایتالیایی، عربی اشاره کرد.

در ۸ اسفند ۱۳۹۳ همزمان با برگزاری جشن تصویر سال در خانه هنرمندان ایران طی مراسمی، از یک عمر تلاش اکبر عالمی در عرصه عکاسی و سینما تجلیل شد و از این استاد دانشگاه به عنوان معمار کلمه با دانشی چند وجهی یاد شد.

در ادامه گفت‌وگوی ما را با وی در مورد حواشی فیلم رستاخیز می‌خوانید.

دامغان وزادگاه پدری اش بازگشت. او به عشق سینما راهی تهران شد و رشته رادیو تلویزیون را در دانشکده هنرهای دراماتیک خواند و کارشناسی ارشد را در رشته سینما از دانشگاه

اکبر عالمی اصالتاً دامغانی است ولی به اقتضای شغل پدرش که دامپزشکی بود و به شهرهای مختلف سفر می‌کرد در سال ۱۳۲۴ در اهواز زاده شد و دوساله بود که به محله معصوم زاده

۱۵ همانطور که می دانید فیلم رستاخیز، ساخته احمد رضا درویش از زمان اکران در جشنواره فجر تا کنون با فرازونشیب هایی همراه بوده و مخالفان و موافقان زیادی در مورد آن اظهار نظر کرده اند. هر چند جنجال هایی هم در روز اول اکران پیش آمد و موجب شد تا وزارت ارشاد دستور توقف اکران آن را بدهد. با این حال، اکنون که من با شما گفت و گو می کنم این فرازونشیب ها ادامه دارد و هنوز گفت و گوی سازندگان با مسئولان نتیجه ای نداده است. هر چند فیلم چندین بار به طور خصوصی و برای طیف های مختلف اکران شده و نقد های مختلفی هم بر روی آن نوشته شده است. سوالم از شما فراتر از تایید یا رد نظر مخالفان و موافقان است. می خواهم با شما در مورد اعتراض های صورت گرفته گفت و گو کنم و بر رسم در جامعه مدنی چطور می شود به نظریات مخالف اعتراض یا نقد کرد؟

همه ما تصور می کنیم حقیقت، تنها نزد ماست و لا غیر. شما که با من صحبت می کنید، در جامعه ای نفس کشیدید که احتمال دارد فکر کنید حقیقت نزد شماست؛ همینطور من که درباره فیلم رستاخیز صحبت می کنم، ممکن است این تصور پیش بیاید دچار توهمی شده ام که حقیقت نزد من است. بنابراین آنچه در پاسخ به سوال شما می گویم، استنباط فردی من است و باید بدانید اثر انگشت بیش از هفت میلیارد مردم کره زمین مانند هم نیست. طبیعی است در دورانی زندگی می کنیم که زمانه عوض شده و شهرها نه ۳۰ هزار و ۴۰ هزار بلکه میلیون ها نفر جمعیت دارد. برای مثال شهر کرج جمعیتش از کشور بلژیک بیشتر است و تهران دومین ابر شهر بزرگ جهان محسوب می شود. بنابراین باید بدانید افراد گوناگونی در جامعه ما وجود دارند که نحوه نگرش شان به زندگی با هم متفاوت است. همینطور باید بدانید امروز، در یک جامعه استوار خشونت به جای منطق جواب نمی دهد و واکنش های خشک و عصبی پاسخ صحیحی بر بحث و استدلال و اندیشه نیست.

احمد رضا درویش کارگردانی برآمده از انقلاب ایران است. او در طول این ۳۷ سال در ایران زندگی کرده و از کشور دیگری نیامده و متعلق به دوران دیگری نیست. باید بدانیم او در جمهوری اسلامی کارگردان شده و خط قرمزها را خوب می شناسد.

۱۶ بحث سر خط قرمزها نیست، بحث بر سر پافشاری روی مسائلی است که اگر قاعده

و حکم مستقیمی ندارد، اما در جامعه عرف است. احمد رضا درویش برای احترام به مخاطبانش حدود ۴۰ دقیقه از فیلم را کوتاه کرده، با این حال روی مسئله نشان داده چهره شهدای کربلا به خصوص حضرت علی اکبر (علیه السلام) و حضرت عباس (علیه السلام) که در عرف اگر به عنوان معصوم شناخته نمی شوند، اما دست کمی از معصومین هم ندارند.

ببینید در این موضوع ما مسلمانان با مسیحیان یک فرق اساسی داریم. در مسیحیت می توانند چهره قدیسین را نشان دهند بنابراین کشیدن نقاشی و ساخت پیکره و تندیس مجاز است، اما در شیعه چهره معصومین را نباید نمایش داد. البته در وسط دایره مدرنیته این حرف را با شما می زنم. پیش از این هم گفتم زمانه عوض شده و ما در ابر شهرهایی زندگی می کنیم که هر کدام از آن ها به اندازه جمعیت یک کشور است. در دوره مدرنیسم وقتی یک کتاب را می خوانیم؛ وقتی یک نویسنده صحبت از جنگل یا آبشار می کند شما بر اساس ذائقه، اندیشه و خرد، حافظه و دیده های خودتان یک آبشار یا جنگل می کنید و من متناسب با سفرهایی که انجام دادم و آبشارهایی که در زندگی دیدم، یک آبشار دیگر را تصور می کنم. وقتی درباره چهارده معصوم و امامان صحبت می کنیم؛ وقتی درباره کسانی صحبت می کنیم که در مسیحیت به آن ها می گویند قدیس و ما در اسلام به آن ها می گوئیم معصوم، باید یادمان باشد که وقتی چهره شان را نشان می دهیم با تخیل و تصور مخاطب مان که ایمان خالصی دارد و مسلمان است روبرو هستیم. این مخاطب می گوید حق نداری حضرت امیر (علیه السلام) یا پیامبر (ص) را به ما نشان دهی.

بگذارید به مطلب قبلی برگردم. وقتی من یک اثر ادبی یا رمان را پیش روی خودم دارم و وقتی نویسنده می گوید: جنگلی انبوه با درختانی سبز. من هر جنگل و درختی که دوست دارم تصور می کنم و شما هم هر جنگلی که دل تان می خواهد. وقتی چهره معصومین را که در افکار من در مرتبتی فرازمینی هستند به من نشان می دهی، از نظر روان شناسی تمام ذهنیت من تخریب می شود. اتفاقا فرق ادبیات و سینما در همین جاست. سینما در آغاز ابتدا به سراغ رمان ها و ادبیات رفت. مثلا اثر مشهور چارلز دیکنز سیزده بار توسط سیزده کارگردان ساخته شد. از بعضی مخاطبان بعد از تماشای فیلم که رومان را خوانده بودند سوال می شد رمان بهتر بود یا فیلم؟ تقریبا نیمی از آدم ها می گفتند رمان بهتر بود. ما وقتی درباره باورهای

مذهبی حرف می زنیم، باید بگوئیم ادیان گوناگون اندیشه های مختلف دارند، چه دنیا خوشش بیاید چه خوشش نیاید از این موضوع. درباره حضرت مسیح تعداد زیادی فیلم ساخته شده و از چهره فلان بازیگر مشهور هم استفاده شده و هیچ کدام از تماشاگران متعصب نسبت به این موضوع اعتراض نکردند. چرا که در آن فرهنگ اجازه نمایش چهره قدیسین وجود دارد. وقتی شما به کلیسا می روید و ویترا را می بینید در پنجره های بزرگی (که ما هم در اصفهان هم داریم اما چهره انسان روی آن نیست) می بینید چهره قدیسین شان را به دست نقاشان چیره دست دنیا نقاشی کرده اند ولی در اسلام چنین چیزی را نداریم.

۱۷ از بحث دور نشویم، صحبت اصلی سر رعایت عرف یا اصول بود و اینکه احمد رضا درویش دست روی مسئله ای گذاشته است که حساسیت ها را برانگیخته است...

در جریان این موضوع نیستیم که آیا احمد رضا درویش یا سازندگان اثر سراغ مراجع رفته اند یا نه و از آن ها سوالی کرده اند و آن ها پاسخی داده اند. یادتان باشد که من ناظم کره زمین نیستم، اگر بخوام خیلی آدم موفقی باشم بتوانم زندگی خودم و وظائف روزمره خودم را اداره کنم. من به عنوان یک مسلمان و به عنوان یک رای، باید بگویم نمی توانیم در فیلم رستاخیز چهره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را نشان دهیم. من به عنوان مسلمان که دارای یک رای است نه نظریه و حکم، دلم نمی خواهد تصویری که از معصومین دارم مخدوش شود. این موضوع در مورد چهره حضرت یوسف هم صدق می کند. ممکن است قیاس مع الفارق باشد اما بحث چیز دیگری است و آن این است

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

بهترین راه این است که منتقدان، قلم پاک دست بگیرند. یکی از مختصات منتقد پالایش نفس است. یکی از خصوصیات او این است که مانند قاضی بی طرف باشد و به موضوع اشرف داشته باشد



که آیا یوسف در سریالی که تلویزیون نشان داد، همانی است که در کودکی، از زبان مادر بزرگم شنیده بودم و در تخیل خودم به آن بال و پر داده بودم؟ آیا این همان زلیخایی است که می‌تواند یک مرد متقی و یک مرد خدا را از راه در ببرد؟ آیا حد زیبایی‌اش همین است؟ یکبار با خودم فکر کردم در آن فیلم، چهره حضرت یوسف و زلیخا را خوب انتخاب کرده‌اند اما در تخیل من زلیخای دیگری بوده و حالا که این را نگاه می‌کنم، همه تصوراتم مخدوش می‌شود. پس به این نتیجه می‌رسم کاری که آقای فخریم زاده کرده درست بود. آن زمان که تکنولوژی امروز وجود نداشت، هاله‌ای از نور دور چهره امام هشتم قرار داد. این هاله در بحث نورپردازی به نور مقدس مشهور است. حتی در مسیحیت هم هست که دور سر قدسین شان یک نور مقدس می‌گذارند. ایرادی ندارد. اما در مسیحیت می‌توانند نشان دهند اما ما می‌گوییم که اجازه بدهید چهره پیامبر (ص)، حضرت امیر (علیه السلام) و امامان مان را همانطور که دلمان می‌خواهد و در ذهن داریم تصور کنیم. بنابراین باز هم تکرار و تأکید می‌کنم، به عنوان یک رأی اگر جای احمد رضا درویش بودم این کار را نمی‌کردم. هر چند من فیلم را ندیده‌ام و حق اظهار نظر قاطع در مورد فیلم ایشان ندارم.

موضوع اعتراض‌ها چه می‌شود. فیلم از مجرای قانونی مجوز گرفته و البته حکم قاطعی هم در مورد نشان دادن چهره افرادی غیر از معصومین وجود ندارد، با این حال اعتراض‌هایی صورت گرفته که بعضی‌شان جنبه تخریبی داشت و بعضی که منطقی بودند، بازبان درستی بیان نشدند. جامعه نسبت به چنین موضوعاتی چگونه باید معترض باشد؟

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



بگذارید در ذهن مان و بایک قداست خالصانه و در عالی‌ترین شکل آن‌ها را تصویر کنیم. برای اینکه اینها ماوراء زمینی بودند. اما باید حرف احمد رضا درویش را هم شنید. او در این سال‌ها نشان داده مرد بسیار خلاق و دارای اعتقادات مذهبی زیاد است

ما در یک جامعه استوار باید با استدلال با هم روبرو شویم نه با برخورد های تلخ. چون مملکت ما یک وزارت ارشاد دارد. هیئت‌های آنجا نشستند و بسیار از من ممیز تر هستند. آن‌ها کاری کردند که کارگردان ۴۰ دقیقه از فیلم را کم کرد و الان آسمان به زمین نمی‌رسد که دوباره کارگردان چند صحنه را تغییر دهد و اجازه نمایش بگیرد. البته به آن طرف کسانی که اعتراض و ازدحام کردند باید گفت در یک جامعه استوار، اندیشه‌ها مانند اثر انگشت متفاوت است اما قبله همه به یک طرف است. باور کنید قبله این ۷۵ میلیون انسانی که در ایران زندگی می‌کنند با وجود تفاوت در افکار و اندیشه‌ها و قرائت متفاوت شان از اسلام، هنگام نماز خواندن، یک طرف است.

بیاییم قدرت تحمل را برای شنیدن اندیشه‌های متفاوت افزایش دهیم و تمرین کنیم که یک جامعه استوار همیشه انتقاد پذیر است. منتقدان و معترضان می‌توانند بنویسند، در تلویزیون و رادیو استدلال کنند و کارگردان و تهیه کننده و کارشناسان عالی رتبه هم سخن بگویند. اما شما خودتان را جای کارگردانان این کشور بگذارید که سینمای بعد از انقلاب را ۳۷ سال با آبرو جلو آورده‌اند و مدام به خودشان دیکته می‌کنند که در این موضوع فیلم نساژند. اما درباره آن موضوع دیگر (که خودتان بهتر می‌دانید) کارگردانان به خودشان تکلیف می‌کنند که فیلم نساژند چون در کشورهایی که چنین سینمایی دارند هم خشونت رایج است هم سکس و معتقدند برای درآمد فیلم هرکاری می‌توان انجام داد. اما کارگردانان ما چون مقید به تربیت دوران کودکی هستند، به خودشان می‌گویند باید از این دومقوله فاصله بگیریم. من فکر می‌کنم احمد رضا درویش این قدر خام نبوده و از من اندیشه خیلی خیلی بالاتری دارد. شاید برای خودش دلایلی داشته که چنین کاری کرده است.

در یک جامعه استوار که تاریخ ۸ هزار ساله و یک تاریخ دقیق ۱۴۰۰ ساله دارد باید با وسعت نظریه این مسائل و موضوعات نگاه کرد و اجازه بدهیم اندیشه‌های متقابل مطرح شوند نه اینکه بگوییم بروید درباره موضوعات خنثی فیلم بسازید، درباره خواستگاری حرف بزنید و...

مسئله بر سر خطر قرمزهاست...

ببینید ۲۷ سال پیش در یک سمیناری شرکت کردم که کارگردانان دفاع مقدس و فیلم‌های جنگی در آن حضور داشتند. در سخنرانی‌ام گفتم چرا رزمندگان ما را این همه شجاع و دلیر نشان می‌دهید که در باور پذیری در حد اعلا است اما افسر و سرباز صدام یزید کافرا این قدر بزدل، خرفت، نادان و ضعیف نشان



می‌دهید پیروزی بر او آسان است! خب، چرا جنگ این همه طول کشیده است؟ اتفاقاً پیروز شدن بر چنین ارتشی هیچ افتخاری ندارد. چه عیبی دارد که رزمندگان مان را در شرایطی نشان دهیم هیچ امکاناتی ندارند و با دست خالی جلوی ارتش تا بن دندان مسلح می‌جنگند. در شایطی نشان دهیم که برادر در بغل برادر شهید می‌شود اما برادر دیگر باز جلو می‌رود و جانانه می‌جنگد. وقتی درباره جنگ فکر می‌کنیم، می‌بینیم صدام در جنگ وارد خاک ما شد و سربازانش به دختران کشور ما تجاوز کردند و آن‌ها را در یک چاله سوزاندند. یا همین غواصان شهید که چند وقت پیش پیدا شدند جزو جنایت‌هایی است که در طول دفاع مقدس توسط صدام و سربازانش انجام شده. بنابراین یادمان باشد که دشمن را نمی‌توان ضعیف شمرد.

اما در مورد احمد رضا درویش و فیلم رستاخیز بهتر است با هم بحث کنیم. امروز رسانه‌های محدود به رادیو یا روزنامه نیست. تلویزیون، سایت‌های خبری، شبکه‌های مجازی و... به دنیای رسانه اضافه شده‌اند. امروز چند کانال تلویزیون درباره موضوعاتی صحبت می‌کنند که مسئله روز جامعه نیست. چند ساعتی راهم به بحث درباره این فیلم اختصاص بدهند که کارگردان، منتقد و کارشناسان باشند و نظرات بیان شود. اگر روحانیت نظری داده بیان شود. با این حال باید دوباره تأکید کنم، اگر من جای احمد رضا درویش بودم به دلیل باورهایی که از زیر کرسی و از زبان مادر بزرگم شنیدم و تا امروز این باورها با پوست و استخوان من آمیخته شده است، این کار را نمی‌کردم. از آن طرف آن‌ها که به هر دلیل با فیلم مخالف هستند و معترض نمایش هستند، می‌توانند از طریق مطبوعات و شبکه‌ها و... حرف‌شان را بیان کنند تا موضوع حل شود.

البته این را می‌دانید که طبق تجربه صدای اعتراضی که از شبکه‌ها و رسانه‌های برمی‌خیزد با صدایی که از حنجره‌ها در می‌آید فرق می‌کند و تأثیر بیشتری می‌گذارد. در طول این سال‌ها معترضان این موضوع را به خوبی تجربه کرده‌اند و راهکارهای قانونی کم‌کم در حال خدشه دار شدن است. سوال این است وقتی مجرای قانونی عمداً یا سهواً به وظیفه‌اش عمل نمی‌کند باز هم می‌توان با بلندگوی رسانه به او انتقاد کرد؟ البته برعکس این هم وجود دارد، گاهی افرادی در پی برهم زدن فضا هستند، در این موقع آیا می‌توان با بلندگوی رسانه پاسخ آن‌ها را داد؟

بگذارید از زاویه دیگر به سوال شما پاسخ بدهم. احمد رضا درویش برآمده از همین انقلاب و همین سینماست و مورد احترام است



اگر جایی خطایی کرده ما باید از خودمان سوال کنیم که کیست خطا نکرده است؟ ما وزارت ارشاد داریم و عالی‌ترین کارشناسان نشسته‌اند و نظر می‌دهند و به او پروانه نمایش می‌دهند. در یک جامعه استوار و یک جامعه چندصدایی و جامعه‌ای که شهرهای معمولی‌اش جمعیتی بیشتر از بلژیک دارد، باید باور کنیم زمانه عوض شده است و شیوه اعتراض و قانون اعتراض به کلی دگرگون شده و من حق ندارم اعتراض را به معضل اجتماعی تبدیل کنم. آن هم برای موضوعی که قابل حل است. ضمن اینکه ما بوی تن هم را می‌دهیم و نام ایرانی داریم و توی این خاک عزیز زندگی می‌کنیم و مهاجرت نکردیم که در تقابل هم باشیم. شما فکر کنید چقدر دشمنان مان خوشحال می‌شوند چنین برخوردهایی را می‌بینند. باید مواظب باشیم در هیچ زمینه‌ای دودستگی نشود. مطلقاً در هیچ زمینه‌ای. نگوییم حقیقت نزد من است و لاغیر. اگر اینطور شود جامعه چندصدایی نداریم. که جامعه ما چنین نیست. وقتی به این ۳۷ سال فکر می‌کنیم می‌بینیم ۳۰۰ هزار امیرکبیر در جبهه‌های جنگ نابرابر پیر شدند. ۳۰۰ هزار امیرکبیر دیگر جانباز جنگ هستند و می‌چند دارند، دوزانو ندارند و یا روی ویلچر نشسته‌اند که نمونه‌اش دکتر حسین فهمی است که استاد دانشگاه سوره است. اینها جانانه جنگیدند تا یک وجب از خاک کشور از دست نرود. من می‌گویم احمد رضا درویش هم یکی از همین‌هاست و مورد احترام است و باید دوستانه دور یک میز حرف بزنیم و تلویزیون آن را پخش کند و قضاوت مردم و مراجع حرف آخر را بزند.

یا
عیب تو چون آینه بنمود راست
خودشکن آینه شکستن خطاست

ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که این استدلال را بزرگان در طول اعصار به ما یاد دادند که می‌تواند نظرهای مخالف هم وجود داشته باشد. نقد به معنای عیب‌جویی نیست. نقد به معنای تجزیه و تحلیل خیلی ارزشمند است و ما باید از کسی که نقد می‌کند تشکر کنیم اما تقریباً همه دنیا از نقد دل خوشی ندارند و آن را با انتقاد اشتباه می‌گیرند و تصور می‌کنند کسی خصومتی دارد. در یک جامعه استوار باید قدرت تحمل ما بالا باشد و قدرت استدلال بالا برود. ■

می‌خواهد کسی خدشه، خدشه، بگذارید این کلمه را واضح بگویم یعنی خ د ش ه، به ذهن من وارد نکنند. به چیزهایی که در ذهن من از قداست برخوردارند خدشه وارد نکنند چرا که در تخیلم، پیامبر را هر جور که بخواهم تصور می‌کنم. وقتی یک قاب از چهره معصومین می‌دهید تصور ذهنی من مخدوش می‌شود. این سوال که چرا نباید نشان دهیم از ۴۰ سال پیش در کلاس‌های درس توسط دانشجویان مطرح می‌شد. پاسخ من به آن‌ها این بود که این تصویر حاصل تخیل و عشق نقاش بوده و می‌دانیم چهره آن معصوم در وصف نمی‌گنجد. بنابراین بگذارید در ذهن مان و بایک قداست خالصانه و در عالی‌ترین شکل آن‌ها را تصویر کنیم. برای اینکه اینها ماوراء زمینی بودند. اما باید حرف احمد رضا درویش را هم شنید. او در این سال‌ها نشان داده مرد بسیار خلاق و دارای اعتقادات مذهبی زیاد است.

احمد رضا درویش برآمده از هیمن سینمایی است که در ایران ایجاد آبرو کرده است. ممکن است استثنایی هم وجود داشته باشد، اما بدترین فیلم ایران هم خط قرمزهایی را رعایت می‌کند. امروز کسی در فیلم‌هایش صحنه سکسی را نشان نمی‌دهد. کسی بی‌منطق چاقو در بدن کسی فرو نمی‌کند اما تمایلات را نشان می‌دهند.

بهترین راه این است که منتقدان، قلم پاک دست بگیرند. یکی از مختصات منتقد پالایش نفس است. یکی از خصوصیات او این است که مانند قاضی بی‌طرف باشد و به موضوع اشراف داشته باشد. نقد به معنای نفی نیست. نقد یعنی تجزیه و تحلیل یک اثر، نقدها را بود آیا که عیاری گیرند تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

پس در نهایت شما انگشت را به سمت هنرمند می‌گیرید و می‌گویید باید به افکار عمومی احترام گذاشته شود، اگرچه ممکن است عدم قطعیت‌هایی هم در آن وجود داشته باشد؟

فقط احترام به افکار عمومی نیست. یک فیلمساز که وارد این حوزه می‌شود باید از جهات گوناگون به ویژه اگر اثرش جنبه دینی دارد به آن نگاه کند. پیش از این هم گفتم از زمانی که زیر کرسی داستان یوسف و زلیخا را از مادر بزرگم شنیدم تا امروز که ۷۰ سالم است و تا زمانی که زنده هستم با خودم گفتم و می‌گویم که زلیخا باید چنان زیبایی حیرت انگیزی داشته باشد که بتواند مرد زاهد و پیامبر خدا را دچار چنان وسوسه کند که پایش بلغزد و به سمت گناه برود. و از آن طرف یوسف باید آنچنان جذابیت در چهره داشته باشد که در وصف نگنجد. عین همین موضوع را هم می‌توانم در مورد معصومین تکرار کنم. من دلم

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

در مورد احمد رضا درویش و فیلم رستاخیز
بهتر است با هم بحث کنیم. امروز
رسانه‌های محدود به رادیو یا روزنامه
نیست. تلویزیون، سایت‌های خبری،
شبکه‌های مجازی و... به دنیای رسانه
افزوده شده‌اند. امروز چند کانال تلویزیون
درباره موضوعاتی صحبت می‌کنند که
مسئله روز جامعه نیست. چند ساعتی را
هم به بحث درباره این فیلم اختصاص
دهند.



چگونگی پرداخت به ائمه معصوم در هنرهای نمایشی

تمثیل نگر

واستعاره گرایی

رضا صابری

شخصیت‌های برجسته است و آثار ماندگار و با طراوتی از نویسندگان و درام‌نویسان صاحب نام جهان برجای مانده، اتفاقی که متأسفانه درام‌نویسان ما کمتر به آن پرداخته‌اند. علیرغم اینکه تاریخ پر خم و خیز اسلام، مملو از شخصیت‌های برجسته‌ای است که هر کدام از آن‌ها می‌توانند به چند اثر ماندگار نمایشی تبدیل شوند و به گنجینه ادبیات نمایشی ایران که از فقر متن و مضامین انسانی محروم است، افزوده بشوند.

قهرمانان و شخصیت‌های صاحب نام جهان اسلام و نیز کتبی که در ارتباط با وقایع و اتفاقات شاخص و در ابعاد گوناگون پژوهش و مکتوب شده‌اند، گنجینه‌ای ارزشمند است که با نهایت تأسف، یا هنرمندان و به‌ویژه درام‌نویسان ما از این همه غنای انسانی و تاریخی غافل مانده‌اند؛ یا شرایط برای پرداختن به این همه مضامین و بن‌مایه‌های نمایشی مهیا نبوده و یا هنرمندان ما در سایر زمینه‌ها چنان درگیر بوده‌اند که موفق به خلق این نوع آثار نشده‌اند. مقصود من از شرایط همان است که

در فضای کنونی فرهنگی و دینی جامعه ما توجه به مضامین دینی در حوزه هنرهای نمایشی، باید از اهم توجهات هنرمندان تئاتر کشور محسوب شود. با یک برآورد جدی و پژوهشی، هنرمندان ما در این زمینه‌ها، بیش از سایر مضامین اجتماعی دستشان باز است. اما روش برخورد و بهره‌برداری از دریای مضامین دینی نیاز به پژوهش تحقیق و خلاقیت‌های فردی دارد. از آنجا که هنر نمایش از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برخوردار است لذا در طرح هر نوع دستمایه برای پرداختن به بن‌مایه‌های دینی، به‌ویژه عنایت به تاریخ گرانقدر اسلام که هر گوشه‌اش قهرمانان و شخصیت‌های برجسته‌ای است، می‌توان با درایت و دریادلی و بنا به معتقدات و باورهایی که هنرمندان اساساً به این نوع مضامین دینی و انسانی دارند، آثار برجسته و فاخری در این حوزه خلق کرد و به تماشای عموم مردم گذاشت.

یکی از نکاتی که در این ارتباط وجود دارد و ما متأسفانه در این سال‌ها از آن غافل بوده‌ایم، بهره‌برداری تئاتر دنیا از قهرمانان و





بہتر کہ ہنرمند با شناخت و اشراف لازم، تحقیق و پژوهش با عنایت بر باورها و معتقدات بہ این قبیل موضوعات بپردازد و ضمن اعتبار بہ ادبیات نمایشی ایران، راہ را برای نسلی جوان تر ہموار کند۔

مکررا پیشنهاد می‌کنم عالی‌ترین روش برای نشان دادن وجوہ اخلاقی و انسانی شخصیت‌های شاخص جہان اسلام و تاریخ پر بار اسلام، باید بہ تمثیل و استعارہ و نمادگرایی پناہ برد۔ ■

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

پرداختن بہ دستمایہ‌های دینی و
مذهبی و یا نشان دادن امامان معصوم
بہ عنوان اسوہ‌ها و الگوهای انسانی و
آسمانی بستگی بہ خلاقیت‌های فردی
هنرمندان دارد

جنبہ‌های پنهان و آشکار چہرہ‌های نام‌آشنای دین جہان شمول اسلام پرداخت و بہ زیباترین و چشم‌نوازترین صحنہ‌های لطیف انسانی، بہ جہان تشنہ امروز کہ نیازمند پیام‌های اخلاقی و آسمانی است و متاسفانہ در چرخہ سرسام‌آور تکنولوژی گرفتار شدہ و از اخلاق و عواطف انسانی فاصلہ گرفتہ، یاری رساند و من فکر می‌کنم ادبیات فقیر نمایشی ما نیازمند این متون شایستہ است۔

تمثیل نگری و استعارہ گرایی بہترین روش برای ورود بہ عرصہ دستمایہ‌های دینی و مذهبی است اما نیاز بہ ظرافت و حساسیت‌های ویژه‌ای دارد۔ پژوهش و تحقیق بدون تردید، مہم‌ترین وظیفہ برعہدہ هنرمندان است۔

متاسفانہ یکی از نکاتی کہ موجب عقب‌ماندگی تئاتر دینی ما در دہہ‌های اخیر شدہ است، عدم پرداختن بہ موضوع تحقیق و پژوهش بودہ و عموماً نگاہ هنرمندان تئاتر بہ این نوع مقولات، نگاہ و برداشتی غریزی است بی آنکہ بہ نکات پنهان و آشکار حوادث و اتفاقات دینی عنایت داشته باشند۔

نتیجتاً؛ برای نشان دادن امامان معصوم و اسوہ‌ها و اسطوہ‌های دینی بر روی صحنہ نمایش، پردہ سینما و قاب تلویزیون همان

حساسیت بیش از حد، معتقدات و باورهای دینی و مذهبی ما، متاسفانہ مجال را از آن‌ها گرفتہ است۔

شخصیت‌های برجستہ دینی ما بہ چند دستہ تقسیم می‌شوند یک دستہ امامان معصوم هستند کہ طرح آن‌ها اساساً برای سینما و تئاتر مذموم تلقی شدہ و بہ احتمال بسیار زیاد کسی جرأت پرداختن بہ آن‌ها را ندارد و هنرمندان در ورود بہ زندگی امامان معصوم با ترس و احتیاط برخورد کردہ‌اند؛ یا اینکہ اجازہ ورود هنرمندان بہ چنین فضایی دادہ نشدہ است۔

اما در کنار امامان معصوم، شخصیت‌های نافذ، شاخص و تعیین‌کنندہ‌ای وجود دارد کہ مجال پرداختن بہ آن‌ها فراہم است، اما باز ہم ادبیات نمایشی ما با نہایت تاسف، خالی از این لطف است۔ با چنین وضعیتی من فکر می‌کنم کہ پرداختن بہ دستمایہ‌های دینی و مذهبی و یا نشان دادن امامان معصوم بہ عنوان اسوہ‌ها و الگوهای انسانی و آسمانی بستگی بہ خلاقیت‌های فردی هنرمندان دارد۔ خوشبختانہ در تئاتر بہ واسطہ قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بالقوہ‌ای کہ دارد، امکان پرداختن بہ ہر کدام از این شخصیت‌ها و مضامین و موضوعات وجود دارد کہ بشود با زبان امروز و با نمادہای آشنا و در قالب تمثیل و استعارہ، بہ



آنا بَشَر وِشَلَكُم



هانیہ خاکپور



امیر دژاکام، نویسنده و کارگردان تئاتر است
و آثاری همچون «ملکه جنیان»، «غزل کفر»،
«میر عشق»، «منطق الطیر سلیمانی» و
«دزد آب» را نوشته یا کارگردانی کرده است.

دژاکام: لزوم حضور فیزیکی ائمه معصوم در یک چرخه عقلانی

امیر دژاکام معتقد است که لازم است امامان بر روی صحنه نشان داده شوند. وی با تقسیم‌بندی امور به دو دسته «عقلانی» و «عبادی» توضیح می‌دهد که امر عبادی، امری است که به ایمان مربوط است؛ روزبه‌روز می‌تواند محکم‌تر بشود و یا حتی اتفاقاتی باعث شود از بین برود. بخشی از مراسم دینی ما امور عبادی هستند. دژاکام می‌گوید: «ما در فعالیت‌های عبادی خودمان که یکی از آن‌ها تعزیه است، حضور فیزیکی ائمه را داشته‌ایم.» وی درباره امور عقلانی بیان می‌کند: «امور

شاید بتوان سابقه نمایش مذهبی شیعی در ایران را به اجرای مجالس تعزیه پیوند زد. این هنر نمایشی-آیینی که سده‌های متمادی است در کشور به اجرا درمی‌آید، در اکثر نسخ خود، به حوادث و ماجراهای پیرامون ائمه معصوم می‌پردازد و همچنان نیز برپاکنندگان، پژوهشگران و مخاطبان خود را دارد؛ اما در تئاتر -به معنای غربی آن- حضور امامان معصوم با محدودیت‌هایی روبرو است که یکی از آن‌ها حضور فیزیکی ائمه است و اینکه براساس فتاوی علمای دینی و در نظر گرفتن «حفظ حرمت ائمه» و «برقراری ارتباط با مخاطب» به چه صورت باید باشد. نظر برخی هنرمندان تئاتر را در این خصوص جویا شدیم:

عقلانی با چون و چرا و دلیل و برهان و تجربه همراه هستند که یا باید استدلال عقلانی برای آن‌ها داشت یا مصداقی تجربی داشته باشند و در شرایط آزمایشگاهی قابل تکرار، اندازه‌گیری و مشاهده باشد.»
دژاکام می‌افزاید: «ورود به حوزه زندگی امامان به این دلیل است که بخشی از نیازهای ما در امور متعالی یا امور طبیعی پاسخ داده شود. پس رویکرد ما نسبت به امامان، باید پاسخ‌های محسوس و قابل اندازه‌گیری داشته باشد. که هر دو در امور مادی تبلور دارد.»



غریب پور: راه حل، نمونه سازی است

بهرروز غریب پور موضوع «حضور فیزیکی ائمه در کارهای نمایشی» را بسیار مهم و بغرنج می داند و پاسخ هنرمندان در این خصوص را تعیین کننده نمی داند و معتقد است در این مورد نیاز است هنرمندان با برگزاری جلسه ها و ارائه دلایل به مراجع تقلید، فتاوی مقبول و مطلوب را دریافت کنند.

وی همچنین به این نکته اشاره می کند که قرن هاست تعزیه خوان ها که نمایش هایشان به طور عمومی با محوریت زندگی ائمه علیهم السلام و حضور خود آن ها بر صحنه اجرا می شود، نتوانسته اند که یک فتوای راه گشا از مراجع محترم اخذ کنند.

غریب پور دلیل این امر از سوی مراجع را اینگونه توضیح می دهد: «مراجع این دغدغه را دارند که مبدا هتک حرمتی صورت بگیرد و (ناتوان ها) از معصومین و ائمه علیهم السلام چهره های نامطلوبی ارائه کنند.» و پیشنهاد می دهد: «راه حل میانی نمونه سازی است.»

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



دژاکام در خصوص تعامل بین هنرمندان و علمای دینی می گوید: «دو نظر در باره تجسم بخشی به امامان وجود دارد؛ یکی آنکه اگر به این اشخاص بزرگ و روحانی تجسد پیدا دهیم، جنبه زمینی پیدا می کنند و بالطبع از روحانیت آن ها کاسته خواهد شد. دیگر آنکه اگر این اشخاص آنقدر آسمانی شوند که برای انسان زمینی قابل دسترس نباشند، فراموش خواهند شد.»

در نظر گرفته شود؛ یعنی وجوه زمینی ایشان را در نظر بگیریم بدون فراموش کردن وجوه آسمانی شان؛ ضمن آنکه این وجه آسمانی آنقدر پررنگ نشود که هیچ انسانی به آن راه نداشته باشد زیرا امامان انسان هایی هستند که برای راهنمایی و هدایت بشر آمده اند.

دژاکام در خصوص استفاده از شیوه «فاصله گذاری» تعزیه در تئاتر معتقد است: «در ابتدا باید دانست که در تعزیه به هیچ عنوان فاصله گذاری وجود ندارد و استفاده از واژه «فاصله گذاری» در تعزیه غلط است. آن چیزی در تعزیه داریم، شبیه سازی است و این با فاصله گذاری فرق می کند.»

وی توضیح می دهد فاصله گذاری یعنی ایجاد فاصله بین احساسات مخاطب و اثر، تا تماشاگر دچار احساسات نشود، در حالیکه آنچه در تعزیه وجود دارد، صمیمیت است و همین باعث تحریک بیشتر احساسات مخاطب می شود.

نویسنده نمایشنامه «غزل کفر» با بیان اینکه «فاصله گذاری»، واژه ای متعلق به تئاتر اپیک است، تفاوت های «تعزیه» و «تئاتر اپیک» را برمی شمرد و اضافه می کند: «در تئاتر اپیک انسان اصلاً صاحب اصالت نیست، اصالت با اجتماع است، همه چیز در طول اراده اجتماع شکل می گیرد در حالیکه در تعزیه اصالت با انسان است؛ او انانیتسم وجود دارد و انسان گرایی در طول اراده خداست. به علاوه در تعزیه غرق شدن در رویا وجود دارد که در تئاتر اپیک این کار انجام نمی شود.»

وی توضیح می دهد که آنچه در تعزیه وجود دارد، «شبیه سازی» است و «فاصله گذاری» در تعزیه، واژه اشتباهی است که متأسفانه سالیان سال گفته شده است در حالیکه «ما نمی توانیم از هر اصطلاح و عبارتی به هر منظوری استفاده کنیم. نمی توانیم «فاصله گذاری» را هم برای تعزیه و هم «تئاتر اپیک» به کار ببریم. اگر منظور این است که بازیگر تعزیه، نقش اشقیا و اولیا را عیناً بازی نمی کند، درست است؛ اما اسم آن فاصله گذاری نیست.»

دژاکام ادامه می دهد: «در تئاتر می توان از تکنیک شبیه سازی استفاده کرد و شخص، شبیهی را بازی می کند و صورتش هم دیده می شود و تماشاگر حس و حال های وی را می بیند؛ اما چنین تکنیکی منجر به همذات پنداری می شود.»



بهرروز غریب پور نویسنده و کارگردان تئاتر که با اجرای «ایرای عروسکی عاشورا» مهم ترین نمونه از این حیث به شمار می آید.

وی نمایش این «تبلور» را از طریق یک داستان با ابعاد عقلانی، محسوس و قابل درک ممکن می داند و اضافه می کند: «اگر بپذیریم امور طبیعی و متعالی باید با ویژگی های قابل اندازه گیری و محسوس وارد درام شود، باید خصلت هایی به خود بگیرند و خود را با ساختار درام هماهنگ کنند.»

دژاکام توضیح می دهد که درام دارای قهرمان و ضد قهرمان است و زمانی که این دو روبروی هم قرار می گیرند، اگر تجسد داشته باشند و دیده شوند، بهتر می توانند از مواضع عقلانی خود دفاع کنند و می گوید: «حیطه هنر تئاتر عقلانیت است و به همین دلیل ما به کسانی نیاز داریم که این عقلانیت را بگویند، زندگی و آن را در وجه مثبت خودش قابل رویت کنند.»

وی اظهار می کند: «اگر ما به زندگی امامان، رویکرد تاریخی و دقیق داشته باشیم و آن ها را در مسیر داستان ها به همراه رنج ها و سختی هایی که تحمل می کنند، ببینیم، قابل دفاع و بررسی هستند. اصلاً شاید لازم باشد به خودمان یادآوری کنیم «فرستاده» و «بنده» بودن پیامبر که در هر نماز شهادت می دهیم، «فرستاده» بودن ناظر به بخش عبادی است و «بنده» بودن نیز به تجسم خاکی و هیبت انسانی اشاره دارد.»

این نویسنده و کارگردان تئاتر رسیدن به این مفاهیم را نیازمند تلاش می داند و معتقد است می توانیم حضور فیزیکی ائمه معصوم را در یک چرخه عقلانی داشته باشیم «هرچند که می دانم ممنوعیت هایی در این خصوص وجود دارد.»

وی البته این ممنوعیت ها را بیشتر زاییده ذهن هنرمندان می داند و می گوید: «در بین هنرمندان تئاتر این فکر وجود دارد که نمایش چهره و فیزیک ائمه ممنوع است و برحسب آن نیز فعالیت می کنند. اما اگر فتوای شرعی در خصوص حرمت این کار وجود ندارد، باید حکم رسمی یک فقیه وجود داشته باشد.»

دژاکام در خصوص تعامل بین هنرمندان و علمای دینی می گوید: «دو نظر در باره تجسم بخشی به امامان وجود دارد؛ یکی آنکه اگر به این اشخاص بزرگ و روحانی تجسد پیدا دهیم، جنبه زمینی پیدا می کنند و بالطبع از روحانیت آن ها کاسته خواهد شد. دیگر آنکه اگر این اشخاص آنقدر آسمانی شوند که برای انسان زمینی قابل دسترس نباشند، فراموش خواهند شد.»

در نظر گرفتن وجوه زمینی بدون فراموش کردن وجوه آسمانی
وی معتقد است باید در این امور حد وسط

حسین مسافر آستانه، کارگردان و نویسنده

نمایشنامه‌هایی همچون «غزل کفر»، «در

قاب ماه»، «خورشید کاروان» و «وقتی زمین

نان می شود» است.

مسافر آستانه: با «فاصله‌گذاری»

می‌توان ائمه را نمایش داد

حسین مسافر آستانه حضور معنوی و فاصله‌گذاری را به عنوان دو راهکار برای محدودیت به نمایش درآوردن چهره ائمه معصوم برمی‌شمرد.



وی حرمت‌ها و ممنوعیت‌های مشخص و روشن برای حضور فیزیکی ائمه در صحنه را می‌پذیرد و معتقد است که «به لحاظ باورهای مذهبی و نیز حرمت‌هایی که در این خصوص وجود دارد، قطعاً نمی‌توانیم بازیگری را تحت عنوان امانان، روی صحنه بیاوریم. اما این بدان معنا نیست که نمی‌توانیم درباره زندگی ائمه معصوم کاری انجام دهیم.»

مسافر آستانه وجود دو نوع نگاه در هنرمندان را در گذر از این موانع موثر می‌داند. اول؛ اثر معنوی ائمه در نمایش بدون حضور فیزیکی آن‌ها روی صحنه است. یعنی به شخصیت معنوی ائمه در قالب آثار و نشانه‌هایی که از ایشان داریم، می‌پردازیم.

وی راه دوم را استفاده از تکنیک نمایشی فاصله‌گذاری می‌داند و توضیح می‌دهد که این شیوه از قدیم برای ما گذاشته شده و بین نقش و بازیگر، فاصله‌ای قرار می‌دهد و می‌افزاید: «با استفاده از این تکنیک، ما بازیگر را روی صحنه خواهیم داشت و نه آن شخصیت معصوم را. بازیگری که قرار است با یک ترفند نمایشی، نقش پوشی کند. مثلاً در تعزیه، نقش اباعبدالله را داریم و مخاطب می‌داند که این تعزیه‌خوان است که شبیه امام حسین را برای ما می‌خواند نه اینکه بخواهد نقش وی را بازی کند و این دو معنای متفاوت دارد.»

وی درباره نمونه سازی توضیح می‌دهد: «نمونه‌سازی یعنی اینکه اثری جامع و کامل با همکاری یک کارگردان و نیروی هنری قابل قبول ساخته شود تا نظرات براساس آن صادر و دیالوگ برقرار شود. یعنی چیزی وجود داشته باشد که راجع به آن صحبتی انجام شود زیرا اگر وجود نداشته باشد، براساس تصورات شان می‌گویند "اصلاً نباشد"»

غریب‌پور به فیلم «گاو» اشاره می‌کند که پس از ساخته شدن، باعث شد سینما مورد پذیرش قرار بگیرد و «اپرای عاشورا» را مثال می‌زد که راه را برای بیان سوژه‌های مذهبی صرف از طریق شیوه عروسکی باز کرد.

وی البته حمایت مسوولین فرهنگی از هنرمندان را برای تولید کارهایی جدید و متفاوت ضروری می‌داند و می‌گوید: «مسولینی که دغدغه دارند و متوجه هستند که اگر نتوان قصص قرآن یا پیامبران یا ائمه را نشان داد، در حقیقت با زبان امروز زندگی ایشان بیان نشده و محکوم به فراموشی است، با هنرمندی که می‌تواند این نظر را متجلی کند، راینی می‌کنند، سرمایه و بودجه در اختیارش می‌گذارند و نمونه‌سازی انجام می‌شود.»

نویسنده و کارگردان «اپرای عروسکی عاشورا» تکنیک «فاصله‌گذاری» که در تعزیه استفاده می‌شود را برای رسانه سینما پاسخگو نمی‌داند و البته تصریح می‌کند که «در تکنیک فاصله‌گذاری هم بازیگر باید در لحظاتی از اجرا چهره و حالت معصوم (علیه السلام) را ایفا کند؛ مگر در تعزیه جز این عمل می‌کنند؟»

وی درخصوص چرایی نمایش چهره پیامبران بدون اعمال محدودیت فیزیکی پاسخ می‌دهد: «برای جواب این پرسش باید به سراغ مسئولان فرهنگی بروید؛ اما در یک کلام اعتقاد دارم که حفظ حرمت و قداست در روایت زندگی ائمه (علیهم السلام) و پیامبران در صدر ارزش‌های یک اثر، چه تئاتری، چه تلویزیونی و چه سینمایی است.»

غریب‌پور اضافه می‌کند: «بی‌تردید باید ابعاد قدسی ائمه (علیهم السلام) نمایش داده شود. مثلاً فیلم «انجیل به روایت متی» ساخته پازولینی، با اینکه کارگردانی مارکسیست-فرویدیست دارد اما زیباترین مسیحی طول تاریخ سینما را نمایش می‌دهد و چنان زمینی-آسمانی بودن حضرت مسیح (علیه السلام) را نمایش می‌دهد که بیننده او را با تمام ابعاد متفاوتش می‌پذیرد.»

مسافر آستانه می‌گوید: «کسی نمی‌تواند جایگزین شخصیت ائمه معصوم در روی صحنه شود اما در قالب فاصله‌ای که بین بازیگر و آن نقش به وجود می‌آید، می‌توان آن را اجرا کرد که ممنوعیت شرعی ندارد و می‌تواند تأثیرات ویژه خودش را بر روی مخاطب داشته باشد.»

قائل به ممنوعیت نمایش امامان نیستیم اما باید راهکار پیدا کرد

مسافر آستانه استفاده از این تکنیک را بسته به خلاقیت هنرمند می‌داند و در مورد عدم کاربرد گسترده این تکنیک در نمایش‌های با محوریت ائمه معصوم می‌گوید: «نگاه هنرمندان نسبت به چنین موضوعی، برگرفته از فرهنگ عامه است و با این نگاه دست به تولید نمایش می‌زنند لذا چون این ممنوعیت شرعی برای نمایش چهره بزرگان، وجود دارد، احتیاط می‌کنند و تحقیق و پژوهش زیادی در این خصوص انجام نمی‌دهند.»

وی اضافه می‌کند که «باید دانست که نمایش به چه علومی نیاز دارد. مثلاً در حوزه نمایش دینی، لازم است که هنرمندان پژوهش عمیق دینی در اختیار داشته باشند که نظر فقها و مراجع در آن مطرح شده باشد. زیرا ما متخصص فقه نیستیم. همچنانکه برای تولید نمایش‌های اجتماعی، باید نظر جامعه‌شناسان را در اختیار داشته باشیم. لذا اینکه هنرمند تأثیر خواهد صرفاً با تکیه بر تخصص تأثیری خودش، بدون مطالعه عمیق نسبت به مسائل مذهبی و تاریخی، کاری را روی صحنه ببرد، علیرغم اینکه آن کار ممکن است به لحاظ فنی زیبا باشد اما به لحاظ محتوایی نمی‌تواند عمیق باشد.»

کارگردان «در قاب ماه» درخصوص نداشتن محدودیت برای نمایش چهره پیامبران دیگر را به دلیل نبود محدودیت در سایر ملل و کشورها می‌داند و می‌گوید: «طبیعتاً سایر مسلمان‌ها نیز همان چیزی را که به عنوان فرهنگ عمومی در تمام دنیا رایج است، استفاده می‌کنند و اینکه برخی را نشان می‌دهیم و برخی را نه، هم بحث شرعی را در پی خود دارد و هم بحث عرفی را. با این حال من قائل به در نظر گرفتن ممنوعیت برای به نمایش درآوردن هیچکدام از بزرگان دینی و مذهبی نیستیم و معتقدم باید راهکار لازم را پیدا کرد.»

علیرضانادری، دیگر کارگردان تئاتر نمایش ائمه به صورت جسمانی و فیزیکی بر روی صحنه را بسیار بهتر از حباب‌های نور می‌داند.

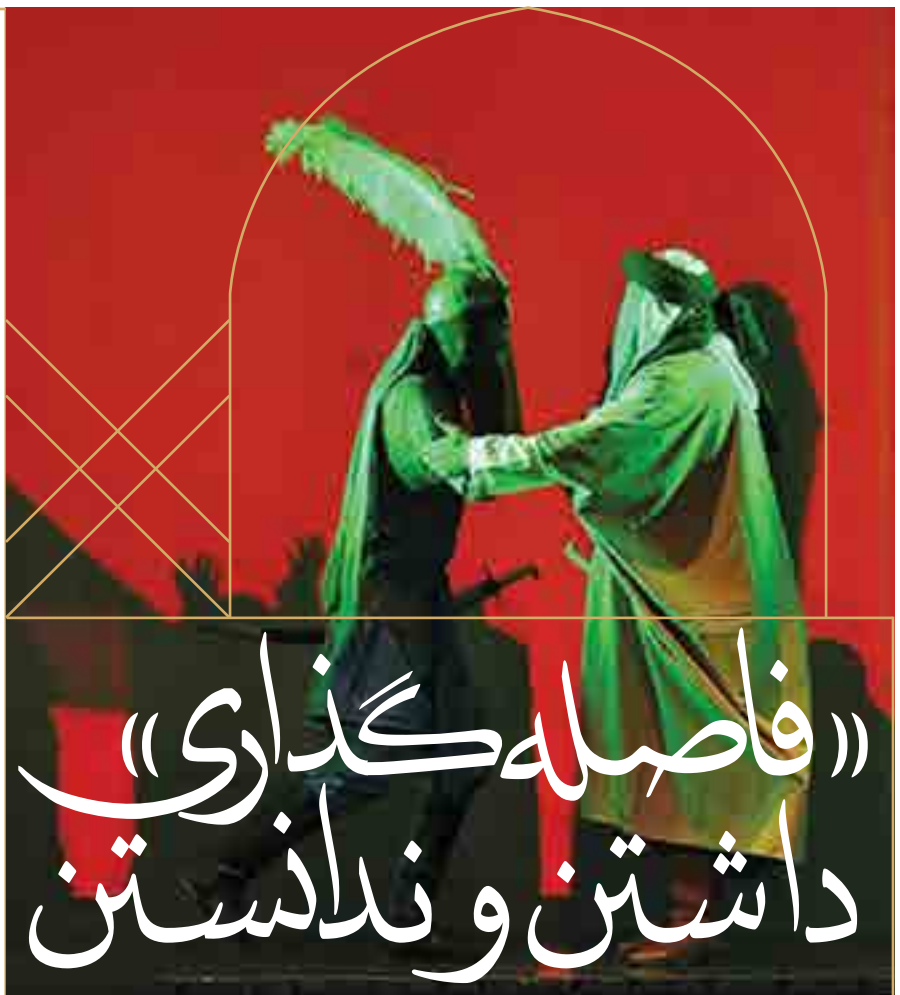
نادری: هنرمندان بلدند چگونه امام خود را نمایش دهند

وی به دیالوگی در «مجلس ضربت زدن» بهرام بیضایی که می‌گوید کسی که تصویرش نیست در حالیکه تصویر دشمن او هست، حقی از وی ضایع می‌شود، از چگونگی وضع موجود در نمایش چهره ائمه انتقاد می‌کند و اظهار می‌کند که وقتی بازیگران دیگر با دیوار حرف می‌زنند، نمی‌توان از مخاطب انتظار داشت که قبول کند اینان در حال صحبت با امام هستند.

نادری با بیان اینکه تاکنون به این مساله فکر نکرده، می‌گوید: «برای چنین موضوعی نظر مراجع، مرجع قرار می‌گیرد که به نظر من چنین اجازه‌ای نمی‌دهند. در چنین شرایطی هنرمند به طور کل از ذهن خود پاک می‌کند که امامی را بر روی صحنه نشان دهد.» و ادامه می‌دهد: «مشکل باید از آن طرف و نزد روحانیون طراز اول حل شود و در این صورت مشکلی نزد هنرمندان به جهت ارائه وجود نخواهد داشت.»

وی در مورد نمایش ائمه در تئاترها می‌گوید: «هنرمندان با امامان هم به مانند یک کاراکتر برخورد خواهند کرد؛ زیرا تأثیر اصولاً از مقوله خرد و عقل و تجسم است و هنرمند آرتیستی که در حیطه تأثیر کار می‌کند، می‌فهمد و بلد است که امام را چگونه باید نشان دهد.»

نادری معتقد است اگر محدودیت نمایش ائمه توسط روحانیون طراز اول حل شود، هنرمندان می‌دانند چه باید بکنند و می‌گوید: «ائمه معصوم انسان‌های عادی بودند که با کوشش به مراتب بالایی دست پیدا کرده بودند و البته فزه‌ایزدی هم داشتند؛ همچنانکه پیامبر می‌گوید «انا بشر مثلكم یوحی الی» که با چنین نگاهی می‌توان گفت نمایش امامان در صحنه، محدودیت‌هایی دارد که پس از آنکه آن مشکل اولیه رفع شد، می‌شود راجع به چگونگی آن صحبت کرد و اینکه امام را در صحنه مانند یک انسان عادی نشان دهیم یا خیر.» ■



«فاصله گذاری» داشتن و ندانستن

علیرضا سعیدی

طریق از شهری به شهر دیگر، حضور همیشگی معین البكاء با لباسی متفاوت با لباس سایر شخصیت‌های نمایش و نظارت مستقیم و آشکارا و در اجرای نمایش تا جایی که باید‌ها و نباید‌هایی را وضع می‌کند، اجتناب نکردن شبیه‌سازان از ابزار احساسات واقعی و آشکار خود که گهگاه تا گریستن شخصیتی مانند شمر بر مظلومیت سیدالشهداء (ع) هم پیش می‌رود، استفاده از واژه‌ها و جملاتی که با در نظر گرفتن موقعیت نمایشی شخصیت که با رئالیزم موجود در دیگر شیوه‌های اجرایی فاصله فاحش دارد و ... همه و همه بیگانه‌سازی یا همان فاصله‌گذاری در تعزیه است.

گستره فاصله‌گذاری در تعزیه آن قدر نامحدود است که متن نمایش را بر کاغذهایی به نام «نسخه» می‌نویسند و شبیه‌سازان زحمت از حفظ گفتن دیالوگ را هم به خود نمی‌دهند و با در دست گرفتن این نسخه‌ها، دیالوگ‌ها را که منظم و به شعر هستند، باز می‌گویند.

این گستره تا جایی پیش می‌رود که ریزترین و دور از ذهن‌ترین اتفاقات این نمایش را می‌توان به مثابه فاصله‌گذاری برشمرد. در کنار مجلس نشستن بازیگران و یا شبیه‌سازان نمایش در لحظاتی که حضورشان در صحنه لازم نیست، از این نمونه است؛ اما نکته دیگر در این مورد تعبیر غلط برخی صاحب‌نظران عرصه نمایش در مورد این فاصله‌گذاری‌هاست. برخی از این صاحب‌نظران تعبیر غلطی از فاصله‌گذاری‌ها کرده و از آن‌ها به مثابه قدرت شبیه‌خوانی در باورپذیر ساختن کنش یا واکنش‌ها یاد می‌کنند؛ برای مثال استفاده از تشت آب به جای رود فرات را از سوی تماشاگر پذیرفته شده می‌دانند و این باورپذیری را ناشی از قدرت شبیه‌خوانی در باورپذیر ساختن ناممکن‌ها ذکر می‌کنند. باید توجه داشت که هیچ تماشاگری چنین تصویری را باور نخواهد کرد، بلکه خاص بودن تماشاگر تعزیه که آن‌ها هم جای بحثی مفصل را می‌طلبد و از حوصله این سیاهه خارج است، معطوف شدن به مهمی دیگر را شکل می‌دهد که آن مهم، دریافت شالوده نمایش و در نهایت رسیدن به کاتارسیسم یا همان تزکیه است.

چه استفاده از فاصله‌گذاری در شبیه‌خوانی هدفمند بوده و چه هدفمند نبوده باشد، این تکنیک سال‌هاست که در دل تعزیه تولد یافته و این نمایش را شناسنامه‌دار و هدفمند کرده است. این تکنیک همانی است که ما از صدها سال پیش آن را داریم و از آن استفاده کرده‌ایم، بی‌آنکه به آن توجه کنیم؛ اما در آن سوی مرزها، برشت در شکلی محدودتر آن را قانونمند می‌کند و تئاتر حماسی، انقلابی می‌شود در تاریخ تئاتر جهان. ■

هم‌ذات‌پنداری تماشاگر با شخصیت‌های قصه، جلوگیری کند و باور او را از واقعی بودن آنچه بر صحنه نمایش می‌بیند، دور سازد. این اتفاق با هدف از بین رفتن هوشیاری تماشاگر از موقعیتی که در آن قرار دارد و سوق دادن او به مسیر تفکر و تعقل درباره پیام نهفته در اثر، شکل می‌گیرد.

اینها چیزهایی است که برتولت برشت، هوشمندانه بدعت نهادشان و از آن‌ها به منزله شالوده تئاتر اپیک یاد کرد؛ اما در شبیه‌خوانی یا همان تعزیه هیچ سند مستدلی برای چرایی استفاده از فاصله‌گذاری یا بیگانه‌سازی وجود ندارد و قاطعانه نمی‌توان گفت تعزیه‌سازان که اوج حیاتشان در دوره قاجار بود با چنین هدفی از چنین تکنیک‌هایی استفاده کرده‌اند.

از سوی دیگر با در نظر گرفتن نظام‌مندی موجود در شیوه اجرایی این نمایش دیرین ایرانی، چنین پیش‌فرضی را به‌راحتی نمی‌توان انکار کرد، استفاده از تشت فلزی آب به جای رود فرات، طی کردن مسیرهای بسیار کوتاه با معنی طی

زمانی که برتولت برشت، شاعر نمایشنامه‌نویس و کارگردان شهر آلمانی تئاتر اپیک یا تئاتر حماسی را که بنیان‌ش، بیگانه‌سازی تماشاگر از اتفاقات صحنه نمایش و پرهیز از هم‌ذات‌پنداری او با احساسات کاراکترهای نمایش یا همان فاصله‌گذاری بود، پایه‌گذاری می‌کرد، بسیار آن‌سو تر و صدها سال پیش از او در ایران تکنیک بیگانه‌سازی یا فاصله‌گذاری در نمایش سنتی شبیه‌خوانی تکامل یافته بود.

برخی پژوهشگران عرصه نمایش معتقدند که برشت در پایه‌ریزی تئاتر حماسی، وام‌دار تعزیه بوده است؛ اما بررسی‌های دقیق، ثابت کرده است که چنین فرضی از واقعیت دور است و تشابه تئاتر برشت و تکنیک‌هایش با شبیه‌خوانی (تعزیه) اتفاقی بوده است.

فاصله‌گذاری یا بیگانه‌سازی که اساس تئاتر حماسی را تشکیل می‌دهد، استفاده از کنش یا واکنش‌هایی توسط بازیگران نمایش است که به صورت عمدی صورت می‌گیرد تا از

حسین‌نما

چگونگی تصویر ائمه در سینما

وی با این حال نگاه فرازمینی به امامان را رد می‌کند و توضیح می‌دهد سینماگر باید عمق وجود ائمه را درک کند. سینماگر باید ایمان و تاثیرگذاری امامان بر روی سایر انسان‌ها را بفهمد؛ بداند عبادت و رابطه معنوی با خدا چیست و بعد آن‌ها را به تصویر درآورد زیرا به تصویر کشیدن اینها نیز ساده نیست.

تحقیق در زندگی ائمه در چگونگی نمایش نقش دارد

سلحشور تحقیق و پژوهش در چنین کارهایی را در به تصویر کشیدن چهره ائمه بسیار موثر می‌داند و البته تاکید می‌کند که ایمان هم باید وجود داشته باشد. زیرا هنرمند باید به حرفی که می‌زند و می‌خواهد بر مردم تاثیر بگذارد، ایمان داشته باشد. لذا هنرمند هم باید در این خصوص خوب تحقیق کند و هم به آن تحقیقات ایمان آورده باشد و بخشی از مسیری را که ائمه برای بشر ترسیم کرده‌اند، خودش رفته باشد. آن موقع است که از ائمه درکی دارد. کارگردان سریال «یوسف پیامبر» دو شرط برای هنرمندی که قصد دارد در این حوزه فعالیت کند برمی‌شمرد؛ یکی نداشتن عناد و مخالفت با ائمه و دیگری استفاده از محضر علما و مراجع.

وی در پاسخ این سوال که اگر بخواهد فیلمی با این محوریت بسازد، از چه تکنیکی استفاده می‌کند، توضیح می‌دهد که باید معصومی بطلبد تا هنرمندان بتوانند درباره وی کار کنند و این را خود هنرمندان، وقتی راه‌ها برای ایشان هموار می‌شود یا استخاره می‌کنند، متوجه می‌شوند و می‌گویند: «در حال حاضر نمی‌دانم که چگونه این کار را انجام خواهیم

گفته شود تا هنرمندان تکلیف خود را بدانند.» وی درخصوص استفاده از تکنیک فاصله‌گذاری تعزیه در سینما می‌گوید: «در تعزیه، شبیه‌خوان، مرتب اعلام می‌کند امام نیست بلکه به جای امام روضه‌خوانی می‌کند و نظر علما راجع به تعزیه نیز اصلا منفی نیست. این فاصله‌گذاری حساب فیلم را از تعزیه جدا می‌کند همچنانکه تئاتر برشت تا حدی به این مقوله نزدیک شده است اما در فیلم اصلا اینگونه نیست و شخصیت‌ها طوری معرفی می‌شوند که گویی خود آن‌ها هستند و وقتی فردی به جای یکی از ائمه بازی می‌کند، سعی می‌شود که مخاطبان او را باور کنند؛ بنابراین نمی‌توان از تکنیک فاصله‌گذاری تعزیه در سینما استفاده کرد.»

سلحشور معتقد است نگاه به ائمه با نگاه سینماگر امروز، همخوانی ندارد زیرا نگاه سینماگر امروزی، مادی، ظاهری و سطحی است و هرآنچه را که به چشمش می‌بیند، تصویر می‌کند در حالیکه عظمت ائمه به آن بخشی است که دیده نمی‌شود. آن دیدنی‌ها که از ائمه دیده می‌شود، همان چیزی است که بقیه انسان‌ها نیز از آن برخوردارند؛ ظاهری و زندگی معمولی. سینماگر امروز دنیا نیز بیشتر از این، از ائمه نمی‌فهمد. در حالیکه ارزش و عظمت ایشان به درون‌شان است و آن چیزهایی که به چشم سر دیده نمی‌شوند.

وی می‌گوید: «ما عادت کردیم تنها چیزهای ظاهری را ببینیم در حالیکه معنویات با چشم هم دیدنی می‌شود؛ ما باید معنویات را ببینیم، در این حالت است که می‌توان ائمه را به تصویر کشید اما اگر نتوانستیم معنویات را ببینیم، ائمه را شبیه خودمان تصویر می‌کنیم.»

هنرمندان سینما درباره چگونگی به تصویر کشیدن ائمه معصوم در سینما و تلویزیون، به جهت فراگیر بودن این رسانه، با احتیاط بیشتری نظر می‌دهند و معتقدند که نمی‌توان نمایش ائمه در سینما یا تلویزیون را با تئاتر مقایسه کرد.

فرج‌الله سلحشور، کارگردان سریال‌های «حضرت یوسف» و «مردان آنجلس» بر این عقیده است که ائمه انسان‌هایی همه‌بعدی هستند لذا نمی‌توان به صورت تک‌بعدی آن‌ها را تصویر کرد و نیاز دارد سینماگران به نظر علما در این خصوص احترام بگذارند و آن را بپذیرند.



سلحشور: نظر مراجع مهم است

سلحشور معتقد است اجازه تصویر کردن چهره ائمه معصوم، حکمی شرعی است که مراجع، علما و بزرگان باید نظر دهند و آدم‌های عادی حق اظهار نظر ندارند و می‌گویند: «متأسفانه هنرمندان هیچ وقت برای انجام چنین کاری سراغ علما و مراجع نمی‌روند که نظر ایشان را در این خصوص جویا شوند. لذا این گونه نمایش دادن‌ها را بر اساس سلیقه خودشان انجام می‌دهند و اصلا در روایات و آیات جستجو نمی‌کنند یا به نظر بزرگان مراجعه نمی‌کنند در حالیکه این نظر باید توسط شخص مرجع

داد. فعلا برای خودم روشن نیست که اگر زمانی سراغ کار با مضمون ائمه بروم، یک لامپ روی صورت هنرپیشه روشن کنم، یا چهره ایشان را نمایش دهم یا اصلا هیکل ایشان را نشان ندهم. همانقدر می دانم که ائمه ما انسان های چندبعدی هستند و طبیعتا ساخت فیلم درباره زندگی انسان هایی که با سایرین تفاوت زیادی دارند- البته نه بدن معنا که دست نیافتنی هستند بلکه انسان های کاملی هستند- شناخت همه بعدی و کارگردان همه بعدی و شعور همه بعدی می طلبند. اینها انسان های معمولی نیستند که کسی بخواهد از زاویه دید خود به آن ها نگاه کند و هرچه درک کرد، همان را تصویر کند. موضوع بسیار پیچیده ای است و به فهم مخاطب و سینماگر بستگی دارد.»



شورجه: کسی جرات نکرده این کار را بکند

جمال شورجه به نظر امام اشاره می کند که چنین کاری را فی نفسه دارای مشکل ندانستند اما بر ضرورت داشتن ویژگی های خاص برای هنرمندی که می خواهد در قالب ائمه ایفای نقش کند، تاکید کردند. شورجه تاکید می کند که اگر هیچ مانع و

خیالما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



وی با اشاره به تعبیر «پیامبران لامپی» از سوی سیدحسن نصرالله درباره سریال های با محوریت امامان معصوم که ایشان را با تمهیداتی نشان می دادند، اشاره می کند و می گوید: «فیلمسازها به لحاظ نمایش چهره فیزیکی معصوم، دچار یک سری محدودیت هایی هستند

مشکل خارجی درخصوص نمایش چهره ائمه وجود نداشته باشد، وی در شرایط فعلی از انجام چنین کاری خودداری می کند.

وی با اشاره به تعبیر «پیامبران لامپی» از سوی سیدحسن نصرالله درباره سریال های با محوریت امامان معصوم که ایشان را با تمهیداتی نشان می دادند، اشاره می کند و می گوید: «فیلمسازها به لحاظ نمایش چهره فیزیکی معصوم، دچار یک سری محدودیت هایی هستند.

به عبارتی فیلمسازها ناگزیرند چهره ائمه معصوم را نشان ندهند لذا از هاله نور استفاده می کنند و چون چهره معلوم نبوده، محل بحث و صحبت قرار می گرفت زیرا برای درام پرداز و به خصوص سینماگری که با تصویرسروکار دارد، نشان ندادن چهره اصلی و محور فیلم، نقصان و نقیصه است و نمی تواند احساس و عواطف شخصیت را به مخاطب منتقل کند. هرچند سینماگران ما نیز به این شایسته نرسیده اند که بتوانند معصوم را آن طور که باید باشد و آن گونه که شایستگی دارد، به تصویر بکشند.»

شورجه می افزاید: «نمی دانم واقعا ممنوعیت شرعی وجود دارد یا نه؛ اما تا به حال کسی جرات نکرده این کار را انجام دهد و معصوم را به اجزا و میمیک و آناتومی صورت به تصویر بکشد. حتی خارجی ها هم که با موضوع ائمه فیلمسازی کرده اند، نتوانسته اند آنقدر به معصومین نزدیک شوند که به چهره آن ها بپردازند. البته چنین برخوردی فقط از جهت محدودیت نیست بلکه نوعی احترام گذاشتن به اعتقادات و باورهای مسلمانان است که فیلمساز مسلمان و حتی غیرمسلمان به خودش اجازه نمی دهد وارد این حیطه ها و حریم ها شود.»

چه کسی نقش امام را بازی کند؟

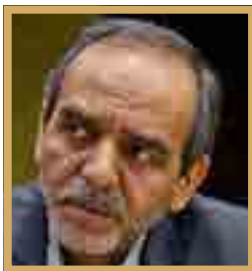
وی با بیان اینکه علما و مراجع باید مجوز حضور فیزیکی ائمه معصوم را صادر کنند، می گوید: «اوایل انقلاب از امام پرسیدند که می توان چهره معصوم را نشان داد یا خیر، نظر ایشان این بود که نشان دادن چهره اشکالی ندارد اما چه کسی می خواهد این نقش را بازی کند و چگونه می خواهند آن را ارائه کنند. اینکه چه کسی نقش امامان را بازی می کند و چقدر می تواند در ایفای نقش خود موفق باشد و چقدر در قداست آن معصوم باقی می ماند، امر مهمی است.

این کارگردان سینما ادامه می دهد: «نظر شخصی من این است که در حال حاضر صلاح نیست چهره معصوم در سینما یا تلویزیون به وسیله یک هنرمند بازی شود

زیرا بالاخره برخی حریم هایی وجود دارد و هرکسی در ذهن خود یک سری تصاویر ذهنی از چهره معصوم دارد لذا چه بسا نشان دادن و مجسم کردن آن درست درنیاید و در باورهای مخاطبین و معتقدین به معصومین خدشه وارد کند. اگر به اختیار من باشد، من جرات نمی کنم چنین کاری را انجام دهم. چراکه ممکن است بعد از این کار، بازیگر نقش معصوم در فیلمی سطحی و مبتذل بازی کند که باعث شود شان و مقام امام شکسته شود.»

وی در پاسخ به این سوال که آیا با نگاه منفی به قدرت هنرمندان در ارائه تصویر مناسب از معصومین، می توانیم از این کار صرف نظر کنیم، می گوید: «بازیگرانی که در نقش ائمه ظاهر می شوند، بعدها نقش های دیگر را نیز ایفا می کنند که این باعث خلل و تشویش در باور مردم می شود و این شرط اساسی و مهمی است که امام راحل فرمودند البته شاید بتوان با تمهیداتی در این باره اقدام کرد؛ با این حال حرمت و حریت آن را مراجع باید تشخیص دهند.»

شورجه درخصوص نشان دادن چهره پیامبران دیگر معتقد است حریم به نمایش درآوردن چهره پیامبران در سینمای کشورهای دیگر شکسته شده است و به هر حال این کار انجام شده و منعی هم از جانب علما و مراجع دیده نشده زیرا شیعه اعتقادی ندارد که چهره پیامبران نشان داده نشود. بر همین اساس ما نیز مانند بقیه عمل می کنیم و البته سعی می کنیم که تصویر خوبی نشان دهیم نه مثل پاره ای از فیلم های غربی قصد تخریب پیامبران یا زیر سوال بردن آن ها را داشته باشیم.»



علی اکبری: نشان دادن چهره امام بحث سینمایی است نه اعتقادی

محسن علی اکبری که تهیه کنندگی سریال های «مریم مقدس» و «اصحاب کهف» را برعهده داشته و در کارنامه نیز پروژه های به سرانجام نرسیده «امام حسین (علیه السلام)» و «ابوطالب» را دارد، معتقد است سینماگر دوست دارد چهره ائمه را در فیلم به تصویر بکشد زیرا تاثیرگذاری آن بیشتر خواهد شد.

وی البته اظهار می‌کند که نزدیک شدن به باور ۲۵۰ میلیون شیعه در سطح جهان کار پیچیده‌ای است زیرا هر شیعه با باور قلبی خودش به امامان اعتقاد دارد که این نمی‌تواند جنبه ظاهری پیدا کند و بنابراین رسیدن به یک تصویر واحد از ائمه و نمایش آن، همچنان نشدنی است و باید از تروکاژهای نور استفاده کرد.

علی اکبری می‌گوید: «البته من با این روش اصلاً موافق نیستم و دوست دارم امام را در فیلم ببینیم زیرا در اینجا بحث فیلمسازی مطرح است و اینکه برای تاثیرگذاری بیشتر باید دیده شود اما در شرایط کنونی مخاطبین پذیرفته‌اند که امام را در کارها به صورت یک نور ببینند اما به نظر من متخصص این کار غلط است.»

وی به بازی آنتونی کوئین به نقش حمزه در فیلم الرساله عقدا اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که بازی‌ای که چهره حمزه می‌کند، می‌تواند بر رفتار و گفتار و عملکرد برخی از افراد جامعه تاثیرگذار باشد؛ همچنان‌که برخی در زمان پخش هرچند به مزاح، می‌گفتند عموی پیامبر، آنتونی کوئین! یعنی بازی خوب و انتخاب درست چهره، تاثیر گذاشته و توانسته اتفاقی را در مخاطب ایجاد کند.

باید نشان داده شوند اما راهکار آنرا نمی‌دانم

علی اکبری تاکید می‌کند باید به دنبال اتفاقاتی از این دست در سینما و چهره‌پردازی از ائمه باشیم اما متأسفانه در ایران هنرمندان پس از ایفای نقش معصوم، تعهدی برای خود احساس نمی‌کنند و در نقش‌های دیگر که بعضاً پیش پا افتاده هستند، نیز بازی می‌کنند؛ که این غلط است و مخاطب را اذیت و تولیدکنندگان را نیز پشیمان می‌کند.

وی همچنین به پذیرش تصویرسازی از ائمه از سوی مخاطبین اشاره می‌کند و می‌گوید: «به تصویر درآوردن چهره ائمه پیش‌زمینه‌های زیادی می‌خواهد. پروژه‌های مختلفی باید اجرا شود و تجربه‌های مختلف در صحبت با مردم عنوان شود که مقصود از این کار صرفاً فیلمسازی است و این نیست که فیلمساز بخواهد تعیین تکلیف کند که فلان امام به لحاظ فیزیک و ظاهر چگونه است.»

علی اکبری تاکید می‌کند که اگر زمینه‌سازی چنین کاری انجام شود، می‌تواند در طولانی مدت جواب بدهد.

وی اضافه می‌کند که برای تصویر کردن ائمه، انتخاب بازیگر بسیار مهم است زیرا وقتی فردی نقش معصوم را بازی می‌کند و پس از آن سراغ کارها یا نقش‌های دیگر می‌رود، به نوعی قداست معصوم را در ذهن مخاطب خدشه دار می‌کند.

تهیه‌کننده «مریم مقدس» توضیح می‌دهد: «امامان در قلب‌ها نقش بسته‌اند و نشان دادن ایشان بسیار سخت است.

اما همچنان معتقدم که باید نشان داده شوند اما راهکار آنرا نمی‌دانم؛ و اتفاقاً بر روی این مسئله زیاد فکر کرده‌ام؛ به نظرم اگر یک نفر تنها این نقش را در طول زندگی بازی کند و تغییر شغل دهد، شاید مساله قابل حل‌تر شود.»

وی با اشاره به بحث عدم موضوعیت قبح تصویرسازی از چهره پیامبران توضیح می‌دهد که تصویر کردن این پیامبران به دلیل آنکه از جانب سینماگران مسیحی و یهودی بوده است، برای طرفداران آن‌ها عادی شده است؛ همچنان‌که فیلم ده فرمان در ۱۹۵۴ میلادی ساخته شد و حضرت موسی را به نمایش درآورد یا حضرت مسیح را در سینما در بیش از بیست مدل و با تیپیکال‌های متعدد دیده شده است.

علی اکبری ادامه می‌دهد: «در اسلام چنین کاری با پیامبر و امامان نشده است زیرا بیشتر از آنکه موانع و محدودیت‌ها مطرح باشد، شاید دلی است. در میان مسلمانان و به خصوص شیعه، حرمت و قداست خاصی نسبت به ائمه وجود دارد. مثلاً می‌بینیم که در ایام محرم، حال و هوای خاصی بر شیعیان حاکم است که این شور و حال در هیچ دین دیگری نیست هرچند که بحث و محور اصلی همه ادیان خدای یگانه و توحید است.»

وی همچنین درباره تعامل هنرمندان و علما بر سرفر این مسئله معتقد است که در این زمان مراجع دینی باید کاری کنند و با توجه به فضای مجازی که در تمام دنیا و در کشور ما در حال اتفاق است، نظریه‌روزی صادر کنند.

علی اکبری یادآوری می‌کند که هنرمندان دوست دارند ائمه را نمایش دهند اما باید آن راهکار را پیدا کرد و این کار ما نیست کار علما و مراجع است و می‌افزاید: «به نظرم در چنین فضایی مراجع باید کمی بیشتر تأمل داشته باشند و راهکاری پیدا کنند و آن به هنرمندان نشان دهند.»



محمود فلاح: استفاده از تکنیک‌های کامپیوتری پاسخگو نیست

محمود فلاح، تهیه‌کننده، سریال «مختارنامه»

به کارگردانی داوود میرباقری بود.

وی به میزان کمی نقش ائمه در سریال‌ها و فیلم‌های مرتبط با ایشان اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر امامان معصوم در کاری نقش اول را داشته باشند، نمی‌توانیم همه‌اش چهره را به صورت نور و نامشخص نمایش دهیم، خوب و عالی در نخواهد آمد. در نقش‌های اول باید تصمیمی برای نمایش چهره گرفته شود مگر اینکه نقش‌ها به صورت حاشیه‌ای کار شوند.»

فلاح توضیح می‌دهد اگر شخصیتی که نقش اصلی است و مخاطب مرتباً با آن سروکار دارد، همواره به وسیله نور یا سیستم‌های کامپیوتری نشان داده شود و چهره معلوم نباشد، خوشایند نیست و درباره راهکار آن نیز می‌گوید: «باید راه حلی پیدا شود که چهره نمایش داده شود و آقایان علما باید درباره این موضوع تصمیم بگیرند و تصمیماتی که می‌گیرند با نقش متناسب باشد.»

وی ادامه می‌دهد: «هنرمندان مایلند چهره امامان را نشان دهند و اتفاقی که اکنون در فیلم‌ها و سریال‌هایی با محوریت ائمه معصوم رخ می‌دهد، به خاطر تصمیمی است که آقایان علما صادر کرده‌اند.»

فلاح درباره چگونگی نمایش امامان در سریال‌هایی که تاکنون ساخته شده است، می‌گوید: «بالاخره وقتی فیلمساز ناچار باشد چهره و فیزیک معصوم را نشان ندهد، از تکنیک‌هایی استفاده می‌کند اما این شیوه‌ها فقط برای دفعات محدودی می‌تواند پاسخگو باشد و اگر بیننده بخواهد به صورت مستمر چنین وضعیتی را ببیند، شاید نتواند با آن ارتباط درستی برقرار کند.» ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



علی اکبری یادآوری می‌کند که هنرمندان دوست دارند ائمه را نمایش دهند اما باید آن راهکار را پیدا کرد و این کار ما نیست کار علما و مراجع است و می‌افزاید: «به نظرم در چنین فضایی مراجع باید کمی بیشتر تأمل داشته باشند و راهکاری پیدا کنند و آن به هنرمندان نشان دهند»





آیا سینما می‌تواند مظهر تجلیات دینی شود؟

حسین معززی نیا



بنگریم جست و جوی مان برای یافتن یک منشأ دینی برای این پدیده قرن بیستم حاصلی در بر نخواهد داشت.

از منظر تاریخی، پیدایش و رشد سینما ادامه سیری است که با ظهور وسایل تکنولوژیک در دوران پس از رنسانس آغاز شد. سینما داستان پرفراز و نشیبی را طی می‌کند و به تدریج در

ابتدا باید بدانیم تلقی ما از این تعبیر چیست و تا چه اندازه ممکن است بتوان بین دغدغه‌های خاص ما با مباحث طرح‌شده در تاریخ نظریه‌پردازی سینما به نقطه اشتراکی دست یافت.

روشن است که خاستگاه سینما در جهان یک خاستگاه دینی نیست و از هر جنبه که

پرداختن به تعبیری از قبیل «سینمای دینی» و «سینمای معنوی» و ساختن ترکیباتی مثل «سینمای معناگرا» و «سینما در جست‌وجوی

حقیقت» در نزد ما دلایل و سوابقی دارد به کلی متفاوت با جریان عمومی سینما در جهان.

کمال ناباوری ناظران اولیه، از قالب یک اختراع شگفت‌انگیز علمی در می‌آید و تبدیل به یکی از درآمدزاترین صنایع قرن جدید می‌شود. اما نکته اصلی بحث ما این است که سینما به هر شکل تعریف شود، بی‌شک از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین دستاوردهای مدرنیته است. و گمان می‌کنم روشن است که تفکر مدرن، باز به هر شکل که تعریف شود، بی‌شک تفکری سکولار و غیردینی است.

یکی از سوء تفاهم‌های رایج در هنگام طرح این نوع مباحث به خصوص در میان مخاطبانی که التزام دینی دارند این است که تصور می‌شود اشاره به غیر دینی بودن دنیای مدرن به این معناست که عالم جدید همه تلاش را در جهت مخالفت با دین و براندازی آن به کار برده است و آن وقت گروهی اظهار تعجب می‌کنند که پس چه‌طور خودشان هنوز مؤمن باقی مانده‌اند و اگر دنیای جدید دین‌ستیز است چرا به غارت ایمان آن‌ها نپرداخته، و گروهی دیگر هم به این باور می‌رسند که در بهره‌گیری عملی از این سخنان باید به مقابله با دنیای جدید و تلاش برای نابود کردنش برخیزند، چرا که ما دینداریم و دنیای جدید، دین‌ستیز و بنابراین باید به جنگ با این دشمن پرداخت.

مشکل از آن جا شروع می‌شود که عموماً به این نکته توجه نمی‌کنند که «غیر دینی» بودن یک تفکر و تمدن لزوماً به معنای «ضد دینی» بودنش نیست. عالم امروز با قصد نابود کردن دین شکل نگرفته است.

عالم امروز غیر دینی است به این معنا که با تعهد به دین و با التزام به این که دین، دائرمدار امور عالم باشد شکل نگرفته است، بلکه دین را به عنوان امری موجود به رسمیت شناخته و در کنار دیگر پدیده‌ها قرار می‌دهد.

این نگاه در همه آن چه که در قرون اخیر از ناحیه تفکر مدرن صادر شده و موجودیت پیدا کرده جاری است و مقوله‌ای مثل سینما هم در این میان استثنا به حساب نمی‌آید و از هر وجه که بررسی‌اش کنیم به زمینه‌های دینی برنمی‌خوریم.

با عنایت به مقدمات ذکر شده است که وقتی سعی می‌کنیم عقاید مطرح شده درباره تعبیری از قبیل سینمای دینی را دسته‌بندی کنیم، به نوشته‌هایی بر می‌خوریم که در توصیف آثار و احوال سینماگرانی نوشته شده‌اند که موضوع آثارشان دین بوده است و کمتر به مکتوباتی بر

می‌خوریم که دغدغه بررسی نسبت سینما و دین در معنای عمومی‌اش را داشته باشند. به همین دلیل کمتر پیش می‌آید که صرف روایت کردن یک داستان مذهبی، باعث شود که یک فیلمساز در زمره سینماگرانی درآید که دغدغه دینی دارند و بعید است که مثلاً سیسیل ب. دمیل را به دلیل ساختن فیلم ده فرمان یک سینماگر دینی به حساب آورند یا هنری کینگ را به خاطر فیلم آهنگ برنادت و یا هنری کاسترا را به خاطر فیلم خرقة.

این نوع فیلم‌ها در رده فیلم‌های متعلق به ژانر تاریخی-مذهبی قرار می‌گیرند و سازندگان‌شان ممکن است قبل از این فیلم یک وسترن ساخته باشند و پس از این هم یک کمدی. اما در آن سو مشاهده می‌کنید که سینماگری همچون اینگمار برگمان را که تقریباً هیچ‌گاه فیلمی درباره عناصر و نشانه‌های مشخص دینی نساخته، یک فیلمساز دینی به حساب می‌آورند به این دلیل که در عمده آثارش در پی جست‌وجوی نسبت میان انسان و منبع آفرینش است و شخصیت‌هایش معمولاً در سرگردانی بین کفر و ایمان به سر می‌برند. و یا فیلمسازی مثل کارل تئودور درایر و حتی فیلمسازی مثل لویس بونوئل را که با پیروی از مرام سوررئالیست‌ها عموماً از جنبه سلبی به موضوع مذهب پرداخته و بسیاری از آثارش به ترویج الحاد می‌پردازد.

در این نوع نگاه، با پیروی از همان قاعده هنر مدرن که پیش از این ذکر شد، فیلمسازی که دین و موضوعات حول و حوش آن را «سوژه» خود کرده و تلاش کند کلنجارهای ذهنی‌اش با موضوع را از طریق آفریدن شخصیت‌های مختلف داستان و نوشتن گفت‌وگوهایی برای آن‌ها تجسم بخشد، یک فیلمساز دینی به حساب می‌آید؛ چه مجموعه آثارش در جهت ترویج دین شکل گرفته باشد و چه در نفی دین و چه در فیلم‌هایش با شخصیت‌ها و تعالیم یک دین مشخص سرو کار داشته باشد و چه نداشته باشد و فیلمسازانی را که صرفاً به روایت «ابژکتیو» یک داستان مذهبی پرداخته‌اند در زمره سینماگران دینی محسوب نمی‌کنند.

و اما درباره خودمان؛ شرایط ورود سینما به کشور ما و توسعه آن تفاوت مهمی با همان تلقی رایج از کارکرد سینما در مغرب زمین نداشته و تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، دست

اندرکاران سینمای ایران نیز در پی تحقق همان غایتی بودند که در سینمای دنیا مرسوم بود. حداکثر این که سینمای ما به دلیل مواجهه‌اش با مخاطب ایرانی، خصوصیات بومی یافته بود که وجه تمایز آن با سینمای دیگر کشورها به حساب می‌آمد.

آن چه پس از انقلاب رخ داد این بود که در شرایطی که هنوز در مشروع بودن یا نبودن وجود خود سینما و ادامه فعالیت سینماگران تردید وجود داشت، نظریه‌های رایج اولین سال‌های پس از انقلاب، ظاهراً تکلیف سینما را نیز مشخص کرد: سینما یا باید «اسلامی» شود و یا اصلاً نباید باشد. این نظریه‌ای بود که در آن ایام درباره اغلب دستاوردهای تمدن جدید اظهار می‌شد و کمتر کسی هم در درست بودنش تردید می‌کرد، چرا که این مباحث در حکومت تازه تأسیسی مطرح می‌شد که نامش با قید اسلامی همراه شده بود؛ جمهوری اسلامی. و به نظر می‌رسید همان‌طور که در ترکیب «جمهوری اسلامی» شیوه مدرن اداره حکومت در دنیای امروز با قید «اسلامی» همراه شده، دیگر دستاوردهای تمدن مدرن نیز با ضمیمه شدن کلمه اسلامی به دنبال‌شان قابل استفاده خواهد شد و لازم نیست به کلی کنار گذاشته

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



کمتر پیش می‌آید که صرف روایت کردن یک داستان مذهبی، باعث شود که یک فیلمساز در زمره سینماگرانی درآید که دغدغه دینی دارند و بعید است که مثلاً سیسیل ب. دمیل را به دلیل ساختن فیلم ده فرمان یک سینماگر دینی به حساب آورند یا هنری کینگ را به خاطر فیلم آهنگ برنادت و یا هنری کاسترا را به خاطر فیلم خرقة



شوند. و با همین تصور بود که در آن سال‌ها تعبیر فراوانی بر همین وزن ساخته شد؛ از اقتصاد اسلامی و فرهنگ اسلامی و بانک‌داری اسلامی و دانشگاه اسلامی گرفته تا هنر اسلامی و سینمای اسلامی.

نمی‌دانم کسانی که در آن سال‌ها چنین ترکیباتی را ساختند و به کار بردند تا چه اندازه به ماهیت فلسفی عمل خویش آگاه بودند و آیا می‌دانستند که این عمل‌شان در واقع نوعی مقابله با دستاوردهای تمدن غیر دینی مسلط بر جهان است یا نه، اما هر چه بود، ادامه این روند به وضوح نشان می‌داد تفکری در ایران پس از انقلاب رواج یافته که مفروضات اولیه دنیای مدرن را به رسمیت نمی‌شناسد و تأکید دارد که هیچ یک از دستاوردهای دنیای جدید را پیشاپیش نمی‌پذیرد مگر آن که با دین سازگاری داشته باشند.

افزوده شدن‌های پی در پی قید «اسلامی» به کلماتی مثل اقتصاد و آموزش و علم و هنر، تأکیدی به حساب می‌آمد بر پاگرفتن حکومتی که می‌خواهد در دل دنیای مدرن، بار دیگر به تفکر سنتی رجوع کند و نسبت همه چیز را ابتدا با دین روشن کند و در همه امور، از سیاست حکومتی تا برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت مردم، دین را دایر مدار قرار دهد.

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



ما باید در وهله اول دریابیم که با پدیده‌ای غیر دینی مواجه‌ایم که در طول تاریخ موجودیتش، بیش از هر چیز وظیفه سرگرم کردن مردم را بر عهده داشته و ساعات تفریح و استراحت آن‌ها را به خود اختصاص داده، نه لحظاتی را که آمادگی برای تذکر و تنبیه داشته‌اند

از این جا بود که به تدریج نوشته‌هایی در تشریح «هنر اسلامی» و «هنر دینی» منتشر شد و علاوه بر تلاش‌های نظریه‌پردازان، در حوزه عمل نیز مسئولینی بر سر کار آمدند که وظیفه داشتند تلفیق هنر مدرن با تفکر اسلامی، یا به عبارت دیگر به خدمت درآوردن ابزارهای هنر مدرن در جهت بیان مفاهیم اسلامی را به منصه ظهور برسانند و تجسم ببخشند.

پدیدار شدن جریانی موسوم به «سینمای عرفانی» در اولین دهه شکل‌گیری سینمای نوین ایران، نتیجه مستقیم همین تلقی بود. متصدیان امر به این نتیجه رسیده بودند که جنبه شرعی دین، شاید نشانه‌های مفهومی یا بصری چندانی برای عرضه در رسانه سینما نداشته باشد و در سینمای جهان هم نمونه مشابهی برای تأثیرپذیری نیافته بودند، بنابراین با سرمشق قرار دادن فیلم‌های دشوار و نمادین سینماگران شوروی سابق هم چون آندری تارکوفسکی و سرگئی پاراجانف که به واسطه سانسور شدید دولت‌های کمونیستی به زبانی مبهم و رمزآلود خو گرفته بودند، و تجویز استفاده از مفاهیم عرفانی، نوعی از سینما را رواج دادند که ظاهراً تنها گزینه ممکن برای دور شدن از جریان فیلم‌فارسی و دستیابی به سینمایی متناسب با انقلاب اسلامی به نظر می‌رسید.

ادامه یافتن تلقی عجین کردن سینما با دین در نحوه مدیریت و نظریه‌پردازی سینمای پس از انقلاب است که حالا در این سال‌ها خودش را در قالب تعبیر جدیدی همچون «سینمای معناگرا» و «سینمای در جست‌وجوی حقیقت» نشان می‌دهد.

در طول نزدیک به سه دهه‌ای که از عمر سینمای جدید ایران گذشته، مدیران مختلفی با سلاقی متنوع بر سر کار آمده‌اند، اما وجه مشترک همه‌شان ابداع تعبیری بوده که علیرغم تفاوت ظاهری‌شان با هم، کماکان ترویج‌کننده همان هدف اولیه‌اند: به خدمت درآوردن سینما برای بیان حقایق دینی.

روشن است که این نحو از تقرب ما به سینما کاملاً منحصر به فرد است؛ ما از ابتدای انقلاب موجودیت سینما را در گرو این دانسته‌ایم که بتواند روزی به تمامی در خدمت دین درآید، در حالی که در سینمای جهان اساساً نسبت مستقیمی بین ماهیت سینما و دین وجود نداشته و ندارد؛ جایگاه دین همواره به عنوان یکی از موضوعاتی که می‌توانسته دستمایه کار یک سینماگر قرار گیرد در نظر گرفته شده و نه بیشتر. در این مقایسه است که مشخص می‌شود حتی ترکیب «سینمای دینی» در نوشته‌ها و اقوال صاحب‌نظران غربی ارتباطی با کاربرد این تعبیر در نزد ما ندارد.

شاید دلیل این نوع مواجهه ما با سینما و تلاش برای محقق کردن تعبیری از قبیل «سینمای دینی» به سابقه دیگری نیز رجوع دارد: ما با مراجعه به حافظه تاریخی‌مان، نمونه‌هایی از هنرهای سنتی و بومی نظیر خوشنویسی، سفالگری، نگارگری، تذهیب و معماری را به یاد می‌آوریم که به سادگی در خدمت بیان مفاهیم مورد علاقه‌مان در می‌آمدند.

این تصور چندان هم نادرست نیست و شاید بشود گفت نسبت هنرهای سنتی با موضوع‌شان، در خیلی از موارد نسبت ظرف و مظهر است و آن هنرها می‌توانند در خدمت بیان هر مضمونی درآیند.

با رجوع به این سابقه است که تصور می‌کنیم هنرهای دوران جدید هم می‌توانند چنین نسبتی با مضمون مورد نظر ما برقرار کنند و اغلب می‌گوییم که اگر کسی فوت و فن این هنرها را بیاموزد، می‌تواند مضمون دینی را از طریق این «ابزار»‌ها منتقل کند. و کمتر پیش آمده که از خودمان بیرسیم اگر چنین نسبتی بین فرم و محتوای هنری هم چون سینما برقرار است، پس چرا ما هنوز هم پس از نزدیک به سی سال از گذشت انقلاب اسلامی موفق نشده‌ایم سینماگرانی تربیت کنیم و فیلم‌هایی تولید کنیم که حداقل در نیمی از تولیدات سالانه‌مان، مصداق سینمای دینی به حساب بیایند.

واقع آن است که سینما یک ابزار بیانی رام و مطیع نیست که در صورت تسلط بر قواعد بیانی‌اش، موفق شویم هر مفهومی را به واسطه آن منتقل کنیم. سینما پدیده پیچیده‌ای است با وجوهی متفاوت و گاه متناقض که تلاش برای تغییر این قابلیت‌ها و استفاده از سینما برای برآورده کردن مقاصد بسیار متفاوت با آن چه در تمام دوران‌ها مشاهده شده، دشواری‌هایی دارد که ابتدا باید در نظر گرفته شود.

ما باید در وهله اول دریابیم که با پدیده‌ای غیر دینی مواجه‌ایم که در طول تاریخ موجودیتش، بیش از هر چیز وظیفه سرگرم کردن مردم را بر عهده داشته و ساعات تفریح و استراحت آن‌ها را به خود اختصاص داده، نه لحظاتی را که آمادگی برای تذکر و تنبیه داشته‌اند.

با پدیده‌ای تا این حد پیچیده و چند لایه نمی‌توان به همان سادگی مواجه شد که منطبق هنرهای سنتی‌مان ایجاب می‌کند. قدر مسلم این است که می‌توان از سینما برای طرح مؤثر مضامین دینی بهره برد. این امری ناممکن نیست، اما برای هموار شدن این مسیر شاید باید تلاش متفاوتی را برای درک ماهیت سینما و قابلیت‌های بیانی‌اش آغاز کرد. ■



گفت وگو با علی معلم

فقه‌ما

نسبت به سینما

پویا نبوده است!

علی معلم، تهیه کننده و منتقد سینمای ایران درباره روند فیلم و سریال سازی مذهبی در کشور معتقد است که الگو برداری مکرر فیلمسازان از فیلم "محمد رسول ا...". باعث شده است تا ما تحول ساختاری آنچنانی در این حوزه نداشته باشیم و با توجه به صرف هزینه های کلان در این زمینه، در یک روند معمولی به مسیر خود ادامه دهیم. او پویا نبودن فقه در برابر سینما، عدم تفسیر جامع و یکپارچه از ناحیه علما درباره سینما و برخی مانع تراشی ها را از جمله موانع درجا زدن آثار مذهبی می داند. مدیر مسوول ماهنامه «دنیای تصویر» معتقد است صرف نیت مؤلف و سازنده، برای تجلی یک پیام در اثر، بدون دانش کافی از سینما و درام پردازی، متضمن عملکرد موفق وی نخواهد بود و به آثاری اشاره می کند که با نیت خیر سازنده ساخته شده ولی به دلیل وجود چنین ضعفی، نتایج معکوس داده اند. او فیلم دینی را مکاشفه هنرمند در درون انسان و در کل هستی می داند. این مصاحبه دیدگاه وی در خصوص فیلم مذهبی در کشور، نظرات موجود در این حوزه و همچنین موانع و مشکلات موجود بر سر راه رشد و گسترش آن را روشن می کند.

🔴 برای آنکه یک جمع‌بندی کلی از سریال‌های مذهبی در طول این سه دهه داشته باشیم، ابتدا بفرمایید چه تعریفی از «سینمای دینی» دارید؟

آنچه تاکنون به عنوان «سینمای معناگرا» یا «سینمای دینی» بیان شده، بیش از آنکه روشن‌کننده باشد، گمراه‌کننده است. اگر «دین» را «روشی برای بهتر زیستن» بدانیم، دامنه‌ای به وسعت تمامی زندگی خواهد داشت و هر اثری که به شناخت انسان کمک کند، یک اثر دینی است.

اگر وظیفه هنر را «تعالی بخشی به زندگی انسان» بدانیم، به طور کامل همسو با خواسته‌های «دین» است و هرکس هنر متعالی را به تصویر کشد، مفاهیم دینی را هم عرضه داشته است حتی اگر خالق آن، با چنین نیتی کار نکرده باشد.

در واقع برای تعیین و تشخیص این مطلب، تأویل و تفسیر از یک اثر، برخود آن مقدم است. به عنوان مثال در حوزه شعر و ادبیات، آنچه اشعار مولانا را در زمره آثار دینی قرار می‌دهد، اقرار خود شاعر نیست بلکه معنایی است که از اشعار وی استنباط می‌شود، حتی اگر خود او به آن اذعان نکند.

با این وجود، تاریخ ادیان، اسوه‌ها و شخصیت‌های مذهبی، مفاهیم مستقیم دینی و شعائر و مناسک آیینی و مفاهیم انسانی، در حوزه مضامین «سینمای دینی» قرار می‌گیرند و برای این منظور قابل استفاده هستند.

🔴 اما آنچه تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم

خلاف این مطلب است. چراکه فیلم‌های فراوانی هستند که با وجود دارا بودن

پیام‌های اخلاقی در زمره آثار «سینمای دینی» قرار نگرفته‌اند. به نظر شما نشانه‌ها و

مشخصه‌های «سینمای دینی» چیست؟

همان‌طور که گفته شد، آنچه در تعیین و تشخیص آثار «سینمای دینی» حرف اول را می‌زند، برداشت‌ها و تفاسیری است که از آن می‌شود چراکه این آثار، ناخودآگاه پیام‌های معنوی دین را القا می‌کنند.

ممکن است عده‌ای با خودآگاهی اعلام کنند که می‌خواهند با داشتن مقاصد دینی، آثاری در جهت تعلیم جامعه بسازند تا به دستورالعمل‌هایی برای فیلم‌سازی تبدیل شوند. این موارد، از حوزه «تفسیر» خارج شده و به «سفارش» نزدیک می‌شوند که نمونه‌های آن را کشور خودمان شاهد هستیم. اما اگر چنین خودآگاهی وجود نداشته باشد و برداشت و تفسیر، اثر را حاوی پیام‌های معنوی بداند، آن فیلم، دینی محسوب می‌شود.

فیلم‌های دینی باید با مکاشفه هنرمند در درون انسان و در کل هستی حاصل شود. تعمیق در این مسائل، آثار را حتی اگر در حوزه کفر باشند، به دین نزدیک می‌کند.

حال اگر بخواهیم به تعیین نشانه‌ها و مشخصه‌ها برای «سینمای دینی» بپردازیم و به اصطلاح «بخشنامه»‌ای برای آن تعریف کنیم، موجب انحراف آن از خاستگاه اصلی‌اش شده‌ایم. ما اگر بخواهیم با برنامه‌هایی مانند برگزاری جشنواره‌های دینی به تعیین بخشنامه یا دستورالعملی برای ساخت فیلم دینی بپردازیم، به طور قطع موجب نابودی آن شده‌ایم. آیا الزاماً هر اثری با تصاویری از نماز و ... می‌تواند تأثیری در تحکیم و تکوین دین داشته باشد؟ جدا از اینکه بسیاری از آثاری که به نمایش شعائر پرداخته‌اند، نتیجه عکسی داده‌اند.

سینما هنر داروسازی نیست که با نسخه پیچیدن، به نتیجه مشخصی برسیم. در شوروی و آلمان نازی برای مدتی به منظور طرح ایدئولوژی‌های خاص خود از آن استفاده کردند. ولی به طور حتم دیدگاه آنان به هنر ختم نشد و محصولات آن سینما، به آثاری سفارشی و تبلیغاتی تبدیل شدند. چنین آثاری در جان مخاطب نمی‌نشینند و ممکن است حتی تأثیر معکوسی داشته باشند.

🔴 با توجه به شکل‌گیری «سینمای معناگرا»

از دهه ۷۰، چه رابطه‌ای بین «سینمای دینی» و «سینمای معناگرا» وجود دارد؟ آیا «سینمای

دینی» اعم از «سینمای معناگرا» است یا

اخص از آن؟

در مورد «سینمای معناگرا» از آن جهت که قابل فهم نیست، نمی‌توان اظهار نظر کرد. چراکه اصلاً سینمای فاقد معنا، وجود ندارد. اگر منظور، «جلوه‌های ماورایی در اثر سینمایی» باشد، آنگاه می‌توان تفسیری از آن داشت. اما ممکن است این قابلیت تفسیر اصلاً با خواست سازنده اثر منطبق نباشد و چنین الزامی هم وجود ندارد. کما اینکه خیلی از آثاری که طبق نظر سازنده، تحت عنوان معناگرا یا سینمای دینی معرفی می‌شوند، ممکن است در تفسیر مخاطبان، معنایی برعکس مقصود اصلی داشته باشد.

امروزه در سینما، ناظر و مخاطب را صاحب نقش تألیفی هم می‌دانند و برداشت وی، قسمتی از اثر است که ممکن است در آن وجود نداشته باشد. در واقع یک اثر پس از تولید، به تعداد مخاطبان خود تفسیر می‌شود. از این جنبه، تفسیر است که حائز اهمیت است و نه خود اثر و هدف سازنده آن.

البته باید به ظاهر آن هم پرداخت، اما باطن



و درون مایه آن است که هدف اصلی ماست. چراکه وقتی اثری تنها صورت و فاقد معنا باشد، تأثیر خود را از دست خواهد داد.

در ساخت سریال‌های مذهبی که تنها راجع به شخصیت‌های مذهبی ساخته می‌شوند، چه هدفی دنبال می‌شود؟ آیا الزاماً ساخت سریال از این شخصیت‌ها، می‌تواند گویای پیام‌های نهفته در مذهب باشد؟

این آثار برای تعمیق آگاهی‌های اجتماع از تاریخ مذهب است و به شرط آنکه از ساختار قوی، واقع‌گرایانه و قابل قبولی برخوردار باشد، تأثیرگذاری مذهبی و معنوی هم خواهد داشت. اما به صرف اقرار سازنده آن نمی‌توان اثری را در جرگه آثار مذهبی قرار داد و باید بازخوردهای اجتماعی آن را هم در نظر گرفت.

وقتی صحبت از «سینمای دینی» به میان می‌آید، این سؤال مطرح می‌شود که آیا از نظر کمی و کیفی میزان آثار مذهبی تا حدی رشد کرده که ما بتوانیم در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشیم، به این معنی که پس از بررسی دستاوردهای خود از جشنواره‌ها، ساخت سریال‌ها، فیلم‌ها و... شاهد حجم قابل توجهی آثار مذهبی باشیم و آن را تحت عنوان «سینمای دینی» به نمایش درآوریم؟

از آن نظر که انقلاب ایران جهت‌گیری اسلامی داشت، نظام اسلامی خواستار تغییر و تحولات و حتی دستورالعمل‌های سازمانی برای فعالیت بیشتر در حوزه‌های دینی بود. هنرمندان و سازندگان آثار نیز با این طرز تلقی از نظام، به ساخت چنین آثاری پرداختند. سپس تولید آثار دینی در کشور به طور طبیعی با حمایت‌هایی که از ساخت این‌گونه آثار صورت گرفت، به یک جریان متداول تبدیل شد.

اما این حمایت‌ها به طور کامل به معنی دستیابی به منظور اصلی آن نبود. تنها سعی بر این بود که به آن اهداف برسند. ما سعی کردیم در این زمینه‌ها کار کنیم، اما اینکه چقدر توفیق حاصل شده، بحثی جداگانه است.

آیا ژانر «مذهبی» در میان سینماگران به رسمیت شناخته شده؟ به عنوان مثال، در ژانر «دفاع مقدس» کارگردان‌هایی داریم که سمبل آن ژانر هستند اما آیا در سینمای دینی این اتفاق رخ داده است؟

البته «جنگ» یک ژانر سینمایی است، اما «سینمای دینی» یک ژانر سینمایی به حساب نمی‌آید. تفسیر دینی هم چیزی مانند تفسیر فلسفی است که هیچکدام یک «ژانر» سینمایی نیستند. تفسیر دینی است که تعبیر سینمای دینی را به وجود می‌آورد. آنچه در قالب سریال

یا فیلم‌های مذهبی از شخصیت‌های دینی ساخته می‌شود، قابل تقسیم‌بندی در ژانر «تاریخی» است.

با وجود این می‌بینیم که برخی به نوعی سعی در تعریف و مشخص‌سازی برخی مؤلفه‌ها برای نشان دادن «سینمای دینی» هستند و سعی در تبدیل «تفسیر» به «تعریف» مشخص دارند.

به این ترتیب اگر تعریف‌هایی از چارچوب‌های این آثار به دست آمده، چرا هنوز بین فیلمسازان در این مورد اختلاف نظر وجود دارد و هماهنگی ایجاد نشده است؟ گویا بیان این دستورالعمل‌ها تفاوتی را ایجاد نکرده است.

علت آن است که این تفسیرها به تعداد آدم‌ها متفاوت است و دست یافتن به یک دستورالعمل اجرایی امکان‌پذیر نیست.

از آن جهت که مبحث «سینمای دینی» تنها در حوزه «تفسیر» است، پس از خلق اثر هنری، مورد تفسیرهای گوناگون قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که می‌بینیم فیلمی که در یک جشنواره مذهبی به نمایش درآمده در جشنواره بهزیستی هم به فراخور خواسته‌ها و اهداف آن جشنواره به نمایش درمی‌آید.

در مورد آثاری که در ارتباط با شخصیت‌های مذهبی ساخته می‌شود، چه این شخصیت‌ها، محوریت کار باشند و چه در حاشیه قرار بگیرند، تا چه حد در رساندن پیام خود - جدا از جنبه‌های تاریخی - موفق بوده‌اند؟

به هر حال کوشش‌هایی صورت گرفته که برخی از آن‌ها موفق بوده است. بدین معنی که قابل تأمل بوده و توانایی سردآوردن از اوراق تاریخ را دارند و برای سال‌ها ماندگار هستند.

اگر فیلم «سفیر» را نقطه آغازین حرکت در فیلم و سریال‌سازی مذهبی در نظر بگیریم، از آن تاریخ تاکنون چه پیشرفت‌هایی حاصل آمده است؟ آیا آثار تولیدی در این زمینه کارنامه قابل دفاعی از لحاظ ساختار، تعداد آثار و... به خود اختصاص داده است؟

البته باید گفت با توجه به صرف هزینه‌های کلان در این زمینه، آثاری که چندان قابل توجه باشد و یک اتفاق به حساب آید، به چشم نمی‌خورد. می‌توان گفت تنها با یک روند معمولی به مسیر خود ادامه داده و از زمان «سفیر» تاکنون تحول ساختاری آنچنانی در آن به وجود نیامده است. دلایل مختلفی می‌تواند در این امر دخیل باشد که باید مهم‌ترین آن را «نگاه سفارشی» سرمایه‌گذاران چنین آثاری بدانیم. زمانیکه هنر از درون هنرمند نجوشد و در کار وی صدافتی احساس نشده، به



شکلی که نوعی تظاهر و ریا را در کار خود دخیل سازد، نتیجه چنین خواهد شد.

در طول این سال‌ها هر چه زمان جلوتر آمد، این نگاه رسمی و بخشنامه‌ای و فرمولی شدت بیشتری پیدا کرد.

در نهایت دستاورد ما چیزی بیش از الگوبرداری‌های مکرر از فیلم «محمد رسول الله...»، نبوده و هیچ کدام از این آثار حتی یک گام نتوانسته‌اند از این فیلم پیشی گیرند.

آیا نباید متولی خاصی برای ساخت و تولید فیلم و سریال سازی مذهبی وجود داشته نباشد تا شاهد پراکندگی آثار تولیدی در این حوزه نباشیم؟

نظر من بر خلاف برخی که معتقدند باید تشکیلات خاص و مشخصی به عنوان متولی، برنامه‌ریز یا سرمایه‌گذار برای تولید این آثار به وجود آید، این است که به هیچ عنوان نباید چنین اقدامی انجام گیرد، چراکه برای شکل‌گیری یک اثر هنری نیاز به نوعی جریان طبیعی و خلاقیت خودجوش است که حرفی برای گفتن داشته باشد.

چرا در حوزه فیلم و سریال دینی روند منسجمی دیده نمی‌شود و ما شاهد پراکندگی سازی در این حوزه هستیم؟ به عنوان مثال، با وجود منابع تاریخی فراوانی که در مورد امام حسین (علیه السلام) وجود دارد، کارآفرینانی درباره ایشان نداریم یا اگر در جریان باشید ساخت سریال امام حسین (علیه السلام) که در حال تولید بود، متوقف شد. چه علتی می‌تواند دلیل این امر باشد؟

در خیلی از موارد ممکن است، ضعف منابع تاریخی از داستانی شدن یک حادثه دینی جلوگیری کند. اما به طور کلی شرایط و تقاضای جامعه است که لزوم توجه و پرداخت به مضمونی خاص را مشخص می‌کند. بدین معنی که حساسیت یک موضوع در یک برهه از زمان، پرداخت بیشتری به آن را ایجاب می‌کند. ضمن آنکه به تصویر کشیدن امامان معصوم (علیهم السلام) محدودیت‌هایی دارد که خواه‌ناخواه کار را مشکل می‌کند و هنوز در مورد نشان دادن یا ندادن آنان اختلاف نظر وجود دارد و این امر خود حاکی از آن است که شاید در حوزه سینما نیاز به یک تحول فقهی باشد. این مطلب، مربوط به حوزه کاری علمای دین است و از نظر من آن‌ها در این مورد کم‌کاری کرده‌اند. آن‌ها باید با قبول مسئولیت از ناحیه خود، فقه را در این حوزه پویا جلوه نشان می‌دادند.

جامعه هنری ما نیز در این باره، با تجربه کردن یک روند آزمون و خطا و سنجش بازخوردهای مخاطبان خود، به کسب نتایج مثبت و

منفی مختلفی دست یافتند که از ناحیه دستاوردهای مثبت، همچنان به کار خود ادامه داده و نتایجی را هم که با انتقاد همراه شده و شکست خورده بود، ناخودآگاه متوقف کردند.

فکر نمی‌کنید وجود حساسیت‌های مختلف و گاه بیجا در ساخت سریال‌های مذهبی، باعث دلزدگی در میان فیلمسازان برای روی آوری به این مضامین شده باشد؟ در حالیکه در ظاهر متولیان امر، بسیار مشتاق ساخت چنین آثاری هستند، اما در عمل کمکی به فیلمسازان نمی‌کنند.

البته این حساسیت‌ها در برخی موارد آسیب‌هایی هم وارد ساخته، اما موضع‌گیری دوجبه دارد و در مواردی منافی هم دربرداشته است. آسیب آن این بوده که از شکل‌گیری تجربیات خلاق و تازه جلوگیری کرده و در نتیجه قالب‌ها تکراری شده است. بهره‌ای هم که داشته کمک کرده تا حداقل تحریفی در برخی مفاهیم صورت نگیرد.

به هر حال من معتقدم که فقه ما پس از حضرت امام (ره) نسبت به پدیده سینما پویا نبوده تا جایی که برخی از این مانع‌تراشی‌ها به دلیل عدم تفسیر جامع و یکپارچه‌ای از ناحیه علما، درباره سینما و نبود شناخت از زبان و خصلت‌های ذاتی آن است. همین اختلافات و عدم آگاهی مانع انجام کار جدی در این زمینه و درجا زدن آثار مذهبی شده و از صعود به مرحله بالاتر جلوگیری کرده است.

در طول این سه دهه، آنچه تحت عنوان فیلم‌ها و سریال‌های مذهبی به نمایش درآمده، شاید به لحاظ «تکنیک» و «ساختار» رشد کرده باشد اما از نظر «نگاه» تغییری نداشته و از هرگونه خلاقیت عاری است.

ما قالب مشخصی را که از نظر من «سفیر» هم نبوده، بلکه «محمد رسول الله...» است، امتحان کرده‌ایم و همچنان آن را تکرار می‌کنیم.

چه دلایلی برای موفقیت یک اثر در جذب مخاطب وجود دارد؟ چرا برخی از این آثار با استقبال عمومی مواجه شده و برخی دیگر چنین نیستند؟

یک فیلم، باید در وهله اول، داستانی باشد که به زبان سینما گفته شده باشد. بنابراین رعایت قواعد «درام‌پردازی» در هر داستانی، چه حضرت یوسف (علیه السلام) و چه نادرشاه افشار، ابتدایی‌ترین گام برای خلق یک داستان محسوب می‌شود.

در صورت عدم رعایت این اصل مهم، داستانی با هزاران پیام ارزشمند هم در قالب‌های ضعیف مخاطب خود را اقناع نخواهد کرد. از این منظر، صرف نیت مؤلف و سازنده

برای تجلی یک پیام در اثر، بدون دانش کافی از سینما و درام‌پردازی، متضمن عملکرد موفق وی نخواهد بود. چه بسا آثاری که با نیت خیر سازنده و به دلیل وجود چنین ضعفی، نتایج معکوس داده‌اند.

به دست آوردن یک اثر ناب، به رابطه هنرمند با هستی، برخورداری از موهبت خداوندی، عدم رشد علف‌های هرز، نگهداری و توجه به هنرمندان و عوامل بسیار دیگری بستگی دارد. جامعه‌ای که فضیلت را ارج نهد، هنرمند واقعی را از هنرمند کذاب تشخیص داده و در کثف حمایت خود گیرد، می‌تواند شاهد تولید آثار ارزنده هنری باشد.

چرا با وجود سرمایه‌گذاری‌های کلانی که در رابطه با ساخت آثار مذهبی می‌شود، تولیدات درخور توجه و ماندگاری حاصل نمی‌شود؟

علی حاتمی در این باره می‌گوید: «مدرسه هنر، مزرعه بلال نیست که هر سال محصول بهتری بدهد.» در دنیا هنوز قاعده‌ای برای رشد آثار هنری کشف نشده است. بنابراین قصد ما برای رشد، به معنی رشد نیست و تا زمانی که لوازم کار مهیا نباشد، چنین اتفاقی نخواهد افتاد.

مدیریت‌های هنری ما تصور می‌کنند، اگر بخواهند، می‌توانند هنر تولید کنند. آن‌ها خواستار آثار مذهبی هستند و تصور می‌کنند با صرف بودجه‌های کلان می‌توان آن را به هنرمند سفارش داد و یک کار هنری تحویل گرفت.

ظاهر در تولید آثار مذهبی پول زیادی هزینه می‌شود، آیا همین امر باعث نمی‌شود عده‌ای به این خاطر به سمت تولید چنین آثاری روی بیاورند؟

به طور حتم، منابع مالی دلیل عمده روی آوری به تولید آثار سفارشی است. طبیعی است که عده‌ای داوطلب ساخت این سریال باشند. اما اینکه دغدغه اصلی آن‌ها ساخت سریال دینی باشد یا تنها به دلیل مسائل مالی به سراغ کار در این حوزه آمده باشند، چندان قابل تشخیص نیست.

بسیاری از آثاری که امروز ساخته می‌شوند، کذاب و ریاکارانه‌اند، به این دلیل که از سر ارادت و خالصانه ساخته نمی‌شوند و ضرورت، آن‌ها را وادار به انجام این کار کرده است. نگاه کاسبکارانه حتی اگر از ناحیه هنرمندی اهل تکنیک و آشنا به مفاهیم سینما باشد، در اثر هویداست و جنبه هنری آن را خدشه‌دار خواهد ساخت.

برخی دیگر از همین آثار هم که سازنده آن‌ها با ارادت و ایمان قلبی به ساخت آن‌ها

پرداخته باز هم اثر هنری نیستند. چراکه به صرف داشتن نیت خیر و داشتن اعتقاد قوی نمی‌توان هنرمند شد و هنرمند شدن دانش و تکنیک خود را می‌طلبد.

تلفیق تکنیک و خلاقیت خودجوشی که از سرایمان قلبی باشد، منجر به خلق اثر هنری خواهد شد. جامعه‌ای از نظر هنری موفق است که با ایجاد فضای امن فکری برای هنرمندان آن‌ها را به جای درگیری با سفارشات، به علقه‌ها و دغدغه‌های خودشان سوق دهد. به عنوان مثال «روز واقعه» اثری خودجوش است و یکی از بهترین متون ما در این زمینه به حساب می‌آید.

آیا مطالبات مردم، با مطالبات سفارش دهندگان و سرمایه‌گذاران آثار مذهبی همسو و هم جهت است؟ در ساخت این آثار، تا چه حد به خواست‌های مردم اهمیت داده می‌شود؟

در بیشتر موارد در تضاد با هم هستند. مشکل اصلی ما، عدم ترسیم خطوط کلی فرهنگ و هنر در بخش مدیریت فرهنگی است. برخی از مدیران ما که اتفاقاً در بروز خلاقیت هنرمندان ایجاد مانع می‌کنند، اگر نباشند، حرکت فرهنگی و هنری جامعه در مسیر درست‌تر و قابل قبول‌تری خواهد بود. مدیران ما باید بدانند که نمایندگی تفکر فرهنگی مردم را به عهده نگرفته‌اند. بدین معنی که تفسیر آثار هنری بر عهده مسئولین نیست. تفسیرها بر عهده فرهیختگان اجتماع است و این فرهیختگان هم در بیشتر موارد، در بخش مدیریت نیستند. البته ما در پی محاکمه کسی نیستیم، ممکن است نیت اولیه هم از سر دغدغه بوده باشد اما نتیجه‌ای که حاصل آمده، قابل قبول نیست. نتیجه این است که ما نه تنها رشدی نداشته‌ایم، بلکه در سینما و تلویزیون خود به رواج سطحی‌نگری پرداخته‌ایم.

این نتیجه آن نگاهی است که اهل فرهنگ را کارمند می‌بیند. هرگونه دیدگاه کارمندآبانه درباره اهل فرهنگ آن‌ها را تبدیل به انسان‌هایی فاقد خلاقیت و بازدهی هنری خواهد کرد. در حال حاضر ما شاهد اوج کارهای سفارشی هستیم و بدتر از این هم خواهد شد. علی‌رغم گفته‌های بسیاری از مسئولین ارشد، در سطوح پایین‌تر این نگاه سفارشی به شدت وجود دارد. این دیدگاه در حوزه رهبران نظام، موجود نیست، اما در بطن جامعه وجود دارد.

برای بالا بردن سطح کیفی آثار، چه اقداماتی باید انجام گیرد؟

هنرمند را نباید در قالب دستورالعمل‌ها محصور کرد. آیا در زمان مولانا وزارت ارشاد

یا اداره کل کتاب وجود داشت؟ آیا اگر مولانا در زمان ما شعر می‌سرود، تمام و کمال می‌توانست آثار خود را به چاپ برساند؟

ما شرایط طبیعی برای رشد هنرمندان ناب نداریم. وقتی از پخش یک فیلم جلوگیری می‌شود، می‌تواند فیلمساز آن را تا آستانه ورشکستگی بکشانند. بنابراین صلاح در این خواهد شد که بنا بر سلیق دست‌اندرکاران فیلم بسازیم.

تفکر ما درباره هنر، یک تفکر سوسیالیستی است، نه یک تفکر دینی. تفکر دینی به این شکل الزامات ایجاد نمی‌کند و بخشنامه نمی‌دهد. تفکر دینی انسان‌ها را به سمت فطرت درون خود راهنمایی می‌کند.

اگر تصور کنیم، سرچشمه شکل‌گیری این آثار تنها «سفارش» بوده است، آیا این مسئله به خودی خود بار منفی به آن کار خواهد داد؟

بار منفی آن این است که تأثیر قلبی ندارد. این قبیل آثار، تاریخ مصرف کوتاهی در برهه زمانی خاص خود دارند و ماندگار نخواهند بود. البته به گفته بزرگی «ما پنجره‌ای نداریم که به وجدان آدم‌ها نگاه کنیم». بنابراین نمی‌توان با قطعیت در مورد نیت سازندگان آن نظر داد. در واقع اظهار نظر ما زمانی صورت می‌گیرد که حاصل کار را می‌بینیم.

به طور کلی، وقتی انگیزه برای ساخت یک اثر «سفارش» باشد، همین کافی است تا بگوییم آن اثر فاقد ارزش هنری است. چراکه برخاسته از نهاد انسان نیست. چنین آثاری اگر از ابتدا ساخته نشوند، بهتر است تا آنکه بدون ارزش هنری ساخته شوند. بدین معنی که ساخته نشدن آن‌ها آسیب کمتری می‌رساند.

با وضعیت فعلی، چشم‌انداز سینمای مذهبی ما را چگونه می‌بینید؟

این بستگی به هنرمندانی دارد که در این حیطه فعالیت می‌کنند. اگر آثاری از درون هنرمند، با توجه به نیاز جامعه و تحولات روحی، روانی مردم شکل گیرد، می‌تواند نتایج مثبتی دربرداشته باشد. البته آثاری از این دست در میان کارهای انجام شده وجود دارد، اما پیشرفتی صورت نگرفته و نوعی درجا زدن در این زمینه به چشم می‌خورد. آنچه مسلم است تا زمانی که دیدگاه «سفارشی» در مورد این آثار وجود دارد، نتایجی بهتر از این نخواهیم داشت.

کارهای واقعی زمانی شکل می‌گیرند که هنرمندانی واقعی که هم صاحب اندیشه و هم تکنیک لازم باشند، امکان بروز یابند. شاعری که از اندیشه والایی برخوردار بوده، اما توانایی‌های لازم برای سرودن شعر را کسب نکرده باشد، به طور یقین نمی‌تواند در عرصه

ادبیات حضور یابد. این مطالب بارها در حوزه هنر بیان شده است، اما گویا برخی ترجیح می‌دهند، توجهی به آن‌ها نداشته باشند.

چگونه می‌توان مفاهیم دینی را برای مخاطب امروزی به نمایش درآورد به گونه‌ای که برای او هم باورپذیر باشد و هم تأثیری که فیلمساز می‌خواسته را داشته باشد؟

اثری عمیق و معنوی است که از روش‌های بسیار ساده‌تر و در عین حال صمیمانه‌تری بهره جسته، فیلمساز زبان سینما را می‌شناخته و با الهامات درونی خود و اعتقادات خالصانه‌ای به سراغ خلق اثر رفته است.

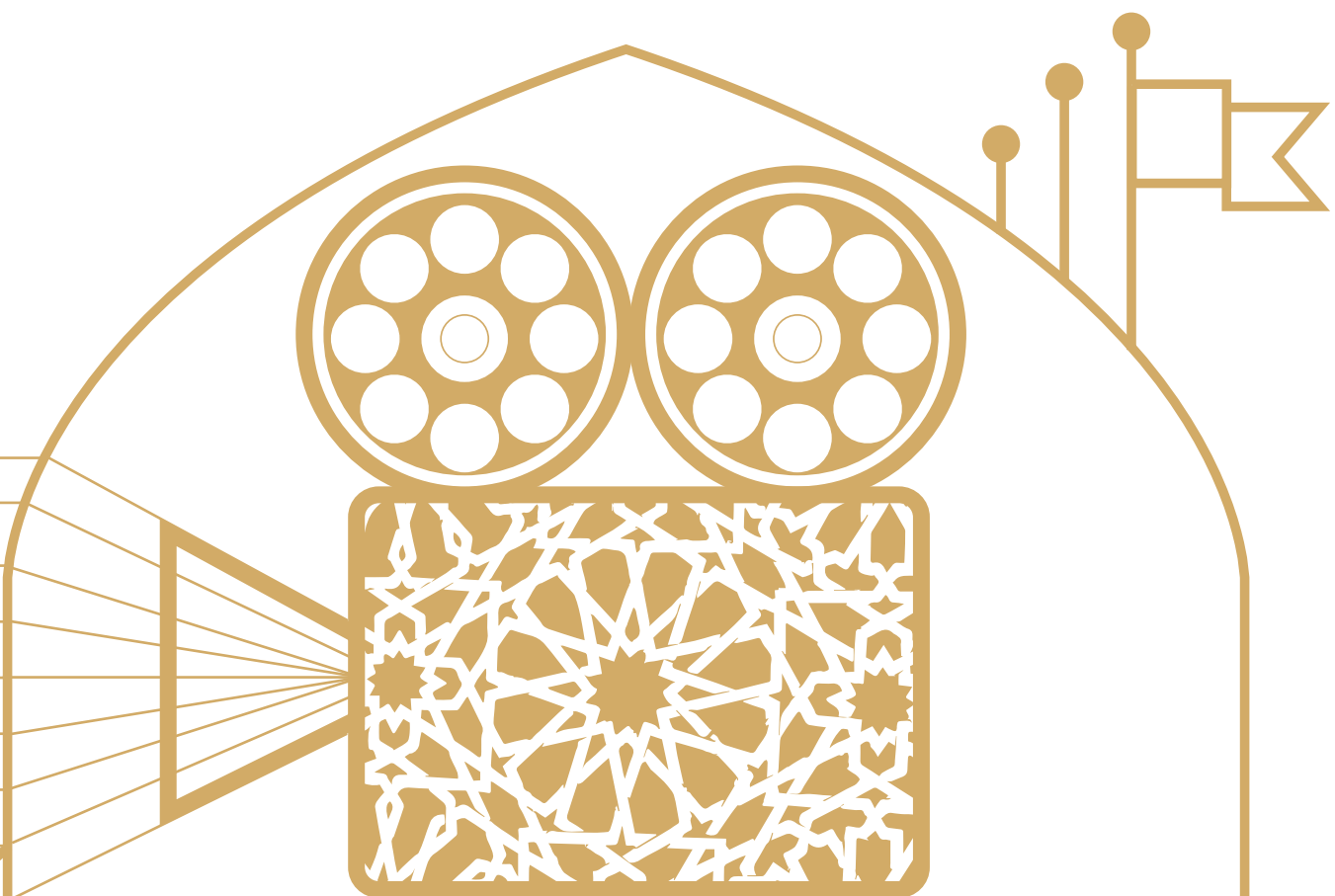
وقتی ما به سراغ داستان‌های ۱۴۰۰ سال پیش می‌رویم، باید نیازهای زمان خود را هم در آن جست‌وجو کنیم و نسبت به آن بی‌توجه نباشیم. اثر هنری مقید به زمان هم هست و باید دید چه نیازی وجود دارد که ما را به آن زمان رجوع دهد؟ در غیر این صورت، بیان صرف تاریخ چه کمکی به مردم خواهد کرد؟ بیان آن تاریخی مؤثر است که بر سرنوشت مردم تأثیرگذار باشد. اثری که برای عرض ارادت به ساحت معصومی ساخته می‌شود، بدون آنکه نیاز جامعه امروز را در نظر گیرد و تفاوتی بین مسلمان شهرنشین امروز، با مسلمان آن زمان عربستان قائل نیست، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد.

آثار تاریخی-مذهبی ما از نداشتن تفاسیر امروزی و جدید در حوزه دین رنج می‌برند. به همین جهت کهنه و تاریخ مصرف گذشته هستند و به نیازهای دیندار امروز پاسخ نمی‌دهند.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که سریال‌های ما بیشتر تاریخی هستند تا مذهبی. چراکه در آن‌ها گذشته از بیان صرف تاریخ، محوریت شخصیت‌ها بیش از بیان موضوعات مذهبی به چشم می‌خورد.

به طور یقین همین‌طور است. این شکل کارکردن، تنها بیان تاریخ است. در حالیکه در ساخت فیلمی برای نمایش شاخصه‌های مذهبی، گذشته از بیان تاریخ، توجه به نیازهای اجتماعی و فرهنگی روز در زبان سینما، هم مطرح است. نمی‌توان در زبان سینما سخنرانی کرد و با سخنرانی فیلم نشان داد.

سریال‌های فاقد زبان سینما، از نظر من یک سری «فتورمان تصویری» به حساب می‌آیند و مانند عکس‌هایی که در مجلات قدیمی به بیان قصه می‌پرداختند، عمل می‌کنند. اگر آن‌ها را در همین حد بپذیریم، اشکالی ندارد. اما در همین حد قابل قبولند و رشدی به حساب نمی‌آیند. نگاه ما باید تغییر کند تا اثر هنری خلق شود. ■



بررسی سینما و سریال سازی مذهبی

از نگاه اهالی سینما

دین، مذهب و مفاهیم الهی به عنوان یکی از مقولات مورد توجه بشر، برای رشد، توسعه و گسترش خود، راهی در رسانه های مدرن قرن اخیر گشود و توانست در حوزه آثار نمایشی به یکی از پرطرفدارترین موضوعات تبدیل شود. سینمای ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسیر سینمای خود را به سمت دینی شدن هدایت کرد و تلاش هایی برای تلفیق سینما به عنوان هنر-صنعت بزرگ قرن و دین به عنوان دغدغه همواره نوع بشر انجام داد. تلویزیون نیز به عنوان فراگیرترین و در دست ترین رسانه جمعی توانست بهره خوبی از دین ببرد. اما اینکه این تجمیع به درستی و کارشناسانه و با علم بر ماهیت هر کدام از این دو صورت گرفته یا خیر و آیا مدیریت فرهنگی ما توانسته است هوشمندانه از این مفاهیم و ابزار کمک بگیرد یا خیر را در گفتگو با کارشناسان سینما مورد بحث قرار داده ایم. تعریف سینمای دینی، جایگاه دین در سینمای ایران و جهان، مشکلات فرا روی سازندگان آثار نمایشی دینی به خصوص در حوزه سینما و تلویزیون، نگاه مدیریت فرهنگی کشور به چنین آثاری و در نهایت چالش های موجود بین اربابان دین و سینما، از جمله مباحثی است که در این میزگرد به آن پرداخته شده که به دلیل اهمیت موضوع و طولانی شدن بحث، به دو بخش تقسیم شد که بخش دوم در شماره آینده تقدیم می شود. این میزگرد سعی کرد از بزرگان و صاحب نظرانی بهره گیرد که در حوزه های مختلف سینمایی فعالیت دارند تا از مجموع سخنان آن ها بتواند نگاه تازه ای به خوانندگان از مشکلات موجود در این حوزه ارائه دهد. علیرضا رضاداد، مدیریت بنیاد سینمایی فارابی از سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵ که در دوران مدیریت خود گروه سینمای معناگرا را در فارابی راه اندازی کرد. محسن علی اکبری، تهیه کننده، که در کارنامه فعالیتش آثار دینی ای همچون مریم مقدس، اصحاب کهف به چشم می خورد. امیر قادری، منتقد سینما، که در دومین جشن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران به عنوان یکی از برترین منتقدین سینمای پس از انقلاب معرفی شد. میهمانان میزگرد ما هستند.



تعریف شما از «سینمای دینی» چیست؟ جایگاه این نوع سینمایی در کشور ما و در جهان چگونه است؟



رضاداد: در خصوص «سینمای دینی» طبقه‌بندی‌ها مبناهای گوناگونی دارند. عده‌ای هر فیلمی را که تأثیری مثبت و مؤثر در مخاطب به جای گذارد، فیلم دینی به حساب می‌آورند. که این، می‌تواند یکی از تعاریف «سینمای دینی» باشد؛ چراکه دین بر مبنای فطرت است و هر فیلمی که بتواند بر لایه‌های فطری مخاطب تأثیر گذارد، دینی است.

عده‌ای هم آن را از منظر نتیجه‌گیری مورد طبقه‌بندی قرار می‌دهند و در مقابل طبقه‌بندی دیگری هم از منظر خاستگاه وجود دارد که می‌تواند دو فیلم را که خاستگاه مشترک اما نتیجه‌گیری متفاوتی دارند، در یک دسته قرار دهد.

در حالت دیگر، «مفهوم‌گرایی» مبنای طبقه‌بندی قرار می‌گیرد. بدین معنی که در طبقه‌بندی مفهوم‌گرایانه جهانی، دسته‌های «علوم اجتماعی»، «علوم سیاسی»، «تاریخ»، «مذهب» و ... از هم تفکیک می‌شوند. در

این حالت، اگر ما از عدم یا وجود خالق و یا پیدایش تصادفی یا حکیمانه جهان سخن به میان آوریم، ناخودآگاه وارد حوزه مفاهیم دینی شده‌ایم.

بر اساس همین برداشت‌ها پس از بررسی فیلم «رنگ خدا» می‌توان به این نتیجه رسید که این فیلم را نمی‌توان اجتماعی نامید و به خاطر جوهره‌ای که در لایه‌های پنهان آن وجود دارد، یک فیلم دینی به حساب می‌آید. از سوی دیگر می‌بینیم فیلمنامه «بچه‌های آسمان» را محمدعلی طالبی با نام «خط پایان» ساخته

که با وجود شباهت‌های بسیار موضوعی، فیلم «بچه‌های آسمان» در طبقه‌بندی «سینمای دینی» و «خط پایان» در حوزه «سینمای کودک» قرار دارد.

اگر «بچه‌های آسمان»، «رنگ خدا»، «طعم گیلان» و «خانه دوست کجاست؟» جهانی شده‌اند، نه تنها از حیث موضوع آن، بلکه بدان جهت بوده که مخاطب را با مفاهیم و لایه‌های زیرینی که در ظاهر فیلم نهفته بوده، درگیر ساخته‌اند، که باعث تأثیر ماندگار آن‌ها شده است.

جامعه هنری ما یک نقطه ضعف در انتقال مفاهیم به مخاطبان خود به حساب می‌آید. اما متولیان دین هم همواره با کناره‌گیری خود از دخالت و اظهار نظر، بر ایجاد این فاصله دامن زده‌اند. در این میان هرگاه برخی از مراجع در رابطه با بعضی آثار، تشویق یا انتقاداتی کرده‌اند، در روند کار هنری جامعه، تأثیر به سزایی داشته است که نشان از اهمیت این مطلب دارد.

آیا به طور کلی «سینمای دینی» مانند ژانرهای دیگر سینما، به عنوان یک ژانر، با حدود و مشخصه‌های خاصی شکل گرفته و در بین سینماگران شناخته شده است؟

قادری: فکر نمی‌کنم ژانری به این نام بتوانیم تعریف کنیم. مفهوم «سینمای دینی» آنقدر گسترده است که نمی‌توان آن را به طور مشخص از سایر گونه‌های سینمایی جدا و آن را در حدود و قلمرو یک «ژانر» معرفی کرد. «سینمای دینی» نوعی «شکل» قائل شدن است.



البته برخلاف تصور عده‌ای که آن را سینمای بیان‌کننده اخلاقیات می‌دانند، باید گفت، با وجود آنکه «اخلاق» هم می‌تواند جزو آن باشد، اما فیلم‌های اخلاقی و به خصوص «اخلاق» از نگاه قشری و سطحی آن، به خاطر مقتضیاتی که دارد، در برخی موارد، به طور کامل، در مقابل «سینمای دینی» قرار می‌گیرد.

رضاداد: قبل از بیان هرگونه مخالفت یا موافقتی، برای مشخص کردن جایگاه «سینمای دینی» در صنعت سینما، باید به بحث طبقه‌بندی مفاهیم در زیرشاخه منطبق و متداولی رجوع کرد. از این منظر، در جهان ژانری به نام «سینمای دینی» نداریم؛ اما این به آن معنا نیست که مفهومی به نام «سینمای دینی» را نمی‌توانیم تفکیک کنیم. نکته قابل توجه آن است که هر ژانری هم می‌تواند در بردارنده این مفهوم بوده و با آن سازگار باشد و هم نباشد. به عنوان مثال فیلم «بی‌خوابی» در ظاهر در ژانر «حادثه» قرار می‌گیرد؛ ولی در پایان فیلم تفاوت عمده آن، با فیلم‌های حادثه‌ای به خوبی احساس شده و با کمی دقت می‌بینیم که در حوزه «سینمای دینی» است. در ایران جای دادن یک فیلم حادثه‌ای در حوزه «سینمای دینی» چندان پذیرفته شدنی نیست و هنوز با مشکلاتی روبه‌روست.

در کل ما از آن جهت طبقه‌بندی‌ها را به وجود می‌آوریم تا وقتی لفظی را به کار می‌بریم، معنای مشترکی از آن استنباط شود و این لزوم وجود طبقه‌بندی‌ها را به خوبی آشکار می‌کند.

الهی را اشاعه داده است.

شاید به همین علت باشد که هرگاه سعی بر سازمان‌بندی و به دست آوردن تعاریف خاص از «سینمای دینی» شده، بیشتر ما را از مسیر اصلی دور ساخته است. گستردگی موضوعات «سینمای دینی» تا حدی است که می‌توان گفت هر آنچه فیلمساز، با اعتقادات قلبی خود به تصویر می‌کشد، در حوزه آن قرار دارد.

در واقع کار غیردینی را کسی انجام می‌دهد که دغدغه اصلی او سینما نیست و در این حیطه وارد می‌شود. چراکه دست به کاری می‌زند که برای آن پرورش نیافته است و این یک حرکت غیردینی است. کسانی که به این شکل در عرصه سینما فعالیت می‌کنند، با غرور کاذبی که رودرروی رسانه‌ها از خود به نمایش می‌گذارند، به طور کامل ثابت می‌کنند که انگیزه‌ای غیر از خودنمایی برای فیلمسازی نداشته‌اند. درحالی‌که یک هنرمند واقعی حس رضایت و شغف خود را تنها در هنگام خلق اثر جست‌وجو می‌کند و بازتاب و تحسین‌های بعدی انگیزه اصلی برای تلاش او به حساب نمی‌آید. به همین علت، نتیجه تلاش چنین هنرمندی، به خاطر صداقتی که از آن سرچشمه می‌گیرد، ناخودآگاه تحسین‌برانگیز است.

علی اکبری: «سینمای دینی» این نیست که ما حتماً آیات و مفاهیم قرآن را بیان کنیم و به بیان مستقیم آن‌ها بپردازیم. هدف دین، انتقال ارزش‌هاست و سینمایی که بتواند مفاهیم ارزشمند نهفته در بطن دین را با تمام گستردگی آن در ادیان سراسر دنیا و نه فقط اسلام به معرض نمایش گذارد، «سینمای دینی» به حساب می‌آید.

تعالی ارزش‌ها، نیاز فطری انسان است و دین هم جز این نیست. بنابراین فیلمی که به عنوان مثال، برای نکوهش دروغ‌گویی، آن را به نحوی کالبدشکافی کرده و بتواند تلنگری به مخاطب زده و تأثیری عمیق ایجاد کرده باشد، یک فیلم موفق «دینی» است.

نکته‌ای که باید در اینجا متذکر شویم این است که به نظر می‌رسد، بیشتر مواقع جامعه هنری ما در ایران، برای آنکه برجسب دین زدگی را با خود یکدک نشد، ناچار به حذف مظاهر دین در تولیدات خود بوده تا جایی که این امر باعث ایجاد فاصله با متولیان دین در کشور، به خصوص حوزه علمیه شده است و این برای

با این تفاسیر، درست است که «سینمای دینی» یک ژانر به حساب نمی‌آید؛ چراکه برای به وجود آمدن ژانر اتفاقات بسیاری باید صورت گیرد؛ اما به عنوان یک مفهوم، می‌توان در طبقه‌بندی‌های مختلفی مطرح کرد و با تعریف برخی مؤلفه‌ها آن را از سایر مفاهیم جدا ساخت.

قادری: هر فیلمی که بیانی صادقانه داشته، به این معنا که سازنده‌اش با خود و رسانه‌اش صادق باشد، حتی اگر عاری از نشانه‌های ظاهری دین باشد، به گسترش فرهنگ دینی در دنیا کمک خواهد کرد. تنها فیلم‌هایی از حوزه دین خارج می‌شوند که اثری از دروغ با خود داشته باشند.

کلیسای کاتولیک که یک کلیسای متعصب است، لیستی از صد فیلم برتر تاریخ سینما تهیه کرده بود که در آن فیلمی ساخته پازولینی که یک کمونیست است، به عنوان یکی از صد فیلم برتر مذهبی دیده می‌شد. این در حالی بود که از فیلم «عیسی بن مریم» که به طور مستقیم به زندگی حضرت عیسی می‌پرداخت، نامی برده نشده بود.

بنابراین هر فیلمی که نشانی از اصالت فطرت انسانی در خود داشته باشد، هرچند که به ظاهر فیلمی ضد خدا و ضد مذهب به نظر آید، در جهت خواسته‌های دین گام برداشته و مکتب

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

درست است که «سینمای دینی» یک ژانر به حساب نمی‌آید؛ چراکه برای به وجود آمدن ژانر اتفاقات بسیاری باید صورت گیرد؛ اما به عنوان یک مفهوم، می‌توان در طبقه‌بندی‌های مختلفی مطرح کرد و با تعریف برخی مؤلفه‌ها آن را از سایر مفاهیم جدا ساخت



فیلم ها و سریال هایی که در کشور، در رابطه با زندگی بزرگان دین ساخته می شود، بیشتر در دسته فیلم های «تاریخی» با محوریت یک شخصیت مذهبی قرار می گیرند یا در دسته فیلم های «مذهبی» که با استفاده از مستندات تاریخی به تصویر کشیده شده و تحت عنوان «سینمای دینی» معرفی می شوند؟



علی اکبری: این قبیل آثار، بیش از آنکه مذهبی باشند، ویژگی های آثار تاریخی را دارند و بیشتر تاریخ نگاری کرده اند؛ که اتفاقا چندان هم مستند نیست و ضعف ها و کاستی های بسیاری در بیان واقعیت تاریخ دارد. اما به لحاظ نگاه مدیریتی ای که به آن ها می شود، در دسته آثار مذهبی معرفی می شوند. با این حساب اگر صرف اطلاع از تاریخ مدنظر باشد، مراجعه به اصل کتاب، با توجه به آنکه کتاب یک سند مکتوب بوده و تصویر در مقایسه با آن فرار است، مؤثرتر به نظر می رسد.

رضاداد: روشن است که وقتی سریالی در رابطه با یک شخصیت مذهبی ساخته می شود، اگر به طور صرف به بیان وقایع و شرح زندگی آن بزرگ بر اساس مستندات تاریخی پردازد، نمی تواند در حوزه «سینمای دینی» مطرح شود؛ چراکه بیان صرف سرگذشت، چه شخصیت مذهبی باشد چه نباشد، رویکرد تاریخی دارد و به شکل دیگری شناخته نمی شود.

بر همین اساس، به عنوان مثال، اگر سریالی از زندگی امام حسن (علیه السلام) ساخته شود که تنها به بیان سرگذشت ایشان پرداخته باشد، سریالی تاریخی است. تنها زمانی می توان این سریال را مذهبی نامید که بر فرض، نقش امام حسن (علیه السلام) در حفظ زنجیره ولایت، به نمایش گذاشته شود که از آن جهت که بر موضوع «ولایت» در حوزه فلسفه دین صحنه گذاشته، کاری مذهبی به شمار می رود. در این مورد، حاصل کار، دیگر از حوزه «تاریخ» فاصله گرفته و در جرگه «سینمای دینی» قابل طرح است.

آنچه یک سریال تاریخی را که عاری از هرگونه پیام معنوی و دینی است، در جرگه «سینمای دینی» معرفی می کند، نگاه مدیریتی حاکم بر ساخت اینگونه سریال هاست. اما در فضایی به دور از آن نگاه مدیریتی و در تحلیل های کارشناسانه تفاوت های این دو از یکدیگر به خوبی نمایان می شود. اینجاست که تفاوت بیان زندگی امام حسن (علیه السلام) با رویکرد تاریخی از بیان زندگی ایشان با رویکرد مذهبی مشخص شده و برای هرکدام جایگاهی تعریف می شود. زیرا جوهره فیلم است که آن ها را از هم متمایز می کند و این جوهره در لایه های پنهان و زیرین یک فیلم وجود دارد.

علی اکبری: صرفا وجود حساسیت در این حوزه نمی تواند کمکی برای آن باشد. حساسیت ها دو دسته هستند. یک نوع آن به پروژه ها کمک می کنند که درست هم هست و باید باشد ولی برخی از حساسیت ها دخالت است و اینها عمدتا لطمات زیادی را به پروژه ها وارد می کند و هنرمند را از آنچه مدنظرش بوده، جدا کرده است.

برخی از این نظراتی که به عنوان راهگشا ارائه می شود، از آنجا که صرفا یا از نوع تاریخی است و یا از نوع تفاسیر و مباحثی که در کتب دینی آمده و به لحاظ هنری کارشناسی نشده است و خشک و بی روح بوده، حتی باعث تعطیلی برخی کارها نیز شده است.

وقتی در فیلم ها و سریال ها کارشناس مذهبی داریم، قاعدتا نباید چنین اتفاقاتی بیفتد.

علی اکبری: کارشناس مذهبی هم مساله نوظهور دیگری است که به پروژه ها اضافه شده و اصلا معنی ندارد. اگر هنرمند راجع به حرفی که می خواهد بزند، پشتوانه علمی قوی نداشته باشد و افراد دیگری بخواهند حرف زدن را به او بیاموزند، همان بهتر که او فیلمی نسازد. این هنرمند قطعا از نظر مباحث دینی و تاریخی به نقطه ای رسیده که می خواهد فیلم یا سریال مذهبی بسازد.

اما به نظر می آید که کارشناس مذهبی تسهیل کننده است از این جهت که سوژه فیلم ساز و ساختار او برای کارکردن را می بیند و سپس با اطلاعاتی که در اختیار دارد به بهتر شدن کار به لحاظ محتوایی و مطلوب واقع شدن در جامعه کمک می کند.

علی اکبری: در همه جای دنیا در سینما مشاور وجود دارد که یکی از آن ها هم مشاور دینی است. ما با مشاور دینی از این جهت که نظر مشورتی بدهد مشکلی نداریم اما مشکل آنجاست که کارشناسان مذهبی، رای خود را نهایی و غالب می دانند و با صادر

کردن رای کارگردان و تهیه کننده و رای خود را جایگزین می کنند. اینجاست که مشکل آغاز می شود و کار دارد به سمتی می رود که کارشناس مذهبی خودش یک کارگردان جدید شده و کارگردانی می کند که این امر اشتباه است زیرا آن ها معمولا مدیوم سینما را نمی شناسند و با یک فکر بسته از سینما وارد آن می شوند.

رضاداد: کارشناس مذهبی نباید وظیفه خود را این بداند که اجازه ندهد کار خلاف دین در پروژه های سینمایی انجام شود و نباید نگاه او اینگونه باشد که فیلم ساز فاقد صلاحیتی وجود دارد که می خواهد فیلمی بسازد و وظیفه اوست که نگذارد این بی صلاحیتی به مخاطب منتقل شود.

وظیفه کارشناس مذهبی این است که انتظارات هنرمند در حوزه مفاهیم دینی را برآورده کند و اطلاعات مربوط به آن را در اختیار وی قرار دهد.

اگر این زنجیره کامل شود و هرکس کار خودش را انجام دهد، در آن صورت است که حضور کارشناس مذهبی در حوزه سینما مفهوم پیدا می کند و با چنین تعریفی سینماگران ما دیگر ابراز نگرانی نخواهند کرد. تنها در این صورت است که ما می توانیم به آن سینمای متعالی

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



ما در حوزه مدیریت فرهنگی، نگاه کلیشه گرا که سطحی گرایی را به جای معناگرایی در جامعه تسری می دهد، کم نداریم و سینمای ما از علاقمندان به دین و متولیان آن بیشتر لطمه خورده تا از سینماگران

دست پیدا کنیم.

قادری: علاوه بر عللی که دوستان به عنوان مانع در حوزه ساخت فیلم و سریال مذهبی در کشور برشمردند، دلیل دیگری را هم من اضافه می کنم.

دلیل اینکه در کشور ما به دلیل وجود موانع زیاد در ساخت فیلم و سریال مذهبی، آثار کمتری از سایر کشورها در این حوزه تولید می شود، آن است که این نوع سینما وجه المصالحه قرار گرفته است یعنی مدیران ما می دانند که بسیاری از فیلم هایی که در نوع معناگرا یا دینی ساخته می شود، تعلقی به آن ندارند، اما اینها باید باشند برای شکل ظاهری قضیه تا فیلم های دسته دوم که اتفاقا به آن مضمون نزدیکترند، بتوانند به نمایش درآیند و مدیر بتواند در شرایط درامن تری مدیریت کند.

فیلم های دسته ی اول که تنها به ظاهر دین توجه می کنند مصداق همان جریان قرآن ها را برسر نیزه کردن است.

وجود این محدودیت ها سبب می شود که جای این دو نوع فیلم عوض شود که خود این مساله باعث می شود که از اصل مطلب دور شویم چراکه همه ما هم دلسوز نظام و هم دلسوز ارزش های مذهبی و این ما را از آن چیزی که واقعا به دنبال آن هستیم دور می کند.

یعنی به نظر شما در حوزه مدیریتی، توجه به ظاهر و پوسته دین بیشتر از باطن آن است؟

رضاداد: من هم معتقدم که سینمای دینی، سینمای کلیشه های دینی نیست. یعنی ما اگر در ظاهر بمانیم خلاف آن چیزی است که می خواهیم دنبال کنیم.

رهبر انقلاب هم به این نکته اشاره داشته اند که اگر کسی به ظاهر قرآن کفایت کند و به باطن نرود، تنها به قطره ای از دریا اشاره کرده است.

فیلم دینی قطعا فیلم تظاهرات دینی نیست و فیلم کاسبی با دین نیز نیست. مشخصه فیلم دینی جوهره آن است. جوهره ای که ما را به آن خاستگاه اصلی نزدیک می کند.

هر فیلمی که بر پیشانی آن نام دینی خورده باشد، الزاما دینی نیست و الزاما فیلم خوبی هم نیست چرا که نیت فیلمساز با اثری که او تولید کرده تفاوت زیادی دارد. ما سریال های زیادی داریم که به اسم دینی تولید شده، یعنی سازندگان آن علاقمند بودند که سریال دینی بسازند اما بد ساخته شده است که اتفاقا تاثیر

منفی آن بر مخاطب بیشتر بوده است. اما آنچه که باید به آن توجه داشت این است که این استثنائات نباید اصل قضیه را مخدوش کند. سینما از جانب متولیان دین و متدینین مورد بی مهری و غفلت قرار گرفته است و آن ها به وظایف خودشان در این حوزه عمل نمی کنند. البته وقتی کار کارشناسی درستی در حوزه های علمیه ما صورت نگیرد، راجع به مفاهیم دینی و فضای پژوهشی و مطالعاتی برای سینماگر آماده نباشد، نمی توان انتظار داشت که سینماگر یک فیلم دینی با آن حد از تعالی که انتظار داریم، بسازد و او در حد همین کلیشه ها و ظواهر می بیند و سینمای دینی را یک سینمای کلیشه ای می بیند چراکه برای او درست تبیین نشده که سینمای دینی چیست.

وقتی ما علاقمندیم که طرح بحث شود راجع به سینمای دینی، برای این است که دست اندرکاران سینمای ما بدانند سینمای دینی فقط محصور در این ظواهر نیست.

البته جاهایی هم که به این گونه فیلم ها جایزه می دهند، به گونه ای غلط مدیریت فرهنگی کرده اند.

ما در حوزه مدیریت فرهنگی، نگاه کلیشه گرا که سطحی گرایی را به جای معناگرایی در جامعه تسری می دهد، کم نداریم و سینمای ما از علاقمندان به دین و متولیان آن بیشتر لطمه خورده تا از سینماگران. چون کسانی که باید تشویق می کردند، تویخ کردند، آن ها که باید کمک می کردند، خودشان را عقب کشیدند، حوزه های علمیه که باید متواضعانه در کنار هنرمند قرار می گرفتند و به کارهای او را تسهیل می کردند، شروع کردند به مطالبه کردن از هنرمند درحالی که خود آن ها باید به رفتاری که در قبال هنرمند داشتند، پاسخگومی بودند.

به متولیان و مسوولان دینی که دغدغه دینی دارند، باید گفت که اگر در جستجوی سینمای سینمای آرمانی هستند، راه آن این است که وظیفه شان را به درستی انجام دهند و اعتراف کنند به کم کاری این سی ساله و سعی کنند آن را جبران کنند.

هرچند برای ساخت آثار مذهبی، قبل از انجام هرکاری با صاحب نظران دینی مشورت می شود اما مواردی دیده شده که پس از کلید خوردن کار، دستور توقف آن صادر شده است. دلیل آن راجه می دانید؟

رضاداد: توقف چنین پروژه هایی، نقطه آسیب این حرفه است. فیلمسازی که می خواهد فیلمی در حوزه دین و درباره شخصیت مهمی چون امام حسین (علیه السلام) یا واقعه عاشورا بسازد، ممکن است هزاران ایده به ذهنش خطور کند ولی آن فیلمی که در نهایت ساخته می شود،

محصول کنار هم قرار گرفتن عوامل متعدد بسیاری در کنار یکدیگر است.

جامعه سینمایی انتظار ندارد وقتی در حوزه دین فعالیت می کند، کار او در نیمه راه متوقف شود و چنین اتفاقی برای او شگفت انگیز است زیرا با خود می اندیشد کار وی که به نوعی کمک به آن مسوول و متولی دین است در زمینه ای که خود او توانایی بیان آن را ندارد، چرا باید به چنین سرنوشتی دچار شود. در حالیکه آن فیلمساز اتفاقا توقع کمک، حمایت و تشویق را از جانب دست اندرکاران حوزه دین داشته است.

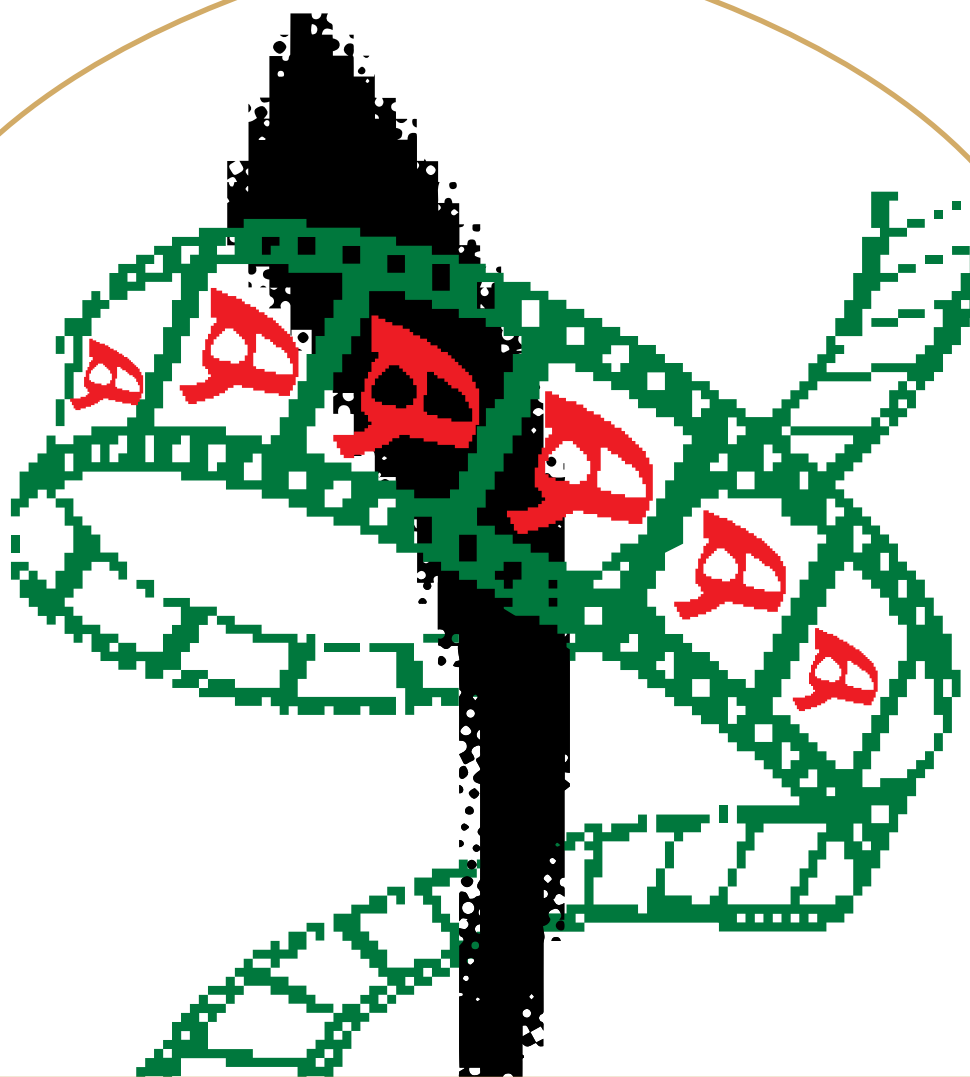
واقعا چرا چنین اتفاقی می افتد؟

رضاداد: این چرا سوال بزرگ سینمای ایران از متولیان دین است. بخشی از آن را هم مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان در دیدار با سینماگران بیان کردند و دلیل آن را هم کم کاری متولیان حوزه دین، ناآگاهی و درک غلط آنان از پدیده سینما برشمردند. ایشان در آن جلسه فرمودند که سینما برای ما بسیار مهم و قابل احترام است و ما تا به حال در این زمینه کم کاری کرده ایم. ایشان همچنین خطاب به مسوولین دینی کشور گفتند: ما به جای اینکه بخواهیم سینما را مورد خطاب و عتاب قرار دهیم، باید این سؤال را از خودمان بپرسیم که ما چه کرده ایم؟ معنای این حرف این بود که ما کاری نکردیم و بلکه کم کاری کردیم. خب طبیعی است سینما، پدیده جدیدی است.

جهان متدین و متولیان دین با این پدیده بیگانه است و این بیگانگی هم ریشه در یک تصویر نامناسب و آلوده از این سینما بوده است. بنابراین نتوانسته با او ارتباط درستی برقرار کند و بیش از اینکه برای او کار کند، سعی کرده از او فاصله بگیرد و در نتیجه ما در موقعیتی قرار گرفته ایم که آنچه باید، اتفاق نمی افتد. در حقیقت سؤال بزرگ سینما از متولیان دین یا انتظار بزرگ آن ها این است که به وظایف خود نسبت به سینما آگاه باشند و لازمه این آگاهی هم این است که این پدیده را بشناسند و بدانند که امروز تنها امکان حضور در جهان، ابزار رسانه و متعالی ترین آن نیز سینماست. امروز دیگر با یک فیلم می توان تأثیری گذاشت که صدها منبر و وعظ و خطابه نمی تواند آن تأثیر را بگذارد.

البته در گام اول متولیان دین باید متوجه کم کاری تاریخی خود باشند و این اعتراف، لازمه ادامه گفت و گوی مجدانه و دلسوزانه است. آن ها باید بدانند، این کم کاری در حکم انجام ندادن تکلیف شرعی آنان است و توجه به هنر و سینما به منزله یک وظیفه شرعی برای آنان است. ■





فیلم‌های ساخته شده دربارهٔ ائمه علیهم‌السلام

نظر مراجع را تأمین نکرده است

سریال امام حسین (ع) نیز در سال ۱۳۸۱ و در زمان ریاست علی لاریجانی بر سازمان صدا و سیما کلید زده شد و رئیس سازمان تأکید کرده بود که با وجود همه مشکلات مالی، صدا و سیما اهتمام ویژه‌ای برای ساخت این سریال به خرج خواهد داد. فیلمنامه این سریال تحت نظر دکتر لاریجانی در ۳۲ قسمت و با تأکید بر مسئله امامت و ولایت سیدالشهدا (ع) به نگارش درآمد، اما پس از گذشت هشت ماه و انجام برخی امور، مرکز پژوهش‌های سازمان صدا و سیما با بیان اینکه ارائه این حقایق دینی به جامعه به صورت یک مجموعه تلویزیونی صلاح نیست، این اثر را غیرقابل قبول دانست، ضمن آن که دفتر برخی مراجع نظیر آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله وحید خراسانی نیز خواستار توقف ساخت این سریال شده بودند. سرانجام این سریال با وجود صرف هزینه‌ای افزون بر یک میلیارد و دویست میلیون تومان و ساخته شدن حدود ۱۰۰ دقیقه از آن، به طور کامل متوقف شد. خیمه با محسن علی اکبری، تهیه کننده این سریال که تهیه‌کنندگی سریال‌هایی همچون مریم مقدس و اصحاب کهف را در کارنامه دارد، در مورد این موضوع به گفت‌وگو نشست است.





در قالب فیلم و سریال می‌توان به این مطالب پرداخت، چرا که اگر بخواهیم درباره آن‌ها صحبت کنیم، می‌گردهای طولانی را می‌طلبید و شاید مخاطب نتواند با آن ارتباط برقرار کند. وی اضافه کرد: «در کارهای تاریخی باید جایی را برای مخاطب در نظر گرفت تا خودش بتواند تخیل کند، زیرا قرار نیست ما همه چیز را نشان دهیم.»

تهیه‌کننده سریال متوقف شده امام حسین (ع) در خصوص چگونگی تعطیلی این پروژه گفت: «سریال امام حسین (ع) با مخالفت‌هایی مواجه شد که از یکسو به آن‌ها حق می‌دهیم و از سویی دیگر انتظار داشتیم آن‌ها به ما اعتماد می‌کردند و حکم به تعطیلی کار نمی‌دادند.»

وی اظهار داشت: «مرحوم آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و آیت‌الله وحید خراسانی خواستار تعطیلی کار شدند و دلیل آن‌ها این بود که سریال‌های دیگری که درباره زندگی ائمه اطهار (ع) ساخته شده، نتوانسته آن‌طور که شایسته است راجع به این امامان صحبت کند و جایز نیست راجع به هیچ یک از ائمه (ع) کاری ساخته شود.»

علی‌اکبری ادامه داد: «من به آن‌ها حق می‌دهم که ما در این سریال‌ها نتوانستیم حق مطلب را ادا کنیم، اما باید دانست که همه حرف‌ها را نمی‌توان در قالب یک سریال زد، زیرا سریال ظرف و گنجایش مشخصی دارد و باید در همین اندازه صحبت کرد.»

در خصوص رایزنی با دفتر مراجع برای ادامه کار گفت: «اتفاقاً گفت‌وگوهایی با دفتر این مراجع انجام دادیم، اما آن‌ها تصمیم‌شان را گرفته بودند و حکم داده بودند و نظر نهایی آن‌ها این بود که دیگر راجع به ائمه (ع) کاری ساخته نشود.»

تهیه‌کننده سریال در حال تولید «شهر آشوب» با بیان اینکه در شرایط کنونی، با هجمه فرهنگی

علی‌اکبری درباره اهمیت ساخت سریال‌هایی راجع به زندگی ائمه گفت: «حُسن بزرگی که ساخت سریال درباره زندگی ائمه اطهار دارد، این است که بخش عمده‌ای از تحریفاتی که طی سالیان متمادی توسط منابع یا مداحان بر واقعیات زندگی آن حضرات وارد شده و واقعه کربلا را دارای اضافاتی کرده است، از بین می‌برد.»

وی با اشاره به اینکه اضافات وارد شده برواقعه کربلا، اصل قضیه را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است، گفت: «ما در سریال امام حسین (ع) به دنبال نمایش آن عشق و علاقه یاران و سپاه امام حسین (ع) به خداوند متعال و لقاء پروردگار بودیم و قصدمان این بود که بگوییم این اتفاقاتی که از پانصد سال پیش در دین ما وارد شده و بیشتر تحریفات اسرائیلیات است، لطمات سنگینی به نهضت اصلی امام حسین (ع) وارد کرده و معتقدیم که تنها

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



سریال امام حسین (ع) با مخالفت‌هایی مواجه شد که از یکسو به آن‌ها حق می‌دهیم و از سویی دیگر انتظار داشتیم آن‌ها به ما اعتماد می‌کردند و حکم به تعطیلی کار نمی‌دادند





غرب علیه اسلام مواجه هستیم، اظهار داشت: «هم‌اکنون دو پروژه ۴۰ میلیون دلاری در هالیوود با موضوع ضداسلامی در حال ساخت است که این وظیفه ما را سنگین می‌کند.»

وی افزود: «اگر ما دیگر نمی‌توانیم راجع به زندگی ائمه (علیهم‌السلام) فیلم بسازیم، می‌توانیم زندگی اطرافیان آن‌ها را نشان دهیم و بخش‌هایی از نگاه ائمه (علیهم‌السلام) را در زندگی صحابه آن‌ها منعکس کنیم و معتقدم ساخت فیلم یا سریالی درباره سلمان فارسی و ابوذر غفاری واجب است و مراجع هم با آن مشکلی ندارند و اتفاقاً به ما پیشنهاد کردند که به جای این که به طور مستقیم راجع به امامی فیلم بسازید، به اطرافیان آن‌ها بپردازید.»

علی اکبری همچنین گفت: «مراجع با دیدن سه سریال قبلی راجع به ائمه اطهار، اعتمادشان را از دست داده‌اند و این مسئله تا زمانی که عکس آن ثابت شود، به قوت خود باقی است و عکس این قضیه هم به این صورت ثابت خواهد شد که فیلم یا سریالی راجع به صحابه ساخته شود و در صورتی که کار خوب و قابل دفاعی از کار درآمد، مجوز برای ساخت پروژه‌ای راجع به زندگی ائمه اطهار صادر شود.»

وی توضیح داد: «این که فکر کنیم چون راجع به زندگی ائمه (علیهم‌السلام) اجازه نداریم فیلم بسازیم، پس همه چیز را کنار بگذاریم، غلط است. من معتقدم ما همچنان راهکار داریم و اگر به نقطه‌ای برسیم که بتوانیم صحابه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را درست نشان دهیم، قطعاً مراجع می‌بینند و نظرشان عوض خواهد شد، ضمن آن که مطمئنم کارهای قبلی ساخته شده درباره امامان که مراجع نسبت به آن انتقاد داشتند، هم می‌توانست کارهای موفق‌تری بشود، مشروط بر اینکه تمام فکرها هم عامل پشت دوربین و هم عوامل مقابل دوربین به تعمیق کار فکر کنند.» این تهیه‌کننده سینما و تلویزیون گفت: «عامل

مهم در سریال‌های مذهبی محتواس است که فیلمساز باید با اعتقاد قلبی و تحقیقات فراوان به آن دست یابد و شاید لازم باشد برای نوشتن یک فیلمنامه چندین نفر با هم همکاری و تحقیق کنند و نظر بدهند و این کاری است که در همه دنیا اتفاق می‌افتد. اما آنچه در ایران شاهد آن هستیم، تک‌محوری است، یعنی نویسنده به تنهایی می‌نویسد و کارگردان به تنهایی کار می‌کند و همین باعث خواهد شد که نتیجه نهایی مطلوب نشود.»

وی تأکید کرد: «اگر ما بلد باشیم کارمان را درست انجام دهیم، می‌توانیم از راه‌های دیگر وارد شویم و در معرفی دین اسلام و موانع و مشکلات موجود در راه نفوذ و گسترش آن که به‌ویژه در صدر اسلام وجود داشته، فیلم یا سریال بسازیم و به نظر من اتفاقاتی که در صدر اسلام افتاده، بسیار سنگین است و می‌توانیم با پرداختن به آن‌ها نگاه اسلام به این مشکلات و موانع را مطرح کنیم.»

علی اکبری در خصوص چگونگی به تصویر کشیدن امام حسین (علیه‌السلام) گفت: «در این سریال صورت در هاله‌ای از نور قرار داشت، اما کم‌تر از آن چیزی که در امام رضا (علیه‌السلام) مشاهده کردیم، بلکه به گونه‌ای بود که چهره به صورت خیلی ضعیفی مشخص بود، ضمن آن که بدن را می‌بینیم و صدا را نیز می‌شنویم.»

وی در پاسخ به اینکه آیا دیدن چهره حتی به صورت خیلی ضعیف، یکی از دلایل توقف کار نبوده است، گفت: «ما در قرن ۲۱ و قرن تکنولوژی زندگی می‌کنیم و هرچه خودمان را در این مسائل محدود کنیم، راه اشتباهی را در پیش گرفته‌ایم و باید از این نوع نگاه‌ها بیرون بیاییم.»

وی ادامه داد: «من موافق نشان دادن چهره ائمه (علیهم‌السلام) نیستم، اما وقتی سریالی درباره امام حسین (علیه‌السلام) ساخته می‌شود، لازم است که

اشخاصی مانند امام علی (علیه‌السلام)، امام حسن (علیه‌السلام)، امام سجاد (علیه‌السلام) و حضرت زینب (س) را نیز نشان دهیم و از آنجا که نمی‌توان همه این معصومین را با نور نشان داد، باید برای جذاب‌تر شدن کاری می‌کردیم و در نهایت تصمیم گرفتیم از فیلتری استفاده کنیم که چهره‌ها را به صورت خیلی ضعیفی نشان دهد تا مخاطب بتواند آن‌ها را از هم تمیز دهد.»

علی اکبری در پایان با بیان اینکه ما باید نگاه مان را نسبت به دین بازتر کنیم، گفت: «ما می‌توانیم تحریفاتی که بر دین اسلام وارد شده و به آن لطمه می‌زند بزداییم، چرا که دین ما کامل‌ترین دین است و کتاب قرآن هم به عنوان آخرین کتاب آسمانی تا قیامت باید جوابگوی مشکلات ما باشد که اکنون نیز هست، اما ما مسلمانان از آن غافلیم و این بسیار بد است که مسلمانان از تاریخ و هویت خود ناآگاهند و شناخت درستی نسبت به آن ندارند.» ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی و

آیت الله وحید خراسانی خواستار تعطیلی

کار شدند و دلیل آن‌ها این بود که

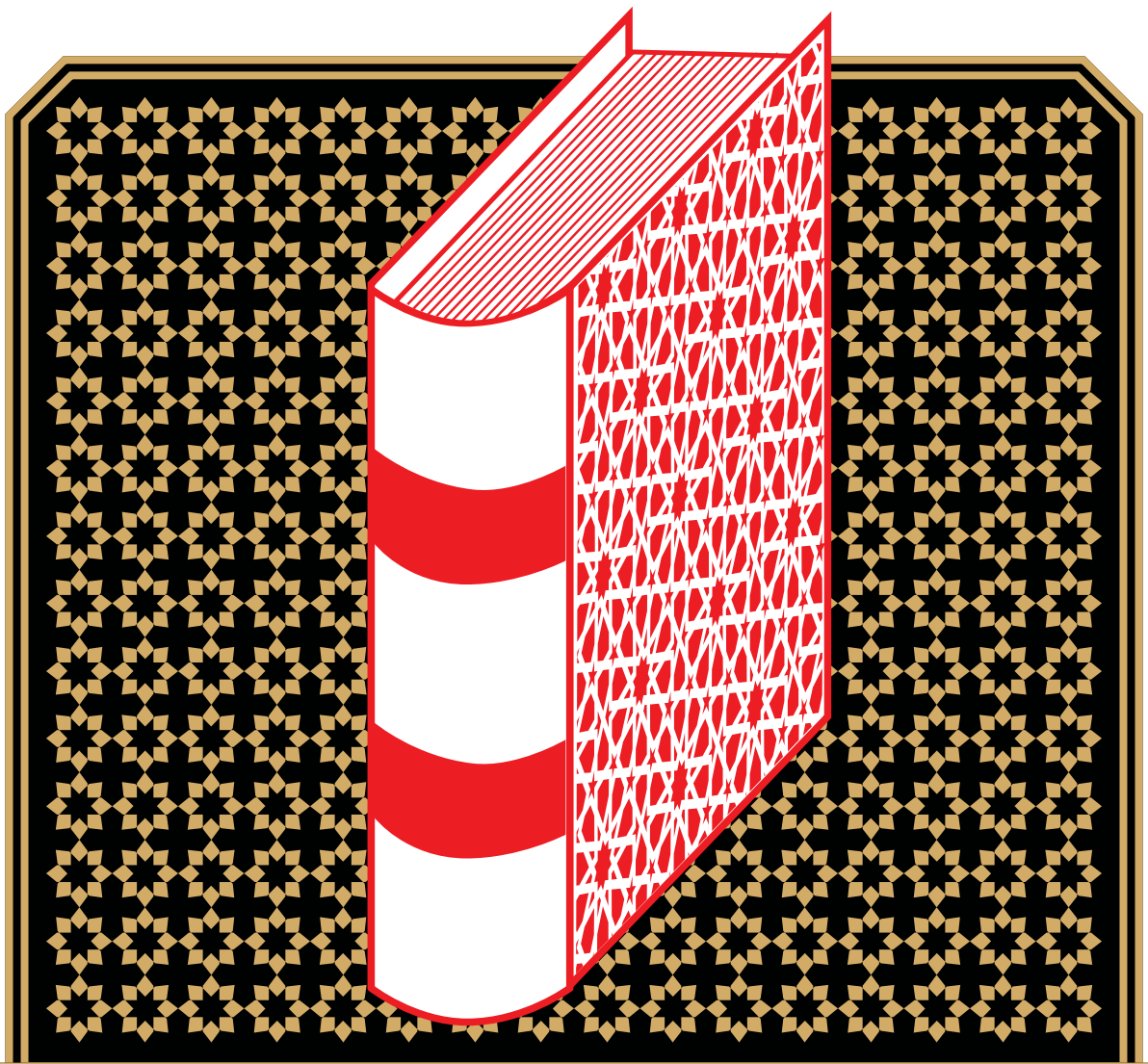
سریال‌های دیگری که درباره زندگی

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) ساخته شده، نتوانسته

آن‌طور که شایسته است راجع به این

امامان صحبت کند و جایز نیست راجع به

هیچ یک از ائمه (علیهم‌السلام) کاری ساخته شود



نگاهی به کتاب «شبه از نگاه فقیه»

به قلم نویسنده کتاب

تعزیه و شبیه خوانی، میراثی است به قدمت صدها سال و گنجینه‌ای است که هنوز قدر و ارزش آن بر ما معلوم نشده است. تعزیه پیوندی شگفت میان مذهب و ملیت ماست و آمیزه‌ای گران سنگ از شعر و موسیقی و ذوق عالی شیعی است که هنوز هم می‌تواند نظر و توجه میلیون‌ها بیننده را به خود جلب کند و پیام صلح و عدالت و انسانیت را به گوش مخاطبان برساند. این نمایش آیینی با کمترین امکانات اجرا می‌شود و بیشترین تأثیرات ممکن را بر

تعزیه و مسائل آن، اظهار یا صادر شده است. الحمدلله که کتاب با استقبال صاحب نظران روبه‌رو شد و امیدوارم که آیندگان بر غنای پژوهش‌های آن بیفزایند و بسیاری اختلاف نظرها در مسائل هنری، بر اساس نظریات فقیهان بزرگ شیعه به وحدت نظر تبدیل گردد. در ذیل، خلاصه‌ای از بعضی مطالب کتاب و تعدادی از فتاوی را می‌خوانیم و خوانندگان عزیز را برای اطلاع بیشتر از مسائل مورد نظر به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم:

«شبه از نگاه فقیه» عنوان کتابی است از این جانب با موضوع آرای فقیهان شیعه درباره هنر شبیه خوانی. این کتاب که در سال ۱۳۹۱ منتشر شد، صورت توسعه یافته و تکمیل شده فصلی از پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده در دانشگاه امام صادق (ع) با موضوع «تعزیه به مثابه ارتباطات آیینی شیعه در ایران» بود. هدف این جانب از نگارش کتاب «شبه از نگاه فقیه»، گردآوری نظریات و فتاوی فقیهانی بود که به انحاء مختلف در مورد

ذهن و روان بینندگان می‌گذارد. بر ماست که بیش از پیش، آن را بشناسیم و قدرش را بدانیم و در راه گسترش و اعلا‌ی آن قدم برداریم.

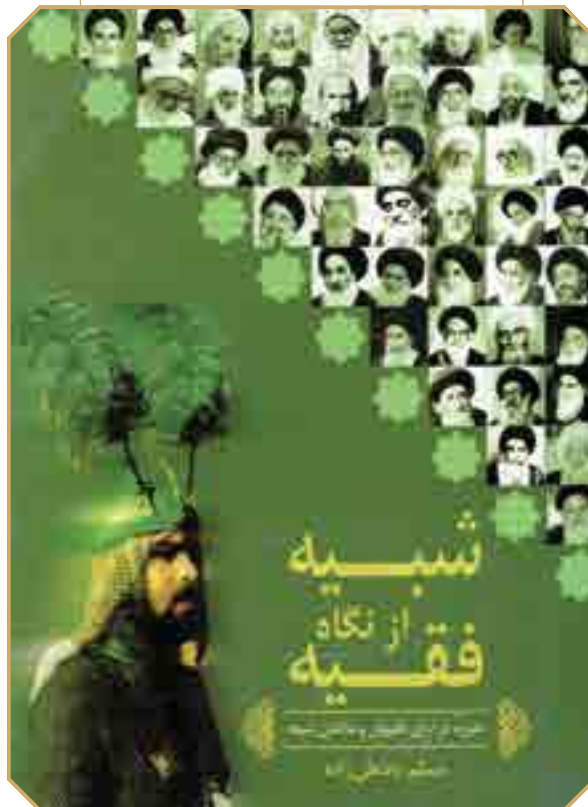
گاه اتفاق می‌افتد که یک عقیده در تاریخ اندیشه به غلط مشهور می‌شود. نویسندگان به نقل از یکدیگر، پیوسته آن را تکرار می‌کنند و در مورد آن به تحلیل و اظهار نظر می‌پردازند؛ حال آنکه اگر پژوهشی جامع صورت گیرد، بطلان فرضیه مشهور به اثبات می‌رسد. یکی از مشهورات غلط در مورد تعزیه که متأسفانه چالش‌های مختلفی را برانگیخته، پندار مخالفت عالمان و فقیهان شیعه با شبیه‌خوانی و یا توهم حرمت این هنر والا بوده که کتاب حاضر، درصدد رفع این توهم و پندار غلط است. آنچه پس از پژوهش گسترده در منابع تاریخی و فقهی بر ما معلوم شد، حمایت قاطع و دفاع محکم برجسته‌ترین فقیهان و عالمان شیعه از شبیه‌خوانی بود. آری؛ گهگاه در گوشه‌ای نیز مخالفتی به ثبت رسیده است که یا ناظر به کیفیت اجرای تعزیه در یک منطقه خاص است و یا به مسأله‌ای از مسائل تعزیه یا حواشی آن باز می‌گردد و نه کلیت آن.

چالش‌های فقهی یا به عبارت بهتر مسائل مورد بحث در فقه شیعی درباره تعزیه، منحصر به موارد ذیل است که به توضیح مختصر هر کدام خواهیم پرداخت:

تشبه به معصوم

بر خوانندگان عزیز روشن است که در تعزیه، اشخاصی با پوشش‌های مناسب در نقش رسول مکرم اسلام ﷺ یا امامان شیعه ﷺ و اهل بیت اطهار ﷺ ظاهر می‌گردند. این مسأله که به نوعی تشبیه شخص مادون (انسان عادی) به شخص مافوق (پیامبر ﷺ، امام ﷺ یا اهل بیت ﷺ) است، هیچ‌گاه از نظر فقیهان بزرگ، ممنوع و حرام دانسته نشده و تنها نکته مورد تأکید در مورد آن، لزوم پرهیز از وهن است. وهن نیز مسأله‌ای عرفی است که به ارزیابی و قضاوت مردم در هر منطقه بستگی دارد. اگر عرف مردم در یک منطقه، تشبه شخصی را به اهل بیت ﷺ و معصومان ﷺ در مجلس تعزیه موهن قلمداد کرد، باید ایفای نقش مورد نظر به عهده شخصی دیگر گذاشته شود. البته سابقه نیک افراد نیز اگرچه در اجرای نقش اهل بیت ﷺ تأثیرگذار و با اهمیت است، به فتوای فقیهان شیعه، داشتن سابقه سوء، اگر موجب

وهن نشود و عرف مردم، شخص متشبه را در زمان حال، محترم بدانند، بدون اشکال است. فقه‌های شیعه در اثبات رأی و نظر خویش درباره



جواز تشبه به معصوم ﷺ، استدلال‌هایی ارائه داده و نمونه‌هایی از تاریخ اسلام و قرآن کریم را بیان کرده‌اند که برای اطلاع از آن‌ها می‌توانید به کتاب‌هایی چون «الانوار الحسینیه» (تألیف شیخ عبدالرضا آل کاشف الغطاء)، «الدعاه الحسینیه» (تألیف شیخ محمدعلی نخجوانی)، «المواکب الحسینیه» (تألیف شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء) و... مراجعه فرمایید.

زن خوانی و تشبه به جنس مخالف

یکی از مسائل مهم در شبیه‌خوانی و شاید مهم‌ترین چالش آن، ایفای نقش زنان اهل بیت ﷺ و زنان دشمنان اهل بیت ﷺ توسط مردان و البته با لباس مشترک (شامل قبای بلند و روسری بلند همراه با پوشش چهره) است. برخی فقها با استناد به روایات منع تشبه، چنین عملی را حرام می‌دانسته‌اند که البته میان ایشان، فقیه برجسته‌ای را مشاهده نمی‌کنیم. گروهی رأی به احتیاط داده‌اند و بیشتر فقهای بزرگ، این عمل را به چند دلیل جایز دانسته‌اند: نخست آنکه روایات مورد نظر از حیث سند،

ضعیف هستند؛ بنابراین چندان نمی‌توانند قابل استناد باشند.

دوم آنکه ادعای اجماع در این مورد به علت مدرکی بودن مسأله و در اختیار بودن روایات مربوط قابل اعتنا نیست. سوم آنکه با بررسی ادله معلوم می‌شود که اشکال در تشبه دائمی به زنی و سیره جنس مخالف است، نه در تشبه موقتی و معطوف به غرضی عقلایی.

چهارم آنکه در سیره اهل بیت ﷺ نیز نمونه‌هایی از تشبه به جنس مخالف را مشاهده می‌کنیم؛ نظیر کیفیت اعزام ام‌المؤمنین «عایشه» پس از جنگ جمل به بصره توسط امیرالمؤمنین علی ﷺ و... .

پنجم آنکه عموماً مربوط به استحباب عزاداری و روایاتی نظیر «مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى» موجب جواز زن خوانی در مجالس تعزیه هستند؛ مادام که این عمل با مفسده‌ای دیگر همراه نگردد.

برای توضیح بیشتر در مورد این مسأله نیز می‌توانید به فتوای میرزای قمی، محقق نایینی، آیت‌الله خویی و همچنین کتاب‌های «نصره المظلوم» (تألیف شیخ حسن آل مظفر) و «التق‌د التزیه» (تألیف شیخ عبدالحسین حلی) مراجعه فرمایید.

تشبه به کفار

یکی از ایرادات سطحی که برخی وعاظ مخالف به تعزیه گرفته‌اند، مسأله ظاهر شدن مؤمنان در نقش دشمنان اهل بیت ﷺ و تشبه به کفار با استناد به روایت «مَنْ تشبه بَقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» است! این مسأله میان فقها هیچ طرفداری

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



یکی از ایرادات سطحی که برخی وعاظ

مخالف به تعزیه گرفته‌اند، مسأله

ظاهر شدن مؤمنان در نقش دشمنان

اهل بیت ﷺ و تشبه به کفار است! این

مسأله میان فقها هیچ طرفداری نداشته

و روشن است که مقصود از تشبه به

کفار، پذیرفتن سیره و زنی و سلوک ایشان

است از صمیم قلب و این مسأله،

ارتباطی با ایفای نقش دشمنان اهل

بیت ﷺ در مجالس تعزیه ندارد

نداشته و روشن است که مقصود از تشبیه به کفار، پذیرفتن سیره و زئی و سلوک ایشان است از صمیم قلب و این مسأله، ارتباطی با ایفای نقش دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) در مجالس تعزیه ندارد. عجیب است که فهم چنین مطلب ساده‌ای، برای برخی مدعیان فقاقت و دانش دشوار آمده و موجب اشکال‌تراشی‌های سطحی و مضحک شده است.

غنا

از جمله غامض‌ترین مسائل فقهی، بحث غنا و موسیقی است. رأی مشهور فقهای شیعه، حرمت غناست؛ ولی برخی فقها بر حلیت آن به طور کلی (نظیر فیض کاشانی و محقق سبزواری) و برخی به حلیت آن در مرثی (نظیر محقق اردبیلی، فاضل نراقی و وحید بهبهانی) فتوا داده‌اند. به نظر می‌رسد که این موضوع، نمی‌تواند موجب حرام‌انگاشتن تعزیه یا مداحی و سینه‌زنی و مرثیه‌خوانی و... باشد؛ چراکه تشخیص آن به عهده مکلف است و مفروض ما نیز در این بحث، تعزیه‌ای است که بدون استفاده از غنا و «ترجیع صوت به نحولهوری» اجرا می‌شود.

استفاده از طبل، شیپور، سنج و...

در تعزیه برای پر کردن فضاهای خالی، همچنین القای فضای حماسه و جنگ یا حزن و اندوه از آلاتی مانند طبل، شیپور، نی و...

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



اصلاح اشعار تعزیه نیز ضروری است؛

زیرا بیشتر سرایندگان تعزیه از میان عوام

بوده‌اند و در سرودن اشعار تعزیه، بیش

از آنکه به کیفیت اشعار از جهات فنی

پیردازند، به سادگی اشعار و تنوع الحان

می‌اندیشیدند



استفاده می‌شود. این وسایل را آلات مشترک می‌نامند؛ چراکه از آن‌ها می‌توان هم استفاده مطلوب کرد و هم استفاده نامشروع. بدیهی است که استفاده از آلات مشترک در جهات حلال، بدون مانع است و به همین علت، در مارش‌های نظامی و دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی، استفاده گسترده‌ای از این ادوات می‌شود. در ضمن، امروز دیگر استفاده از این آلات در مجالس لهور و لعب منتفی است؛ زیرا مقتضیات زمان تغییر کرده و فساق در مجالس خویش، طبل و شیپور علم نمی‌کنند! برای توضیح بیشتر در این مورد، به فتوای شیخ زین العابدین مازندرانی و نظر تفصیلی شیخ محمدعلی نخجوانی در همین کتاب مراجعه فرمایید.

تحریفات، دروغ، ریا و...

از دیگر چالش‌های فقهی تعزیه که به دیگر صور عزاداری نیز مربوط است، لزوم پرهیز از تحریفات و روایات جعلی و همچنین تظاهر و ریاست. تحریف، گاه در الفاظ و گاه در معانی رخ می‌دهد. تحریف در الفاظ، آن است که کلمات و جملاتی دروغین را به بزرگان دین نسبت دهیم و تحریف در معانی، آن است که پیام‌ها و اهداف ایشان را به شکلی وارونه بیان کنیم. این دو گونه تحریف، خواه در تعزیه و خواه در روضه‌خوانی، مداحی و دیگر اقسام عزاداری، ناپسند است و برخلاف فلسفه تشکیل مجالس سوگواری که زنده نگاه‌داشتن نام و پیام قهرمانان می‌باشد. گستردگی تحریفات لفظی و معنوی در مجالس روضه‌خوانی عصر قاجار و پس از آن، سبب شد تا مصلحانی همچون محدث نوری (در کتاب «لؤلؤ و مرجان»)، محدث قمی (در کتاب‌های مختلف خود از جمله بخش‌هایی از «منتهی‌الآمال» و «نفس المهموم»)، سید محسن امین (در رساله «التنزیه لأعمال الشبیه»)، شهید مطهری (در کتاب «حماسه حسینی» و برخی دیگر از تألیفات خویش)، مرحوم دکتر شریعتی (در کتاب‌های مختلف از جمله حسین (علیه السلام)؛ وارث آدم) و... به انتقاد و اعتراض بپردازند و بر ضرورت اصلاح شیوه‌های عزاداری تأکید کنند؛ هرچند نمی‌توان حملات و تهاجمات ناجوانمردانه علیه این اندیشمندان را تأیید کرد و شیوه‌های دشمنی و اتهام‌افکنی مخالفان را با آموزه‌های دینی سازگار دانست؛ همچنین نمی‌توان بیانات و انتقادات مکتوب و منقول از نامبردگان را نیز در همه سطوح وارد دانست. نگارنده کمترین معتقد است که باید در مجالس عزاداری، اصلاحات گسترده‌ای صورت گیرد و محتوای سوگواری‌ها از اباطیل و اکاذیب، پیراسته شود؛ ولی در مورد تعزیه و

اصلاح آن، تذکر چند نکته را ضروری می‌داند: نخست آنکه سرایندگان تعزیه، هیچ‌گاه از نزد خود به آفرینش داستان یا خلق یک واقعه نمی‌پرداخته و آنچه می‌ساخته‌اند، همگی مستند به مقاتل قوی و ضعیف و منابر و عاظ بوده است. بر توده‌های شیعه نمی‌توان خُرده گرفت که چرا در صحت و سقم سخن روحانیان تحقیق نکردید، اصل را بر اعتماد به علمای خویش نهادید و اعتبار اسناد و رجال را در نظر نگرفتید! بی‌شک وظیفه نقل اخبار صحیح و معتبر به عهده عالمان و فقیهان بوده است و عوام شیعه را در این باره، نمی‌توان نکوهش کرد.

دوم آنکه سزاوار نیست که به صرف وجود پاره‌ای تحریفات در مجالس تعزیه، حکم به حرمت آن دهیم؛ زیرا در این صورت، لازم است تا به علت تحریفات گسترده‌تر در روضه‌خوانی‌ها و منابر، این دورا نیز تحریم کنیم یا مداحی‌ها و مرثیه‌خوانی‌ها را نیز به بهانه‌های مشابه، حرام بدانیم. به طور کلی باید به جای تسریع در حکم به حرمت آیین‌ها برای اصلاح و تصحیح آن‌ها گام برداریم و اخبار و روایات متقن را جایگزین داستان‌های مجعول و ساختگی کنیم.

■ تعزیه (چنانکه پیداست) گونه‌ای از نمایش است و نمایش نیز اقتضائاتی دارد. از تعزیه نمی‌توان انتظار داشت تا به شکلی خشک و بی‌کم‌وکاست، تاریخ را بازگو کند. از فیلم و سریال نیز چنین انتظاری بیهوده است. خوانندگان عزیز در سال‌های اخیر، سریال‌های متعددی را در مورد زندگانی ائمه اطهار (علیهم السلام) و یاران شریفشان از رسانه‌های کشور مشاهده کرده‌اند. آیا این سریال‌ها، تاریخ را بدون تغییر و صددرد صد مستند نمایش دادند؟ آیا فیلم‌نامه‌نویسان برای جذب مخاطب، شخصیت‌های بسیاری خلق و یا در نقش تاریخی برخی افراد، مبالغه نکردند؟ آشنایان با هنر سینما، چنین دخل و تصرف‌هایی را جایز می‌دانند و کارشناسان تئاتر و تعزیه نیز بر ابداعات و ابتکارات نمایشی در شبیه‌خوانی تأکید می‌کنند. البته باید در نظر داشت که همه این تصرفات و حذف و اضافات تا آنجا مطلوب است که نه تنها موجب انحراف و تحریف در پیام و هدف داستان‌ها نشود، بلکه موجب تقویت اهداف و آرمان‌های شیعی نیز شود.

■ اصلاح اشعار تعزیه نیز ضروری است؛ زیرا بیشتر سرایندگان تعزیه از میان عوام بوده‌اند و در سرودن اشعار تعزیه، بیش از آنکه به کیفیت اشعار از جهات فنی پیردازند، به سادگی اشعار و تنوع الحان می‌اندیشیدند. این امر، سبب شده که بسیاری اشعار تعزیه، سست و فاقد ارزش ادبی ارزیابی شود. البته میان نسخه‌های

تعزیه، اشعار محکم و ارزشمندی یافت می‌شود که حاصل طبع شاعرانی خوش ذوق و نام‌آور همچون یغمای جندقی، شهاب اصفهانی، قآنی، رضوانی، جودی و... می‌باشند. به هر حال، اصلاح اشعار تعزیه، امری شدنی و لازم است که باید به دست شاعرانی توانا، مطلع، موسیقی‌شناس و تعزیه‌شناس صورت گیرد؛ چراکه فقدان هر یک از شرایط یادشده، از کیفیت آثار و اشعار خواهد کاست.

اختلاط زن و مرد

از دیگر مسائلی که گاه موجب اعتراض برخی روحانیان به تعزیه بوده، مسئله اختلاط زنان و مردان در تماشای شبیه‌خوانی است. جالب آنکه نحوه ساخت تکاپا و نوع حضور و جلوس تماشاگران تعزیه، غالباً مانع اختلاط زنان و مردان می‌شده و حل چنین مسأله‌ای در موارد احتمالی نیز مستلزم مخالفت با تعزیه نبوده است. این‌گونه خرده‌گیری‌ها بر تعزیه، بیشتر رنگ و بوی بهانه‌جویی و عقده‌گشایی دارد. امروز متأسفانه شاهد اختلاط وحشتناک زنان و مردان در بازارها و از آن بدتر در راهپیمایی‌ها و صفوف به هم فشرده تظاهرات دولتی هستیم و جای تعجب است که صدای اعتراضی برنمی‌خیزد. کوتاه سخن آنکه اختلاط احتمالی زنان و مردان در تماشای برخی مجالس تعزیه، حل‌ناشدنی نیست، هرچند به نظر می‌رسد حل این مشکل در راهپیمایی‌ها و بازارها و معابر شلوغ خیابان‌ها به‌آسانی ممکن نباشد. عجیب است که برخی پژوهشگران با استناد به مواردی محدود و گاه غیر مستند، قاطبه علما و فقهای شیعه را مخالف تعزیه قلمداد کرده‌اند! با مطالعه کتاب «شبیه از نگاه فقیه»، چنین پندار اشتباهی تصحیح خواهد شد و اثبات خواهد شد که نزدیک به همه علمای شیعه و اساطین مذهب از حامیان و مروجان تعزیه و شبیه‌خوانی بوده‌اند:

■ برخی با صدور فتاوی قاطع در تأیید تعزیه نظیر میرزای قمی، محقق نایینی، سید محسن حکیم، فاضل دربندی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، آیت‌الله خویی، سید مرتضی فیروزآبادی، سید صادق روحانی و...

■ برخی با نوشتن رساله‌های فقهی در جواز شبیه‌خوانی نظیر شیخ عبدالله مامقانی، میرزا ابوالقاسم موسوی زنجان، علامه فانی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء و...

■ برخی با نوشتن کتاب در دفاع از تعزیه و اقسام دیگر عزاداری نظیر شهید آیت‌الله سید حسن شیرازی، محمدعلی نخجوانی، شیخ حسن مظفر، آیت‌الله شیخ عبدالحسین حلی و...

■ برخی با تشکیل مجالس شبیه‌خوانی و حضور در این مجالس یا سکوت توأم با تأیید

شبیه‌خوانی نظیر آقا محمدباقر وحید بهبهانی، میرزای شیرازی، سید کاظم یزدی و... و سرانجام برخی با سرودن اشعار تعزیه و آفریدن تعزیه‌نامه‌های بسیار مانند میرزا محمدتقی نوری (والد محدث نوری) و...

نگارنده امیدوار است که مطالعه این کتاب به تصحیح نگاه‌ها و نگرش‌ها کمک شایانی نماید و زمینه بهره‌گیری بیشتر از هنری بدیل شبیه‌خوانی را فراهم سازد. بدیهی است که تعزیه نیز مانند دیگر آیین‌های مذهبی، باید مروج و مبلغ فضایل، مکارم و خصال نیکو باشد، مردم را دین‌دار و دین‌شناس نماید و روح معنویت و ظلم‌ستیزی را در آنان تقویت کند. از نظر علمای شیعه، خدمتی برای حفظ اسلام بالاتر از این نیست که بدعت‌ها از بین بروند و افکار موهوم، خرافی و مضامین شست از متون نوحه‌ها و نسخه‌ها حذف شوند؛ بنابراین در صورتی که جهات شرعی در تعزیه‌خوانی رعایت و تعزیه، پیراسته از وهن و خرافات برگزار شود، هیچ بهانه‌ای برای مخالفت با آن پذیرفته نیست.

دستاوردهای فقهی یادشده، افق‌های جدیدی را در مقابل محققان علوم اسلامی پدید آورد. بی‌شک اگر تأثیرات مثبت تعزیه نبود و یا شبیه‌خوانی مورد استقبال توده‌های مردم قرار نمی‌گرفت، چنین دستاوردهایی پدید نمی‌آمد. مواجهه علمی و دقیق بزرگان شیعه با یک رسانه جدید، بسیاری موانع را از پیش روی ارتباط‌گران برداشت و راه را برای استفاده از روش‌های نوین تبلیغی هموار کرد. در واقع تبیین موضوع برای فقیهان و عالمان شیعه و تصحیح نگاه ایشان به مسائل تعزیه، کم‌کم اختلافات نخستین در فتاوی را کاهش داد و زمینه‌های رشد یک پدیده فرهنگی افتخارآمیز را پدید آورد.

حمایت عالمان بزرگ شیعه از تعزیه در آغاز دوران قاجار، نقش مهمی در گسترش این هنر دینی داشت. فتاوی بزرگانی چون میرزای قمی، سید علی یزدی و آقا محمدعلی کرمانشاهی، موانع فقهی متصور را رفع کرد و به شبیه‌خوانان و توده‌های مردم شیعه، انگیزه و اطمینان بخشید. در زمان ناصرالدین‌شاه و هم‌زمان با اوج‌گیری تعزیه‌خوانی، نگرانی از کم‌رونق شدن مجالس وعظ و خطابه، برخی علما را بر آن داشت که با شبیه‌خوانی مخالفت کنند، اما گرایش و علاقه روزافزون مردم به این رسانه تأثیرگذار، مخالفت‌های معدود و پراکنده را بی‌اثر کرد. انتشار داستان‌ها و خاطراتی از خواب‌های شگفت عالمان بزرگ و نهی آن‌ها از مخالفت با تعزیه توسط اهل بیت اطهار (علیهم‌السلام) میان مردم بر اعتقاد آن‌ها به مجالس شبیه‌خوانی می‌افزود.

در عصر مظفرالدین‌شاه و نهضت مشروطه نیز میرزای نایینی با فتاوی مشهور خویش بر جواز تعزیه‌خوانی صحه گذاشت و مخالفان را بیش از پیش به عقب راند؛ به‌ویژه آن‌گاه که این فتوا با حمایت و تأیید اکثر علما و فقه‌های عصر همراه شد. مانع‌تراشی‌های رضاشاه هم نتوانست از رونق مجالس تعزیه بکاهد و اگرچه این مراسم را در پایتخت، کم‌رنگ و تضعیف کرد، آن را به قلب روستاها و شهرهای کشور اسلامی نفوذ داد و به آغوش حامیان واقعی‌اش یعنی توده‌های مردم بازگرداند. در این دوران نیز می‌توان از حمایت‌های بی‌دریغ فقیهانی چون آیت‌الله خویی، سید محسن حکیم و... از تعزیه یاد کرد.

فتوایی که در کتاب حاضر خواهید خواند، برخی در رساله‌های فقهی و غیر فقهی مراجع عظام منتشر شده و برخی دیگر در پاسخ به استفتائات نگارنده و یا دیگر محققان این حوزه نظیر عالم ارجمند، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسین معتمدی کاشانی و روحانی فاضل، جناب آقای علی ربانی خلخالی و... صادر شده است. گروهی از فتواها نیز در ذیل فتواهای فقیهان بزرگی همچون میرزای نایینی، آیت‌الله خویی و آیت‌الله گلپایگانی، صادر شده که در منابع مختلف مربوط به سوگاری‌های عاشورایی، ثبت و ضبط شده است (صص ۲۲ تا ۴۰). ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



از دیگر مسائلی که گاه موجب

اعتراض برخی روحانیان به تعزیه

بوده، مسئله اختلاط زنان و مردان

در تماشای شبیه‌خوانی است.

جالب آنکه نحوه ساخت تکاپا و نوع

حضور و جلوس تماشاگران تعزیه،

غالباً مانع اختلاط زنان و مردان

می‌شده و حل چنین مسأله‌ای در

موارد احتمالی نیز مستلزم مخالفت

با تعزیه نبوده است. این‌گونه

خرده‌گیری‌ها بر تعزیه، بیشتر رنگ و

بوی بهانه‌جویی و عقده‌گشایی دارد



اجتهاد در خدمت یا تقابل با هنر

فتاوی فقیهان در باب نمایش چهره اهل بیت علیهم السلام

گریاندن مردم و آیا جایز است که مردان در لباس زنان اهل بیت علیهم السلام یا غیر ایشان متشبه شوند به همان قصد یا نه؟

پاسخ: بدان که تحقیق به این مطلب، موقوف است به تمهید مقدمه ای و آن این است که علما ذکر کرده اند حرمت تزئین مرد به آنچه از مشخصات زنان است؛ خواه آن مشخصات ذاتیه باشد؛ مثل طلا و حریر، و در غیر مواضع مستثنا و غیر آن؛ مثل خلخال و دست بند و غیر امثال آن و... و هم چنین دلالت دارد بر حرمت اخباری که دلالت دارد بر حرمت تشبیه رجال به نساء و به عکس. چنانچه از علل و غیره نقل شده و ظاهر این است که در این معانی، قائل به فرق بین زنان و مردان نباشد. و هرگاه این را دانستی، پس می گوئیم در تشبیه به معصوم و نیکان راه منعی در نظر نیست و عموماً رجحان بُکاء و ابکاء و تباهی برسیدالشهدا علیهم السلام و تابعان ایشان دلالت بر آن دارد و شکی نیست که اعانت بر پُراست. و گاه است که توهم شود که این موجب هتک حرمت بزرگان دین است. و این توهم فاسد است؛ زیرا مراد تشبیه نفس به نفس و شخص به شخص نیست. بلکه تشبیه صورت و زئی لباس است، محض از برای تذکره احوال ایشان را. [و اگر گفته شود] که مراد هتک حرمت ایشان است از جهت اینکه خواری هایی که نسبت به ایشان رسیده، نباید به نظرهای مردم درآورد که مردم مطلع بر آن خواری ها بشوند؛ پس این نیز باطل است. زیرا احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده در ذکر

و خبر «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و همچنین روایت: «مَنْ كَانَ كَلَامُهُ كَلَامَ النِّسَاءِ وَ مَشْيُهُ مَشْيَ النِّسَاءِ وَ يَمْكُنُ مِنْ نَفْسِهِ كَمَا يَمْكُنُ النِّسَاءُ فَارْجُمُوهُ وَ لَا تَسْتَحْيُوهُ» منافاتی به آن ندارد و حدیث منع تشبیه به دشمنان خدا (بر تقدیر تسلیم سندش) ظاهرش آن است که: مراد، تشبیه به ایشان است از حیث دوستی و میل و اختیار و استحسان طریقه ایشان، بلکه هرگاه تشبیه مذکور موجب مزید حزن و گریه و تعزیه بر آن حضرت شود، داخل در عموم «مَنْ بَكَى أَوْ تَبَاكَى أَوْ أَبَكَى وَ لَوْ وَحِداً وَ جَبَّتْ لَهُ الْحِجَّةُ» می گردد. و از جمله مؤیدات جواز تشبیه، آن است که: شیخ مفید (ره) در زیارت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در عید مولود فرموده که: «هرگاه در غیر مدینه طیبه باشی و خواهی که آن حضرت را زیارت کنی، شبیه قبر در پیش خود بساز و اسم آن حضرت را بر آن بنویس و بایست و متوجه آن حضرت شو، بگو... پس زیارت طولانی نقل فرموده (بحار، ۱۸۳/۹۷) و از ظاهر کلامش، ظن غالب به هم می رسد که در این باب به نظر او حدیثی رسیده باشد؛ چنانکه وظیفه تعبیرات قدام است و اینها در صورتی است که مشتمل بر امر حرامی نباشد مثل: نظر [به] نامحرم (صص ۵۲-۵۳).

میرزا ابوالقاسم قمی (۱۱۵۱-۱۲۳۱) در کتاب «جامع الشتات»

پرسش: آیا جایز است در ایام عاشورا، تشبیه به صورت امام یا اعدای اهل بیت علیهم السلام به جهت

آقا محمد علی کرمانشاهی (۱۱۴۴-۱۲۱۶) فرزند فقیه نامدار شیعه، آقا محمد باقر وحید بهبهانی در کتاب «مقام الفضل» (قدیمی ترین فتوا): **پرسش:** در بعضی بلاد متعارف است که روز عاشورا، تعبیه می کنند و شبیه می سازند و بعضی به صورت امام حسین علیهم السلام و حضرت امیر علیهم السلام و سایر شهدا و بعضی به صورت یزید و ابن ملجم و غیرهم (از ملا عین) می شوند؛ همچنین از برای اخبار مردم که جمع شوند در حسینییه ها سنج و دهل می زنند، بلکه در بعضی بلاد ساز و سرنامی نوازند، چه صورت دارد؟

پاسخ: تشبیه ظاهراً ضرری نداشته باشد. نظر به اصالة اباحه اشیاء و عدم ثبوت منع از آن،

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

شبیه خوانان برای ایفای نقش زنان اهل بیت اطهار علیهم السلام در تعزیه، از لباس های مشترک استفاده می کنند که عبارت است از قبای

بلند مشکی و روسری بلندی که سر و صورت نقش خوان را می پوشاند. مرحوم شیخ انصاری، حتی استفاده از لباس ویژه زنان را نیز در این مراسم جایز می دانند چه برسد به استفاده از لباس مشترک



آن خواری‌ها و ما را مأمور کرده‌اند به خواندن آن‌ها، در مجامع بیش از حد و احصاء است. و ما الحال [در تعزیه] تصویر آن خواری‌ها را در شخص غیر ایشان جلوه می‌دهیم. با وجود آنکه می‌گوییم در اخبار و السنه اخبار، تشبیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شیر که حیوانی است [شده است] و جناب سیدالشهدا (علیه السلام) را به گوسفندی که سر او را ببرند [تشبیه کرده‌اند]. پس چرا تشبیه ایشان به صورت شیعه‌ای از شیعیان و محبی از محبان ایشان جایز نباشد و این هتک حرمت باشد؟ و همچنین تصویر عورات سواره بر شتران برهنه به اشخاص مشابه چه ضرری دارد، با وجود اخبار بسیار که چنین واقع شده و در مجالس می‌خوانیم آن‌ها را. و اما تشبیه به اعدای اهل بیت (علیهم السلام)؛ پس دلیل بر آن منعی که متصور است، آن چیزی است که در السنه مشهور است که «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و مظنون این است که مضمون روایت باشد. و لکن الحال در نظرم نیست و بر این وارد است که اولاً این را تشبیه نمی‌گویند. چون ظاهراً تشبیه، این است که خواهد خود را از ایشان داند و به طوع و رغبت در آن لباس رود و خواهد که خود را از جمله آن‌ها شمرد. سلماً که عموم شامل این باشد. پس می‌گوییم بعد منع سند و دلالت و تسلیم عموم، این نسبت میان آن و عمومات ابکاء عموم [و خصوص] من وجه است و شکی نیست که عموم رجحان ابکاء، سنداً و دلالتاً و اعتضاداً راجح است بر حرمت این گونه تشبیه.

و همچنین هرگاه استدلال شود بر حرمت [تشبیه خوانی] به حرمت اذلال مؤمن نفس خود را، هم چنین جواب می‌گوییم منعاً و تسلیماً و تضعیفاً، بلکه گاه است که این اثر اعظم از مجاهدان است و این را محض از برای رضای خدا کردن جهاد عظیم است و حق تعالی اکرم از آن است که کسی که خود را در راه او ذلیل کند، محروم کند از فیض. و دیگر اینکه، اشخاص مختلف می‌باشند و نسبت به بعضی اشخاص اذلال نیست به جهت مهانت نفس او. و غالب این است که از این اشخاص متشبیه می‌شوند به صورت اعادی.

و اما مسأله تشبیه به زنان؛ پس جواز آن نیز از آنچه گفتیم ظاهراً می‌شود که ممنوع است که مراد از تشبیه این باشد که به جهت اینکه این شخص متشبّه به زنان از حیثیت آن‌که تشبیه به زنان است [تشبیه] نمی‌کند؛ بلکه می‌خواهد مثلاً زینب خاتون را مصور کند به لباسی که صریح در زنان نیست غالباً. و اگر هم باشد مضر نیست. مثل چادر شب به سر کردن. و مکالماتی که ایشان می‌فرمودند بکند به جهت ابکاء. و این را تشبیه به زنان نمی‌گویند. چون ظاهراً آن [حکم حرمت]، تشبیه مختص به



شیخ مرتضی انصاری

جنس زنان است، بدون غرضی دیگر. و در اینجا [تشبیه خوانی] لباس زنان پوشیدن، نه از برای نمود خود است به صورت زن. و فرق بسیار است میان ملاحظه تشبیه به شخص معین از زنان، از راه خصوصیات افعال آن زن، و تشبیه به جنس زنان از راه تشبیه به این جنس. پس خوب تأمل کن (صص ۵۷ تا ۵۹).

میرزا ابوطالب قمی (متوفی ۱۲۴۹):

پرسش: آیا تشبیه در آوردن که مقصود از آن عزای حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می‌باشد که یک طرف شمر و حرمله و سنان بن انس و مثل این زناده درست می‌کنند و از طرف دیگر تشبیه صدیقه صغری حضرت زینب خاتون و سکنیه ورقه و ام لیلی و غیرها (علیهم السلام) درست می‌کنند با آن‌که آن‌ها مرد می‌باشند، چه صورت دارد و محصل سؤال این است که آیا جایز است در ایام عاشورا یا در غیر آن، تشبیه به صورت امام یا اعدای اهل بیت و تشبیه محاربه و مقاتله یوم قتل الحسین، به قصد تعزیه داری و گریاندن مردم و لوثبانی باشد و آیا جایز است که مردان در لباس زنان اهل بیت عصمت یا غیر ایشان تشبیه شوند به همان قصد یا نه چنانچه محقق ثالث (فده) در جامع الشتات و رکن الفقها الشیخ زین العابدین (فده) در ذخیره المعاد، حکم بر جواز فرموده‌اند.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحیم؛ بدان که تحقیق این مطلب موقوف است به بیان مقدمه و آن این است که عناوین وارده در ادله شرعیه در سؤالات بر سه قسم است؛ اول اینکه شارع مقدس حرام کرده است بر مردان پوشیدن لباسی که مختص زنان است و همچنین بالعکس؛ دوم این که شارع حرام کرده است تزئین نمودن مرد به آن چه از مختصات زنان است خواه آن محرمات ذاتیه باشد مثل طلا و حریر در غیر مواضع مستثنی یا

غیر آن مثل خلخال و دست‌بند و امثال اینها؛ سیم اینکه در السنه مشهور است «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» و مظنون این است که مضمون روایت باشد و دلالت دارد بر این اخباری که دلالت می‌کند بر حرمت تشبیه رجال به نساء و بالعکس چنانچه از علل و غیره نقل شده است. هرگاه این را دانستی، پس بدان تشبیه به معصوم و اولاد و اصحاب او داخل در عنوان اول و ثانی نیست از این جهت که شبهه و مشبه به هر دو مرد است و لباس مرد هم پوشیده است از عمامه و قبا و عبا و آلات حرب و غیر ذالک و تزئین با مختصات زن نیست مثل طلا و گوشوار و خلخال و دست‌بند و غیره و اما عنوان سیم که «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» آن هم برای شخصی که شبیه امام (علیه السلام) و اولاد و اصحاب او برای اقامه عزای شده است و این کمال فخر و ثواب برای اوست؛ زیرا که دعای کافه شیعه اثنا عشریه، این است که خداوند منان همه را با امام حسین (علیه السلام) محشور فرماید و اگر بگوئی اشکال از این جهت نیست، بلکه از این جهت است که هتک احترام می‌شود؛ زیرا که یک مرد فاسق را مثلاً شبیه امام (علیه السلام) قرار دادن می‌باشد، پس این اشکال هم مندرج است از جهت این که در اصول آل محمد (علیهم السلام) بیان شده است که هتک احترام و ضد آن که عبارت از تعظیم بوده باشد، تابع قصد است و معلوم است که قصد آن اشخاص، اظهار حکایت حال امام (علیه السلام) و مظلومیت اوست که مردم محسوس کند که ظلم و مصائب فوق النهایه بر امام (علیه السلام) و اولاد و اصحاب او در روز عاشورا چنین واقع شده تا از انضمام حکایت فعلی و حکایت قولی که مرثیه خواندن باشد، ظلم ظالمین بر امام (علیه السلام) آشکار و واضح شود تا این که در حق آن‌ها لعنت کنند و از آن‌ها تبری جویند و بر مظلومیت امام و اهل بیت و اصحاب و اولاد و برادران آن حضرت، گریه و زاری و تباکی کنند و اقامه عزای حضرت امام حسین (علیه السلام) من حیث فعل خارجی حسّی هم به

خیابا

شماره ۱۱۴ و ۱۱۳



در اخبار وارد است که شعار بنی امیه و آل مروان این بود که ایام عاشورا و خصوص آن روز را روز زینت و عید و فرح و نشاط و انبساط قرار می‌دادند و زینت کوفه و شام را در وقت ورود اهل بیت مشهور است و روایاتی که دلالت دارد بر مطلوبیت حزن و هم و غم، ترک این امور را اقتضا دارد، مگر آنکه باعث شود کثرت بکا را هر چند به سبب کثرت ازدحام باشد

جا بیاورند؛ پس این برگشت بر عمل مستحب مؤکد مثل روضه خوانی (صص ۶۲ تا ۶۴).

پرسش: شیخ مرتضیٰ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱) در مکاسب محرمه:

شبیه‌خوانان برای ایفای نقش زنان اهل بیت اطهار (علیهم‌السلام) در تعزیه، از لباس‌های مشترک استفاده می‌کنند که عبارت است از قبا، بلند مشکی و روسری بلندی که سر و صورت نقش‌خوان را می‌پوشاند. مرحوم شیخ انصاری، حتی استفاده از لباس ویژه زنان را نیز در این مراسم جایز می‌داند چه برسد به استفاده از لباس مشترک. در عظمت شخصیت شیخ انصاری، تنها، یادکرد این نکته ضروری است که آن مرحوم، صاحب تألیفاتی متعدد از جمله دو کتاب مهم مکاسب محرمه در فقه و رسایل در اصول است که فهم و هضم این دواثر، امروز از شرایط لازم و بی‌بدیل ورود به مدارج عالی حوزه‌های علمیه است (ص ۸۸).

شیخ زین العابدین مازندرانی (۱۲۲۷-۱۳۰۹) در کتاب ذخیره المعاد:

پرسش: آیا شبیه‌خوانی که نوعی از عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) و متداول بین ماست و در اجرای آن مثلاً شخصی در نقش شمر بن ذی الجوشن و دیگری (با آنکه مرد است) در نقش حضرت زینب (علیه‌السلام) ظاهر می‌شود، جایز است یا نه؟

پاسخ: اشکالی ندارد، بلکه پسندیده و ستودنی است تا وقتی که به حرامی همچون غنا و مانند آن، دچار نگردد.

پرسش: استفاده از طبل و سنج در دسته‌های عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) برای اجتماع مردم و نظم بخشیدن به حاضران با هدف عزاداری، در حالی که مردم آن‌ها را از اعداد آلات لهو خارج می‌دانند و بلکه آن‌ها را از وسایل تعزیه و حزن‌آفرینی می‌دانند، جایز و یا حرام است؟

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



باید تعزیه از محرمات شرعی پاک شود و اگرچه حرامی که واقع گردد، سرائت به اصل شبیه‌خوانی [و حلیت آن] نمی‌کند

آیت‌الله شیخ محمدحسین نائینی

پاسخ: [استفاده از طبل و سنج و نظایر آن‌ها] هیچ ضرر و اشکالی ندارد، بلکه پسندیده و نیکوست.

ایشان همچنین در رساله «ذخیره المعاد»، پوشیدن لباس زن در تعزیه را که مقصود از آن، حکایت از زنان است قویاً و فعلاً و لباساً جایز می‌دانند (صص ۹۶ و ۹۷).



آیت‌الله ابوالقاسم خویی

سید علی یزدی (متوفی ۱۳۵۰) در کتاب «وسایل مظفری»:

از جمله طرق عزاداری، شبیه‌شدن و شبیه‌آوردن است و چون این مسئله محل بلوی و حاجت است در اکثر بلاد، مناسب است اندکی شرح داده شود؛ پس گوییم این فعل یا عاری و خالی است از محرمات و یا مشتمل است بر حرام و یا امری که شبهه حرمت در آن باشد؛

اما قسم اول اظهار این است که جایز است؛ دلیل بر آن مضافاً الی الاصل عمومات وارده در امر به بکاء و ابکاء است و نیز مندرج است در تحت عنوان اعانت بریز و تقوی و یا توهم می‌شود اینکه متشبه یا شبیه اولیاء و اصفیا و شهدا می‌گردد یا شبیه اعدا و ادعیا؛ اما اول موجب هتک حرمت دین و اولیا و کملین است پس محرم است به دلالت کتاب و سنت و اجماع بلکه عقل نیز؛ اما دوم حرام است نظریه اخباری که وارد شده است در نهی از تشبیه به کفار و اعداء علاوه آنکه من تشبه بقوم فهو منهم؛ پس بر هر دو تقدیر محکوم به حرمت خواهد بود و این توهم در هر دو مورد فاسد است؛ اما مورد اول از آن جهت که مقصود در تشبیهات چنانچه محقق قمی (ره) در «جامع‌الشتات» متوجه است نه تشبیه نفس به نفس و شخص به شخص است بلکه مقصود، تشبیه هیأت و زوی و لباس و حالت است برای تذکره و ابکاء دیگران و اگر

بگویی باعث می‌شود تذکره ذلت و خواری اولیا و نفوس مقدسه و نشر آن را و آن، موجب هتک حرمت ایشان است، گوییم خود ایشان ظهور و بروز آن امور و حالات را خواسته‌اند و بیان آن و امر به نشر آن در اخبار کثیره و احادیث وفیره نموده‌اند تا مردم بدانند و شیعیان و دوستان بر آن مصائب و نوائب گریان و نالان شوند. وانگهی ورود آنچه به ایشان رسیده است شایع و ذایع است در میان خلق و لاسیما طایفه حقه شیعه و چگونه می‌توان گفت ابتلا به آن مصائب و شدائد ذلت و خواری است با آنکه کمال عزت و نهایت جلالت و نبالت در آن ابتلائات است و بالاتر از آن، عنایت و مکرمتی از حضرت اقدس احدیت تعالی شأنه نباشد و اگر نه چنین است، پس چرا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) خود اصرار در اشاعه و اذاعه آن داشته‌اند؛ و بالجمله ذکر آن مصائب و رزایا تارّه به عنوان رثاء است و آن بیان قولی است و تارّه به عنوان تشبیه است و آن، بیان فعلی است و هر دو مطلوب و محبوب است بلکه می‌گوییم ما تشبیه حضرت امیر را به شیر و تشبیه حضرت حسین و اصحاب را به ذبایح و اضاحی و شیعه را بغرّ محجلین و امیر را به قاید ایشان و نیز شیعه را به نحل و آن جناب را به یعسوب جایز می‌دانیم؛ چنانچه در اخبار هم وارد شده است و در آن‌ها هتکی نیست؛ پس چه هتک است در تشبیه ایشان را به شیعه و تشبیه شیعه را به ایشان؟

و اما در مورد دوم بر تقدیر ورود نهی از تشبیه به اعداء و تسلیم ورود من تشبه بقوم الخ گوییم نهی نه از تشبیه در مجرد هیأت و صورت است بلکه مراد، تشبیه در اعمال و افعال است که متشبه، خود را از آن‌ها و در عداد آن‌ها قرار دهد یا مراد از تشبیه، موذت و رفاقت و تزئین طریقه و استحسان رویه آن‌هاست و بر تقدیر تسلیم گوییم نسبت بین این خبر و عمومات ابکاء، عموم من وجه است و ترجیح از برای ثانی است با اعتضاد به اصل. پس حق جواز است به مقتضای اصل، بنا بر آنچه در محل خود مقرر و محقق است و اصولیین از علما (انار الله برهانهم) تصریح نموده‌اند که در شبهات حکمیّه تحریمی که از جمله محلّ فرض است، اصالة اباحه و جواز متبع و مجری است و تأیید می‌نماید مدعی را مؤیداتی عدیده، هر چند هر یک برای اثبات حکم صالح و قائم نباشد، لکن به آن‌ها استیناسی حاصل می‌شود؛ از جمله فاضل مجلسی (ره) در «بحار» نقل کرده است از مفید و سید و شهید در زیارت حضرت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از دور «اذا اردت ذلک فمثّل بین یدیک شبیه القبر و اکتب علیه اسم و تکنون علی غسل ثمّ قم قائماً و انت متخیّل مواجهته الخ». و در اخبار است تصور دو ملک به صورت



بشر در زمان حضرت داوود و آمدن در نزد آن بزرگوار و تصور جبرئیل در نزد حضرت مریم به صورت بشر و در نزد حضرت ختمی مرتبت به صورت دحیه کلبی و ظاهر شدنش به زئ بنی عباس بنا بر خبری که صدوق روایت کرده است و تشبه امیرالمؤمنین به رسول خدا در لیلۃ المیت به طوری که کفار چنین دانستند که رسول خدا است و روایتی که شیخ بهایی و صاحب مجمع و دیگران در تفسیریا من اظهر الجمیل و ستر القبیح روایت کرده است (= کرده اند) که هر بنده ای را در عرش، تمثالی و شبیهی هست الی آخر الخبر و تشبه امیر به خضر یا جبرئیل پس از وفات در وقت استقبال جنازه مطهره خود چنانچه سید در «مدینه المعجز» روایت کرده است «عن البرقال روی محدثوا اهل الکوفه أنّ امیرالمؤمنین لما حمله الحسن و الحسین علی سربره الی مکان القبر المختلف من نجف الکوفه وجد فارساً يتصوّع منه المسک فسلم علیهما ثم قال للحسن انت الحسن بن علی رضیع الوحی والتّنزیل وعلیم العلم و الشرف الجلیل خلیفه امیرالمؤمنین و سید الوصیین قال نعم قال و هذا الحسین بن علی سبط الرّحمة و رضیع العصمة و والد الائمة و ربیع الحکمة قال نعم فقال سلماء الی و مضیا فی دعة الله فقال له الحسن إنه أوصی الینا أن لا نسلّمه إلا الی احد رجلین جبرئیل و الخضر فمن أنت منهما فکشف الثّقاب فإذا هو امیرالمؤمنین ثم قال للحسن یا ابامحمّد لا تموت نفسی إلا و نشهداها» و تشبیه خداوند متعال، حضرت عیسی بن مریم را به شاتی از یهود چنانچه در آیه شریفه بدان اشارت کرده است «و ما قتلوه و ما صلیوه و لکن شبّه لهم» و تشبیه امیر در حرب احیاناً به بعض اصحاب خود و تلبسش به لباس او در حال جهاد چنانچه بر متبّع ظاهر و روشن است و خلق کردن خداوند متعال از نور خود شبیهی برای حضرت امیر در آسمانها و... که مؤید است مدعی را و می نماید رسمی و اثری را از تشبیه و عمدۀ نظر در حکم به جواز به اصل است؛ چراکه بدون معارضی است و مورد دلیل اجتهادی که اعتمادی به آن باشد نیست، چنانچه ذکر شد و مع ذلک کله توقف خالی از وجه نیست و اما تشبیه حیوانی را به اسب حضرت حسین به هیچ وجه محذوری ندارد «کما لا یخفی». اما قسم دوم پس در تنقیح آن می گویم آنچه بسا در مجلس شبیه متعارف شده است و شبیه حرمت دارد، چند بحث است؛ امر اول استعمال آلات لهو مثل طبل و شیپور و صرناج و امثال آن و حکم آن معلوم شد و گفتیم اظهر حرمت استعمال آن آلات است. دوم ذکر اخبار و روایات مجعوله و نسبت آن را به اهل بیت عصمت و حرمت آن هم بی اشکال است.

سیم نظر کردن مردان به زنان و زنان به مردان از روی ریه و شهوت و ظاهراست حرمت آن. چهارم اشتغال بر اموری که باعث شود ضحک حاضرین را حرمت آن هم ظاهراست؛ چراکه موجب اقهاک و جرئت بر خدا و رسول و بر دین خداست. پنجم پوشیدن رجال لباس نساء را و بالعکس ظاهرا این است که خلافی در حرمت هیچ یک از این امور نیست، بلکه جمعی از اجله فقها ادعای اجماع نموده اند بر حرمت



آیت الله محمد حسین نائینی

آن ها خصوص دو فعل اخیر و در اخبار کثیره تصریح به حرمت شده است و در حدیثی وارد است لعن بر متشبهین از رجال به نساء و متشبهات از نساء به رجال. پس اشکالی در حرمت آن نیست و سزاوار است در این مقام، اشاره به دو مطلب؛ اول آنکه مراد از ثیاب مختصه به رجال و نساء چیست و حال آنکه به اختلاف اعصار و امصار، اختصاص مختلف می شود «کما لا یخفی» و ظاهرا این است که مرجع در آن عرف است، پس مثل مقنعه و خلخال از مختصات نساء و مثل عمامه و قلنسوه طویل از مختصات رجال است و اگر عرف بلاد مختلف شود، مرجع عرف غالب است و بر تقدیر تساوی در هر بلدی به عرف آن بلد عمل می شود کما فی نظایر المقام مما لم ینضبط الامر فیه. دوم آنکه مراد از تشبه رجال و نساء هریک به دیگری چیست و صدق لبس هر کدام لباس آن دیگری را که موضوع حکم مذکور است، به چه می شود. ظاهرا این است که مقصود از اخبار نه مجرد تشبیه است بر وجهی که معمول است در تشبهات، بلکه مراد، انتحال رجال است حالت نساء را و از اینجا است که فاضل قمی (ره) در «جامع الشتات» گوید تشبه به نساء حرام است در صورتی که تشبه و تلبس برای غرضی باشد که

باعث شود قراردادن خود را از نساء و در عداد آن ها و ظاهراست که معمول در تشبیهات بر این وجه نیست، چه واضح است که متشبه به زینب خاتون مثلاً مقصودش از تشبه به نساء از حیث آنکه تشبه به نساء است نیست، بلکه مراد تصویر نفس است به آن صورت و تشکل به آن هیأت برای ابکاء. و بالجمله غرض، ابکاء است نه اظهار خود را در زئی نساء. پس تشبه به نساء بر آن صادق نباشد و بعبارة آخری منهی و مراد از اخبار ناهیه تشبه به جنس نساء است نه شخصی که مقصود، بیان حال او و اظهار و ارائه هیأت و وضع اوست و فرقی است ظاهر بین تشبه و ملاحظه تشبه به فردی از نساء نظر به خصوصیات موجوده و حالات حاصله در او و بین تشبه به جنس نساء، بدون ملاحظه خصوصیات؛ ششم تزیین و آراستن مجلس است به ثیاب ثمینه و اشیاء نفیسه مثل حریر و دیباج و اسباب زینت و تجمل. در اخبار وارد است که شعار بنی امیه و آل مروان این بود که ایام عاشورا و خصوص آن روز را روز زینت و عید و فرح و نشاط و انبساط قرار می دادند و زینت کوفه و شام را در وقت ورود اهل بیت مشهور است و روایاتی که دلالت دارد بر مطلوبیت حزن و هم و غم، ترک این امور را اقتضا دارد، مگر آنکه باعث شود کثرت بکا را هر چند به سبب کثرت ازدحام باشد. هفتم غناء است و غنا مطلقاً حرام است هر چند در تلاوت قرآن و در مرثیه خوانی باشد، بلکه ظاهرا این است که عقاب آن در قرآن و تعزیه شدیدتر و عظیم تر باشد. (صص ۱۱۶ تا ۱۲۱).

سید مرتضی داماد تبریزی (۱۲۷۵-۱۳۳۶) در کتاب «الأعلام الحسینی»:
اما جواز شبیه و هیاکل در اخبار بسیار و احادیث بی شمار در اغلب مجلدات کافی و وافی و بحار به اسانید عدیده و متون متعدده وارد است. از باب تیمن و تبرک، بعضی از اخبار را متعرض و ذکر می نمایم:

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



آیا تشبه به اهل بیت علیهم السلام در نمایش و تعزیه و غیر آن جایز است؟
با مراعات احترام آنان جایز است
امام خمینی



السَّيِّدُ السَّنْدُ سَيِّدُ رَضَى الدِّينِ ابْنِ طَاوُوسٍ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ از امام باقر ناطق جعفر الصادق علیه السلام روایت می‌کند [که] سائلی سؤال نمود از آن حضرت در خصوص زیارت کردن حضرت رسالت و ختمی مرتبت علیه السلام از دور. فرمود: «اِنَّهٗ یسمِعُکَ مِنْ قَرِیْبٍ وَ یُبَلِّغُهٗ عَنْکَ مِنْ بَعِیْدٍ اِذَا اُرْدَتْ ذٰلِکَ فَمَثَلُ بَیْنِ یَدَیْکَ شَبَهِ الْقَبْرِ وَ اَکْثَبُ عَلَیْهِ اسْمُهٗ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ کُنْ عَلٰی غَسَلٍ ثُمَّ قَائِماً وَ زُرْ الزَّیَّارَةَ الْمَفْضَلَةَ». و در احادیث معتبره منقول است بعد از آنکه ملائکه آسمان، مشتاق به زیارت جمال مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گشتند، لذا حضرت احدیت (جل و علا) تمثال و شبیه آن حضرت را در آسمان قرار داده و در آن شبیه ظاهر فرمود جلال و جمال مبارک آن حضرت را. ملائکه آسمان‌ها زیارت می‌کردند و تحصیل اجر و ثواب موالات و زیارات آن حضرت نموده در حدیث شریف می‌باشد که ضربت عبدالرحمن بن ملجم حرام زاده، اثر به آن تمثال و شبیه نموده به آن واسطه ملائکه آسمان‌ها محزون و غمگین گشتند و حضرت حق تعالی جلّت عظمته چندین مرتبه، شبیه اوضاع کربلا را بر انبیاء و اولیاء ارائه فرموده، چنانچه ذکر خواهد شد و بالجمله شبیه آوردن شیء در موجودات خارجیّه مثل مثل آوردن است در کلام برای معانی عقلیه «و تلك الأمثال نضربها للناس فما یعقلها إلا العالمون». و اصل تجویز شبیه از سلاطین صفویّه و علماء معاصران‌ها بوده چون اهل ایران قریب العهد به تشییع بودند، حکماء و علماء آن زمان تدبیر و تشبیه نمودند تا آنکه مصائب آل رسول ﷺ از مرتبه بیان به مقام عیان رسیده تا آنکه همه را منقلب نموده حتی قلوب قاسیه را سنگ محبت حسینی علیه السلام بشکست. بلی باید در شبیه آوردن، ملاحظه قوانین شرعیه نموده تا مخالف شرع انور، واقع نباشد، چون ادله محرّمات، وارد بر ادله سنن و مندوبات می‌باشد «کما هوالتحقیق عند حملة عرش العلم بالفقه».

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

آیا بازی کردن در نقش شخصیت انبیا و امامان علیه السلام در نمایش یا سینما، به‌ویژه آنکه به قصد خدمت به اسلام و دعوت به آن باشد، جایز است؟

این کار به لحاظ شرعی و به عنوان اولی، هیچ اثر منفی ندارد؛ یعنی به لحاظ مبنایی حرام نیست که سیمای شخصیت‌های بزرگ دینی را با نقاشی یا بازی کردن نقش آنان، تجسیم بخشیم؛ زیرا هیچ دلیل شرعی‌ای در تحریم آن به دست ما نرسیده است
آیت الله سید محمد حسین فضل الله

و اما در خصوص پوشیدن مردان، لباس زنان را و بالعکس در تشبیه و تعبیه؛ پس با ترتب غرض شرعی، حرمت او معلوم نیست «کما یشهد به الروایات المعتمده والاکخبار المتکثره فی الکتب الجامعه لنوادیر الاخبار من الوافی والوسائل والبحار المتضمن لفعل امیرالمؤمنین علیه السلام حیث انه امر جماعه کثیره من النسوان ان یتلبسن بعمائم الرجال و یشیردون بحلیه من الأبطال والفرسان ثم أمرهن أن یصاحبن عایشه من البصره إلى مدینه المنوره لحکم خفیة کانت تقتضی ذلک». (صص ۱۴۸ و ۱۴۹).



آیت الله حائری مازندرانی

آیت الله شیخ محمدحسین نائینی (۱۲۷۷-۱۳۵۵):
ظاهراً جایز است تشبیهات و تمثالاتی که قرن‌هاست بین شیعیان برای اقامه عزا و گریستن و گریاندن متداول است و اگرچه مردها لباس زنان و یا زنها لباس مردان را بپوشند. اگرچه ما در سابق (چهار سال قبل) در این مسأله، اشکال داشتیم و حکم به جواز را مقیداً گفتیم، لکن پس از مراجعه مجدد به ادله، برای ما آشکار شد که روایاتی که تحریم تشبیه و تمثیل را می‌گویند، حاکی است که مردها از شکل و حدود مردان خارج شوند و در شکل نساء درآیند، نه فقط لباس آن‌ها را زمان کمی (همان‌طور که اکنون در شبیه‌خوانی‌ها رایج است) در بکنند، بی‌آنکه از حدود مردان خارج شوند و اخیراً آن را در حاشیه خویش بر عروة الوثقی استدراک کردیم؛ آری، باید تعزیه از محرمات شرعی پاک شود و اگرچه حرامی که واقع گردد، سرایت به اصل شبیه‌خوانی [و حلیت آن] نمی‌کند.

تا کنون حقیقت مسأله استفاده از آلات موسیقی رایج در عزاداری‌ها (دمام= شیپور و طبل و...) برای ما روشن نشده است، ولی اگر استعمال آن‌ها برای اقامه عزا و فراخوان مردم

و تهییج مرکب توسط راکب و عادات عربی و مانند آن باشد (آن‌گونه که اکنون در نجف اشرف معمول است) و در لهو و شادی به کار گرفته نشود، ظاهراً جایز است و خدا داناست (صص ۱۵۴ تا ۱۵۷).

آیت الله محمدحسن مامقانی (۱۲۹۰-۱۳۵۱)، صاحب تنقیح المقال:

از واضح‌ترین چیزها برای مطلعین از اخبار و آرای فقها این است که هیچ آیه و یا روایتی (و لو ضعیف یا مرسل) در حرمت تشبیه شخصی به شخص دیگر و تمثیل یک واقعه خاص شخصی با غرض عقلایی وارد نشده است. و هرکس ادعای ورود آیه یا عبارتی فقهی را در این موضوع دارد، آن را بیاورد و هرگز نمی‌تواند چنین آیه یا عبارتی بیاورد و چگونه ممکن است که فقها از این امر، منع کرده باشند وقتی اولین کسی که از علما، تعزیه سیدالشهدا علیه السلام را اجرا کرد و آن را اشاعه داد، مرحوم علامه مجلسی بوده که وی از بهترین علمای شیعه و مطلعین از اخبار و روایات معصومین بوده است و از میان فقها و علمای بعد از او، کسی وی را انکار نکرده است (صص ۱۷۲ و ۱۷۳).

آیت الله سید ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳) در کتاب «مصباح الفقاهه» و غیر آن:

پرسش: آیا تهیه فیلم تاریخی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام جایز است؟ و بازی کردن نقش آنان چه حکمی دارد؟ آیا هرکس می‌تواند در نقش آنان بازی کند، یا اینکه باید مؤمن باشد؟ و بازی کردن در نقش انسان‌های پاک، غیر از معصومان، مانند: [حضرت عباس]، [جناب سلمان]، [حضرت ابی طالب] و... چه حکمی دارد؟ و نیز بازی کردن در نقش پیامبران گذشته، چگونه است؟

پاسخ: در همه، معیار یکی است. همه در حکم به جواز برابرند و اگر این کارها، هتک ائمه علیهم السلام و اولیاء نباشد، جایز است. هرگاه این شرط تضمین شود، نمایش، بی اشکال خواهد بود.

نیز: پوشیدن مردان لباس زنان را به منظور اظهار حزن و اندوه و به نمایش گذاشتن حادثه عاشورا و برپایی عزای سرور جوانان بهشت، بی شک جایز است و اما پندار حرمت این عمل با تمسک به بعضی از اخبار که از همانندی زنان و مردان به یکدیگر نهی کرده، از وسوسه‌های شیطانی ریشه گرفته است؛ زیرا این اخبار بر حرمت شبیه‌خوانی دلالتی ندارند (صص ۲۷۴ تا ۲۷۶).

امام خمینی (ره) (۱۳۲۰-۱۴۱۰):

پرسش: آیا تشبیه به اهل بیت علیهم السلام در نمایش و

تعزیه و غیر آن جایز است؟
پاسخ: با مراعات احترام آنان جایز است (ص ۲۸۶).

آیت الله محمد تقی بهجت (۱۳۳۴-۱۴۳۰):
پرسش: تشبیه به اهل بیت (علیهم السلام) در نمایش و تعزیه و... چه حکمی دارد؟
پاسخ: اگر هتک احترام نشود، مانعی ندارد.

پرسش: تعزیه و شبیه خوانی بخش هایی از تاریخ که سند معتبری ندارند (مثل ازدواج حضرت قاسم)، چه حکمی دارد؟
پاسخ: اگر معلوم باشد که نقل از بعض تواریخ و روایات ها است، اشکال ندارد (ص ۳۴۰).

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی (متولد ۱۳۳۷):

پرسش: بعضی افراد در تعزیه نقش امام معصوم (علیه السلام) یا نقش شخصیت هایی مثل حضرت عباس (علیه السلام) را اجرا می کنند و حال آنکه صاحب سابقه درخشانی نیستند و فقط به جهت اینکه خوب برنامه اجرا می کنند، آن نقش را به عهده می گیرند. نظر مبارک را بیان نمایید.

پاسخ: درخشان بودن سابقه تعزیه خوان شرط نیست؛ ولی اگر سوء سابقه خصوصاً سوء حال فعلی، عرفاً توهین باشد، نباید آن اشخاص، مجری باشند.

آیت الله حسینعلی منتظری (۱۳۴۰-۱۴۲۱):
پرسش: تشبیه به اهل بیت (علیهم السلام) در نمایش و تعزیه و غیره چه حکمی دارد؟
پاسخ: اگر مستلزم اهانت به اولیاء خدا نباشد، اشکال ندارد (ص ۳۶۰).

آیت الله سید صادق روحانی (متولد ۱۳۴۵):
پرسش: پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و بالعکس در مجامع عمومی و نیز در موارد خاصی مثل تعزیه و نمایش چه صورت دارد؟
پاسخ: باسمه تعالی؛ پوشیدن لباس زنانه توسط مرد و بالعکس در مجامع عمومی و غیر آن ها مطلقاً جایز است؛ خصوصاً در مورد تعزیه و شبیه.

پرسش: نظر حضرت عالی در مورد مراسم تعزیه و شبیه سازی امام حسین (علیه السلام) و حضرت زینب (علیه السلام)، آن هم توسط افرادی معمولی چیست؟

پاسخ: باسمه تعالی؛ کار خوبی است. فقط باید رعایت کنند که توهین به آن بزرگواران نشود، به جملات غیر شرعی و توهین آمیز (ص ۳۷۹).

آیت الله شهید سید حسن شیرازی (۱۳۵۴-۱۴۰۰)
 در کتاب «الشعائر الحسینیة»:

تعزیه خوانی نوعی از شعائر حسینی محسوب می شود که البته اثری که در جامعه می گذارد به مراتب از دیگر شعائری که در کتاب ذکر می شود، بیشتر است؛ چراکه اکثریت مردم از آنچه را که به چشم می بینند، بهتر اثر می پذیرند و با به تصویر کشیده شدن هر واقعه ای بهتر آن واقعه را می توانند تصور کنند و بیشتر در ذهن آن ها می ماند و طبعاً اثر بیشتری بر جامعه



محمد حسن مافقانی

مترتب می گردد.

علاوه بر موارد مذکور و با توجه به دلایلی که ذیلاً ذکر می گردد، بعید به نظر می رسد که دیگر کسی به دلیل اهانت به شخصیت افرادی که در کربلا بودند، قائل به حرمت آن گردد؛ زیرا که در قرآن کریم، نور خدای تعالی به «مشکاة» تشبیه شده است و در احادیث صحیح نیز امیر المؤمنین (علیه السلام) به «اسد»، «سیف»، «شجر» و... تشبیه شده اند که هیچ کدام از این تشبیهات، اهانت به ساحت مقدس آن حضرت نمی باشد؛ زیرا که اهانت و احترام هر دو از جمله امور اعتباری هستند که تابع عرف می باشند و عرف ما نیز تعزیه داری و یا شبیه خوانی را اهانت به امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان تلقی نمی کند، بلکه نوعی احترام به آن بزرگان می داند؛ زیرا که زنده شدن یاد و نام آن ها و اقامه عزای آن ها می باشد.

البته که در این مراسم به بهترین شکل، احترام آنان حفظ می شود؛ یعنی اینکه شخص فاسق به جای امام و یا شهید و یا مخدرات حرم، نقش ایفا نمی کند که این امور، همه ثانویه اند و در صورت رعایت نشدن نیز در اصل تعزیه خللی وارد نمی کند، چون نفس کار، ممدوح و پسندیده است. گذشته از این مباحث، مناقشاتی در تشبیه

اشخاصی با مقام و مرتبه ای پایین به افرادی با مقام و جایگاه والا تر وجود دارد که دلایلی بر جواز این چنین تشبیهی را ذکر می نمایم:

۱. اصل بر مباح بودن است؛ زیرا که دلیلی بر نقض آن آورده نشده است.
۲. تعزیه داری، خود از کامل ترین مصادیق روایات زیر است:

(الف) من بکی او ابکی او تبکی وجبت له الجنة
(ب) رحم الله من یحیی امرنا

۳. خدای تعالی در قرآن کریم در بیان جریان حضرت مسیح (علیه السلام) آورده است که مردم فکر می کردند که مسیح (علیه السلام) کشته شده و به صلیب کشیده شده است؛ در حالی که شخصی که بدترین مردم آن زمان بود با نام «یهودا» که اتفاقاً بسیار شبیه حضرت مسیح (علیه السلام) بود، به جای آن حضرت به صلیب کشیده شد و آن حضرت به آسمان ها عروج نمود.

۴. خدای تعالی ملکی را شبیه امیر المؤمنین (علیه السلام) خلق نمودند تا ملائکه ای که مشتاق دیدار روی ایشان می باشند، دائماً آن ملک را زیارت کنند.

۵. ملائکه ای از سوی حضرت حق در جنگ بدر برای یاری رساندن به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برایشان وارد شدند که شبیه حضرت امیر (علیه السلام) بودند.

۶. از امام باقر (علیه السلام) پیرامون وجه تسمیه «قائم» برای حضرت ولی عصر (عج) سؤال کردند که ایشان فرمودند: ملائکه الهی در حال ضجه و گریه بر امام حسین (علیه السلام) بودند که به آن ها خطاب شد آرام گیرید که انتقام وی را خواهم گرفت. سپس پرده ها کنار رفته و تمثال امام آخر از ذریه حسین (علیه السلام) که قائم و در حال نماز بود، به آن ها نشان داده شد و حق تعالی فرمودند: به وسیله این قائم، انتقام حسین (علیه السلام) را می گیرم.

۷. هنگامی که خدای تعالی اراده فرمودند که ملائکه عبادت بندگان را روی زمین ببینند، از هر مؤمنی تمثالی در عرش خلق کردند که

خیابا

شماره ۱۱۴ و ۱۱۳

آیا هنر پیشه زنی که کارهای خلافی را در فیلم ها بازی کرده، مجاز است نقش حضرت زینب (علیه السلام) را بازی کند یا اینکه افرادی با ویژگی ها و رفتارهایی مشخص مجازند؟

می تواند؛ به ویژه آنکه در این نقش به گونه ای بازی کند که شخصیت حضرت زینب (علیه السلام) را به عنوان شیرزنی مسلمان که از تعظیم و تقدیر وجدان انسان ها برخوردار است، نشان دهد.

مسئله اینجاست

که چگونه این نقش را بازی کند؟

آیت الله سید محمد حسین فضل الله

با رکوع و سجده مؤمنین بر روی زمین، آن‌ها نیز به رکوع و سجده می‌روند و وقتی ملائکه آن‌ها را می‌بینند، بر صاحب آن تمثال‌ها صلوات فرستاده و برای آن‌ها طلب مغفرت می‌کنند.

۸. هنگامی که آدم ابوالبشر (ع) از حضرت حق علت جاری شدن اشکش را در هنگام شنیدن نام مبارک امام حسین (ع) سؤال کرد، از طرف حضرت حق تمثیل واقعه کربلا بر بال‌های جبرئیل (ع) برای او نشان داده شد.

۹. هنگامی که حضرت موسی (ع) علت خلقت آتش جهنم را از حضرت حق جویا شد، خدای تعالی اراده فرموده و صحنه شهادت سیدالشهدا (ع) را به وی نشان دادند که جایگاه دشمنان آن امام شهید است.

حال مناقشه‌ای دیگر و آن تشبیه اشخاصی با هر مرتبه‌ای از مقامات معنوی به افراد بسیار دون‌مایه و پست مانند قاتلان سیدالشهدا (ع) است.

تشبیه مؤمنین به قاتلان سیدالشهدا (ع) ذاتاً امری مباح است و از طرفی نیز مستحب می‌باشد؛ چراکه موجب حزن و اندوه شده و به واسطه آن بغض شیعیان نسبت به دشمنان اهل بیت (ع) بیشتر می‌گردد و در اصل، اقامه عزای سیدالشهدا (ع) است و باعث احیای امر آن‌ها و زنده شدن یادشان می‌گردد.

مواردی نیز در تاریخ موجود است اعم از اینکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین، شبیه عبدالله بن عباس شدند و یا جبرئیل (ع) برای بیان جنایات بنی‌العباس و بازگوکردن آن برای حضرت رسول (ص) در شمایل آن‌ها با لباس مشکی و خنجر به کمر بر آن حضرت نازل گردید.

تشبیه به کفار در اسلام حرام می‌باشد؛ یعنی مسلمان نباید خود را شبیه غیرمسلمان نماید؛ زیرا با این کار، تبعیت از کافر و با تقلید از او شخصیت کافر را تأیید کرده است و به نوعی پذیرفته است؛ ولیکن تشبیه موقتی و در قالب نمایش و تعزیه که به وسیله آن، مظلومیت اهل بیت (ع) نمایان ترمی‌گردد، مباح است؛ چراکه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

پوشیدن مردان لباس زنان را به منظور اظهار حزن و اندوه و به نمایش گذاشتن حادثه عاشورا و برپایی عزای سرور جوانان بهشت، بی‌شک جایز است و اما پندار حرمت این عمل با تمسک به بعضی از اخبار که از همانندی زنان و مردان به یکدیگر نهی کرده، از وسوسه‌های شیطان ریشه گرفته است؛ زیرا این اخبار بر حرمت شبیه‌خوانی دلالتی ندارند
آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی

عظمت مصیبت وارد بر آن‌ها را نشان داده و از طرفی هم انزجار عمومی از دشمنان آن‌ها را در پی دارد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «کسی که قومی را دوست داشته و یا اعمال آن قوم را دوست بدارد، از آن‌ها محسوب می‌شود». ولی تعزیه محبتی در پی ندارد بلکه شخص با نفرت، آن نقش را بازی می‌کند و به بیان انزجار از آن قوم می‌پردازد.

اما تشبیه مردان به زنان و بالعکس که هیچ‌کدام در تعزیه، حرمتش به اثبات نرسیده است: مردی که در تعزیه ظاهر خود را شبیه زنان می‌کند، از سر تا پایش با لباس مشکی و یا چادری پوشیده است و در ناقه‌ای محفوظ نشسته و نقش یک زن را بازی می‌کند و نه اینکه قیافه و حرکات و سکنت زنان را از خود نشان دهد و مردی زن نما شود.

تشبیهی که در تعزیه است، تشبیهی صوری است ولی آن تشبیه حرام است که تشبیه حقیقی باشد و مردی، صفات و خصوصیات مردانه را کنار گذاشته و صفات زنان را در زندگی خود به کاربرد و زن‌گونه زندگی کند (همان‌طوری که در برخی کشورهای اسلامی و همچنین کشورهای غیراسلامی، شاهد آن هستیم)...

شخصی که نقش امام را در تعزیه ایفا می‌کند، توهینی به ساحت ایشان نمی‌باشد؛ زیرا اهانت به فعل بی‌قصد تعلق نمی‌گیرد، چون آن شخص، هدفش امام بودن نیست، بلکه افعال و سخنان آن امام را در این قالب بیان می‌کند و آن هم به مقصود ایجاد حزن و به گریه انداختن حضار در مجلس تعزیه و به تصویر کشیدن فاجعه کربلاست و نه قصد دیگر... آن تشبیهی حرام است که دائمی و با هدف و نیت سوء و غیر شرعی باشد. امیرالمؤمنین (ع) نیز امر به چنین تشبیه موقتی نموده‌اند:

بعد از جنگ جمل و پیروزی سپاهیان حضرت امیر (ع)، ایشان چهل زن را در لباس مردان جنگی با شمشیر و زره و... به عنوان محافظ عایشه از بصره به مدینه فرستادند تا اگر کسی در راه، قصد حمله به عایشه را داشت، از چهل مرد جنگی ترسیده و از حمله منصرف گردد و جان عایشه در امان باشد. حال اگر همه زنان با لباس زنانه همراه بودند، هیچ مصونیتی برای وی پدیدار نمی‌شد. دائمی بودن این عمل یعنی تشبیه مرد به زن و بالعکس، بی‌تردید حرام است [و نه صورت موقتی آن در مجالس تعزیه]. (صص ۴۲۰ تا ۴۲۵).

آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله (۱۳۵۶-۱۴۳۱):

پرسش: برپایی تعزیه عاشورا و ساختن

فیلم‌های سینمایی - که افرادی در نقش شخصیت‌های آن بازی کنند - چه حکمی دارد؟

پاسخ: طبیعی است هر مناسبتی مانند عاشورا که با وجدان دینی و ذهنیت فرهنگی و حرکت سیاسی مردم ارتباط دارد، باید متناسب با پیشرفت زمان و ابزارهای بیانی روز، قابل عرضه باشد؛ زیرا هر اندیشه‌ای برای جا یافتن در عمق وجدان و دریافت انسان‌ها باید با ابزارهایی عرضه شود که درک و شناخت و وجدان انسان با آن ارتباط دارد؛ چراکه انسان چنان تربیت شده که افکار دیگر از راه ابزارهای پیشرفته روز، وارد عقل او می‌شود و باورهایش از این طریق ساخته می‌شود؛ بنابراین ما ضمن تشویق مجالس عزای حسینی به شیوه سنتی - که دارای نتایج مثبت بزرگی در سطح توده مردم است - اهل فن را تشویق به پیشرفته‌کردن شیوه اجرای عزاداری می‌کنیم. من معتقدم برنامه‌های تعزیه عاشورایی که معمولاً به شکل ابتدایی و بازسازی حوادث اجرا می‌شود، دارای عمق و آفاق و پویایی و مفاهیم عاشورا نیست و بیننده در می‌یابد که چنین تعزیه‌هایی، رویدادها را به صورتی بی‌روح پی می‌گیرد و اگر بیننده‌ای جذب چنین نمایشی شود، فقط در اصل مصیبت است؛ بنابراین ما دوست داریم که عاشورا وارد عصر و زمان ما شود و از طریق ارزش‌هایی که پیام‌آور آن است، با انسان معاصر ارتباط برقرار کند و آن ارزش‌ها را با مصیبتی که در این روز رخ داده است، تعمیق بخشد. طبیعی است که برای رسیدن به چنین نتایجی که به عاشورا (علاوه بر بُعد شیعی و اسلامی آن) بُعدی انسانی و جهانی بخشیده است، نیاز به توانایی‌های هنری و نوآورانه در نمایش و تعزیه و سینما داریم، هم از جهت نمایش‌نامه و فیلم‌نامه و هم از جهت کارگردانی و هم از جهت بازیگری.

پرسش: آیا بازی کردن در نقش شخصیت انبیا و امامان (ع) در نمایش یا سینما، به ویژه آنکه به قصد خدمت به اسلام و دعوت به آن باشد، جایز است؟

پاسخ: این کار به لحاظ شرعی و به عنوان اولی، هیچ اثر منفی ندارد؛ یعنی به لحاظ مبنایی حرام نیست که سیمای شخصیت‌های بزرگ دینی را با نقاشی یا با بازی کردن نقش آنان، تجسم بخشیم؛ زیرا هیچ دلیل شرعی‌ای در تحریم آن به دست ما نرسیده است. اما این مسأله به عنوان ثانوی ربط می‌یابد. مسأله‌ای که در اینجا با آن روبه‌رو هستیم، این است که آیا به تصویر کشیدن چهره این شخصیت‌های مقدس و نشان دادن آن به مردم و بازی کردن نقش آنان در فضای عمومی جامعه، اهانت و

بی ادبی به آنان شمرده می شود یا نه؟ آیا سطح قداست و احترام آنان را در جامعه می کاهد یا خیر؟ آیا بازی کردن فلان هنرپیشه معین در نقش پیامبر یا امام، موجب هتک حرمت آنان در نظر عامه مردم می شود یا خیر؟ اگر موجب هتک حرمت و شخصیت آنان شد، بر اساس عنوان ثانوی جایز نیست.

خلاصه کلام اینکه بازی کردن در نقش آنان به عنوان اولی حرام نیست. مسأله اینجاست که آیا آشکار کردن شخصیت پیامبر در فلان فیلم یا نمایش، اهانت به ایشان محسوب می شود یا خیر؟ اگر در عرف عام، اهانت به شمار آمد جایز نیست، حتی اگر در واقع، بی احترامی و اهانت نباشد.

پرسش: اگر کارگردان در انتخاب هنرپیشه ها بد عمل کند، آیا توانایی های نااهم سطح آنان بر موقعیت و منزلت شخصیت هایی که در نقش آنان بازی می کنند تأثیر نخواهد گذاشت؟ چنان که قهرمان بدکار در نتیجه ایفای نقش ماهرانه هنرپیشه ای که در نقش او بازی می کند، در نزد مردم محبوبیتی بیش از قهرمان مصلح بیابد؟

پاسخ: طبیعی است وقتی که ما از نمایش عاشورایی (به فرض صحت تعبیر) سخن می گوئیم، اصولاً منظور ما هنری است با ضمانت همه عناصری که می تواند روح و حقیقت آن واقعه تاریخی و بازتاب های مثبت آن را به تصویر کشد؛ بنابراین طبیعی است که انتخاب هنرپیشه و کیفیت کار هنری باید با مطالعه دقیق انجام شود.

پرسش: روزگاران درازی، فقها نمایش را حرام می دانسته اند. اکنون شما به آن فرامی خوانید. آیا فقه های گذشته به خطا رفته اند؟

پاسخ: من قبول ندارم که فقها نمایش را به معنای هنری، حرکتی حرام شمرده باشند. شاید نمایش (تمثیل) را با ساختن مجسمه و نگارگری اشتباه گرفته اید. بله؛ برخی از فقه های شیعه و سنی، چهره تراشی را حرام دانسته اند؛ زیرا این عمل را (هرچند به صورت ناخودآگاه) به معنای دوگانه پرستی می دانند. اما نمایش را کسی حرام ندانسته است.

پرسش: فناوری کارنمایشی اقتضای کند که متن نمایش نامه در سطحی فراتر از معمول باشد و این مستلزم تغییر در متن است.

اینجاست که کارگردان بین تغییر نص تاریخی و بین ضعف کار هنری حیران می ماند. این مشکل چگونه قابل حل است؟

پاسخ: وقتی هدف از عرضه نص، نشان دادن پویایی و سرزندگی یک اندیشه است، می توانیم

نسبت به تغییر نص تا حدی که منافات با مضمون و محتوای آن نداشته باشد، آزادی عمل قائل شویم.

پرسش: تغییر و تحول بخشیدن به شیوه های احیای شاعران حسینی به گونه ای متناسب با عصر و زمان، گام مهمی است. اما آیا ممکن نیست روند این حرکت در نسل های آینده به گونه ای پی گیری شود که گام های افراطی برداشته شود و تغییرات عمده ای در دیگر مفاهیم اسلامی داده شود؟

پاسخ: ما از شکل ها و شیوه های بیان سخن می گوئیم و نه از خود اندیشه اسلامی. البته محتوای اصلی و حقیقی اندیشه اسلامی ثابت است. اما آن نیز در اجتهاد به لحاظ فهم محتوا و آگاهی از آفاق متنوع اندیشه که ممکن است در نتیجه تغییر موضوع، عناوین جدیدی بیابد، پویا و متحرک است؛ بنابراین ما به صرف اینکه فتح باب تحول و تطور ممکن است به تجاوز از خطوط اسلامی منجر شود، از تغییر و تحول و نوسازی نمی ترسیم؛ زیرا معتقدیم اگر گروهی از علمای پیشرو و آگاه و زمان شناس در هردوره ای به وظیفه شان عمل کنند، ضامن عدم انحراف خواهند بود.

پرسش: شما هنرمندان متعهد را دعوت به ساختن فیلم سینمایی و تلویزیونی و نمایش در موضوع شاعران حسینی نموده اید. آیا دعوت شما با اعتراض شدید برخی از فقها که آن را نوعی عرف و عادت شکنی می دانند، روبه رو نخواهد شد؟

پاسخ: فکر نمی کنم فقه های آگاه و زمان شناسی که می دانند باید از ابزارهای معاصر در تولید اندیشه و حرکت اسلامی و ترویج شریعت اسلامی استفاده کرد، با شیوه ها و ابزارهای هنری ای که متناسب با فضا و روح اسلام باشد، مخالفتی نشان دهند. البته می دانیم که برخی فضلا یا حتی عامه مردم هستند که هر چیز تازه ای برایشان سنگین است و با هر گام تازه ای مشکل دارند؛ زیرا می ترسند که این امور تازه، اوضاعشان را به هم بزند یا آنان را به زحمت بیندازد. اما من معتقدم که نوآوران و نواندیشان باید ضربه های جریان های مخالف را تحمل کنند. ما معتقدیم عرف، نهایت جهان نیست و خود به خود هیچ قداستی ندارد. خدا در قرآن از انسان ها خواسته است تا از عادات بربند و در آن بیندیشند و اگر آن را نامناسب دیدند، ردش کنند و اگر مناسب دیدند بپذیرند و تعمیقش بخشند: (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ، قُلْ أُولُو جُنَّتُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَائَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أَرسلتم به کافرون)

[گفتند]: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان رهسپاریم.» گفت: «هرچند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود یافته اید، برای شما بیارم؟» گفتند: «ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید، کافریم.» (سوره زخرف، ۲۳ و ۲۴) بنابراین ما عادات را مقدس نمی شماریم، اما باید پیشرفت زندگی را به گونه ای پی گیری و همراهی کنیم که با خطوط کلی اسلام سازگار باشد و فکر نمی کنیم که تحول بخشیدن به شیوه های نمایش عاشورا با آموزه های اسلام منافات داشته باشد.

پرسش: آیا هنرپیشه زنی که کارهای خلافی را در فیلم ها بازی کرده، مجاز است نقش حضرت زینب (ع) را بازی کند یا اینکه افرادی با ویژگی ها و رفتارهایی مشخص مجازند؟

پاسخ: می تواند؛ به ویژه آنکه در این نقش به گونه ای بازی کند که شخصیت حضرت زینب (ع) را به عنوان شیرزنی مسلمان که از تعظیم و تقدیر وجدان انسان ها برخوردار است، نشان دهد. مسأله اینجاست که چگونه این نقش را بازی کند؟ (صص ۴۲۸ تا ۴۳۲).

آیت الله سید علی خامنه ای (متولد ۱۳۵۸): ما با شبیه خوانی موافقیم، مخالف نیستیم؛ اما شبیه خوانی خوب، شبیه خوانی درست، شبیه خوانی منطبق با واقعیت. شبیه خوانی خوب است و مفید است؛ به شرطی که درست منطبق باشد با حوادث. البته پیدا است بیان نمایشنامه ای - که شبیه خوانی هم یک نوع تئاتر و نمایشنامه هست و خوب هم هست - این با بیان معمولی فرق می کند. هنرمندانه باید باشد، خوب باید باشد، در این شکی نیست؛ اما دروغ تویش نباشد، خلاف واقع نباید باشد، حقایق را برای مردم بیان بکنند (ص ۴۳۸). ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

از واضح ترین چیزها برای مطلعین
از اخبار و آرای فقها این است که
هیچ آیه و یا روایتی (ولو ضعیف یا
مرسل) در حرمت تشبیه شخصی
به شخص دیگر و تمثیل یک واقعه
خاص شخصی با غرض عقلایی
وارد نشده است

آیت الله محمد حسن مامقانی

خیما

www.nashrekheime.ir

فروشگاه اینترنتی

نشر خیمه

کتاب های نشر خیمه را با ۲۵ درصد تخفیف

از وبسایت انتشارات خیمه به آدرس

www.nashrekheime.ir

مراجعه کنید

سلفی‌گری بیماری امروزی جهان اسلام، چندی است با تندروری‌های عده‌ای که قرائتی ناصواب از آموزه‌ها و تعالیم اسلام رحمانی دارند، با شدتی فزون‌تر و به ناحق به امت اسلام تحمیل شده است. سلفی‌گری را از آن روی که امروز به عاملی برهم‌زننده اتحاد و وحدت امت اسلام بدل شده است، در شماره‌های پیشین بخش تاریخ و اندیشه واکاوی کرده‌ایم. اکنون در آستانه بررسی دیگر وجوه سلفی‌گری در جهان اسلام که در صفحات پیش روی از نظر شما خواهد گذشت، نگاهی دیگر بار به آنچه در شماره‌های پیشین در این باب طرح گردید، خالی از لطف نخواهد بود. در شماره‌های گذشته، ضمن بیان شمه‌ای از پیشینه سلفی‌گری و گونه‌های آن که گروه‌های فعال در عربستان، یمن، شبه قاره هند و شمال آفریقا را در برمی‌گرفت، در بیان اهداف برخی دول منطقه در حمایت از جریان‌های تکفیری به بحث ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی و نقش همواره فعال آن در معادلات سیاسی منطقه‌ای با بهره‌گیری از امکانات جغرافیایی پرداخته شد.

تاریخ و اندیشه

گفت‌وگو با مؤلف کتاب اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید:

اخباری‌گری باورها و اعتقادات

اخباری‌گری به روشی در فقه شیعه اطلاق می‌شود که رویکرد آن پیروی از اخبار و احادیث در دستیابی به احکام شرعی است؛ گونه‌ای دسترسی که در امتداد خط مشی عصر حضور و تجاوز نکردن از آن باشد. باورها و اعتقادات این نحله فکری را که در تقابل با دیدگاه اصولی اخذ احکام شرعی از مسیر اجتهاد است، به همراه واکاوی عمده وجوه اندیشه اخباریون در گفت‌وگوی پیش رو با «ابراهیم بهشتی»، مؤلف کتاب «اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید»، برگزیده چهاردهمین همایش کتاب سال حوزه می‌خوانید:

رضا دستجردی

آیا صرفاً ائمه اطهار (علیهم‌السلام) هستند و مردمان عادی آن رادرك نمی‌کنند؟

اخباری‌ها معتقدند که مخاطب قرآن، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستند و نه مردم عادی و هر آیه‌ای را که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بدان تمسک کنند، ما هم می‌توانیم به آن تمسک کنیم. اگر هم ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به آیه‌ای تمسک نکرده باشند، ما هم دیگر نمی‌توانیم بدان استدلال و تمسک کنیم. البته همه طیف‌های اخباری این نظر را ندارند؛ اما عموماً این‌طور فکری‌کنند. اینکه اصلاً ظواهر قرآن حجت است یا خیر، خود سبب شده اخباری‌ها به چند دسته تقسیم شوند. بیشتر اخباری‌ها معتقدند که ظواهر قرآن حجت ندارد. اینکه کسی چیزی بگوید، ظاهر چیزی که گفته و برداشتی که عرف از آن کرده، همان چیزی است که نزد



عوام ظاهر می‌شود و گویند تو چنین چیزی گفته‌ای، اگر هم بگوید قصد نکردم، ولی ظاهر کلام او نشان می‌دهد، این یک بحث عقلایی و ارتکاز عقلاست که به ظواهر کلام افراد ترتیب اثر می‌دهند و می‌توانند به فرد نسبت دهند. حال اگر فرد بگوید من اراده نکردم قبول نمی‌کنند و می‌گویند باید قرینه می‌آوردی، اخباری‌ها هم بیشترشان می‌گویند ظواهر قرآن حجت ندارد؛ مگر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به ظاهر آیه تمسک کرده باشد، اگر آن‌ها تمسک کرده باشند ما هم می‌توانیم، اگر تمسک نکرده باشند باید روایت موافق آن ظاهر داشته باشیم. نمونه‌اش مرحوم فیض کاشانی است که می‌گوید ظواهر قرآن حجت دارد.

آیا اینکه اخباری‌ها، مخاطب قرآن را صرفاً ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌دانند، به این دلیل است که فکری‌کنند عقل مردم عادی توانایی درک و فهم احکام و نظریات شرعی را ندارد؟

اگر حکم عقلی موافق آیات و روایاتی باشد که از سوی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) صادر شده، حجیت دارد؛ وگرنه خیر. اصولاً احکام عقلی از آن دست مواردی است که اخباری‌ها چندان ترتیب اثری بدان نمی‌دهند؛ مگر ائمه (علیهم‌السلام) در آیات و روایات، مثلاً در مورد توحید به آن دلایل عقلی استناد کرده باشند که در نتیجه آن دلیل ائمه (علیهم‌السلام) مورد قبول است. یکی از امتیازات اخباری‌ها و اصولی‌ها همین است که اخباری‌ها چندان ترتیب اثری به عقل نمی‌دهند؛ چون معتقدند عقل بسیار اشتباه کرده است. مرحوم مجلسی می‌گوید که هیچ دلیل عقلی نداریم؛ مگر اینکه اشکالی بدان وارد شده باشد؛ یعنی مثلاً اخباری‌ها می‌گویند هر ادله‌ای که راجع به خداشناسی آمده، اشکالی در آن وجود دارد. اگر آن ادله عقلی در مورد خداشناسی را ائمه (علیهم‌السلام) هم تأیید کرده باشند، مورد قبول اخباری‌هاست؛ وگرنه خیر.

به باور شما چرا اخباری‌ها، اجتهاد و تقلید را بدعت می‌دانستند؟

اخباری‌ها معتقدند اصل اجتهاد در ادله سنی‌هاست؛ وگرنه اصل اجتهاد و کوشش در معنی و مفهوم آیه و حدیث را تخطئه نمی‌کنند. اصول عملیه‌ای داریم که در مورد آن روایاتی

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

اخباری‌ها چندان ترتیب اثری به عقل نمی‌دهند چون معتقدند عقل بسیار اشتباه کرده است
مرحوم مجلسی می‌گوید که هیچ دلیل عقلی نداریم
مگر اینکه اشکالی بدان وارد شده باشد

موجود است. حال اگر روایت در آن باره ضعیف باشد، اصولی‌ها می‌گویند ما نمی‌توانیم به روایات ضعیف استناد کنیم. اما اصول عملیه‌ای وجود دارد که در جاهایی که مشکوک هستیم، بدان مراجعه می‌کنیم. اخباری‌ها می‌گویند همان روایات ضعیف از آن اصول اولیه بهتر است، اینجا دیگر آن اجتهاد که باید به سراغ اصول عملیه برویم، صادق نیست؛ وگرنه اجتهاد یعنی کوشش که روایت و حدیث و قرآن چه می‌گوید. از این نظر اجتهاد را قبول دارند. آن‌ها اجتهادی را که مدرکش سنت پیامبر ﷺ باشد، قبول دارند، تقلید از مرجع و مجتهدی را که فقط دلیلش سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ باشد، جایز می‌دانند؛ اما تقلیدی را که در آن مجتهد قصد کند، از اصول عملیه استفاده کند، جایز نمی‌دانند.

آیا می‌توان دشمنی اخباریون با سنی‌ها را دلیلی برد اجماع - که به گفته آن‌ها برگرفته از آرای سنی‌هاست - از سوی اخباریون دانست؟ اخباری‌ها معتقدند که از زمان استاد ما، «علامه سید بن الطاووس» یا حتی قبل از آن، اخبار ما را به اخبار صحیح، ضعیف، موثق و حسن تقسیم کرده‌اند. مرحوم کافی حدود ۱۶ هزار روایت دارد. اگر بخواهیم اخبار صحیحش را بسنجیم، تعدادش خیلی کم است و اخبار ضعیفش زیاد؛ پس باید اخبار ضعیف را کنار بگذاریم. دیدند چیز زیادی از روایات باقی نمی‌ماند؛ در حالی که به ادعای اخباریون، صحیح و ضعیف نزد قدماست. اخباری‌ها ادعا می‌کنند اخبار، دو دسته صحیح و ضعیف است؛ نه چهار دسته؛ ضمن آنکه این اصطلاح صحیح با آن اصطلاح فرق می‌کرد. اساس را بر کتاب اصول اربعمائه می‌گذاشتند که سخن ائمه ﷺ است. اگر روایت از این دریچه نگریسته شود، صحیح است. دیگر کاری ندارند که چه کسی نقل کرده است. آن‌ها صحیح را متواتر می‌دانند؛ مثلاً کلینی، روایاتی را از کتاب «بصائر الدرجات» نقل کرده، می‌گویند در همان بابی که روایت نقل کرده، بصائر الدرجات ۱۰ روایت آورده؛ ولی کلینی دو روایت آن را آورده است. کلینی هم دعواش این بود که واسطه‌ها کم شود. هر کدام که واسطه‌اش کمتر باشد، دروغش کمتر و اعتبارش بیشتر است. در همان باب می‌بینیم که روایت صحیح وجود دارد؛ ولی کلینی نقل نکرده، این روایات متواتر است.

آن‌ها اعتقاد دارند که همه روایات ما در کتب اربعمائه، متواتر و دست شیوخ ثلاثه، کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی بوده است و از روی آن‌ها این کتاب‌ها را نوشته‌اند. شما نگاهی به سند یک روایت بیندازید، فرض کنید در

این سلسله سند، یک سند ضعیف باشد، می‌گویید همه روایات که ضعیف نیستند، یک روایت ضعیف بوده است؛ بنابراین می‌خواهند بگویند روایات ما همه صحیح است و نباید با آن‌ها کاری داشته باشیم. در عین حال می‌گفتند این تقسیم روایات باعث می‌شد روایات ما را کنار بگذارند؛ به‌ویژه در زمان شهید ثانی و شیخ بهایی کار به جایی رسید که گفتند فقط به روایات صحیح عمل می‌کنیم؛ یعنی روایات حسن، موثق و ضعیف را کنار می‌گذاریم.

در این صورت چیزی از روایات باقی نمی‌ماند؛ سرانجام اخباریون به اعتبار اینکه از اهل بیت ﷺ و کلماتشان دفاع کنند، به پیشوایی محمد امین استرآبادی که رئیس متأخرین اخباری‌گری متوفی به سنه ۱۰۳۶ قمری است، قیام کردند. کتاب استرآبادی با عنوان «الفوائد المذنیة» حرکتی علیه آن‌هایی است که روایات اخباریون را بدین صورت تقسیم کرده بودند. در این کتاب آمده که این تقسیم اصطلاح نبود، این اصطلاح متأخرین است و نه قدما، قدما همه روایات ما را صحیح می‌دانستند. اقدام اخباری‌ها برای دفاع از اهل بیت ﷺ بود و به سنی‌ها کاری نداشتند؛ ولی در مقام دفاع از خود می‌گفتند اینها حرف‌های سنی‌هاست. اجتهاد را اول سنی‌ها باب کردند و فقه و دین و اصولی‌های ما هم از اینها پیروی نمودند. اصولی‌ها هم باید جواب می‌دادند. در زمان بعد از ائمه اطهار ﷺ و غیبت صغری، احتیاجی به اجتهاد نبود، هر چیزی را که نمی‌دانستند از ائمه ﷺ سؤال می‌کردند. احتیاج به مقدمات نداشتند؛ ولی وقتی که ما ائمه ﷺ را از دست دادیم و اکنون هم که در زمان غیبت هستیم، نیاز است که به سراغ اجتهاد و ادله برویم؛ با وجود این اخباریون می‌گویند اصولی‌ها اجتهاد را از سنی‌ها گرفته‌اند؛ در نتیجه اخباری‌ها می‌گویند چون اجتهاد، پیروی از اهل سنت است، باید آن را کنار بگذاریم؛ یعنی می‌خواهند به اصولی‌ها این‌طور برچسب بزنند که حرف شما حرف سنی‌هاست.

اخباری‌ها بر این باور بودند که فرد باید بدون واسطه به اخبار مراجعه کند و دستور دین را از آیات و اخبار بگیرد؟

فرد خیر؛ آن‌ها تقلید را هم جایز می‌دانند؛ تقلید از کسی که بدانند مدرکش آیات و روایات است. اخباری‌ها می‌گویند اگر بدانیم مجتهدی دلایلش روایات معصومین ﷺ است و حتی سراغ آن اصول اربعه نرفته، همین که بدانیم توجه و اساس گفته‌هایش، روایات است، تقلید را جایز می‌دانیم. البته اخباریون فکری هم برای عوام کرده‌اند، اگر قرار باشد عوامی که

نه می‌تواند روایت را پیدا کند، پیدا هم کند، معنی‌اش را نمی‌داند، خود به این مهم بپردازد، مشکلات بسیاری برایش به وجود می‌آید. این را نمی‌گویند که هر کسی خودش باید به سراغ ادله برود. می‌گویند من که خودم نمی‌توانم روایت را بفهمم و پیدا کنم، می‌توانم به کسی مراجعه کنم که بدانم ادله او روایت است.

استرآبادی در الفوائد المذنیة بر این باور است که نمی‌توان مستقیماً به سنت نبوی مراجعه کرد، بلکه باید ابتدا به ائمه اطهار ﷺ مراجعه نمود و فقط در پرتوی آن می‌توان به سنت نبوی اعتماد کرد. دلیل این رویکرد چیست؟

اخباریون می‌گویند سنت نبوی و کلمات پیامبری بر ما حجت است که از طریق ائمه ﷺ به ما رسیده باشد؛ یعنی ائمه ﷺ تأیید و نقل کرده باشند که این سخن پیامبر ﷺ است؛ اما اصولی‌ها این را نمی‌گویند. می‌گویند اگر از طریق ائمه ﷺ وارد شد، قبولش داریم؛ اما فرض کنید روایتی از شیعه باشد که سرمنشأ آن به پیامبر ﷺ می‌رسید و ائمه ﷺ از آن چیزی نگفته‌اند؛ آن هم برای ما حجت دارد. اگر روایت معتبر باشد، لازم نیست حتماً از سوی پیامبر ﷺ باشد. مجتهدین می‌گویند با سخن ائمه ﷺ مشخص می‌شود که این سخن، سخن و سنت پیامبر ﷺ است یا خیر؛ اما فقط اختصاص به پیامبر ﷺ ندارد. اگر ادله‌اش جای دیگری هم به ما رسیده باشد و چارچوب قبولی روایات در آن موجود باشد، ما می‌توانیم سنت پیامبر ﷺ را هم در آن ببینیم.

به اعتقاد شما چرا اخباریون مخالف ارزیابی سندی و استنادی کتب حدیث بودند؟

می‌گویند در زمان ائمه ﷺ، کلماتی که امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ و شاگردانشان

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

می‌گویند در زمان ائمه ﷺ

کلماتی که امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ و شاگردانشان داشتند،

در چهارصد کتاب جمع‌آوری شده بود

این کلمات روایات متواتر بودند

و شیوخ ثلاثه آن‌ها را

از آن چهارصد کتاب گرفته بودند

با وجود این امروز هیچ سندی دال بر

موثق بودن آن‌ها وجود ندارد



بخشی از یک کتاب

یک دهه در هیأت کاشانی‌های تهران سخنرانی کرده بود. کاشانی‌ها آن قدر از منبرش خوششان آمده بود که شب آخر رفتند سراغش و دعوت کردند در کاشان هم برایشان منبر رود. قوام دلش با رفتن به آن جا نبود. می‌خواست یک جوری جواب رد بدهد. به زبانش آمد که «کاشان شما عقب‌دار، من نمی‌آیم!». شب با خانواده‌اش رختخواب‌شان را برده بودند روی پشت‌بام. نیمه‌های شب قوام احساس می‌کند یک نفر با تحکم دارد صدایش می‌زند و می‌گوید: «بزنم؟ بزنم؟» چشمش را که باز می‌کند می‌بیند که یک عقب‌دار روی سینه‌اش است. سریع از جا بلند می‌شود. زن و بچه‌ها هم از خواب می‌پرند. جریان را برای‌شان تعریف می‌کند. بچه‌ها می‌خواهند عقب‌دار را پیدا کنند اما قوام منصرف‌شان می‌کند: «بخوابید، عقب‌داری در کار نیست. این فقط یک تلنگر به من بود.» فردای آن روز خودش می‌رود سراغ کاشانی‌ها و می‌گوید که دعوت‌شان را قبول می‌کند. به جای ۱۰ روز، دوازده روز در کاشان منبر می‌رود و پولی هم نمی‌گیرد.

کتاب قوام

روایت زندگی حجت‌الاسلام سید مهدی قوام
محسن دریابگی، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



اخباری‌ها ملازمه را قبول ندارند.

می‌گویند نمی‌توانیم از حکم عقل، حکم شرع استخراج کنیم.

اصولی‌ها ملازمه را قبول دارند

و هرچه که عقل حکم کند،

برایشان دلیل شرعی است؛

ولی اخباری‌ها همان‌طور که از نامشان برمی‌آید،

فقط اخبار را قبول دارند

داشتند، در چهارصد کتاب جمع‌آوری شده بود. این کلمات روایات متواتر بودند و شیوخ ثلاثه آن‌ها را از آن چهارصد کتاب گرفته بودند؛ با وجود این امروز هیچ سندی دال بر موثق بودن آن‌ها وجود ندارد. روایاتی هم در این مجموعه کتب وجود دارد که فقها معتقدند معتبر نیستند؛ مثلاً شیخ صدوق یا شیخ طوسی، کتب متعددی داشتند؛ ولی اندکی از آن‌ها اکنون در دست ماست؛ بنابراین همه روایات به دست ما نرسیده است. در کل می‌گفتند که کلیه روایات درست است. مخالف این بودند که قصد بر تقسیم روایات و بعد کنار گذاشتن برخی از آن‌ها باشد. می‌گفتند درست و صحیح چیزی است که قدمای شیعه بیان می‌کردند. در آن زمان چهار دسته تقسیم‌بندی نبود، بلکه دو دسته روایات صحیح و غیر صحیح بود.

چرا اخباریون و اصولی‌ها قائل به دوگونه تقسیم‌بندی حدیث‌اند؟

اصولی‌ها می‌گویند باید به سند حدیث نگاه کنیم و ببینیم وسائط این احادیث که از طرف ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به ما رسیده، چه کسانی‌اند. اگر همه این وسائط، امامی و عادل و در کتب رجال تأیید شده باشند، روایت صحیح و عادل است. نمونه دو واسطه متفاوت، «اسماعیل بن ابی‌زید سکونی» و «حسین بن یزید نوفلی» است که روایات زیادی از این دو در کتب اربعه وجود دارد. نوفلی شیعه و سکونی سنی بود. از نوفلی تعریف و تمجید شده؛ اما نگفته‌اند سندش صحیح و موثق است. در حال از رباط معروف و مشهور بوده؛ هرچند مدعی‌اند سکونی راست‌گوبوده است.

این نوع تقسیم‌بندی به دلیل سند روایات است؛ اما اخباری‌ها که به دو قسم تقسیم‌بندی معتقدند می‌گویند همه احادیث و روایات قطعی‌اند و به سند نیازی نیست؛ بنابراین می‌بینیم که شیخ صدوق در برخی جاها سندهایش را حذف کرده و روایات را به امام (علیه‌السلام) استناد می‌دهد یا بعضی جاها که می‌گوید از فلانی نقل کرده‌ام و واسطه‌ها اینها بوده‌اند. اشاره می‌کند که ما با سند کاری نداریم که شرح حال فرد چگونه بوده است. این روایات کلاً متواتر و از سوی امام (علیه‌السلام) است؛ پس به آن چهار تقسیم‌بندی سندی نیازی نیست. آن روایاتی که در کتب اربعه‌نامه ذکر شده، موثق و صحیح است. روایاتی هم که در این کتب نیامده، مورد وثوق نیست؛ پس دو قسم روایت صحیح و ناصحیح وجود دارد و کاری به سند نداریم. اخباری‌ها معتقد بودند این تقسیم‌بندی باعث می‌شود که ما روایات را با وجود اینکه از ائمه (علیهم‌السلام) صادر شده، کنار

بگذاریم. ناراحتی آن‌ها از این تقسیم‌بندی است، می‌گویند شما به دلیل این واسطه‌ها می‌گویید این روایات درست یا نادرست است. همه این روایات درست است، واسطه‌ها ولو اینکه در این روایت ضعیف‌اند، چون روایات متعدد بوده و وسائط زیادی داشته، به حد تواتر می‌رسیده و علم‌آور بوده است.

امامان معصوم (علیهم‌السلام) در احادیث بسیاری، اصحاب و شاگردان خود را از عمل به قیاس در امر دین و فتوادادن از روی رأی شخصی برحذر داشته‌اند. اخباریان این دسته از احادیث را در باب نکوهش عقل و استدلال عقلانی پنداشته و قیاس منطقی و عقلی (برهان) را نیز بخشی از قیاس نکوهیده دانسته‌اند. آیا این سوءبرداشت علت مقابله اخباریون با تعقل و برهین عقلی است؟

اخباری‌ها ملازمه را قبول ندارند. می‌گویند نمی‌توانیم از حکم عقل، حکم شرع استخراج کنیم. اصولی‌ها ملازمه را قبول دارند و هرچه که عقل حکم کند، برایشان دلیل شرعی است؛ ولی اخباری‌ها همان‌طور که از نامشان برمی‌آید، فقط اخبار را قبول دارند. قرآن که برای آن‌ها جزو ظواهر قلمداد می‌شود؛ مگر نص قرآن باشد؛ حتی برخی از آن‌ها نص قرآن را هم قبول ندارند. اخباری‌ها معتقدند ملازمه‌ای بین حکم عقل و شرع وجود ندارد؛ مثلاً ما می‌گوییم بر حجیت یک چیز، ادله اربعه از کتاب، سنت، اجماع و عقل را داریم؛ اما اخباری‌ها فقط روایاتش را قبول دارند. کتاب که اگر به‌تنهایی باشد و اهل بیت (علیهم‌السلام) هم چیزی نگفته باشند، از حجیت می‌افتد. اجماع هم که باید کشف از قول معصوم (علیه‌السلام) شود و برگشتش به همان حدیث باشد؛ یعنی اگر هزاران نفر هم چیزی گفته باشند که امام (علیه‌السلام) نگفته، برای اخباری‌ها حجیت ندارد؛ پس فقط روایات می‌ماند. در مورد ظواهر هم می‌گویند باید از سوی روایات تأیید شده باشد. برخی از اخباری‌ها هم می‌گویند ظواهر حجیت دارد.

بزرگانی چون مرحوم «آیت‌الله العظمی بروجردی» و «شهید صدر»، یکی از چند

منشأپیدایش اخباری‌گری را تأثیرپذیری آن از نهضت تجربه‌گرایی و حس‌گرایی مغرب زمین می‌دانند؛ با این توضیح که پیشقراول و سردمداران جریان، ملامحمدامین استرآبادی تقریباً معاصریا «فرانسویس بیکن» بوده است. بیکن از جمله نخستین متفکرانی بود که اندیشه تجربه‌گرایی و حس‌گرایی را طرح کرد. آیا می‌توان تأثیرپذیری استرآبادی از بیکن را در رویکرد استرآبادی به حس‌گرایی مؤثر دانست؟





بخشی از يك كتاب

حالش خیلی بد بود؛ خمار خمار. چشمش افتاد به قوام. جلورفت و با همان لحن خماری، به قول قدیمی‌ها «از سرمستی و راستی» گفت: «آقاسید! خرابم! پول مشروب ندارم. دارم می‌میرم». قوام حال و روزش را که دید، بردش دم مغازه مشروب فروشی. بعدها همان فرد توبه کرد و از مریدهای قوام شد.

گاهی وقت‌ها حرف‌هایی می‌زد که برتافته نمی‌شد. یک‌بار در مسجد «ظهیرالاسلام» روی منبر بحثش را کشاند به انتقاد از هوسرانی برخی افراد که به نام صیغه و متعه و انجام مستحبات شعاع نفس خود را توسعه می‌دهند و گفت: «چرا نام شریعت را با کارهای خراب می‌کنی؟ دین آمده تورا از بن بست نجات دهد، نه اینکه تورا در دام شهوات بیاندازد.» تندوتیز صحبت را ادامه داد و از قول شیخ حسنعلی نخودکی هم شاهد مثالی آورد. پیش‌نماز مسجد این حرف‌ها را شنید، عصبانی شد و گفت این حرف‌ها مخالف دین است. دیگر قوام را برای منبر دعوت نکرد.

کتاب قوام

روایت زندگی حجت‌الاسلام سید مهدی قوام
محسن دریابگی، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۴ و ۱۱۵



اجماع هم که باید کشف از قول معصوم علیه السلام شود

و برگشتش به همان حدیث باشد

یعنی اگر هزاران نفر هم چیزی گفته باشند

که امام علیه السلام نگفته،

برای اخباری‌ها حجیت ندارد؛

پس فقط روایات می‌ماند

ما را به حق نمی‌رساند. ما باید در احکام، علم، اطمینان و یقین داشته باشیم. همین مطلب را هم مجتهدین اصولی می‌گویند و معتقدند که ظن کفایت نمی‌کند؛ اما در برخی موارد، شارع مقدس آن ظن را حجت دانسته، خب در اینجا ما هم بدان عمل می‌کنیم. اخباری‌ها می‌گویند همانجا علم است، ظن نیست؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته علم پیدا می‌کنیم؛ در صورتی که علم پیدا نمی‌کنیم.

فرض کنید راجع به خبر واحد، اگر فردی مطلبی را نقل کند، شما لزوماً بدان علم پیدا نمی‌کنید؛ اما در برخی مواقع به گفتار یک نفر علم پیدا می‌کنیم. اگر خبر واحد حجیت داشته باشد و فرد موثق آن را نقل کرده باشد، اما علم پیدا نکردیم، چون خبر واحد برای ما حجیت دارد؛ پس ما دلیل داریم که اخباری‌ها آن را علم و اصولی‌ها آن را ظن به حساب می‌آورند. این در واقع نزاعی لفظی است. اخباری‌ها می‌گویند ادله ما باید کاملاً قطعی باشد و ما اصلاً نمی‌توانیم به ظن عمل کنیم؛ چون حرام است. اصولی‌ها می‌گویند عمل کردن به ظن حرام است؛ منتهی بعضی جاها شارع آن را حجت دانسته و استثنا قائل شده؛ پس چون حجت است، ما بدان عمل می‌کنیم. آنجایی که اخباری‌ها می‌گویند این ظن، یک علم هست، در واقع علم نیست. اطمینان هم نیست، بلکه گمان است؛ مثلاً شارع شهادت دو نفر را حجت دانسته که بدان اطمینان وجود دارد. اطمینان هم پیدا نکنیم، باز حجت است؛ چون حجت است، بدان علم داریم و یقین است؛ در حالی که این‌طور نیست. اخباری‌ها مدعی‌اند بنیان همه مدارکشان بر علم است؛ در حالی که این‌طور نیست و بعضی جاها علم به حساب نمی‌آید.

رویکرد اخباری‌ها به سیاست چیست؟

چون اخباریون کار سیاست را به امام زمان (عج) واگذار کرده و در زمان غیبت او هم این امر را به اهل دنیا واگذار می‌کنند و خود در انتظار امام زمان (عج) به عبادت می‌نشینند. آیا این رویکرد موجب نبودن آنان در سیاست در دوره صفویه شده بود؟

البته برخی اخباری‌ها در زمان صفویه هم در رأس کار و شیخ‌الاسلام بودند. مرحوم مجلسی برخی حرف‌های اخباری‌ها را قبول دارد. نمی‌خواهم بگویم که او از آن اخباری‌های اصیل بود، اما به اخباری‌ها تمایل داشت و در زمان صفویه شیخ‌الاسلام بود. اخباری‌ها در همین دوره در حوزه سیاست کتاب‌هایی نوشته‌اند که در مقدمه آن از شاهان بسیار تعریف کرده‌اند؛ البته شاید این رویه از باب تقیه بوده است. ■

البته شهید مطهری این ادعا را رد کرده و می‌گوید استرآبادی از آن فیلسوف اروپایی متأثر نیست؛ چون زمانشان به هم نمی‌خورد. مرحوم آیت‌الله بروجردی احتمال می‌دهد که ممکن است اخباریون از آن‌ها متأثر شده باشند؛ اما شهید مطهری این حرف را نقل و بعد رد می‌کند و می‌گوید به احتمال قوی استرآبادی متأثر از اروپایی‌ها نبوده؛ چون هم‌زمان نبوده‌اند. این بحث چند وقت قبل نزد «آیت‌الله العظمی بیات زنجانی» هم طرح شد. ایشان از آقای بروجردی همین مطلب را نقل کرد. من اشکال کردم که طبق نظر شهید مطهری اینها زمانشان به هم نمی‌خورد، مطالب خود را به ایشان دادم. ایشان یکی دو روز بعد جواب داد که زمان این دو به هم می‌خورد؛ اما اینکه متأثر شده یا نشده مطلب دیگری است. آقای بیات می‌گفت ممکن است شهید مطهری از نظر تحقیقات اشکالاتی داشته باشد؛ اما تحلیلگر بسیار ماهری است.

به نظر من بعید است که استرآبادی با بیکن و دیگر دانشمندان حس‌گرای اروپا هم‌زمان باشد. خود استرآبادی معتقد است که اخباری‌گری متأثر از آرای شیخ صدوق، شیخ طوسی و کلینی است. اصولی‌ها نیز معتقد بودند که اخباری‌گری از زمان استرآبادی شروع شده، آقای سبحانی هم در کتابش گفته که اخباری‌گری از زمان وی شروع شده و کاری به قدما نداریم.

جایگاه احتیاط‌گرایی در آرای اخباریون

کدام است؟

بحثی بین اصولیون و اخباری‌ها وجود دارد که در شبهات تحریمیه آیا جای احتیاط و توقف است یا جای برائت؟ اخباری‌ها در این باره سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می‌کنند. زمانی ما نمی‌دانیم فلان چیز حرام یا مباح است. اینجا است که اخباری‌ها قائل به احتیاط و توقف شدند؛ یعنی توقف می‌کنیم تا به امام معصوم علیه السلام برسیم و از او سؤال کنیم. در اینجا بحث مفصلی در اصول ما شده که در شبهات تحریمیه آیا قائل به احتیاط، توقف یا برائت هستیم؟ همان‌طور که گفتیم اخباری‌ها قائل به احتیاط شدند؛ اما اصولی‌ها معمولاً قائل به برائت‌اند. البته این مباحث در فروع دین است و در اصول نیست؛ چون در فروع دین برخی مواقع می‌بینیم که اخباری حرف اصولی و اصولی نیز حرف اخباری را می‌زند.

دلیل اختلاف آرای اخباریون و اصولیون در

مورد دستیابی به احکام شرعی از دریچه ظن و گمان چیست؟

اخباری‌ها معتقدند ظن حجت نیست؛ چون



تحت الحنک تا اقتعاط

روایت شهید مطهری از روش اخباریون

حالا برعکس چون همه تحت الحنک را به بالا می‌بندند، اگر کسی تحت الحنک را در زیر چانه چرخ بدهد، حرام است؛ زیرا لباس شهرت می‌شود و لباس شهرت حرام است.

در اینجا جمود اخباری‌گری حکم می‌کند که بگوییم در متن این حدیث، دستور تحت الحنک انداختن رسیده و دیگر فضولی است که ما در اطراف آن حرف بزنیم و نظر بدهیم و اجتهاد کنیم؛ ولی فکر اجتهادی می‌گوید ما دو دستور داریم؛ یکی دستور پرهیز از شعار مشرکین که روح مضمون این حدیث است و دیگری دستور ترک لباس شهرت. در ایامی که آن شعار در دنیا موجود بوده و مسلمانان از آن شعار پرهیز می‌کرده‌اند، بر همه واجب بوده که تحت الحنک ببندازند؛ ولی

یعنی فرق بین مسلمان و مشرک، تحت الحنک در زیر گلو انداختن است. عده‌ای از اخباریون به این حدیث و امثال آن تمسک می‌کنند و می‌گویند، همیشه باید تحت الحنک افتاده باشد؛ ولی مرحوم ملامحسن فیض با اینکه به اجتهاد خوشبین نبوده، در «وافی باب الزی و التجمل»، اجتهادی دارد و می‌فرماید در قدیم مشرکین شعاری داشتند که تحت الحنک را به بالا می‌بستند و نام این عمل را «اقتعاط» می‌گذاشته‌اند. اگر کسی این کار را می‌کرد، معنایش این بود که من جزو آن‌ها هستم. این حدیث دستور مبارزه و پیروی نکردن از آن شعار را می‌دهد؛ ولی امروز دیگر آن شعار از بین رفته، پس موضوعی برای این حدیث باقی نیست.

استاد شهید مرتضی مطهری، در یکی از آثار خود با عنوان «اصل اجتهاد در اسلام»، ضمن معرفی اجتهاد، اصول و گونه‌های آن در مبحثی با عنوان اخباری‌گری به تبیین دو گونه طرز تفکر اصولی و اخباری پرداخته و رویکرد اخباریون را نسبت به برخی مسائل مبتلا به عالم اسلام عنوان می‌دارند. آنچه در پی می‌آید، چند نمونه متفاوت از این نوع نظرگاه است.

در احادیث زیادی امر شده «تحت الحنک» (بخشی از دستار یا عمامه که پس از گذراندن از زیر چانه به دور سر می‌بندند.) همیشه در زیر گلو افتاده باشد؛ نه در حال نماز فقط، بلکه در همه احوال. یکی از آن احادیث این است: «الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ التَّلْحِي»



امروز که آن موضوع از بین رفته و از شعاربودن خارج شده، همچنین در عمل هیچکس تحت الحنک نمی‌اندازد، اگر کسی این کار را بکند، مصداق لباس شهرت و حرام است. این یک نمونه بود که گفته شد و امثال این زیاد است. از «وحید بهبهانی» نقل شده که فرمود یک وقت هلال ماه شوال به تواتر ثابت شد. این قدر افرادی آمدند و گفتند ما ماه را دیدیم که برای من یقین حاصل شد. من حکم کردم که امروز عید فطر است. یکی از اخباریون به من اعتراض کرد که تو خودت ندیده‌ای و اشخاص مسلم العداة هم شهادت نداده‌اند. چرا حکم کردی؟ گفتم متواتر است و از تواتر برای من یقین پیدا شد. گفت در کدام حدیث وارد شده که تواتر حجت است؟!

همچنین وحید می‌گوید: «جمود اخباری‌ها به این حد است که اگر فرضاً مریضی رفته باشد پیش یکی از ائمه علیهم‌السلام و آن امام به او فرموده باشد آب سرد بخور، اخباری‌ها به همه مریض‌های دنیا خواهند گفت هر وقت مریض شدید و هر مریضی پیدا کردید، علاجش آب سرد است. فکر نمی‌کنند که این دستور برای حال آن مریض بوده؛ نه همه مریض‌ها». معروف است که بعضی اخباری‌ها دستور می‌دادند که به کفن میت، شهادتین بنویسند و به این صورت بنویسند: «اسماعیل یشهد أنَّ لا إلهَ إلاَّ اللهُ»، یعنی اسماعیل شهادت می‌دهد به وحدانیت خدا. حال چرا شهادت را به نام اسماعیل بنویسند؛ زیرا در حدیث وارد شده که

حضرت صادق علیه‌السلام در کفن فرزندش اسماعیل به این عبارت نوشته بودند. اخباریون فکر نمی‌کردند در کفن اسماعیل که این طور می‌نوشتند، به این دلیل بود که نام امام علیه‌السلام، اسماعیل بوده و این عنوان لزوماً نام میت نیست؛ بنابراین گفتند حالا که مثلاً حسن قلی بک مرده، چرا اسم خودش را ننویسیم و اسم اسماعیل را بنویسیم؟! اخباریون می‌گفتند اینها دیگر اجتهاد و اعمال نظر و اتکاء به عقل است. ما اهل تعبد و تسلیم و قال الباقر علیه‌السلام و قال الصادق علیه‌السلام می‌باشیم. از پیش خود دخالت نمی‌کنیم. ■

منبع:
مرتضی مطهری، اصل اجتهاد در اسلام

محسن الویری در پاسخ به سؤالات خیمه:

نواخباری‌گری

آسیب‌شناسی، زمینه‌ها و پیامدهای آن

اگرچه عمر اخباری‌گری را که مبنایی خاص در فقه و حدیث شیعه است، می‌توان به درازای چهار قرن قلمداد کرد که روزگاری در گستره‌ای وسیع از فرهنگ و تمدن عالم اسلام گسترش یافته بود، نگاهی به لایه‌های زیرین باورهای رایج در عصر حاضر به روشنی نشان از گونه‌ای نو از اخباری‌گری دارد که به‌ویژه عوام جامعه را هدف گرفته و خطر آسیب‌هایی بس جدی را پیش روی عالم اسلام قرار داده است. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری ضمن بیان برخی نشانه‌های ظهور و بروز این تفکر در اجتماع حاضر، به خطرها و راهکارهای مقابله با این جریان فکری می‌پردازد.

در عصر حاضر، چه نشانه‌ها و رگه‌هایی را از نواخباری‌گری در جامعه امروز می‌توان یافت و به باور شما امروز اخباری‌گری نوین در چه قالب‌هایی قابل مشاهده است؟

اخباری‌گری اصطلاحی است که ظاهراً نخستین بار از سوی «عبدالجلیل قزوینی رازی»، متکلم و مورخ شیعی قرن ششم هجری و صاحب کتاب «النقض» به کار رفت. ایشان در چند جلد از این کتاب ارزشمند از شیعت اصولیه در برابر شیعت اخباریه و غلات و حشویه و دیسانیه نام می‌برد و البته همواره تشیع راستین را همان شیعت اصولیه می‌شمرد. اخباریون کسانی بودند که باور داشتند ما باید برای فهم دین به روایات مراجعه کنیم و آن را پایه و اساس قرار دهیم. این رویکرد، نوعی روش فهم دین بود، ما گاهی در روش فهم دین در رویارویی با منابع اصلی دین مثل قرآن از مجموعه دانسته‌هایمان استفاده می‌کنیم و حتی عقل را هم به میدان می‌آوریم و برای فهم دین بدان استناد می‌کنیم؛ اما اخباری‌گری در نقطه مقابل، رویکردی بود که مدعی بود

ما برای فهم دین راهی جز مراجعه به روایات نداریم. بر این اساس، حتی قرآن هم کنار گذاشته می‌شد؛ چون معتقد بودند قرآن بطونی دارد که بر ما پوشیده است و اهل بیت علیهم‌السلام من خوطب به قرآن هستند و ما از طریق روایات می‌توانیم قرآن را بفهمیم؛ بنابراین اخباری‌گری یعنی پایه و محور قراردادن روایات برای فهم همه آموزه‌های دینی و بستن راه فهم هر چیز دیگری حتی قرآن. مخالفان این نوع تفکر بر این باور بودند که ما می‌توانیم به جز روایات مستقیماً به قواعد عقلی و عرفی و خود قرآن مراجعه و بدان عمل کنیم. این روش فهم دین بعدها صرفاً در فقه منحصر شد؛ یعنی مثلاً در قرن دوازدهم وقتی گفته می‌شود اخباری‌گری، بیشتر به یک گرایش فقهی نظر دارد که در آن جنبه‌های دیگر مثل کلام به حاشیه رانده می‌شود. اگر به این گرایش نگاه گفتمانی داشته باشیم، گفتمان غیر آن، همان گفتمان اصولی است. پرچمدار این نوع اخباری‌گری، مولی محمدامین استرآبادی (متوفای سال ۱۰۳۶ ق) است. در

نیمه دوم قرن دوازدهم فردی به نام آقا وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۵ ق) کمر همت بست و در برابر اخباری‌ها، یک روش فقهی مشهور به روش اصولیون پدید آورد که در آن بتوان در کنار روایات از عقل و قرآن هم استفاده کرد. بعدها این روش گسترش یافت و روش متعارف حوزه‌های علمیه شد و در حال حاضر هم روش رایج در مباحث فقهی حوزه‌ها همین است.

اگر اخباری‌گری را روشی برای فهم دین بدانیم که ما را به روایات محدود می‌کند، لازمه‌اش این است که نسبت به روایات نوعی اعتنا و اهتمام بیشتری داشته باشیم. روایات اگر ضعیف هم بود، دیگر خیلی دغدغه سنجش درستی یا نادرستی آن را نداشته باشیم یا مثلاً در هر موضوعی دنبال روایت بگردیم؛ یعنی حتی اگر بیماری جسمی هم داشته باشیم می‌گویند ببینید در این زمینه روایت داریم یا نداریم. این رویکرد در حال حاضر در خارج از حیطه فقه، در حال قدرت‌گیری است. معنی سخن من این نیست که اکنون دیگر در فقه کسی نیست که گرایش اخباری داشته باشد؛ اما ویژگی، روح و صبغه غالب فقه کنونی شیعه که اکنون در حوزه‌های ما تدریس می‌شود، اخباری‌گری نیست و مشخصاً مباحث اصولی و قرآنی هم در آن راه دارد.

حال آنکه امروز اخباری‌گری به عنوان یک روش دین‌داری و فهم دین تا حدی در حال گسترش در حیطه‌های غیر فقهی است و قرائن نشان می‌دهد که اگر با آن رویارویی مناسبی نشود، در آینده روح حاکم بر روش دین‌داری به‌ویژه نزد عامه مردم خواهد شد؛ یعنی تمسک به هر روایت و بستن تدریجی راه دیگر منابع معرفت مثل معارف بشری، عقلی، قرآنی، یا معرفت‌های عمیق قرآنی. چنین جریانی در حال شکل‌گیری است؛ بنابراین مراد من از اخباری‌گری نوین پیدایش جریانی است که با یک اهتمام اکثری به ظاهر متون و نصوص دینی چه قرآن و چه روایات و تمسک بدان و البته با تأکید بیشتر بر روایات، عملاً دارد راه را بر دیگر منابع معرفت می‌بندد. این درست است که خاستگاه اخباری‌گری در زمان قیام آقا وحید بهبهانی، صرفاً محدود به فقه بود؛ اما امروز این تفکر در خارج از فقه نیز خود را نشان می‌دهد؛ به‌ویژه در آداب و رسوم و مناسک و مانند اینها.

حال اگر بخواهم پس از این مقدمه به پاسخ پرسش شما بپردازم و از نشانه‌های اخباری‌گری سخن بگویم می‌توانم به این موارد اشاره کنم؛ یکی از این نشانه‌ها، ظاهرگرایی دینی است؛ مثلاً جاهایی که می‌بینید از وجود نازنین آقا امام زمان (عج) حرف زده می‌شود و از فرهنگ عمیق و انسان‌ساز انتظار سخن به

میان می‌آید، مفهوم عمیق انتظار به این تقلیل پیدا می‌کند که در دیوار محل کار یا نمازخانه محل کارم را پر از شعارهای مربوط به انتظار امام زمان (عج) کنم، اما اینکه در پایان انتظار واقعی چیست، اخلاق فرد منتظر چیست و بایستگی‌هایی که فرد منتظر دارد، کدام است، اینها یک‌سره رخت بر می‌بندد یا محدود به ادعیه و اذکار می‌شود، به اینکه فقط دعای عهد را بخوانند.

روشن است که خدای ناکرده مراد من کم‌اهمیت جلوه‌دادن اینها نیست، بلکه نگرانی من از بسنده‌کردن به اینهاست. اخباری‌ها به همین بسنده می‌کنند و گامی جلوتر نمی‌گذارند، به روح حاکم و محتوی و تأثیر عملکرد این مناسک که باید بر اخلاق و رفتارشان صورت گیرد، بی‌اعتنا هستند. نشانه دیگر، مناسک‌گرایی گسترده است که به جای بحث‌های اعتقادی یا معرفتی و دانشی که می‌تواند فرد را از درون متحول کند، عمدتاً به مناسک و آداب و رسومی که در دهه‌های

مختلف برگزار می‌شود، بسنده می‌کنند. یا نشانه دیگر جایگزین شدن پوسته و مغز است. مقام معظم رهبری هم چند وقت پیش اشاره کردند که وقتی درباره فضائل حضرت عباس (ع) سخن می‌گوییم، نباید قطر بازو و خم گیسو و کمان ابروی ایشان محتوا قرار گیرد و عظمتشان را در این چیزها بدانیم؛ اما آن نافذ البصیره بودن حضرت عباس (ع) را که امام سجاد (ع) بیان می‌کنند یا از آن جایگاهی که حضرت عباس (ع) دارد و همه شهداء بدان غبطه می‌خورند، غفلت و به جنبه‌های صوری و ظاهری گرایش پیدا

شود. من بارها در تلویزیون دیده‌ام که زمانی که بحث امام زمان (عج) و جمکران پیش می‌آید،

پیاده‌رفتن در بیابان یک شاخص نشان داده می‌شود؛ در حالی که ما می‌دانیم اگر کسی اهل امام زمان (عج) باشد، امام زمان (عج) خود به سراغ او خواهد آمد. این پیاده‌رفتن و پابرهنه دنبال امام گشتن، یک درک سطحی از وجود نازنین ایشان است. نشانه دیگر رواج استخاره به جای استفاده از خرد و تجربه است؛ همچنین می‌توان از پناه‌بردن به خواب و رؤیا به جای استدلال دینی و عقلی به عنوان یک نشانه یاد کرد. نشانه دیگر معیار قرارگرفتن سخنان افراد کم‌سواد در برابر مراجع تقلید و عالمان طراز اول دینی است. در همین زمینه از الگو قرارگرفتن رفتار و روش مداحان و منبری‌ها به بهای کم‌توجهی به روش بزرگان می‌توان نام برد. تیشه‌زدن به ولایت‌مداری به نام دفاع از ولایت نشانه دیگری است که شایسته ذکر است. نشانه دیگری که جا دارد به آن توجه



شود، بهره‌گیری فراوان از مفاهیم متشابه دینی در صحنه سیاست برای از میدان به درکردن مخالفان است و چه بسیار نشانه‌های دیگری که می‌توان نام برد. آن درکی که از ما انتظار می‌رود و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) همواره ما را بدان سفارش کرده‌اند، با این رفتارها سازگاری ندارد. از این دست نشانه‌ها که متأسفانه امروز در جامعه ما کم نیست، از جمله نشانه‌های اخباری‌گری نوین است.

به باور شما چه ارتباطی می‌توان میان نو اخباری‌گری و سلفی‌گری امروزین یافت؟

پاسخ این پرسش به این برمی‌گردد که ما چه تعریف و تفسیری از سلفی‌گری داشته باشیم. یک معنی مثبت سلفی‌گری، بازگشت به سنت سلف صالح پیشین است. این نگاه خوب است و همه باید از آن دفاع کنند. ما باید این تعبیر حضرت امام (علیه‌السلام) درباره فقه پویا و فقه سنتی را به یاد داشته باشیم که فقه ما یک فقه سنتی است؛ ولی نه بدان معنا که پویا نیست. سرشت فقه سنتی ما پویایی آن نیز هست. اگر مراد از سلفی‌گری این باشد که نوگرایی، تجدید و اجتهاد به استناد میراث سلف است و برترین سلف نیز پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و اصحاب درجه اول آن‌ها هستند، این بهترین شکل سلفی‌گری است. اکنون چندین قرن از عصر حضور می‌گذرد و ما به خاطر اعمال خودمان در ظلمت غیبت به سر می‌بریم و از نورانیت ظهور بی‌بهره هستیم.

آن عصر حضور بهترین سلف و برترین سلف است؛ بنابراین سلفی‌گری در این معنا مذموم نیست؛ اما اگر سلفی‌گری به معنی بستن راه هرگونه نوآوری و خلاقیت و بسنده کردن به آن چیزی باشد که متناسب با دوره‌های مختلف عرضه شده، مذموم است. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) افزون بر اینکه نقش هدایت‌گری جامعه را برای همه انسان‌ها داشته‌اند و دارند و آنچه گفته‌اند برای همه زمان‌ها و آحاد انسان‌ها اهلیت مرجع قرار گرفتن دارد، در جامعه خود نیز زندگی می‌کردند

و نسبت به تحولات و حوادث جامعه خودشان هم موضع داشتند. پاره‌ای از موضوعی که اهل بیت (علیهم‌السلام) داشتند ناظر به رویدادهای زمان خودشان بود. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که (نستجیر بالله) دیگر از میرزای شیرازی کمتر نبودند. میرزای شیرازی متناسب با حادثه‌ای حکمی صادر کرد که استعمال تنباکودر حکم محاربه با امام زمان (عج) است. من باید حساب این حکم میرزای شیرازی در کتاب فقهی‌اش درباره این موضوع را که نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر چهار رکعت است با آن حکم حرمت تنباکو؛ اینها صرف نظر از تفاوت‌های حکم و فتوی، دو حکم شرعی متفاوت‌اند و سازوکارهای خاص خود را دارند، هر دو شرعی‌اند، هر دو حکم اولیه هستند؛ اما خب حکم تنباکو زمان دار است و بعد از عقد قرارداد «رژ» هم برداشته می‌شود.

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که در حد میرزای شیرازی نسبت به مسائل جامعه حساس بودند، اما تشخیص اینکه کدام یک از حرف‌های آن‌ها مثل حرمت تنباکوست و کدامشان حلالش «حلال الی یوم القیامه» و حرامش، «حرام الی یوم القیامه» است جای تأمل است. اگر سلفی‌گری بدین معناست که من بگویم هر آنچه وجود دارد، به همین صورت معتبر است و به این جداسازی توجه نکنم، عملاً کارآمدی میراث دینی را از بین برده‌ام. اگر این جداسازی مد نظر قرار گیرد، راه تطبیق‌پذیری احکام با ادوار مختلف باز خواهد شد؛ یعنی هرچند آن حکم امروز برداشته می‌شود، معیار و ملاک آن جاودانه است و هر جا که بود می‌توان حکم مشابه صادر کرد. اگر چنین نکنیم، طبیعتاً نوعی انجماد و ایستایی در صحنه تفکر و تفقه ایجاد خواهد شد. اصطلاح سلفی‌گری نزد اهل سنت معاصر به توضیحات دقیق‌تری احتیاج دارد که خارج از محور بحث کنونی ماست و از آن صرف نظر می‌کنم.

فکر می‌کنید تاجه میزان، نوع نگاه مدرن و سنتی به دین، محرک اخباری‌گری نوین در دنیای امروز خواهد شد؟

اگر محرک به این معنا باشد که اخباری‌گری واکنش به برخی افراط‌ها در زمینه آموزه‌های غیردینی است؛ بله من هم بدان اعتقاد دارم؛ به این معنا هم می‌گویم که آن‌هایی که به اخباری‌گری نقد دارند، چشمشان را بر این واقعیت نپوشانند. وقتی به زمان نسل پیشین و معروف اخباری‌گری که از زمان صفویه شکل گرفت نگاهی بیندازیم می‌بینیم که ملا محمد امین استرآبادی صاحب کتاب الفوائد المدینه متوفای سال ۱۰۳۶ قمری است، مرحوم مجلسی متوفای سال ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۲ قمری است، مرحوم نعمت‌الله جزایری به

فاصله یک یا دو سال بعد از مرحوم مجلسی از دنیا رفت. اینها اخباری‌های شاخصی‌اند که در آن زمان می‌زیستند.

اگر از لحاظ زمانی دقت کنید می‌بینید که چهره‌های شاخص فلسفی ما هم مثل مرحوم میرداماد متوفای ۱۰۴۱ قمری است، ملاصدرا متوفای ۱۰۵۰ قمری است، میرفندرسکی متوفای ۱۰۵۱ قمری است، اینها همه با یکدیگر هم عصر بودند؛ مثلاً ملاصدرا در جلد نهم «اسفار» در مبحثی که درباره مکان بهشت و جهنم بر فرض مادی بودن آن‌ها دارد (صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲) در نقدی گزنده علیه متکلمان که به ظاهر آیات و روایات استناد می‌کنند، آن‌ها را ناآگاه به طبیعیات و منطق و ریاضیات می‌داند و می‌گوید اینها از دین جز مسائل خلافی را نمی‌دانند و هدفشان از علم، اصلاح نفس و تهذیب باطن و پاک ساختن دل و روح نیست، بلکه به دنبال ریاست و مقام و مریدپروری‌اند و به همین دلیل نفاق در دل می‌پروراند و با عقل ناقص و آرای سخیف خود با اهل حکمت و عرفان، بیش از کفار دشمنی می‌ورزند و بیش از یک صفحه با این ادبیات به آن‌ها حمله می‌کند و سرانجام هم می‌گوید اگر اینها بخواهند به حل مشکلات اعتقادی بپردازند: «وقعوا فی العجز کالحمار فی الوحل والطين».

در برابر چنین موضعی شاید تا اندازه‌ای قابل تصور باشد که پاره‌ای از اخباری‌ها هم نگران از دست رفتن خلوص دین باشند؛ بنابراین آن‌ها هم واکنش نشان می‌دهند. ما امروز نیز نباید انکار کنیم که در این معرکه آرای که در شرایط کنونی داریم و این حضور بسیار گسترده اندیشه‌های غیر که یا خاستگاه دینی ندارند یا مهم‌تر از همه آنکه نوعی جهت‌گیری‌های ضد دین در آن‌ها به چشم می‌خورد، عده‌ای در مقابل گردآورد دین و دینداری دیواری بکشند که مبادا دین آسیب ببیند. روایت «احتط لدینک» یعنی برای دین خود دیوار درست کن. اینها این دیوار را به دور خود می‌کشند تا به تعبیر امروزی این سونامی اندیشه‌های غیر، بنیادهای دین را سست نکنند؛ بنابراین اندیشه‌های مدرن دینی و نواندیشی‌های دینی که این نگرانی را در برخی ایجاد می‌کند که مبادا دین‌داری و فهم خالص دین را متأثر و خدشه دار شود، به لحاظ جامعه‌شناختی بی‌تردید در پیدایش اخباری‌گری نوین مؤثر است.

در هر حال طبیعتاً حرف ما این است که نباید از ترس این هجمه، این قدر از این بام به عقب رویم که از آن سوی بام بر زمین بیفتیم. مهم این است که باید در مقابل این اندیشه‌های التقاطی ایستادگی کرد. شکی در این نیست. البته مراد

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



در اخباری‌گری حتی قرآن هم کنار گذاشته می‌شد

چون معتقد بودند قرآن بطونی دارد

که بر ما پوشیده است و اهل بیت (علیهم‌السلام)

من خطوب به قرآن هستند

و ما از طریق روایات می‌توانیم قرآن را بفهمیم



من از ایستادگی، رویارویی خشونت آمیز نیست. اندیشه را باید با اندیشه جواب داد؛ اول باید با اینها رویاروی حکیمانه، متبّعانه و عالمانه همراه با اخلاق و ادب داشت، ولی باید خیلی محکم و بدون ذره‌ای ضعف و فتور و سستی و مماشات و البته با اخلاق و علم در مقابل اینها ایستاد؛ در عین حال این طور نباشد که از ترس اینکه اینها بر ما تأثیر بگذارند، دینی عرضه کنیم که کسی نتواند آن را برتابد و صاحبان فضل و علم هم آن را رد کنند. آن دینی که به عنوان موتور محرک اجتماع همه تحولات را در نظر گیرد، به همه نیازهای انسان توجه کند و زمینه تعالی بشر و اجتماع را فراهم کند کجا، آن علم دینی هم که نتیجه‌اش انسان خمود، سست و گوشه نشین است، کجا.

آیامی توان فاصله میان نخبگان دینی با مردم را که به صورت خواسته یا ناخواسته پدید آمده، عاملی در پیدایش نواخباری‌گری دانست؟

ابتدا باید به این پرسش، پاسخی مثبت دهم؛ منتهی با تبصره‌ای که برای خود ما هم بسیار دردناک است. در واقع یکی از نشانه‌های اخباری‌گری نوین، تغییر مرجعیت اندیشه‌ای است؛ حتی گاهی برای ما پیش می‌آید که سر کلاس درس در دانشگاه که بحث‌های طرح شده علمی است، دانشجویی سؤالی می‌پرسد و پاسخ ما را رد می‌کند و دلیل رد کردن پاسخ را هم اظهارات یک مداح در یک مجلس روضه خوانی ذکر می‌کند. این اتفاق برای خود من رخ داد که برایم بسیار حیرت‌آور بود. پیش فرض این فرد، مرجع بودن آن مداح در بحث‌های دینی، تاریخی و اعتقادی است؛ بنابراین معیار و تلقی او این است که حرف‌های من معلم باید با آن مداح سازگار باشد و وقتی این سازگاری را نمی‌بیند، آشفته می‌شود و اعتراض می‌کند که چرا حرف و تحلیل تاریخی شما مثل آن مداح نیست.

این تغییر مرجعیت متدینان است که نمونه‌های آن بسیار به چشم می‌خورد. امروز در بسیاری مسائل دینی، کسانی را نام می‌برند که چون مطلبی را عنوان کرده، ما هم باید مثل او عمل کنیم و پیش برویم. با هر معیاری هم که نگاه کنیم می‌بینیم آن فرد اهلیت این را که بتواند از منظر دین سخن بگوید و نقطه اتکاء قرار بگیرد، ندارد. اگر ما آب را از سرچشمه زلال آن نگیریم و از آبی که از سرچشمه جدا شده و در طول راه با انواع آلودگی‌ها مکرر شده، استفاده کنیم، طبیعتاً خروجی‌اش هم همین خواهد شد؛ به این معنی بله؛ من هم قبول دارم که فاصله بین نخبگان دینی و مردم از جمله عوامل بسیار مؤثر در رواج اخباری‌گری نوین است؛ اما در اینجا

یک تبصره دردناک وجود دارد و آن عوام‌زدگی پاره‌ای از نخبگان است، ما نمی‌توانیم این را هم انکار کنیم که امروز آن‌هایی که محل رجوع مردم‌اند، اگرچه طرازشان، طراز نخبگی است، متأثر از عوامل مختلف، خود گویی به دام نوعی عوام‌زدگی که از مردم برخاسته است، افتاده‌اند.

اگر فرض بر این است که عالمان دینی باید جامعه را از خود متأثر سازند، کم نیست مواردی که این عالمان خود متأثر از جو عمومی جامعه‌اند؛ یعنی مردم به افکارشان جهت داده‌اند، خیلی وقت‌ها با این توجیه که احساسات مردم نباید جریحه‌دار یا اعتقادات مردم نباید دستکاری شود، در برابر خرافه‌ها و بدعت‌ها سکوت می‌شود. من باز با همه وجود به این مهم اعتقاد دارم که نباید اعتقادات مردم را بیهوده دستکاری کنیم. مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی که حق حیات معنوی برگردن همه ما دارد، بارها و بارها توصیه می‌کرد که اعتقادات مردم را دستکاری نکنید؛ اما دستکاری نکردن اعتقادات مردم به معنی سکوت کردن در برابر هر نوع خرافه و بدعت نیست. نباید اعتقادات دینی مردم را مختل کرد؛ ولی نباید هم در برابر خرافه‌ها، بدعت‌ها و بد اخلاقی‌هایی که به نام دین نزد مردم رواج دارد، ساکت ماند. اینجا چه جای سکوت و تأمل است؟

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در برابر این‌گونه افراد موضع می‌گیرد و می‌گوید این سکوت، سکوت قابل دفاعی نیست. آن حضرت در حکمت ۱۸۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحَكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ»؛ یعنی اگر در جایی که باید سخن حکمت آمیز گفت سکوت کردیم، در این سکوت هیچ خیری وجود ندارد. همان‌طور در اظهار نظر جاهلانه خیر وجود ندارد. روایات مربوط به اینکه عالم باید علم خویش را اظهار کند نیز ناظر به همین معنی است. این یکی از دردهای امروز ماست که کسانی که انتظار نخبگی و هدایت از آن‌ها می‌رود، خود دقیقاً به همین دام افتاده‌اند. حال با هر توجیهی یا برای حفظ موقعیت خودشان، یا براساس همین اعتقاد که نباید اعتقادات و افکار مردم را خدشه دار کرد یا از سر تقیه از خودی‌ها یا از سر نگرانی که مبدا اظهار نظرهای آن‌ها کژتابی‌هایی داشته باشد یا مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

در این‌گونه موارد هم باید دقت کرد که به لحاظ دینی آنچه برای ما حجیت دارد، رفتار، سخن و تقریر معصوم علیه السلام است. رفتار عالمان دینی حجیت ندارد. درست است اگر کسی فقیه و در جایگاه مرجعیت باشد، عمل به آنچه او می‌گوید حجیت دارد؛ یعنی اگر مکلفی

به گفته‌های او عمل کرد، اگر اشتباهی کرده بود، روز قیامت دیگر دمه‌اش بر او نیست؛ اما حجیت به آن معنا که اصلاً سلیقه‌اش برای من اعتبار داشته باشد؛ یعنی اگر او کاری انجام داده، من هم باید انجام دهم، نیست؛ مگر اینکه همه فقها همان کار را انجام دهند؛ مانند اهتمام به نماز اول وقت. اما گاهی یک فقیه یا عالم در یک جایی رفتاری ویژه خود دارد که مردم فقط همین را می‌گیرند و به عنوان یک امر دینی سعی در تبلیغ و حتی تحمیل آن بر دیگران دارند. به این‌گونه افراد باید گفت که اگر یک عالم دینی کاری را انجام داد و در مقابل، ده‌ها عالم دیگر آن کار را انجام نمی‌دهند، نمی‌توان این را یک امر دینی قطعی تلقی کرد؛ بنابراین به این‌گونه موارد هم باید به خوبی دقت کرد که رفتار شخصی یک عالم دینی هم الزاماً اعتبارآور نیست.

نواخباریون، تمدن غرب را کامل رد کرده و ایدئولوژی‌شان، زودودن وجوه متعدد از فرهنگ و تمدن اسلامی است. فکرمی‌کنید این رویکرد تا چه میزان عملی و امکان‌پذیر است؟

اگر در اخباری‌گری گذشته، حدیث‌گرایی، ضدیت با عقل و مانند اینها، صفات بارز بودند، امروز همنشین‌های اخباری‌گری نوین تعبیر دیگری‌اند؛ مثل مقدس‌نمایی، تحجر و ضدیت با غرب. بله؛ من نیز معتقدم که نو اخباریون نوعی تلقی از دین و اصالت دینی دارند که در آن هر آنچه از غرب رسیده، نفی می‌کنند. البته نباید از یاد برد که اخباری‌گری نوین مثل اخباری‌گری گذشته، یک طیف است. همه یک فکرواحد در همه ابعاد ندارند. ما حتی میان اخباریون گذشته کسانی را داشتیم که به نقد حدیث اهتمام می‌ورزیدند. مرحوم شیخ عباس قمی، اخباری محسوب می‌شود؛ اما در آثار مختلف خود از جمله «مفاتیح»، اعتبار سند روایات را زیر سؤال می‌برد. در آثار دیگرشان مثل «نفس المهموم»

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی

بارها و بارها توصیه می‌کرد

که اعتقادات مردم را دستکاری نکنید

اما دستکاری نکردن اعتقادات مردم

به معنی سکوت کردن در برابر هر نوع خرافه

و بدعت نیست



هم به همین صورت است. اخباری‌گری نوین هم یک طیف است. در بخشی از این طیف، نفی یک پارچه تمدن غرب به چشم می‌خورد؛ اما همه‌شان این‌طور نیستند. اینها تلقی‌شان از تمدن غرب این است که تمدن غرب بنیاد شرک‌آلودی دارد و باید از هرچه بر بنیاد شرک است، دوری جست؛ اما اینها بین تجربیات بشری و آنچه همراه با بنیاد شرک تولید می‌شود، جداسازی‌ای صورت نمی‌دهند.

تجربیات بشر محدود به این بحث نیست. تجربه هرجا که باشد می‌توان از آن استفاده کرد. در صدر اسلام، اگر ایرانیان مشرک خندق را به عنوان یک روش نظامی در پیش می‌گرفتند، پیامبر ﷺ هم وقتی سخن سلمان در مورد کندن خندق اطراف شهر را شنید، پذیرفت. اینکه بگوییم ایرانیان مشرک و مجوس‌اند و باید از آن‌ها دوری بجوییم با سیره پیامبر ﷺ سازگار نیست. نکته دوم آن است که معلوم نیست اینهایی که تمدن غرب را یک پارچه رد می‌کنند با چه معیار و ملاکی مثلاً فرهنگ عربی را می‌پذیرند؟ اگر فرهنگ، غربی باشد، بد است و عربی باشد، خوب است؟ اینها نسبت به بشر شرقی این حساسیت را ندارند. معلوم نیست این تمایز میان فرهنگ غربی و شرقی بر چه مبنا و خاستگاهی استوار است؟ در برخی گفت‌وگوها از این عزیزان خواسته‌ام که شما فقط یک مورد ذکر کنید که به نظر شما صددرصد دینی است و بشر در آن دخالتی ندارد. آیه قرآن را هم اگر نام ببرند می‌گویم خب بالاخره من باید زبان عربی بلد باشم که بتوانم آن را بخوانم؛ مگر زبان عربی وحی خداوند است یا چه چیزی دارد که شما این قدر برای آن قداست قائل‌اید؟ زبان عربی هم زبان گروهی از مردم است. چرا به زبان عربی عصر جاهلی که با آن همه تعبیرتند که ما برای عرب عصر جاهلی به کار می‌بریم، حساسیت ندارید و از آن برای فهم قرآن، مقدس‌ترین متن خود بهره می‌گیرید؟ به هر حال این واقعیت قابل انکاری نیست که بخشی از جریانی که می‌توان آن

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



از این عزیزان خواسته‌ام که شما فقط یک مورد ذکر کنید که به نظر شما صددرصد دینی است و بشر در آن دخالتی ندارد

را اخباری‌گری نوین خواند، تمدن غرب را به صورت کامل نفی می‌کند.

با آنچه اشاره کردید، راه حل مقابله با نو اخباری‌گری در عصر حاضر را چه می‌دانید؟

راه حل نخست در درجه اول، محور قرارگرفتن رهبران اصیل دینی و مراجع بزرگ است. من معتقدم که خارج از قلمرو هدایت رهبران و مراجع بزرگوار نباید اقدامی صورت گیرد؛ به دلیل اینکه این موضوع به باورهای دینی عامه مردم پیوند خورده و فقط کسانی که از اعتبار دینی لازم برخوردارند، باید وارد این حیطه شوند؛ وگرنه اگر مجال باز شود و هرکس با هر ذوق و اندیشه‌ای به بهانه مبارزه با اخباری‌گری پرچمی در دست گیرد و به میدان آید، فضا برای دخالت اندیشه‌های سست و ضعیف فراهم می‌گردد. نکته دوم آن است که شاخص مهم و اصلی ما که حتی مقام معظم رهبری هم از آن پیروی می‌کنند، اندیشه‌های امام ﷺ است. امروز با کسانی روبه‌رویم که حرف‌هایشان نشان می‌دهد حقیقتاً درد دین دارند؛ اما درد دین داشتن برای جامعه ما کافی نیست. همه مردم به آن قرائتی که امام ﷺ از دین داشتند، تمایل نشان داده‌اند و برای آن جان‌فشانی کرده‌اند.

نظام ما که با خون شهدا آبیاری شده، سختی‌های بسیاری را به خود دیده و بحمدالله همچنان پابرجاست، بر اساس قرائت امام ﷺ شکل گرفته است. اینجا اخلاق، ادب و احترام به جمع ایجاب می‌کند که ما در مقام تصمیم‌گیری‌های اجتماعی‌مان، آن قرائت را معیار قرار دهیم. در مقام تصمیم‌گیری‌های فردی که بحثی نیست و راه اندیشه‌ها را نمی‌توان بست؛ ولی آنچه قرار است برای جامعه توصیه شود، باید بر اساس درک امام ﷺ از دین باشد. اگر این قرائت را ترویج کنیم مشکلات حل خواهد شد.

نمونه‌اش همین رد یک پارچه تمدن غرب است که با اندیشه‌های امام ﷺ کاملاً در تضاد است. بارها امام ﷺ چه پیش از انقلاب و چه پس از آن از اینکه ما همه تمدن غرب را رد نمی‌کنیم و به جنبه‌های خوب آن توجه داریم، سخن می‌گفتند؛ مثلاً می‌گفتند سینما خوب است؛ به شرطی که در آن فساد نباشد یا مثلاً در

جایی که شاه روحانیون را مسخره می‌کرد که از ابزار نوین استفاده نمی‌کنند، پاسخ داد که مگر یکی از مراجع با طیاره به مشهد رفت؟ اگر شما صحیفه امام ﷺ را به دقت بررسی کنید می‌بینید که امام ﷺ تعبیری را که اخباری‌گری نوین از آن بهره می‌برد، با الفاظی چون مقدس‌نمایی، تحجر و حتی احمق و بی‌سواد بودن همراه می‌کند. اینکه می‌گویند من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که باید مراقب القائنات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، شاهی برای مدعاست.

یا مثلاً تعبیری که امام ﷺ در منشور روحانیت دارد که خون دلی که پدر پیر شما از این مقدس‌مآب‌های واپس‌گرا خورد، از کس دیگری نخورد، نشان می‌دهد که این موضوع تا چه اندازه برایشان سخت است؛ پس محور قراردادن اندیشه‌های امام ﷺ و تبلیغ و تبیین آن و خوانش مکرر اندیشه‌های ایشان راه حل بسیار مؤثری در این زمینه است. نکته آخر اینکه یکی از خصلت‌های اخباری‌گری نوین، نوعی تمامیت‌خواهی و تحقیر دیگران و نادیده‌انگاشتن ارزش‌های دیگران است که اجازه اظهار نظر و سخن‌گفتن به کس دیگری را نمی‌دهد. مقام معظم رهبری بارها از آزاداندیشی سخن گفته‌اند و گله کرده‌اند که چرا به این موضوع اهتمام لازم ورزیده نمی‌شود. این جمله امام خمینی ﷺ در پیامی که در روز ۲۹ تیر ماه ۱۳۶۷ به مناسبت سالروز کشتار خونین حج و پذیرش قطعنامه، خطاب به مردم صادر کرده‌اند دربردارنده شاخصه‌ها و معیارهای زیادی است که سزاوار است مورد توجه قرار گیرد:

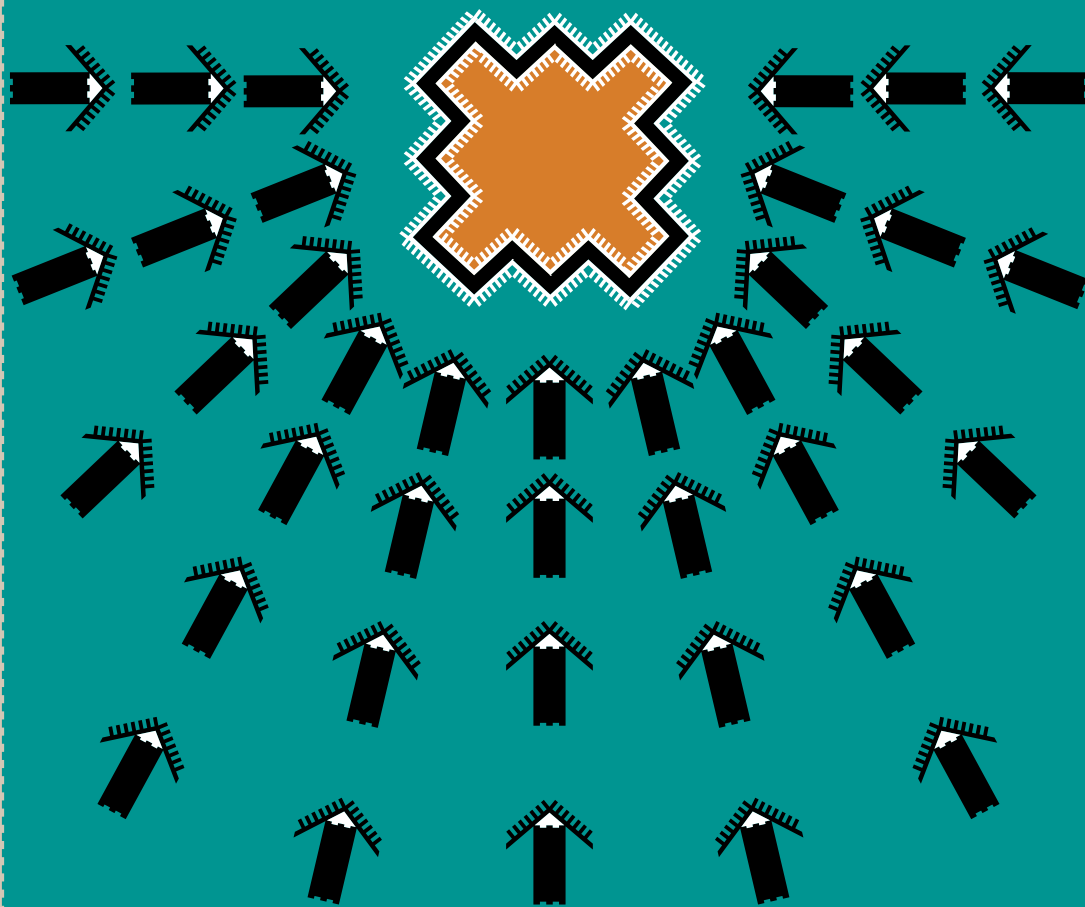
«در حوزه و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام، اینان با تزویرشان از درون، محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند، اینها با قیافه‌های حق‌به‌جانب و طرفدار دین و ولایت، همه را بی‌دین معرفی می‌کنند، باید از شر اینها به خدا پناه ببریم.» (صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۸۷) ■



هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد

از علامه امینی صاحب نقل شده است که «هیچ قومی به اندازه ما به اهل بیت جسارت و خیانت نکرد؛ چراکه ائمه را مسخ کردیم و از آن‌ها بت ساختیم.» شاید هیچ چیز به اندازه تحریف و خرافاتی کردن وقایع و حرکت‌های دینی، نتواند آن‌ها را از درون تهی کند، از تأثیرگذاری آن بکاهد و معنای دیگری بدان ببخشد. میرزا حسین نوری و علامه سید محسن امین اولین کسانی بودند که به طور جدی سخن از لزوم اصلاح عزاداری و پاکسازی آن از خرافات و بدعت‌ها گفتند؛ اما با تأسف باید گفت هنوز آنچه بر بسیاری رفتارها، مجالس و برنامه‌ها حاکم است، روح آموزه‌هایی است که کتاب‌هایی مانند روضه الشهدا و اسرار الشهادة با حجم فراوان احادیث و روایات ناصحیح و غیرمعتبر، وارد فرهنگ شیعی کرده‌اند. شهید مطهری از آخوند خراسانی نقل می‌کند که می‌گفت: «اینهایی که دنبال روضه نو و نشنیده هستند، بروند روضه‌های راست را پیدا کنند که آن‌ها را احدى نشنیده است.» شاید همین نقل به تنهایی کافی است برای آنکه بدانیم تحریفات در نهضت عاشورا تا چه اندازه دامنه‌دار است و تا کجا پیش رفته است. همان‌طور که می‌توان هر روز از آموزه‌های نهضت عاشورا سیراب شد، هر روز می‌توان اهداف قیام امام حسین علیه السلام را با شیوه جدیدی به تحریف کشید. اما با چه عیاری می‌توان در برابر تحریفات و خرافه افکنی‌ها ایستاد؟

جامعه





مداحان دربارهٔ همایش تجلیل از پیرغلامان می‌گویند

سایه‌ای بر سر نوآموزان

حسن اجرایی

در همین زمینه مداحان باید با قرآن و حدیث هم آشنا باشند. مداحی که با قرآن کریم آشنا نباشد، یک پایش می‌لنگد. ما در ارومیه گروهی تشکیل داده‌ایم که مداحان، قاریان و شاعران اهل بیت (علیهم‌السلام) در آن حضور دارند، استادان دانشگاه هم هستند و به این گروه‌ها کمک می‌کنیم که چطور بهتر بخوانند و بهتر جلسه‌ها را اداره کنند.

مرحوم «مؤذن زادهٔ اردبیلی» که اذان ایشان جاودانه است، با دانش خود توانست چنین اذان ماندگاری خلق کند که در همهٔ دنیا شناخته شده است. اگر مداحان ما هم با دستگاه‌های موسیقی آشنا باشند و آگاهی‌های دیگر را هم داشته باشند، نه خودشان را خسته می‌کنند و نه مستمعان را. در همایش پیرغلامان با همهٔ تلاش‌های صورت گرفته، بعضی اوقات ملاک‌ها به درستی رعایت نمی‌شود و کسانی که مورد تجلیل قرار می‌گیرند، در حقیقت پیرغلام نیستند. پیرغلام کوله‌باری از تجربه دارد،

«کامل نرورزی زیبا»، متخلص به «مسکین ارموی»، از مداحان و شعرای آذربایجان غربی، سه بار حضور در همایش پیرغلامان اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۷۰ ساله و دارای ۵۰ سال سابقهٔ مداحی، عضو مؤسس مجمع ذاکران و شعرای حدیث ثقلین ارومیه، کارمند بازنشسته بانک ملی:

ملک‌های پیرغلامی

به درستی رعایت نمی‌شود

ما در سه همایش تجلیل از پیرغلامان اهل بیت (علیهم‌السلام) حضور داشتیم؛ بوشهر، همدان و تهران. آفت‌هایی در هیأت‌ها وجود دارد و گاهی اوقات سخنانی گفته می‌شود که مستند نیست. این آسیب‌ها، هیأت‌ها را تهدید می‌کند. برخی مداحان قدیمی نیز سواد چندانی ندارند و بیشتر آموخته‌هایشان شفاهی است. آنچه در همایش پیرغلامان رخ می‌دهد، اگر به همهٔ هیأت‌ها و مداحان منتقل شود، می‌تواند تحول‌آفرین باشد تا هیأت‌ها از درجاذدن بیرون بیایند و پیشرفت کنند.

همایش پیرغلامان اهل بیت (علیهم‌السلام)، پس از ۱۲ سال برگزاری، امروز به نقطه‌ای رسیده که باید دربارهٔ تأثیرگذاری و میزان موفقیت آن کندوکاو کرد و نقاط مثبت و منفی آن را از مداحان، شاعران اهل بیت (علیهم‌السلام) و همهٔ آن‌ها که دستی بر آتش جلسات و هیئات مذهبی و آیینی دارند، جویا شد. برخی مداحان معتقدند برگزاری این همایش‌ها با وجود موفقیت‌هایی که داشته، آنچنان تأثیری را به دنبال نداشته، برخی دیگر می‌گویند جریان‌سازی لازم برای انتقال دیدگاه‌ها و تجربیات پیرغلامان صورت نگرفته و به برگزاری نشست سراسری سالیانه اکتفا شده است. ارزیابی مداحان و شاعران اهل بیت (علیهم‌السلام) از ۱۲ دورهٔ برگزاری همایش تجلیل از پیرغلامان اهل بیت (علیهم‌السلام)، همچنین برخی پیشنهادها آنان برای بهبود این برنامه را در ادامه بخوانید.





در شرایط خفقان پیش از انقلاب برای احیای عزاداری تلاش کرده است و امروز هم می‌تواند در بهتر شدن مراسم و مداحی‌ها کمک کند. کسانی که در این همایش‌ها صحبت می‌کنند، هم گاهی اوقات به اندازه کافی حرفی برای گفتن ندارند و این افراد به کسانی از قم و تهران منحصر شده‌اند؛ در حالی که باید از تجربیات و ایده‌های دیگران نیز استفاده کرد. همایش پیرغلامان می‌تواند با راه‌اندازی پایگاه اینترنتی به نزدیک شدن بیشتر مداحان و شاعران اهل بیت (ع) کمک و حتی برنامه‌هایی را از طریق این سایت پیگیری کند و در این صورت مداحان از سراسر کشور می‌توانند با هم همکاری کنند.

محسن ناصحی از شعرای اهل بیت (ع) در اصفهان و عضو محفل شعر ولایی انگور: پیرغلامان، مداحان جوان را دور خود جمع کنند

از همایش پیرغلامان فقط خبرش را شنیده‌ایم. گزارش‌هایی هم از بزرگانی مثل «حاج مهدی منصوری» که در این همایش‌ها حضور داشته‌اند، به گوشمان رسیده است؛ اما گزارش‌های روشن و کاملی که باید به هیأت‌ها برسد، نرسیده است؛ فقط در همین حد که جلسه‌ای برگزار و از پیرغلامان تجلیل شده است.

بهتر است این‌گونه همایش‌ها و برنامه‌ها که به صورت گسترده برگزار می‌شود، حالت کارگروهی و کارگاهی داشته باشد. این‌طور نباشد که پیرغلامانی دعوت شوند و از آن‌ها تجلیل شود و تمام شود، بلکه هر کدام از این بزرگواران به استان‌های خودشان برگردند و مداحان جوان را دور خود جمع کنند. جوانان هم دوست دارند دور پیرغلامان جمع شوند و از آن‌ها یاد بگیرند. از پیرغلامان خواسته شود دست‌کم در پایان هر فصل جلسه‌ای با مداحان جوان برگزار کنند و به یک جلسه سالیانه بسنده نشود. منتقل شدن این خواسته‌ها و برگزاری جلسات مستمر با حضور مداحان جوان، مطمئناً تأثیرگذار است.

منصور نورایی، ۵۶ ساله، ساکن تهران و با تجربه ۴۴ ساله در مداحی اهل بیت (ع):

کار فرهنگی قطعاً تأثیر دارد؛ اما نه این قدر زود
برگزاری همایش پیرغلامان اهل بیت (ع) در فرهنگ‌سازی مداحی و عزاداری بی‌تأثیر نیست؛ اما اینکه فکر کنیم کار فرهنگی زود جواب می‌دهد، درست نیست. با توجه به توسعه تهاجم فرهنگی، طبیعتاً این حرکت‌ها به این زودی جواب نمی‌دهد. نسل جوان اگر پیرغلامان را ببینند، طبیعتاً اثر می‌گیرند؛ اما به زودی جواب نمی‌دهد. ۱۲ دوره برگزاری همایش پیرغلامان در برابر کاری که جبهه مقابل

انجام می‌دهد، ناچیز است. ما در این ۱۲ سال با رویه نرم و آرام حرکت کرده‌ایم و ابزارهایی که در دست برگزارکنندگان این‌گونه همایش‌ها بوده و نوع این حرکت‌ها نرم است. نوع شورهایی که امروز در مداحی‌ها و هیأت‌ها می‌بینیم، با آنچه پیرغلامان با لطافت و شعور می‌خوانند، متفاوت است و گرایش بیشتر جوان‌ها به شورهایی است که بیشتر شبیه پاپ و جاز است؛ چون شور و احساس این جوان‌ها بیشتر است؛ با این حال کاری که تاکنون انجام شده و معرفی پیرغلامان اهل بیت (ع) به اندازه خود تأثیرگذار بوده و کم‌کم راه خود را باز می‌کند.

باید در برگزاری این‌گونه همایش‌ها، جریان‌سازی رسانه‌ای بیشتری صورت گیرد. امام خمینی (ره) فرمود، مرغ وقتی تخم می‌گذارد، سرو صدای زیادی می‌کند و گاهی لازم است برای انجام یک کار، سرو صدای زیادی صورت گیرد. باید موج ایجاد کنیم. این موج‌ها اثرگذار است و می‌تواند در برابر هجوم‌های وسیعی که شاهد آن هستیم، تأثیرگذار باشد.

سید عباس انجوی، ۵۴ ساله، ۳۰ سال تجربه مداحی و نماینده کانون مداحان شیراز در شورای عالی هیئات و عضو هیأت برگزاری سیزدهمین همایش پیرغلامان اهل بیت (ع) در شیراز:

همایش پیرغلامان می‌تواند انگیزه‌ای برای برنامه‌ریزی بهتر باشد

تا امروز نتوانسته‌ام در همایش‌های مختلف پیرغلامان اهل بیت (ع) حاضر شوم؛ اما فکر می‌کنم همایشی که قرار است امسال در شیراز و پیش از ماه محرم برگزار شود، می‌تواند هدفمند باشد و مداحان را به برگزاری مراسم و جلساتی بهتر سوق دهد تا شعرهای بهتری درباره انقلاب اباعبدالله الحسین (ع) بخوانند.

ما هر زمان در جامعه از اهل بیت (ع) فاصله گرفته‌ایم، متأسفانه به مرام‌های دنیایی سوق پیدا کرده‌ایم که ما را بیشتر از اهل بیت (ع)

دور کرده‌اند؛ اما امروز همه دست‌ها کمک می‌کنند که شهری مثل شیراز که به گفته مقام معظم رهبری، سومین حرم اهل بیت (ع) است و تاکنون این همایش در آن برگزار نشده، فضای متفاوتی را تجربه کند و فضای شهر متأثر از این‌گونه همایش‌ها قرار گیرد. برگزاری این همایش آن‌هم پیش از آغاز ماه محرم، می‌تواند انگیزه جدی‌ای برای مداحان و برنامه‌ریزان ایجاد کند تا کارها و برنامه‌هایشان را هدفمندتر و جدی‌تر دنبال کنند.

همان‌طور که مردم با حضور در شب‌های احیا با خدای خود خلوت می‌کنند و به خودشان می‌آیند، برگزاری همایش پیرغلامان هم باعث می‌شود مداحان و برگزارکنندگان، جدی‌تر شوند و بهتر برنامه‌ریزی کنند.

ایده‌ها و برنامه‌هایی که در جلسات شورای عالی هیئات برای برگزاری سیزدهمین همایش پیرغلامان ارائه می‌شود، بسیار امیدوارکننده است و امیدواریم همان‌طور که امام خمینی (ره) فرمودند که سنت‌های عزاداری را حفظ کنید، بتوانیم از این سنت‌ها محافظت کنیم. مطمئناً برگزاری این همایش‌ها تأثیر بسیار مثبتی خواهد داشت و باعث می‌شود هیئاتی که معمولاً به حاشیه می‌روند و فقط در محرم شکوفا می‌شوند، در بقیه اوقات هم با یکدیگر همکاری کنند و همدیگر را بهتر بشناسند و با کسانی که از قدیم ذکر امام حسین (ع) داشته‌اند، بیشتر آشنا شوند. من به این اتفاقات خوشبین هستم. ■

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

در همایش پیرغلامان

با همه تلاش‌های صورت گرفته، بعضی اوقات ملاک‌ها به درستی رعایت نمی‌شود و کسانی که مورد تجلیل قرار می‌گیرند در حقیقت پیرغلام نیستند



نگاهی به ۱۲ سال برگزاری مراسمی برای پیرغلامان حسینی //

رسم تجلیل از پیرغلامان

۱۳ ساله می‌شود

محمد حسین محسنی نیا

و اصیل ایرانی، تکریم ذاکران اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان الگوهای مناسب در جامعه و معرفی مداحی و مراثی مورد قبول در اسلام از رسانه ملی، مراسمی را در حد و اندازه گسترده‌تری برگزار کند؛ از این رو جماران شد مرکز برگزاری و پایگاهی برای این مراسم. سال ۸۲ اولین مراسم با عنوان «تجلیل از پیرغلامان حسینی» برگزار شد و این مراسم روزبه‌روز جای خودش را بین مردم و مداحان و مسؤولان باز کرد.

این همایش برای خود ملاک‌های متنوعی را ارزیابی کرده بود که دارنده این ملاک‌ها به عنوان پیرغلام برانده می‌شد و از وی تجلیل می‌گردید. کمیته ارزیابی این همایش براساس ملاک‌هایی چون سن، سابقه فعالیت، رعایت اصول فنی و سبک شناسی، خوشنمایی و اخلاق

همه‌ساله در ایام محرم و صفر مداحان به استودیوهای ضبط و پخش رادیوها می‌آمدند و به مداحی و عزاداری می‌پرداختند. درست ۱۲ سال پیش، دوره‌ای که مصادف شده بود با حضور جریان‌های نو و انحرافی در سبک و سیاق عزاداری‌ها و روضه‌خوانی‌ها، اندیشه‌ای جوانه زد و ایده‌ای کلید خورد که تا به امروز بروز و ظهور داشته است.

اولین قدم‌ها برای قدردانی از مداحان حسینی در سال ۷۸ و به واسطه قدردانی مدیر رادیو تهران از مداحان این شبکه رادیویی برداشته می‌شود و در قدم بعدی و در امتداد این سنت «شهرام گیل‌آبادی»، مدیر رادیو جوان بر آن شد تا قدم جدی‌تری در مورد توجه به مداحی درست، ترویج عزاداری سنتی

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

برگزاری هر دوره از مراسم تجلیل

از پیرغلامان حسینی

این فرصت را در اختیار قرار می‌دهد

تا آیین و رسوم عزاداری مخصوص به آن شهر

نیز مورد توجه و بازبینی قرار گیرد

و در بهترین زمان و فرصت

به دیگران معرفی شود

و منش تأثیرگذار، داشتن مؤلفه‌های شناختی از بحث‌های تاریخی و دینی، تربیت شاگردان متعدد و داشتن تألیفات و تصنیفات به انتخاب شخصیت‌ها برای تجلیل می‌پردازد.

توسعه مراسم در سراسر کشور

بعد از گذشت پنج دوره از این مراسم در سال ۸۷ اداره کل نغمات آیینی در معاونت صدا و در دوره مدیریت «دهقان‌نیری» مسئولیت برگزاری این مراسم را به کمک دیگر نهادها به عهده گرفت و این مراسم با تجلیل از همه پیرغلامان سراسر کشور وسعت یافت تا از آن به بعد پای برگزاری مراسم پیرغلامان به سراسر کشور و دیگر استان‌ها نیز باز شود.

اولین سال و بعد از تشکیل اداره نغمات آیینی در معاونت صدا این مراسم در سال ۸۷ در استان زنجان برگزار شد و مقام معظم رهبری طی سفری که به زنجان داشتند، زنجان را پایتخت عزاداری حسینی معرفی کردند؛ بنابراین مراسم تجلیل از پیرغلامان با همین کیفیت از پایتختش در زنجان شروع و کم‌کم به دیگر شهرها هم کشیده شد. در اولین رویارویی شهرهای دیگر با این مراسم بی‌درنگ درخواست‌ها از دیگر استان‌ها نیز داده می‌شود که آن‌ها هم خواستار برگزاری این مراسم‌اند و بعد از آن، مراسم تجلیل از پیرغلامان حسینی به ترتیب در شهرهای بوشهر، همدان، اردبیل و... برگزار شد تا امسال که قرار است دوره سیزدهم این همایش در شیراز برگزار شود. برگزاری هر دوره از مراسم تجلیل از پیرغلامان حسینی این فرصت را در اختیار قرار می‌دهد تا آیین و رسوم عزاداری مخصوص به آن شهر نیز مورد توجه و بازبینی قرار گیرد و در بهترین زمان و فرصت به دیگران معرفی شود.

ثمرات یک تجلیل ۱۲ ساله

در این ۱۲ سال تجلی و برگزاری این مراسم تلاش شده تا در کنار بزرگان حوزه مداحی از دیگر فعالان این عرصه مانند شاعران اهل بیت (علیهم‌السلام)، فیلم‌سازان، ناشران و پژوهشگران این حوزه نیز قدردانی شود و به کار آن‌ها هم با دید منتقدانه نگاه شود تا برترین‌ها الگویی برای دیگران باشند؛ همچنین حضور نوجوانان، جوان غلامان و سخنرانان اهل بیت (علیهم‌السلام) در کنار پیرغلام از دیگر ابعاد اهداف برگزاری این مراسم است که در چند سال اخیر به آن توجه ویژه‌ای شده است. مراسم هر سال نوآوری ویژه‌ای هم در خود داشته؛ مانند تمبرهای یادبودی که با تصاویر چهره‌های برجسته پیرغلامانی که از این دنیا رفته یا تقدیر شده‌اند، منقوش شده‌اند؛ همچنین ساختن برنامه‌هایی از سبک زندگی شخصیت‌های تجلیل شده و



خود در آن ۹۳ نه فقط اعلام کرده بود بناست سن تعیین شده برای پیرغلامی پایین آورده شود، بلکه از برگزاری سیزدهمین دوره همایش در استان فارس و شهر شیراز خبر داده و گفته بود ۸۲۰۰ قطعه صوتی مداحی برای رادیو در «اداره کل نغمات آیینی» آماده‌سازی می‌شود. امروز این اداره پس از بازنشسته شدن طاهری به عنوان مدیرکل نغمات آیینی منحل شده است؛ با وجود این مسئولان خبر از این امر دادند که برگزاری همایش پیرغلامان حسینی هنوز پابرجاست و مسئولیت آن به «بسیج سازمان صداوسیما» واگذار شده است. حال باید دید از تجربیات برگزارکنندگان این همایش در ۱۲ دوره اخیر بهره‌برداری می‌شود یا با روی کار آمدن افراد جدید این تجربیات نادیده گرفته خواهند شد. ■

مصاحبه و دعوت از آن‌ها در برنامه‌های صدا و سیما و تدوین کتابی مشتمل بر زندگی‌نامه پیرغلامان حسینی از دیگر دستاوردهای این مراسم بوده است.

یکی از خلاقیت‌های به‌جا و هوشمندانه این مراسم دعوت از مداحان، ذاکران و پژوهشگران دیگر کشورها بود تا با معرفی برترین‌های آن‌ها راه دیگر کشورها را هم به این مراسم و فواید حاصل از آن باز کنند. مراسم سال گذشته که در شهر اهواز بود با حضور ۲۲ کشور جهان برگزار شد و بیش از ۹۰ نفر مداح، ذاکر و پژوهشگر عاشورایی از کشورهای هندوستان، افغانستان، کویت، بحرین، عربستان، عمان، عراق، کلمبیا، ترکیه، تایلند، تونس، آلبانی، تاجیکستان، آذربایجان، لبنان و... در آن حضور داشتند که از ۱۵ نفر از آنان به همراه متولیان آستان‌های مقدس نجف، کربلا، سامرا، کاظمین و آستان قدس رضوی تقدیر شد.

تغییرات جدید

پیش از این مسئولیت و مدیریت برگزاری همایش تجلیل از پیرغلامان حسینی به عهده اداره کل نغمات آیینی با مدیریت «غلامرضا طاهری» بود که شبکه رادیویی «نوا» را نیز از آن خود داشت. این اداره به دلیل برگزاری ۱۲ دوره اجلاس جهانی پیرغلامان حسینی یکی از بخش‌های تأثیرگذار معاونت صدا در دهه اخیر به حساب می‌آمد.

پس از انتصاب «محمد سرافراز» به عنوان ریاست سازمان صداوسیما، سپس قرارگرفتن «نسرین آبروانی» در جایگاه معاونت صدا، اتفاقات بسیاری برای چابک‌سازی رخ داد که حذف رادیو نوا نیز یکی از آن‌ها بود. غلامرضا طاهری حتی در آخرین گفت‌وگوهای

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

باید دید از تجربیات برگزارکنندگان این همایش در ۱۲ دوره اخیر بهره‌برداری می‌شود یا با روی کار آمدن افراد جدید این تجربیات نادیده گرفته خواهند شد





خرافات خطوط قرمز پیرغلامان حسینه

نگاهی به برگزاری همایش پیرغلامان در گفت‌وگو با مهدی دهقان نیری

عطیه مناجاتی

سال است که شاهد برگزاری مراسم همایش پیرغلامان هستیم؛ مراسمی که با هدف تجلیل و زنده نگاه داشتن یاد و نام مداحانی گام برمی‌دارد که با روش درست خود در مداحی از مروجان حقیقی این سنت ارزشمندند. از این حیث با «مهدی دهقان نیری»، دبیر همایش پیرغلامان گفت‌وگویی کرده‌ایم که حاصل آن را در ادامه می‌خوانید.

بیت با کمترین کاستی برگزار شود و این مهم عملی نخواهد شد؛ مگر اینکه هیأت‌های عزای حسینی توسط اشخاص کاردان اداره شود و مداحان اهل بیت **علیهم‌السلام** هم به دور از هر خرافه پرستی فرهنگ و یاد عاشورا را زنده نگاه دارند. درست در همین جاست که نیاز به پرداختن به این امر اهمیت خودش را هویدا می‌کند. برای تحقق این هدف والا چندین

هر سال در ایام محرم و مراسم عزای حسینی، شاهد برگزاری مداحی در سراسر کشور هستیم؛ مراسمی که با مدح و ثنای اهل بیت **علیهم‌السلام** توسط مداحان حسینی زنده نگاه داشته می‌شود؛ مدحی که اگر به درستی پرداخته نشود، آثار مثبت که ندارد هیچ، بلکه تأثیرات مخربی از خود به جا خواهد گذاشت؛ از این رو باید مدح و ثنای امام حسین **علیه‌السلام** و اهل

مختلف رادیو و تلویزیونی از اجرای مداحی این مداحان فیض می‌برند. سال ۷۸ بود که آقای وکیل آبادی، مدیر رادیو تهران تصمیم می‌گیرد که بعد از ماه محرم و صفر از مداحانی که در رادیو تهران زحمت کشیده و مداحی

در باره تاریخچه برگزاری مراسم تجلیل از پیرغلامان توضیح بدهید.
همه ساله در ایام محرم و صفر مداحان مختلفی در استودیوهای صداوسیما حضور پیدا می‌کنند و مردم از طریق آنتن شبکه‌های

شعار اجلاس هم این است که

«پیرغلامان حسینی منادیان

وحدت امت اسلامی باشند».

محور اصلی صحبت‌ها بحث همدلی و هم‌زبانی

با رویکرد وحدت بین مسلمان‌هاست

که روی آن تأکید داشته و داریم

کرده بودند، تجلیل و این برنامه را در حسینیۀ جماران تهران برگزار کنند؛ از این رو از مداحان با سابقۀ تهرانی دعوت و از آن ها تجلیل و قدردانی کردند.

بعد از گذشت حدود شش دوره از این مراسم یعنی در سال ۸۷ «ادارۀ کل نعمات آیینی» در معاونت صدا که من مدیریتش بودم، تشکیل و در آن سال تصمیم گرفته شد، مراسم تجلیل از پیرغلامان در حسینیۀ جماران برگزار شود تا به این وسیله این اجلاس وسعت بیشتری گیرد و به مداحان استانی و سراسر کشور هم از این طریق پرداخته شود. در این مراسم می‌خواهیم ضمن تجلیل از همه مداحانی که برای صداوسیما زحمت کشیدند و مداحی کردند، سیاست‌های رسانۀ ملی در این حوزه را هم به نوعی به آن‌ها ابلاغ کنیم تا این دوستان آن‌ها را عملی کنند. برای رسیدن به این هدف تصمیم بر این گرفته شد که این تجلیل قبل از محرم و در استان‌های مختلف کشور برگزار شود.

اولین سال و بعد از تشکیل ادارۀ کل نعمات آیینی در معاونت صدا این مراسم در سال ۸۷ در استان زنجان برگزار شد. مقام معظم رهبری طی سفری که به زنجان داشتند، زنجان را پایتخت عزاداری حسینی معرفی کردند؛ بنابراین ما برنامه تجلیل از پیرغلامان را از پایتختش شروع کردیم و مداحان و پیرغلامان اهل بیت (علیهم‌السلام) را از سراسر کشور دعوت و در آنجا مراسم تجلیل را برگزار کردیم. یادم هست در اولین سالی که این مراسم برگزار شد، بی‌درنگ درخواست‌ها از استان‌های مختلف به دست ما در ادارۀ کل نعمات آیینی رادیو رسید و بعد از آن این مراسم به ترتیب در شهرهای بوشهر، همدان، اردبیل و... برگزار شد تا امسال که دورۀ سیزدهم این همایش در شیراز برگزار می‌شود.

تفاوت‌های برگزاری این دوره از همایش با دوره‌های قبل چه خواهد بود؟

با توجه به تغییر و تحول مدیریتی در معاونت صدا، برگزاری و اجرای دورۀ سیزدهم همایش تجلیل از پیرغلامان به دست مرکز بسیج صداوسیما افتاد که امیدواریم به عنوان دبیرخانۀ دائمی پیرغلامان از این پس در مرکز بسیج صداوسیما شاهد برگزاری این همایش و اجلاس بزرگ باشیم. در هر دوره ما یک مراسم ویژه عزاداری ثبت می‌کنیم و هر دوره به سبک و سیاق خودش برگزار می‌شود که با دورۀ پیش متفاوت است؛ اما محوریت هر مراسم در این است که در هر دوره از ۱۵ پیرغلام تجلیل شود.

پیرغلامانی که از آن‌ها تجلیل می‌شود چه شرایطی باید داشته باشند؟

انتخاب این پیرغلامان بر اساس ۱۲ شرط است که با داشتن آن‌ها از منتخبان این مراسم خواهند بود؛ یکی از این ویژگی‌ها این است که شعر را از رو نخوانند، بلکه آن را حفظ باشند. دیگر اینکه بیش از ۴۰ سال مداحی کرده باشند، بیش از ۵۰ تا ۶۰ سال هیأت‌داری کرده باشند، خودشان کلاس آموزش مداحی داشته باشند، باید سنشان بالای ۷۰ سال باشد، بیش از دو هزار بیت شعر را حفظ باشند، چند جلد کتاب چاپ کرده باشند و سبک خاصی در مداحی داشته باشند. اینها جزو شروط ۱۲گانه‌ای است که این پیرغلامان باید دارا باشند تا برای تجلیل در این همایش بزرگ انتخاب بشوند.

درکل درباره هدف برگزاری این مراسم بگویید؛ هدفی که باعث شده این مراسم ۱۲ سال متوالی و در شهرهای مختلف برگزار شود.

سه هدف از برگزاری این همایش داشته و داریم؛ یکی اینکه منویات مقام معظم رهبری را به پیرغلامان ابلاغ کنیم، دوم اینکه بحث تصحیح شعر و مداحی را به مداحان آموزش دهیم و در آخر خطوط قومز و خرافات در مداحی را طرح کنیم؛ به این ترتیب پیرغلامان از روش‌های مختلف این موضوعات را فرامی‌گیرند؛ اما امسال که این مراسم در شیراز برگزار می‌شود در این باره یک موضوع محوری داریم و آن هم بحث شعاراجلاس است. شعار اجلاس هم این است که «پیرغلامان حسینی منادیان وحدت امت اسلامی باشند». محور اصلی صحبت‌ها بحث همدلی و هم‌زبانی با رویکرد وحدت بین مسلمان‌هاست که روی آن تأکید داشته و داریم.

به موضوع دوری از خرافه پرستی اشاره کردید. تجلیل از محققان و پژوهشگران این حوزه تا چه میزان می‌تواند برای رشد هرچه بیشتر سطح علمی مداحان مؤثر باشد؟ و اگر تأثیرگذار است، چرا در این بین از آن‌ها بادی نمی‌شود؟

پیرغلامانی که برای تجلیل انتخاب می‌شوند به هدایت مداحانی برای مقتلخوانی صحیح پرداخته، شاگرد پروانده و در حوزه خودشان زبانزد هستند؛ بنابراین الگویی برای دیگر جوانان به شمار می‌روند. ما وقتی از این پیرغلامان تجلیل می‌کنیم، به جوانان غیرمستقیم می‌گوییم که بهترین الگو برای شما اینها هستند؛ زیرا اینها هستند که از خرافه‌گویی پرهیز می‌کنند.

به نظر شما مراسم تجلیل از پیرغلامان چه تأثیری روی فضای معنوی ایران گذاشته است؟

تأثیر بسیاری داشته است. ما در این ۱۲ تا ۱۳ سال که در خدمت پیرغلامان بودیم، کاملاً مشاهده کردیم که از مراسم استقبال زیادی می‌شود. وقتی پیرغلامان وارد استان می‌شوند هیأت‌های مختلفی در فرودگاه و پایانه‌های شهری که در آن همایش برگزار می‌شود، حضور به هم می‌رسانند و از آن‌ها استقبال می‌کنند. وقتی پیرغلامان می‌رسند، هیأت‌ها برایشان اسفند دود می‌کنند، هدیه می‌دهند، برای هم شعر می‌خوانند و فضای بسیار معنوی ایجاد می‌شود.

این در حالی است که امسال نیز از ابتدای راه این همایش، گزارش‌های مختلفی از شهرهای استانی شیراز در حال پخش است که بارقه‌های معنویت و عشق امام حسین (علیهم‌السلام) را در شهر شیراز می‌پسند و مشاهده می‌شود که مردم فوج فوج برای کمک به برگزاری این اجلاس به ستاد استانی مراجعه می‌کنند. بعد از مراسم هم تجربیات خوبی برای پیرغلامان به دست می‌آید. با توجه به سخنرانی‌ها و دیدوبازدیدها وقتی به استان خودشان می‌روند، باز هم مورد استقبال قرار می‌گیرند و در آنجا هم این فضای معنوی پراکنده می‌شود. ■



خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



ما وقتی از این پیرغلامان تجلیل می‌کنیم

به جوانان غیرمستقیم می‌گوییم

که بهترین الگو برای شما اینها هستند

زیرا اینها هستند که از خرافه‌گویی پرهیز می‌کنند



اکنون پیرغلامان

به الگوهای اجتماعی تبدیل شده‌اند

فاطمه عمیدی

همان‌گونه شدند که این تذکرات مقام معظم رهبری را به جد پیگیری کنند. ما نیز به عنوان رسانه احساس کردیم که برای جریان‌سازی این حرکت آن‌هم به عنوان یکی از مصرف‌کنندگان اصلی «متن»، «واقعۀ» و «مقتل»، باید در این موضوع ورود پیدا کنیم و این جریان را تقویت کنیم.

برای تقویت متن، واقعۀ و مقتل خوانی از چه المان‌های استفاده کردید؟

برای این بحث و تقویت جریان درست معرفتی به منابع و علما رجوع کردیم. در این بین موضوعی که ما در این زمینه برجسته کردیم این بود که مداحان در تاریخ متن، ثنا، مقتل و واقعۀ، زیر چتر علما قرار گیرند و به جد به آن بپردازند.

به این منظور یک حلقه از علمای تهران شکل دادیم و به این موضوع توجه کردیم که به هر حال علما در این حلقه می‌توانند بسیار راه‌گشا باشند، نظریۀ راهبری خودشان را داشته باشند و از بسیاری انحرافات جلوگیری کنند. موضوع دومی که در آن زمان پی‌جویی و آغاز کردیم، کشف اکسیری بود که می‌توانست بسیاری مشکلات را حل کند. این اکسیر حضور پیرغلامان اباعبدالله (ع) بود؛ پیرغلامانی که بسیاری از آن‌ها خودشان دروس معرفتی دینی را طی کرده و حتی بعضی از آن‌ها دارای درجات عرفانی بودند و خوی طلبگی و ساده‌زیستی در زندگی داشتند؛ حتی بسیاری از این پیرغلامان از مراجع اجتماعی بودند.

این مراجع اجتماعی کسانی بودند که اگر به

نخست بگویند ایده‌پرداز همایش پیرغلامان چه شخص یا اشخاصی بودند و چرا به فکر راه‌اندازی همایش تجلیل از پیرغلامان افتادند؟

خاطر من هست زمانی که مدیر رادیو تهران بودم، حوزه مداحی کشور مشکلات فراوان معرفتی زیادی داشت؛ به جز اینکه تألیف مداحان ما تألیف درستی از موقعیت‌هایی که در آن قرار گرفته بودند، نبود. این در حالی است که فرهنگ عاشورا بدون شک بر اساس نظریه‌های مختلف علمای بزرگ جهان شیعه و بر اساس روایات مختلف و موقعیت جدی انسان‌ساز برجسته شکل گرفته بود؛ اما هرکس از زاویۀ دید خودش به این حوزه ورود پیدا می‌کرد. برای این اساس ضوابط و موقعیت‌های مختلفی که علما ترسیم می‌کردند، بر اساس روایات واحد نبود و توجه جدی به این منابع وجود نداشت که این موضوع باعث می‌شد، انحرافات در آن موقعیت و زمان پیش بیاید؛ بنابراین ما از دو سو با این مشکل روبه‌رو بودیم؛ از یک سو پیشینه بسیار غنی و ژرف واقع‌خوانی در فرهنگ ایرانی بود و این پیشینه برمی‌گشت به حوزه‌های معرفتی مردم که حوزه بسیار جدی و اساسی است؛ حوزه‌ای که از گذشته آغاز شده بود و فقط مخصوص زمان حال نبود. از سوی دیگر شامل زحماتی می‌شد که پیرغلامان در جهان شیعه متحمل شده بودند که در این باره سلامت عزاداری به عنوان یک منبع حکمی و اخلاقی و سه منبع فلسفه‌ای طرح می‌شد.

البته خاطر من هست در آن زمان مقام معظم رهبری، تذکرات متعددی را به جامعۀ مداحان داشتند و بزرگان مداحی ایران

«شهرام گیل آبادی» از میدان اولیۀ مراسم تجلیل از پیرغلامان است که دبیری و مدیریت این مراسم را در برگزاری دوره‌های نخست آن به عهده داشته است. وی این کار را با انگیزه و هدفی چون پاک‌سازی چهرۀ آیین و رسوم مداحی از خرافه و اوهام و سروسامان دادن به وجوه آن آغاز کرد و این هدف، سنگ آغازین بنایی شد که امروز عظمت گرفته و مأمن آیین سنتی مداحی و روضه‌خوانی به سبک و سیاق پیرغلامان شده است.

وی در گفت‌وگو با خیمه از قدم‌های نخستین می‌گوید و کسانی که در این بین یاریگر این حرکت بودند. در پایان از ثمرۀ آن، بعد از گذشت ۱۲ سال خبر می‌دهد و معتقد است که برجسته‌کردن پیرغلامان مداحی و نمایش سبک زندگی آن‌ها از آن‌ها الگویی برای نسل جوان و مردم ساخته تا مردم بدانند نمونه واقعی یک مداح اهل بیت (ع) از نظر شخصیتی و سبک زندگی چه ویژگی‌هایی دارد.



عنوان الگو طرح می‌شدند (به‌ویژه برای جامعه جوان) کشور می‌توانستند جهت درستی را ترسیم و در نهایت راه بسیار امنی را هموار کنند؛ به این دلیل به لطف خدا این ایده در ذهن من شکل گرفت و تجلیل از پیرغلامان را برای برجسته‌کردن سجایای اخلاقی، حالات روحی عرفانی و ویژگی‌های رفتاری به صورت مراسم ویژه‌ای پی گرفتیم؛ چون ارتباط آن‌ها با علمای دینی و عمق و جدیتی که در آن‌ها برای رسیدن به سبک و انتخاب اشعار درست و تنظیم آهنگ مناسب با توجه به روح و ماهیت واقعه‌ای که درباره آن می‌خوانند وجود دارد، می‌توانست الگوی بسیار مناسبی باشد. با این اهداف بود که مراسم تجلیل از پیرغلامان ابا عبدالله (ع) را برگزار کردیم.

این مراسم در این چندین سال به صورت ثابت در حسینیه جماران برگزار می‌شود. چرا این مکان را انتخاب کردید؟

هنگام تصمیم‌گیری برای برگزاری مراسم پیش خودمان گفتیم بهتر است مراسم تجلیل از پیرغلامان در جایی برگزار شود که با ماهیت آنجا هم‌خوانی معنایی داشته باشد. وقتی فکر کردیم به این موضوع رسیدیم جایی را برگزینیم که نفس حضرت امام (ع) در آن جاری باشد؛ چون از یک‌سو رابطه ایشان با روضه‌خوانان و مداحان بسیار رابطه خوبی بود که می‌توانست به عنوان الگو طرح شود، از سوی دیگر بعد از بررسی متوجه شدیم که حضرت امام (ع) نظریات متعددی را در مورد مدح و ثنا در روضه‌خوانی مداحان دارد که البته ما این موارد را هم استخراج و بعد همه آن‌ها را جمع‌بندی کردیم؛ سپس به این نتیجه رسیدیم که با توجه به اهمیت پیوند این دو موضوع این مراسم را به شکل ثابت در حسینیه جماران برگزار کنیم.

با توجه به این مطالب، بهترین جا برای این کار، حسینیه‌ای بود که حضرت امام (ع) ساده‌زیستی و سبک زندگی خودشان را در آنجا نشان داده است. این سبک زندگی می‌توانست به شکل دیداری، یک معیار معرفتی و ترسیم فضای معنوی برای کسانی باشد که وارد آن فضا می‌شوند. از آن به بعد اشخاص متعددی را دعوت کردیم و شورای مرکزی پیرغلامان را از بزرگان مداحان کشور شکل دادیم؛ یعنی در واقع ما بودیم که با معرفی پیرغلامان و دعوت از بزرگان، ماهیت این مراسم را شکل دادیم.

برای برداشتن اولین قدم‌ها چه کسانی شما را همراهی کردند؟

کسانی مانند مرحوم حاج علی انسانی، آقای غلامرضا سازگار، حاج علی آهی یا آقای شجاعی بودند که مداحان به ایشان بسیار

رجوع می‌کردند؛ همچنین از حاج اکبر بازویند از تهران و حاج محمد موسوی سوجاسی و شخصیت‌های دیگر نیز دعوت کردیم. با علما نیز ارتباط گرفتیم؛ مانند مرحوم مکارم شیراز.

در انتخاب‌های خود برای تجلیل آیا سیاست خاصی داشتید و به کار بردید؟

به یاد دارم همان اوایل که می‌خواستیم کار را شروع کنیم، برای دعوت از چندتن از پیرغلامان اقدام کردیم؛ اما آن‌ها با ما مسئله‌ای را در میان گذاشتند و می‌خواستند بدانند تکلیفشان چه هست. آن‌ها می‌گفتند که در بعضی مداحی‌هایشان پیش از انقلاب، حاکمان زمان را دعا کرده‌اند و می‌خواستند بدانند حکمشان چه هست. ما با مقام معظم رهبری طرح مسئله کردیم و ایشان فرمودند چترتان را آن قدر وسیع بگیرید که همه زیر آن جا شوند. ما هم با این سیاست کار را آغاز و پیرغلامان را دعوت کردیم و از آن‌ها تجلیل نمودیم.

شما مقدمات و تلاش‌های بسیاری برای شناسایی، پیدا کردن و معرفی پیرغلامان انجام دادید. آیا از این امکان بهره دیگری هم بردید؟

در آن زمان از زندگی هریک از پیرغلامان، یک برنامه رادیویی می‌ساختیم. این کار را هم با هدف آشکارکردن وجوه پنهانی زندگی شخصیت‌هایی انجام می‌دادیم که آن‌ها را به مراجع مهم در اجتماعشان تبدیل کرده است. به جز این سعی کردیم از پیرغلامان در برنامه‌های تلویزیونی دعوت کنیم و به معرفی آن‌ها بپردازیم. البته این را هم باید اضافه کنم که ما معرفی و دعوت از مداحان جوان و تازه را هم در دستور کار خود قرار دادیم.

این تقدیر و تشکر فقط شامل مداحان می‌شود؟

ما دعوت و تقدیر از شعرای آیینی را هم داشته‌ایم. خاطرم هست روز اولی که می‌خواستیم این کار را انجام دهیم، با سید حسن حسینی صحبت و مشورت کردم. هنگامی که ایشان مرحوم شد، مقام معظم رهبری ایشان را سید شهدای انقلاب خطاب کردند و چنین لقبی به ایشان دادند. ایشان در آن زمان در رادیو تهران همکار ما بودند؛ حتی تقدیرنامه تجلیل از پیرغلامان به قلم سید حسن حسینی بود. تا زمانی که اینجانب برگزارکننده این همایش بودم، آن تقدیرنامه‌ها را داشتیم و هیچ تغییری در آن‌ها انجام نشد. بعد از برگزاری سال اول، ایشان به رحمت خدا رفت و تا زمانی که مسئولیت برگزاری را به عهده داشتم سعی‌ام بر این بود تا مراجع مقتل خوانی،

شناگویی و نویسندگان متن و روضه در مراسم تجلیل حضور داشته باشند. این حرکت جای خودش را باز کرد و به الگوی جدی در سال‌های اول تبدیل شد.

معرفی و تجلیل از پیرغلامان حسینی چه تأثیری روی تصحیح فرهنگ مداحی دارد؟

به دستور آقای ضرغامی، رئیس سابق سازمان صدا و سیما قرار شد تا کمیته‌ای تشکیل شود. وظیفه این کمیته این بود که مواردی که به عنوان وهن در جهان شیعه و اسلام نفوذ پیدا کرده، از مداحی‌ها حذف بکنند. این اقدام تأثیر بسیار شگرفی روی فضای رسانه‌ای ملی و پخش برنامه‌های آن داشت؛ همچنین ایشان دستور داد عنوان پیرغلام اهل بیت (ع)، پایین اسم تقدیرشونده‌ها درج شود تا این عنوان با ویژگی‌های افراد تقدیرشده تعریف شود. کسانی که ما از سراسر کشور دعوت می‌کردیم به عنوان الگوی ارزشمند و نمونه یک مداح حرفه‌ای و صالح برای همکاران خود در نسل‌های مختلف شناخته می‌شدند. نکته بعدی این است که پیرغلامان معرفی‌شده، مراجع اجتماعی جامعه خودشان بودند که این کار باعث شد به عنوان مراجع اجتماعی ایران و شیعه شناخته شوند؛ یعنی ما آن‌ها را به مراجع ملی تبدیل کردیم و نگذاشتیم نام و روش آن‌ها از بین برود.

مثلاً وقتی ما از پیرغلامی که در شهرش مرجع بود، تجلیل کردیم، یک الگوی نمونه برتر مداحی در کشور معرفی شد؛ البته معرفی شخصیت و زندگی‌نامه آن‌ها در رادیو و برنامه‌های تلویزیونی و ضبط صدای آن‌ها در رسانه‌های ملی باعث شد جریان جدی‌ای حول محور عملی شکل گیرد تا دور بسیاری خرافه‌ها و شبهه‌های وارد شده به فضای متن، خط کشیده شود و با وصل کردن این جریان به علما، جراینی را که به وجود آورده بودیم، از نظر معرفتی تضمین کردیم. ■

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



آن‌ها می‌گفتند که در بعضی مداحی‌هایشان پیش از انقلاب حاکمان زمان را دعا کرده‌اند و می‌خواستند بدانند حکمشان چه هست. ما با مقام معظم رهبری طرح مسئله کردیم و ایشان فرمودند چترتان را آن قدر وسیع بگیرید که همه زیر آن جا شوند

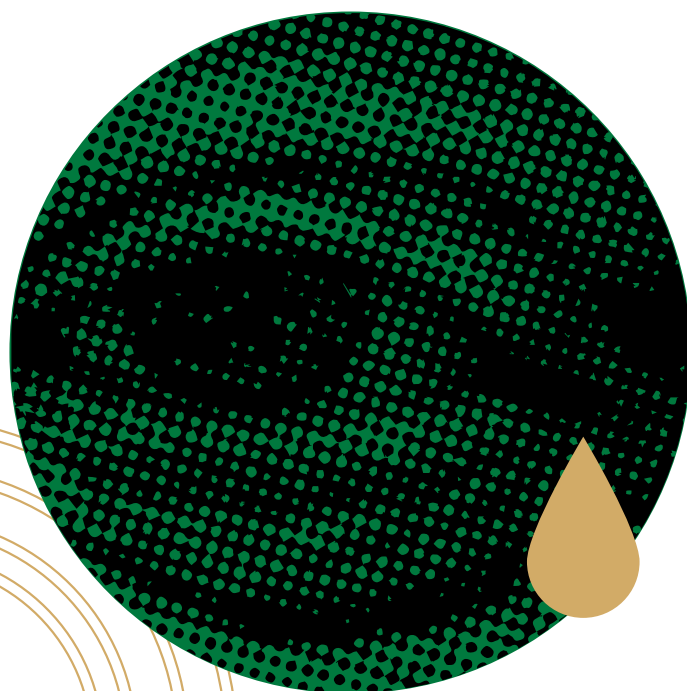
موظف‌اند با خلوص نیت و یقین به صحت و سقم وقایع تاریخ اسلام به‌ویژه مکتب عاشورا را با مستندات پرمحتوا بیان کنند. باید مسائل عاطفی را از مسائل حقیقی جدا کنند و اشعار و ادبیاتی را به‌کار برند که براساس اسناد تاریخی و فتوای مراجع تقلید باشد. این مسأله باید توسط همه مداحان، شعرا، مرثیه‌سرایان، خطبا و وعاظ صورت گیرد و آن‌ها نباید سلیق شخصی خود یا گاه مباحث و مسائل سیاسی را به محافل و مجالس عزاداری و مذهبی وارد کنند.

سطح آگاهی از مفاهیم و معانی وقایع تاریخ اسلام میان ذاکران اهل بیت (علیهم‌السلام) و مداحان باید تقویت شود؛ چراکه هرگونه روایت و حتی یک بیت شعری که می‌سرایند و مردم با شنیدن آن برسروسینه خود می‌کوبند و اشک می‌ریزند، بسیار مهم و تأثیرگذار است. اگر بدون مستندات و آگاهی بر مفاهیم تاریخ اسلام سخن و ذکری خوانده شود، عواقب جبران‌ناپذیری بروحیه معنوی و دینی جوانان خواهد گذاشت. نباید به منظور جذب جوانان برای حضور در مجالس عزاداری از هرگونه واژه و ادبیاتی استفاده کرد.

تقدیر از کسانی که ذاکران اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند و مردم را در محافل عزاداری گردهم آوردند تا با یکدیگر برای ظلم و ستمی که طی سال‌ها بر تاریخ تشیع شده و همچنان در گوشه و کنار ادامه دارد، عزاداری کنند، کاری شایسته و درخور تقدیر است. تاکنون یازده دوره همایش پیرغلامان حسینی در استان‌های مختلف کشور به صورت سالیانه در ماه محرم برگزار شده است. این همایش و مباحث مرتبط با آن همواره دچار اما و اگرهایی است که به آسیب‌شناسی و رفع چالش‌های آن نیاز دارد.

تاریخچه مداحی سنتی در ایران باید ثبت تاریخی شوند

محمود شالباف از پیرغلامان حسینی در گفت‌وگو با خیمه به انتقاد از صرف هزینه‌های بالا برای برگزاری همایش «تجلیل از پیرغلامان اباعبدالله (علیه‌السلام)» پرداخت و گفت: «در برگزاری این همایش هزینه‌های بسیاری صرف می‌شود. چنانچه بخواهیم این همایش با عمری طولانی ادامه پیدا کند، باید از هزینه‌های مالی آن بکاهیم.» وی ضمن ابراز تأسف از هدایای چند میلیونی این همایش برای تقدیرشدگان یادآور شد: «دستگاه عزاداری ابا عبدالله الحسین (علیه‌السلام)، يك حرفه و شغل نیست، بلکه مداحان و ذاکران با خلوص نیت و عشق به خاندان اهل بیت (علیهم‌السلام) پا به این مکتب می‌گذارند.» این کارشناس مذهبی پیامد این شیوه را



بررسی ابعاد همایش پیرغلامان اهل بیت (علیهم‌السلام) و ذاکران:

تلاش برای بیان روایات یا اصرار بر گریستن

فاطمه نوروند

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



اگر بدون مستندات و آگاهی بر مفاهیم تاریخ اسلام سخن و ذکری خوانده شود، عواقب جبران‌ناپذیری بروحیه معنوی و دینی جوانان خواهد گذاشت. نباید به منظور جذب جوانان برای حضور در مجالس عزاداری از هرگونه واژه و ادبیاتی استفاده کرد

هیأت‌های مذهبی در کشور ما به عنوان بزرگ‌ترین قطب تشیع از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با قاطعیت می‌توان گفت که این گردهمایی سازمان‌یافته مردم‌نهاد و خودجوش در ایران کارکردهای بسیاری، از جمله کارکردهای دینی، مذهبی، فرهنگی و... دارد. تاریخ نشان می‌دهد که هیأت‌های مذهبی و مردمی در برهه‌های مختلف، دستخوش بسیاری حوادث و جریان‌های سیاسی شده و در بروز و ظهور برخی حوادث اجتماعی تأثیر به‌سزایی داشته است.

ذاکران اهل بیت (علیهم‌السلام) و مداحان هم به عنوان محورهای نقاط پرکاری این مراسم نقش به‌سزایی در ایجاد و تقویت روحیه معنوی شرکت‌کنندگان و به‌ویژه جوانان دارند. آن‌ها



متوقع کردن مداحان تازه‌کار برشمرد و گفت: «البته شاید یکی از دلایل این موضوع این باشد که يك سازمان همچون صداوسیما آن را پوشش می‌دهد و بر این اساس انتظار چنین هدایایی باید از سوی مدعوین وجود داشته باشد. در حالی که این موضوع برای برخی مداحان تازه‌کار توقع ایجاد می‌کند تا جایی که مداحان و ذاکرانی را می‌شناسم که قبل از رفتن به مراسم عزاداری برای نوحه و مرثیه‌خوانی خود مبالغی را تعیین می‌کنند. چه بسیارند مداحان و ذاکرانی که عالمانه و زیبا نوحه‌خوانی می‌کنند، اما گمنام و ناشناخته مانده‌اند. وی در مجموع برگزاری این همایش را کاری سودمند دانست و افزود: «نفس تجلیل از پیرغلامان ابا عبدالله (ع) کار خوبی است؛ چراکه این همایش با استقبال و حضور باشکوه مردم برگزار می‌شود و تأثیر به‌سزایی بر روحیه معنوی اهالی هرکدام از استان‌های برگزارکننده دارد.»

شالباغ تقدیر از پیرغلامان را با تقدیر از بازنشستگان مقایسه کرد و گفت: «هرسازمان و نهادی بعد از چند سال از برخی کارمندان خود که سن و سالی از آن‌ها گذشته و بازنشسته شده‌اند، تقدیر می‌کند. کسانی که در دستگاه عزاداری امام حسین (ع) حضور دارند نیز بعد از مدتی بازنشسته می‌شوند و این راه برای جوانان پرشورتر نیز باز می‌شود؛ بنابراین تجلیل از این پیر غلامان و ذاکران حسینی نیز کار پسندیده‌ای است.»

این کارشناس مذهبی با تأکید بر این موضوع که رسانه‌ها باید با قوای بیشتری در مورد پوشش این مراسم فعالیت کنند، ادامه داد: «صداوسیما به عنوان یکی از تأثیرگذارترین سازمان‌های دولتی در کشور باید با دعوت از مداحانی که در حال حاضر سن و سالی از آن‌ها گذشته، درباره فراز و فرودهایی که طی این سال‌ها در صنف مداحی در دستگاه ابا عبدالله (ع) داشتند، گفت‌وگو کند. قطعاً میان حرف‌های آن‌ها مفاهیم پرمحتوایی از عزاداری‌های سنتی خواهد بود که برای ارتقای کیفیت کار مداحان و ذاکران جوان به‌کار می‌آید و می‌توانند از تجربیات آن‌ها استفاده کنند. نویسندگان و حتی خبرنگاران رسانه‌های تصویری و نوشتاری نیز باید از کنار تاریخچه مداحی سنتی در ایران، همچنین فرهنگ عزاداری و مداحی در شهرستان‌ها به‌سادگی عبور نکنند و این تاریخچه را به صورت مکتوب منتشر و آن را به ثبت تاریخی برسانند؛ چراکه همه استان‌ها در برگزاری مراسم عزاداری یک رویه را در پیش نمی‌گیرند.»

شالباغ با اشاره به اینکه در خلال تجلیل از پیرغلامان حسینی از پژوهشگران و محققان دینی و تاریخ اسلام نیز باید تقدیر و تجلیل

شود، توضیح داد: «آن‌ها کاری بس خطیر و البته ماندگارتر انجام می‌دهند.» وی یادآوری شد: «مداحان و ذاکران با سوزگداز ابیات و صدایشان مخاطبان خود را متأثر می‌سازند که این روند در طول تاریخ مداحی با توجه به شرایط زمانی تغییر می‌کند و همواره سبک و سیاق جدیدتری وارد این عرصه می‌شود. از سوی دیگر، پژوهشگران و محققان دینی با استناد به آثار تاریخی دین، مطالب فاخری در این زمینه خلق می‌کنند؛ بنابراین هرکدام از این اصناف که به زنده‌نگاه داشتن فرهنگ دینی و مذهبی کشور کمک شایانی می‌کنند، شایسته تقدیر و تجلیل‌اند.»

این پیرغلام ابا عبدالله (ع) در ادامه ضمن اشاره به این موضوع که هرکدام از مداحان

شالباغ: «هر سازمان و نهادی بعد از چند سال

از برخی کارمندان خود که سن و سالی

از آن‌ها گذشته و بازنشسته شده‌اند، تقدیر

می‌کند. کسانی که در دستگاه عزاداری امام

حسین (ع)

حضور دارند نیز بعد از مدتی بازنشسته می‌شوند

و این راه برای جوانان پرشورتر نیز باز می‌شود



خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

و ذاکرانی که در همایش پیرغلامان حسینی تجلیل می‌شوند، در حقیقت سفیران معنوی استان‌های مختلف کشورمان‌اند، تأکید کرد: «هر سال نباید از افراد ثابت به عنوان برگزیدگان این همایش نام برد و اگر این مهم عملی نشود، عدالت در انتخاب و گزینش پیرغلامان زیر سؤال خواهد رفت؛ ضمن اینکه گزینش و معرفی افراد باعث خواهد شد تا افراد جامعه، آشنایی و شناخت بیشتری نسبت به این خدمتگزاران پیدا کنند.»

شالباغ با اشاره به برگزاری کارگاه‌های آموزشی شیوه‌های مداحی در حاشیه این مراسم، شرح داد: «به اعتقاد من برای این منظور شایسته است تا از استادان و افراد برجسته و به‌نام استفاده شود. کسانی که استادان آموزشی معرفی می‌شوند، باید نسبت به





بخشی از يك كتاب

عصر رضاخانی بود و دوران تغییرات فرهنگی... حامیان سنت و در رأس شان علمای دین، منفعل شده بودند. بسیاری شان تلخی حوادث را برناتافتند، زی طلبگی را به کناری نهادند و جذب بوروکراسی سوغات فرنگ شدند و این همانی بود که حکومت می خواست. با توجه به وضع معیشت حوزویان، طلبه های فراوانی به مراکز دولتی به ویژه دادگستری پیوستند. محمدعلی فروغی -از معماران آن دوران- معتقد بود طلبه ها بهتر از هر کس می توانند دادگستری را متحول کنند و از فسادى که گریبان گیر آن است بربانند. دسته دیگر از علما و روحانیان، ادبار ایام را پذیرا شدند و طعنه ها و ناسزاهای ناهلان را به جان خریدند... اما بیشتر این دسته از عالمان، گوشه عزلت گزیدند.

به موازات این دو دسته، عده معدودی هم بودند که چاره را در بازگشت پیامبرگونه به متن جامعه و مردم می دیدند تا در مدرسه عمومی به تعلیم و تربیت اجتماع بپردازند و مرحوم سید مهدی قوام از این طایفه بود.

کتاب قوام

روایت زندگی حجت الاسلام سید مهدی قوام محسن دریابگی، انتشارات خیمه

خیمه

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



یکی از نقاط قوت این همایش

می تواند این باشد که در حاشیه آن

منابع و کتاب های فاخر در مورد مفاهیم دینی

تاریخ های مستند و مستدل اسلام و فرهنگ

نوحه خوانی و مداحی به حضاران معرفی

یا حتی به نمایش گذاشته شود

تا مدعوین از آن استفاده کنند

و این گونه بار علمی و سطح آگاهی مخاطبان

در زمینه های فعالیتشان تقویت شود

وقایع تاریخ اسلام و اتفاقات حقیقی مذهب تشیع اطلاعات و آگاهی بالایی داشته باشند تا بتوانند آن ها را به مداحان و ذاکران جوان انتقال دهند.

وی در پایان گفت: «این همایش قطعاً هدفش تجلیل از پیرغلامانی است که سال ها در دستگاه ابا عبدالله (ع) با سوز صدا و ابیات تأثیرگذارشان مردم را بیشتر به شور حسینی نزدیک کردند و از سوی دیگر می خواهد انگیزه بیشتری برای مداحان جوان ایجاد کند که از این نظر کار پسندیده ای است.»

همایش پیرغلامان در حقیقت

زمانی برای فرصت سازی است

محمدرضا سنگری که طی سال های برگزاری همایش تجلیل از پیرغلامان ابا عبدالله (ع) از نزدیک در آن حضور داشته، در ابتدای صحبت های خود با خیمه از احتمال برگزاری نشدن آن خبر داد و گفت: «با استناد به شنیده هایی از دوستان، همایش پیرغلامان حسینی امسال برگزار نخواهد شد. در حقیقت گویی مسؤول جدید سازمان صداوسیما امسال قصد برگزاری این مراسم را ندارد و شاید تا تغییر در روند برگزاری، این همایش متوقف شود.»

سنگری با اشاره به اینکه مراسم تجلیل از پیرغلامان حسینی، همواره یک هفته پیش از آغاز ماه محرم به طور رسمی برنامه های خود را شروع می کرد، ادامه داد: «با توجه به اینکه هر دوره از این همایش در یکی از استان های کشور برگزار می شود، هم زمان با برگزاری آن، مراسم و آیین های ویژه عزاداری در آن استان نیز فعالیت خود را آغاز می کند؛ همچنین جمع کثیری از پیرغلامان حسینی، پژوهشگران برجسته حوزه عاشورا و ذاکران اهل بیت (ع) از نقاط مختلف کشور در این مراسم گرد هم جمع می شوند.» وی تصریح کرد: «گفتنی است طی سال های گذشته از مداحان و ذاکران حدود ۲۰ کشور نیز در این مراسم حضور به هم می رساندند. سال گذشته مراسم تجلیل از پیرغلامان حسینی در استان خوزستان برگزار شد و به دلیل هم جوار بودن با کشور عراق، بسیاری خادمان و ذاکران اهل بیت (ع)، حرم عسگری و ابا عبدالله (ع) نیز در این مراسم حضور داشتند

که دیدار ذاکران و مداحان اهل بیت (ع) در حقیقت زمانی برای فرصت سازی بود.» این پژوهشگر و نویسنده حوزه عاشورا با تأکید بر اینکه در صورت ادامه دار بودن همایش پیرغلامان حسینی باید نقاط ضعف و قوت آن به خوبی شناسایی و بازبینی شود، افزود: «نشست هایی که در حاشیه همایش پیرغلامان حسینی برگزار می شود، باید بررسی و واکاوی شود تا به صورت تخصصی تر و با هدف ارائه دقیق تر داده های آموزشی و مورد نیاز مخاطبان خود یعنی مداحان، ذاکران، سخنوران، محققان و پژوهشگران دینی برپا گردد.»

وی در این باره ادامه داد: «باید در هر دوره، گزارش های روشن و مستند از وضعیت سوگواری در ایران ارائه شود؛ به طوری که داده های تازه تری در این باره به مدعوین همایش ارائه شود؛ همچنین از کارشناسان برجسته و صاحب نام برای سخنرانی دعوت شود؛ چراکه سخنرانی های مراسم افتتاحیه و اختتامیه همایش، باید سنجیده تر و مطابق با فضای حاکم طرح شود. گاه سخنرانان، برخی مباحثی را که در آن محفل جایی ندارد، طرح می کنند که هیچ گونه بار علمی ای برای حضاران ندارد.»

سنگری برای بالا رفتن کیفیت این همایش پیشنهاد داد: «یکی از نقاط قوت این همایش می تواند این باشد که در حاشیه آن، منابع و کتاب های فاخر در مورد مفاهیم دینی، تاریخ های مستند و مستدل اسلام و فرهنگ نوحه خوانی و مداحی به حضاران معرفی یا حتی به نمایش گذاشته شود تا مدعوین از آن استفاده کنند و این گونه بار علمی و سطح آگاهی مخاطبان در زمینه های فعالیتشان تقویت شود.»

سنگری در پایان با اشاره به اینکه همایش باید با زمینه سازی های بهتر برای افزایش سطح آگاهی و علمی و حتی پژوهشی مخاطبان برگزار شود، توضیح داد: «پیشنهاد می دهم مراسم تجلیل از پیرغلامان حسینی با حضور پژوهشگران مختلف کشور برگزار شود و حتی مقاله های علمی و ناب در این مراسم به مخاطبان ارائه شود تا فضا سازی های خوبی در این زمینه صورت گیرد.»





بخشی از يك كتاب

مداح داشت روضه می خواند. گفت: «صبر زینب تمام شد!» قوام داخل مجلس نشسته بود. اخم هایش درهم شد. گفت: «این چه حرفی است! زینب تجسم صبر است.»

.....
خوش مشرب بود. اخلاقش جوری بود که دیگران را جذب می کرد؛ حتی غیرمسلمان ها را. همین اخلاق خوش بود که تیمسار بهایی ارتش شاه را هم مریدش کرده بود. جوری که برای دیدن قوام بارها به منزلش رفته بود و هرگاه او را می دید، از شدت علاقه، مقابل اش تعظیم می کرد. قوام یک روز به او گفته بود: «خودت بهایی هستی، باشد. اما دیگران را بهایی نکن!»

.....
کتاب قوام
روایت زندگی حجت الاسلام سید مهدی قوام
محسن دریاییگی، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



دین در ایران همواره در نسبت به مسائل دیگر تعریف و فهم شده است.
در برهه ای از تاریخ ایران
دین در نسبت با جریان های مدنی تعریف شده و در برهه ای دیگر
نسبت دین با نظام سیاسی و نهادهای قدرت مطالعه می شده است



گزارشی از اهمیت توجه به مطالعات اجتماعی دین

به بهانه برگزاری همایشی در این باره:

علوم اجتماعی

مطالعه ابعاد اجتماعی دین

بامداد لاجوردی

به مسأله دین توجه می کنند. دین از زاویه این گروه، امری است که در اجتماعی ظهور پیدا می کند و در کنار سنت ها و دیگر مسائل جامعه خود را شکل می دهد؛ بنابراین اینها نه درباره ذات دین، بلکه درباره دینی سخن می گویند که در اجتماع ظهور کرده است.

دین در ایران همواره در نسبت به مسائل دیگر تعریف و فهم شده است. در برهه ای از تاریخ ایران، دین در نسبت با جریان های مدنی تعریف شده و در برهه ای دیگر، نسبت دین با نظام سیاسی و نهادهای قدرت مطالعه می شده است؛ مطالعاتی که گاه بیشتر، جنبه یادداشت های شخصی یا مقالات پراکنده داشته و یادداشت هایی که بیشتر از

دین در جامعه، واقعیتی انسانی به شمار می رود که برخی صورت تاریخی به آن می دهند، بعضی آن را ضرورتی برای جنبه های روان شناختی و بعضی دیگر از یک ضرورت فطری درباره آن سخن می گویند؛ اما چه قائل باشیم که دین امری فطری است و چه آن را امری تاریخی یا حتی روان شناختی بدانیم و بخواهیم وارد این مناقشات شویم، بدون تردید این مسأله بر ما روشن است که دین در صورت اجتماعی خود محقق و به بیان دیگر فهم می شود؛ به همین دلیل است که دین، یکی از حوزه های جدی مطالعات اجتماعی است و گرایش های مختلف علوم اجتماعی مانند مردم شناسی، جامعه شناسی و مطالعات فرهنگی و... همگی



سوی روشنفکران منتشر می‌شد یا در پاسخ به ادعاهای روشنفکران بود؛ مانند تلاش‌های مهندس بازرگان در تبیین عقلانی از دین؛ تلاش‌هایی که بدون تردید درخور ستایش و گام‌های مهم در مسیر مطالعه مدرن دین بود؛ هرچند یک مهندس و فعال سیاسی آن‌ها را تقریر می‌کرد و بیشتر دغدغه‌های شخصی‌اش را در آن‌ها بازتاب می‌داد. با توجه به این مطلب شاید بتوان گفت بستر ورود مطالعات دانشگاهی و اجتماعی به دانشگاه توسط یادداشت‌ها و تلاش‌های روشنفکران فراهم شده باشد.

در کنار این یادداشت‌ها و اظهارنظرهای شخصی، مطالعات دانشگاهی بسیاری هم تولید شده‌اند که مسأله دین را به عنوان امری اجتماعی مد نظر تلاش‌های پژوهشگرانه خود قرار داده‌اند. البته مطالعات دانشگاهی دین، فراز و فرودهایی نیز داشته؛ به طوری که «جبار رحمانی» در یادداشتی برای سایت انسان‌شناسی و فرهنگ در این باره می‌نویسد: «در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شمسی، مطالعات اجتماعی دین، وضعیت دشواری داشت و فارغ از گفتمان‌های روشنفکری و انتقادی، پرداختن به دین موضوعی جذاب و پرطرفدار نبود. نگاهی مبهم و طردکننده نسبت به دانشجویان علوم اجتماعی علاقه‌مند به مطالعه دین وجود داشت. آن‌ها یا متهم به طرفداری از دین بودند یا متهم به نفی دین.» رحمانی در ادامه پس از بیان مسائل دوره افول مطالعات اجتماعی دین از دوره رشد آن نیز سخن می‌گوید و یادآور می‌شود: «به تدریج مطالعه اجتماعی دین جاذبه بیشتری پیدا کرد و استادان بیشتری در دانشکده‌های علوم اجتماعی مدعی تخصص دین بودند.» وی درباره ویژگی مطالعات اجتماعی دین در دوره مورد بحث می‌نویسد: «رویکرد جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و مطالعات فرهنگی... از پیش



خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



کنجکاوی پژوهشگرانه نسبت به دین به روشنی میان نسل امروز دانشگاهی دیده می‌شود
به طوری که ضرورت نیاز به مطالعات اجتماعی دین دانشگاهیان امروز را داشته تا موضوعات متکثر مرتبط با دین را از دیده خود دور نکنند

مسائلی مانند «قدسی مانده‌ایم یا در حال عرفی شدن هستیم» به خوبی مؤید این مسأله‌اند که جریانی علمی و دانشگاهی به دنبال مطالعه اجتماعی دین است.

اهمیت مطالعات اجتماعی دین با نگاهی کلی به محورهای پایان‌نامه‌های حاضر در همایش نیز مشخص می‌گردد؛ مسائلی مانند نسبت اسلام با مدرنیته، نسبت دین با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و مقایسه‌های نهادهای مدرن مدنی و نهادهای سنتی دین، نسبت دین و دولت و در نهایت سنجش نسبت اسلام و علوم اجتماعی جزو مسائلی بودند که از نظر پژوهشگران علوم اجتماعی دور نمانده‌اند.

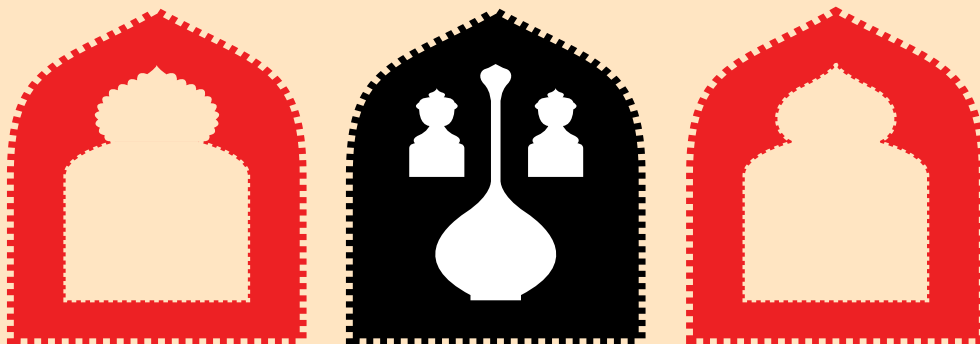
در نهایت می‌توان گفت امروز با ظهور شکل‌های جدیدی از دین‌داری و در کنار هم قرارگرفتن اعتقادات مذهبی گوناگون و همین‌طور تغییر مفهوم اقلیت دینی و... توجه به مطالعات اجتماعی دین توسط سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی اجتماعی اهمیتی بسیار پیدا کرده و این همایش گامی اولیه در این مسیر بوده است؛ اظهار نظری که رحیم‌زاده، دبیرکل دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم نیز کرده است. وی در این همایش گفته که بر اساس سیاست‌های معاونت فرهنگی و اجتماعی تمهیداتی اندیشیده شده که پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌هایی که در دانشگاه‌ها انجام می‌شود از سطح دانشگاه‌ها به سطح ستاد و از آنجا به نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر روان شوند. در پایان گفتنی است که همایش پایان‌نامه‌ای مطالعات اجتماعی دین با همت انجمن جامعه‌شناسی ایران و انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات و با حمایت معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ اول و دوم اردیبهشت ۱۳۹۴ برگزار شده است. ■

به دنبال نقد و نفی دین نبوده، بلکه به دنبال فهم هم‌دلانه دین، آن‌گونه که در جامعه هست و کارکردهای مثبت و منفی خودش را دارد، بود. در این رویکرد... دین تاریخی، آن‌گونه که هست و دیده می‌شود، اهمیت دارد؛ نه آنکه محقق به دنبال دین آرمانی باشد.»

با رشد قابل توجه مطالعات دانشگاهی و علوم اجتماعی دین، همایشی به عنوان «مطالعات اجتماعی دین» برگزار شد که تلاش کرد از تولیدات پایان‌نامه‌ای دانشجویان حوزه علوم اجتماعی بهره‌برداری کند.

«محمد رضا کلاهی»، دبیر این همایش در این باره می‌نویسد: «در این همایش تجربه‌گشودن و عرضه‌کردن محتوای پایان‌نامه‌ها در گام اول در حوزه مطالعات اجتماعی دین آغاز شده است. تجربه ورود به دنیای درونی پایان‌نامه‌ها در همین یک حوزه خاص نشان داد که پایان‌نامه با همه انزوایی که در آن است، گاه عرصه جسارت‌ها و بلندپروازی‌هایی بوده که در کتاب کمتر به چشم می‌خورد.» وی در ادامه یادآور می‌شود که حوزه‌هایی مانند اقلیت‌های دینی و قومی، روحانیت و جنبش‌های دینی، نسبت میان دین و زمان، گونه‌های دین‌داری و عوامل مرتبط با دین‌داری مانند سبک زندگی، اخلاق کار، امنیت وجودی و عرصه عمومی، حوزه‌هایی‌اند که در این همایش کمتر بروز و ظهور داشته‌اند.

کنجکاوی پژوهشگرانه نسبت به دین به روشنی میان نسل امروز دانشگاهی دیده می‌شود؛ به طوری که ضرورت نیاز به مطالعات اجتماعی دین، دانشگاهیان امروز را داشته تا موضوعات متکثر مرتبط با دین را از دیده خود دور نکنند. در همایش ملی مطالعات اجتماعی دین، مسائلی مانند «سازوکارهای تأثیرگذار بر گرایش کردها به مکتب قرآن»، «مذهب و مدرنیته در کردستان» و همین‌طور



هنر و ادبیات آیینی

شعر و ادب عاشورایی از غنی‌ترین و حماسی‌ترین ذخایر فکری و احساسی شیعی در ایران است که ادبا و شعرای آن با به تصویر کشیدن واقعه عاشورا و سخن گفتن از مرثی آن، نیز بنای پلی میان گذشته و عصر حاضر، نسل امروز را با ارزش‌های حسین (علیه السلام) و آموزه‌های وی که گستره‌ای جهانی دارد، آشنا می‌کنند. اما از میان آثار متعدد نشر شده در حوزه شعر و ادب عاشورایی، ملاک اثرگذاری و آنچه به تألیفات گوناگون، ماندگاری و محبوبیت فزون‌تری بخشد، توجه آن به اندیشه مخاطب و فراهم آوردن زمینه انتقال پیام حقیقی عاشورا به نسل حاضر است. خوشبختانه امروز در این حوزه، شاهد آثار گران سنگ و فاخری هستیم که از عمده دلایل روی آوردن مخاطب به شعر و ادب عاشورایی است. از جمله این آثار، کتاب «چند مجلس از دهه اول» سروده سید اکبر میرجعفری است که توجه مخاطبان و منتقدان ادبی این حوزه را به خود جلب کرده است. در این شماره و به بهانه انتشار این کتاب، گفت‌وگویی با میرجعفری صورت داده‌ایم که به همراه معرفی و چند نقد از این اثر تقدیم می‌شود.



چرا «چند مجلس از دهه اول»؟

و گفت: «مقصودتون کجاس آقا؟» مرد، صدای زن را برید: «خانم، خرابه.» زن ادامه داد: «آگه می‌توننی ما رو هم ببر...» مرد گفت: «نمی‌تونم، این لامصب خرابه.» زن دوباره خواهش کرد: «لااقل به این بچه‌ها رحم کن.»، مرد خشم انداخت در صدایش، فریاد زد: «گفتم که خرابه، خرابه، خرابه...» ذهن زن آینه شد برای صدای مرد. فقط صدا رنگ مصیبت گرفت. خرابه، خرابه، خرابه، خرابه...».

وی آن‌گاه با روایتی از امام صادق (ع) به سراغ «به جای مقدمه» می‌رود: «چند لحظه با صبح یا صبح روز دهم». شاعر، اشعار عاشورایی این بخش را در قالب مثنوی می‌آورد:
شب روی اشتیاق نشان داد
دستی برای صبح تکان داد

صبحی رسید و فاصله کم شد
روی سربهشت که خم شد

خورشید بی مضایقه پا شد
زلفی که بسته بود رها شد

خورشید و تابش تب و تابش
خورشید و گیسوان مذاش

هرچند که ذوق خواب ندارد
عاشق که اضطراب ندارد

شاعر آن‌گاه اشعار خود را این بار در قالب شعر سپید ادامه می‌دهد. شعرها در فضای معاصر و روزگاری که در آن زندگی می‌کنیم، سروده شده و به حضور و موضوع مقاومت عاشورا در فرهنگ و زندگی ما اشاره دارد. در مجموعه شعر حاضر، همه تلاش شاعر آن بوده که از زاویه حیات امروزی به ماجرای کربلا و عاشورا بنگرد. اما مقاتل همه چیز را ننوشته‌اند

در هیچ مقتلی نخوانده‌ام



مریم گلبازگیر

مقدمه‌ای در قالب مثنوی آغاز شده و در هیأت شعر سپید ادامه می‌یابد.

میرجعفری، «پیش از ورود» اشعار خود را با عنوان «خرابه» با این نوشتار آغاز می‌کند: «زن با چند بچه قد و نیم قد راه افتاده بود در بیابان، در راه رسید به مردی با خودرویی. رو کرد به مرد

کتاب «چند مجلس از دهه اول» از سروده‌های سید اکبر میرجعفری است که در سال ۱۳۹۲ به همت نشر خیمه منتشر شده است. این کتاب که مجموعه‌ای از اشعار نو و سپید عاشورایی است، چهل قطعه شعر سال‌های اخیر حیات شاعر را دربر می‌گیرد. کتاب با



در بیرق تو پیچیده‌اند و عطر سیب و یاس ماشین‌ها را هوایی می‌کند پنجره‌ها در تلفظ نامت دهان به دهان باز می‌شوند شریعت فرات در خیابان جاری است	در پارک‌های تهران وقتی حرمت می‌گذارم برگ‌های پاییز را که شاید بیرق تو بوده‌اند شاید روی خونت ریخته‌اند پس می‌توانم زائر تو باشم در خیابان‌های تهران وقتی در ازدحام دود و درنگ ماشین‌ها حس می‌کنم عطر سیب را و لحظه‌ای بعد عمود آفتاب را بر فرقم	کاروانت رسیده بود؛ هفتاد منزل پیش از آنکه راه بیفتد شب‌نم شب‌نم و شمشیر شب‌نم و صبح و شمشیر نه این ابتدای یک شعر نیست من شمشیر گمنام‌ترین سرباز میدانم
اشعار میرجعفری بیش از آنکه به ساحت مرثیه‌سرایی و عزاداری نزدیک شود، بُعدی اجتماعی دارد و از این حیث مخاطب را بیشتر به فکر وادار می‌دارد تا اینکه از او انتظار داشته باشد، همانند یک عزادار به گریه بایستد. این همان کارکرد جدیدی است که به‌تازگی در شعرهای آیینی و به‌ویژه سروده‌های عاشورایی می‌توان کم‌وبیش دید و جست. مثل ابرهایی که از دریای سرخ می‌آیند و حتی در حجاز سرخ نمی‌بارند مثل جنگل‌های گیلان که از سبز سهم دریا را نمی‌دهند یا همین باغ‌های شهریار که سهم آسمان را کنار نمی‌گذارند مثل دفترخانه‌های تهران که هیچ دلی را به نام هیچ‌کس به ثبت نمی‌رسانند قباله‌های زمینی منکرند که آب مهر مادر توست	نوع نگاه شاعر به سروده‌ها و در مجموع به آثار، شناسنامه و هویت جدیدی داده است. شاعر، عاشورا را به مثابه واقعه تاریخی نگاه نمی‌کند؛ چنان‌که در بسیاری اشعار رایج است. او در پی آن است تا با یادآوری واقعه عاشورا به انسان امروز، رسالت او در برابر خون‌های ریخته‌شده را متذکر شود. فرستادم خونت را از صلات ظهر در مذاق تیغ عریان ترک‌کنند آوردم بادها را تا اندوهت در آوند گیاهان روان باشد ***** این آخرین نامه از آخرین کسی است که برای تومی نویسد نمی‌گویم به شهر ما بیا که حتی سایه‌های درختان سبزند و زیستن روان تراز آب سرایت کرده به سنگ اما هستند، درختانی که طبق عادت شکوفه می‌کنند	یک روز باز می‌گردند تمام آن‌ها که به خاطر تو به جنگل‌های دیلمان یا کوه‌های بی‌کسی پناه برده‌اند روزی اگر کاوشگران خنجر شمر یا نیزه سنان را پیدا کنند، در حوالی قتلگاه یا در غروب روز دهم آن را از خون تازه حسین می‌شناسند سید اکبر میرجعفر معتقد است، موضوعاتی که در اشعار سپید عاشورایی طرح شده، با فضای شعرهای غزل و مثنوی متفاوت است و لزوماً بار مدح و توصیف ندارد، بلکه بسیاری اشعار با نگاه اجتماعی و روحانی از کربلا و با تأثیر فرهنگ عاشورا در زندگی و روزگار ما سروده شده و کسی که با فضای شعر امروز آشنا باشد، در صراحت این اشعار هیچ تردیدی نمی‌کند. پس آن روز ریختی کف آبی روی آب‌های جهان که شاید خرمایی شده باشد در کوفه زیتونی در لبنان چشمه‌ای در دماوند یا اشکی پشت همین آه
به بهانه بنزین کناره گرفتیم از راه رسیدم آنجا که بهانه اسبی تشنه به راهت آورد موریا نه‌ها می‌توانند کلمات مجازی را صفحات مجازی را حتی دنیای مجازی را بجویند و ما گاهی به گاوصندوق‌های مجازی می‌گریزیم و در امان نمی‌مانیم میرجعفری در بخش تجدید مطلع اثر خود و زیر عنوان «هنر شیعه‌کردن اشیا»، با سه روایت «بلندگوی برقی»، «باند»، «شیپور»، و «ترومپت»، دفتر شعر خود را به پایان می‌رساند. کتاب «چند مجلس از دهه اول»، برنده جایزه کتاب شایسته تقدیر نهمین جشنواره شعر فجر در سال ۹۳ و جایزه کتاب فصل است. ■	می‌دانم که جنگ می‌تواند از شیشه‌های دو جداره هم بگذرد و جایی بجوید در اتاق خواب من و از همان جا ظروف آشپزخانه را عصبی و کلمات این دفتر را حماسی کند آسمان خراش‌های شهرم	گاهی کلمات کامل شده‌اند هریک در هیأت یک یار... حتی گاهی تهران لباس رزم پوشیده اذن میدان گرفته بیرق را بر بلندترین برج به سینه فشرده و دریاچه سد کرج را به جای مشک به گردن آویخته پس می‌توانم به یاد تو باشم





نیم‌نگاهی به «چند مجلس از دههٔ اول»

حسین قرایی

خیابا

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



شاعر ضمن به تصویر کشیدن ظهر عاشورا برای کلمهٔ «ظهر»، صفت چاک چاک را برگزیده که این سطر را از صنعت تشخیص بهره‌مند ساخته است



که به احترام توقیام کرده‌اند...» «چند مجلس از دههٔ اول» کتابی است که اتفاق‌های خوبی در قلمرو شعر در آن رخ داده است. به برخی از این رخدادها که نمایانندش در توان نگارنده است، اشاره می‌کنم:

۱. محمدرضا سنگری، پژوهشگر شعر عاشورایی معاصر، عاشورا را بر چهار رکن استوار می‌داند: سوگ، پیام، حماسه و حب. به زعم نگارنده، در کتاب صد و بیست صفحه‌ای میرجعفری این چهار رکن را می‌توان دید:

الف سوگ یکی از مقوله‌هایی که در کتاب گفته شده دیدنی است، سوگ است و سوگی که در کلمات کتاب میرجعفری دیده می‌شود، سوگی از جنس جلال و شکوه است. «و گریه را/ که خواهر اوست/ زنی بیافرینم/ با قامتی از اشک»

هر موقع نام سید اکبر میرجعفری به چشمم می‌خورد، سریع یاد کتاب پربار «حرفی از جنس زمان» ایشان می‌افتم که تحقیق درخور تحسینی در حوزه شعر انقلاب اسلامی است؛ اما دو سالی است که این نام را می‌نگرم و جز این کتاب، «چند مجلس از دههٔ اول» نیز در ذهنم قد می‌کشد. چندین بار این کتاب را خوانده و چندین نسخه از آن را خودم توزیع کرده و هدیه داده‌ام. یکی از کتاب‌های شعری که در حوزه سپید عاشورایی موفق جلوه کرده، همین کتاب است.

در چهار دههٔ اخیر در حوزهٔ شعر سپید عاشورایی، آثاری مثل «خط خون» سید علی موسوی گرمارودی، و «گنجشک و جبرئیل» سید حسن حسینی از جمله آثار درخور توجهی‌اند که مورد اقبال قرار گرفته‌اند. در همین حوزه می‌توان اذعان کرد که گرمارودی با «خط خون» پرچمدار این گونه شعر است: «درختان را دوست دارم

(چند مجلس از دهه اول، ص ۴۵)
شاعر سپیدسرای ما در این کتاب شاعرانه و ادیبانه واژه‌ها را به مهمانی زلال حسین علیه السلام می‌برد؛

«در مقابل نوشته‌اند / چندین و چند کبوتر / از شکاف زخم‌هایتان پرکشیده‌اند / و از آنجا کوچ کرده‌اند / به گلدسته‌های امامزاده صالح / صحن آینه قم / یا گنم‌ترین گنبد‌های جهان» (همان، ص ۱۸)

و در همین مواقع است که سوگ لطیفی با تصاویری بدیع از ذهن خلاق شاعر، رنگ خلاف آمد عادت به شعر می‌دهد؛

«در مقاتل نوشته‌اند / باد خاکستر خیمه‌هایت را / در بستر فرات ریخت / یا در دستان گشوده نخل‌ها / اکنون نینوایت را / با آب‌های آزاد / در میان گذاشته‌ای / یا آسمان‌ها باز شد؟» (همان، ص ۱۸)

ب پیام رکن پیام از اصلی‌ترین ارکان مضمونی اشعار «چند مجلس از دهه اول» است؛ به طوری که کمتر سطری در کتاب پیدا خواهید کرد که بی‌توجه به پیام سروده شده باشد؛ «اما میدان رفتن / شمشیر می‌خواهد و سپری / و از آن عزیزتر، دلی» (همان، ص ۶۱)

ج حماسه حماسه، یکی از زیباترین جلوه‌های تابلوی عاشوراست. به زعم نگارنده یکی از زیباترین جلوه‌های کتاب یادشده حماسه است.

«در آن ظهر چاک‌چاک / به نماز جماعت ایستادی / و همین که / الله اکبر اقامه‌ات اوج گرفت / و پیچید در اردوگاه دشمن / عده‌ای گفتند / حیف شد، / به ثواب حمد جماعت نرسیدیم!» (همان، ص ۵۵)

شاعر ضمن به‌تصویرکشیدن ظهر عاشورا برای کلمه «ظهر»، صفت چاک‌چاک را برگزیده که این سطر از صنعت تشخیص بهره‌مند ساخته است. وی به جز این ظرافت، در سطر دوم از سه مصوت بلند «آ» بهره‌جسته، حماسه شعر را ضریب داده و شعر را با طنز زیبایی خاتمه داده است. حماسه را در حریر کلمات جادادن یکی از توانمندی‌های میرجعفری است.

به کلمات «شدید»، «توفان» و کلماتی از این دست در قاف شعر زیر دقیق شوید تا هنرمندی شاعر در ذهنتان دیدنی‌تر جلوه کند؛

«شدیدتر از توفان / مهیب‌تر از توفان نوح / واقعی‌تری در گرفت / که نه جان‌ها ایمن بودند / نه کلمات / نه صداها / جان‌ها را ندیدیم / کلمات تا حنجره‌های دروغ برگشتند / و خون تا حلقوم صدا بالا آمد / اکنون کشتی تو / در

میانه ایستاده است / آنان که با تواند / جان تو». (همان، صص ۷۴ و ۷۳)

د حب چهارمین رکن عاشورا حب یا عشق است که میرجعفری در به‌تصویرکشیدن این عشق تلاش شاعرانه به خرج داده است. شعر سپید «دست» پراز عشق و حرارت است. عشقی که اشک را مهمان چشم می‌کند، عشقی که در آن سوگ و پیام و حماسه هم نهفته است؛

«این روزها / از ماه که می‌گویم / چشمانم تیر می‌کشند / و روی گنده زانو / از اشک / یا خون / گرم می‌شوم / این روزها / از ماه که می‌گویم / سرم روی دامن خورشید است / و دستی نیست بنویسم / اما در تمام حماسه‌ها دست دارم». (همان، صص ۱۱۱)

شاعر سپیدسرای ما هرگاه که از سماع سرخ شهیدان لبریزی می‌شود، سراز پا نمی‌شناسد و در شعرش قافیه و ردیف رنگ می‌بازد و در جایی قافیه به‌تمام قد خودش را نشان می‌دهد؛ «... که خون جاری است / جاری از گلوبی / اذان گفتند اکنون / با چه رویی / تو می‌خواهی که با آب وضویت / لب چاقوی تیزی را / بشویی؟!» (همان، ص ۱۱۵)

که شعر بالا در جرگه شعرهای نیمایی قرار می‌گیرد و گاهی شاعر در ادامه سطرهای یک شعر سپید چند مصراع موزون و مقفا و مردف می‌آورد؛

«هشدارشان دادی / مبدا شریانم را... / نوشتند / به چندین تیغ انکار از گلوبی / خون جاری‌ست / و خون جاری‌ست روی جاری خون / که خون خون است از خون کاری خون / و خون می‌جوشد و می‌جوشد از خون / جنازه جامه‌ای می‌پوشد از خون / چنان خون روی خون بالا می‌آید / که خون تا بوی خون بالا می‌آید / جهان دریابه‌دريا می‌شود خون / و از دریابه‌دريا می‌وزد خون / دریا آن‌قدر روی زمین خون / که موج‌موج و اوج‌اوج این خون / نه تنها از سر آن‌ها گذشته است / که از امروز و از فردا گذشته است / چنین خونی اگر یادآور توست / فقط خون گلوی اصغر توست! / و اما خون تو: ای وای! ای وای!...» (همان، صص ۷۱-۷۰)

۲. اعتراض: یکی از ویژگی‌هایی که در کتاب یادشده دیدنی است، اعتراض است. این اعتراض گاهی در یک «دیر رسیدن» پنهان است؛ «یک عده اما / همیشه دیر می‌رسند / و بنی اسد / در تشییع کشتگان / باز هم تنها می‌مانند».

(همان، ص ۴۹)

و گاهی اوقات رنگ تشریبه خود می‌گیرد؛ «مثل دفترخانه‌های تهران / که هیچ دلی را به نام هیچکس / به ثبت نمی‌رسانند».

(همان، ص ۸۷)

و گاهی اوقات تلنگری به شیعیان امروز؛ «آقا / انگار سهم شما از دنیای ما / تنهایی است».

(همان، ص ۹۷)

شاعر شیعی و فکور ما در این مجموعه می‌کوشد تا با لغات امروزی، روضه‌ای به‌روز بخواند و عاشورا را به دقیقه اکنون روایت کند. روضه‌ای که اشک را مهمان چشم، آگاهی را مهمان دل و حسینی بودن را مهمان جامعه می‌کند.

و جالب است که در شعر- روضه‌های میرجعفری، کلمات همه عادی و معمولی‌اند؛ حتی نام هیأت‌های عزاداری هم عادی‌اند؛

«آن وقت، خیلی‌ها می‌پرسند / اینها که برگشته‌اند / همان‌ها نیستند که هر سال می‌بینمشان / در هیأت مشکین شهری‌های مقیم مرکز / دسته سادات چهل اختران / افغانی‌های مقیم قم / و عزاداران مسجد برخوردار؟».

(همان، ص ۲۴)

به هر روی سید اکبر میرجعفری یکی از دفاتر موفق سپید عاشورایی در سال‌های اخیر را با عنوان «چند مجلس از دهه اول» تقدیم جامعه فرهنگی کرده و این کوشش حسینی از دلی حسینی سرچشمه گرفته است که شاعر دل‌آگاه ما دارد.

با شعر سپیدی که تلنگری سرخ در خویش دارد، نوشته‌ام را پایان می‌دهم و دوباره یادآور می‌شوم که سید اکبر میرجعفری کار مهمی در عرصه شعر سپید عاشورایی انجام داده است.

«دست‌هایش می‌لرزید / از قتلگاه که بیرون آمد / پریشان نه / که پشیمان بود. / یعنی حتی آن شقاوت محض / تنها و تنها یک‌بار می‌توانست / قاتل حسین باشد! / اما چرا من و تو نمی‌لرزیم / وقتی می‌خوانیم / «ما هر سال حسین را به قربانگاه می‌بریم؟!» ■

خیاما

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

یکی از ویژگی‌هایی که در کتاب یادشده دیدنی است، اعتراض است.

این اعتراض گاهی در یک «دیر رسیدن»

پنهان است؛ «یک عده اما / همیشه

دیر می‌رسند / و بنی اسد / در تشییع

کشتگان / باز هم تنها می‌مانند»



گزین به کربلا گفت و گو میل عاشورا و فصل حاضر

گفت و گو با شاعر «چند مجلس از دهه اول»

حسن رجب پور

مداح در پایان، گویی به صورت ناگزیر به این جمع بندی می رسد که مصیبت فعلی را با مصیبت امام حسین (علیه السلام) مقایسه کند. در واقع همان چیزی که ما به آن «گزین به کربلا» می گوییم. به باور من اگر ما بخواهیم به معنای واقعی کلمه به فرهنگ شیعی نگاه کنیم، می توانیم از لحظه لحظه روزگار خود گزینی به صحرای کربلا و واقعه عاشورا بزنیم و این ایده کلی اشعار من بوده است.

تاجه میزان از آموزه های دیگر شعرا و ادبای این حوزه در اشعار خود بهره گرفته اید؟

به هر حال من کارنامه ای دارم که برآیند آن مشخص است. با یک نگاه سرانگشتی هم متوجه می شوید که تعداد درخور توجهی از اشعار من مذهبی و آیینی اند؛ حتی شعرهای اجتماعی ام باز مایه هایی از مذهب را در خود

اندیشه سرودن این دفتر شعر چگونه به ذهنتان آمد؟

ما هم اکنون در دوره ای قرار گرفته ایم که رویکرد جدیدی به شعر آیینی و مذهبی وجود دارد. امروز هم از بُعد کیفی و هم از بعد کمی به شعر مذهبی به ویژه شعر شیعی توجه شده است؛ منتها قالب این شعرها در حوزه مدح و نعت و سوگ و نظایر آن است. در حقیقت اینها موضوعاتی است که برای ما سابقه دارد و آشناست. از طرفی همواره دغدغه من این بوده که ما به عنوان یک شیعه که امام حسین (علیه السلام) و واقعه عاشورا جزو تأثیرگذارترین شخصیت ها و رخداد های شیعی در زندگی مان است، چقدر از این مهم تأثیر پذیرفته ایم و عاشورا چه نسبتی با زندگی ما برقرار می کنند. در بیشتر مجالس عزاداری [خانوادگی]، معمولاً

شعر و ادب عاشورایی بدان علت که برخاسته از عواطف و احساسات تاریخی و مذهبی عالم تشیع است، سهمی درخور تأمل از توجه عامه را به خود اختصاص داده و از اهمیتی خاص میان مردم برخوردار است. حال در این تنوع آرا و سلايق، آثاری که اندیشه مخاطب را هدف قرار گرفته و در پی جاری ساختن تفکر حقیقی عاشورا میان مردم اند، رسالتی عظیم به دوش می کشند. به باور سید اکبر میرجعفری، گزین به کربلا و کربلا وجه بارز اثر او و باری بر دوش شعرايي است که امروز دغدغه بهره گیری از آموزه های دیروز را در ذهن دارند. به بهانه انتشار کتاب «چند مجلس از دهه اول»، گفت و گویی با میرجعفری صورت داده ایم که در پی می آید.

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

اشاره من به زمینه تاریخی واقعه عاشورا است. شاید این زمینه سبب شده که این واژگان نوین برای مخاطب اندکی غریب جلوه کنند. من می خواستم بین آن عناصر زندگی امروز و واقعه عاشورا ارتباط برقرار کنم؛ خب طبیعتاً چنین اتفاقی هم افتاده است

جای داده‌اند. در واقع اگر بزرگان دین به معنای واقعی کلمه برای ما بزرگ و الگو نباشند که بر شعرو زبان ما تأثیر نمی‌گذارند.

تجربیات اولیه من در حوزه شعر مذهبی کلاسیک بوده است؛ همان حوزه‌ای که با مدح و نعت و سوگ مرتبط است؛ اما نکته مهم آن است که حتی در همان شعرها هم صراحت برای من چندان جذاب نبوده است؛ همان چیزی که به آن «روضه باز» می‌گویند. وقتی خواستم در قالب شعر سپید کار کنم، طبیعتاً این شیوه را در شعرهای خود نیاوردم؛ اما اگر دنبال کسی می‌گردید که از تجربیاتش استفاده کرده باشم، باید بگویم که من از شعر همه شاعران مذهبی بهره برده‌ام، با علاقه آن اشعار را خوانده و پیگیری کرده‌ام و به راحتی می‌توان آثار و تأثیرشان را در شعر من یافت.

از گریز به صحرای کربلا گفتید. در شعر شما که زبان و سبک امروزی دارد، چگونه روش گریز به کربلا اتفاق افتاده و توانسته با واقعۀ کربلا ارتباط برقرار کند؟

نخستین دغدغه شاعر در هر عصر و عرصه‌ای گفتن سخن نوست. حال اینکه من در این عرصه چقدر موفق بوده‌ام، بحث دیگری است؛ اما اگر شاعری این دغدغه را نداشته باشد، به باور من اصلاً حرف نمی‌زند؛ منتها نیت اصلی من جدای از گفتن سخن تازه و باز دور از نوع و نحوه تأثیر آن بر مخاطب، این بوده که به معنای واقعی، بین عناصر زندگی امروز و آن رویداد مقایسه‌ای انجام شود و از لایه‌لای حوادث دوران معاصر، نوعی نقب‌زدن به آن دوران هم از جنبه مفاهیم و هم از نظر رویدادها صورت گیرد.

حتی می‌توان گفت که علت بهره‌گیری از زبان معاصر، برقراری راحت تر ارتباط با مخاطبان بوده است.

خب طبیعتاً این اصل قضیه است. وقتی ما می‌گوییم حرف نو، معتقدم که اگر این حرف‌ها مخاطبی نداشته باشد و نتواند ارتباط برقرار کند، شاعر به مقصود خود نرسیده است. هر شاعر و نویسنده‌ای در وهله اول به مخاطب فکر می‌کند؛ حتی اگر مخاطب خودش باشد. اگر شعری مخاطب نداشته باشد، به نظرم شعری اتفاق نیفتاده، مقصودم این است که من هم نگاهم به مخاطب بوده؛ گرچه معتقدم که اگر شاعر بخواهد در آفات شعر خود تک‌تک مخاطبان را در نظر بگیرد، شاید اثر هنری اتفاق نیفتد؛ اما در پس زمینه ذهن من مخاطب امروز

مد نظر بوده؛ یعنی کسی که بتواند با شعر من ارتباط برقرار کند.

این سؤال را از آن نظر پرسیدم که دیدم برخی کلمات در شعر شما از جنس دیگری‌اند؛ مثل بنزین، روزنامه، ماشین، گل فروش و مانند آن.

به نظر من اینکه کلمات معاصر در شعر هر دوره بیاید، طبیعی‌ترین اتفاق در شعر است؛ مثلاً کلمات به‌کاررفته در شعر قرن هفتم، برای مردم آن دوره، کلمات معاصر بوده؛ کلماتی که مردم با آن زندگی و آن‌ها را لمس می‌کردند. اگر به معنای واقعی بخواهیم ادبیات خلق کنیم، باید از همین کلمات عصر خود استفاده کنیم.



اما دست‌کم به صورت ضمنی می‌توانم بگویم که این کتاب دو جایزه کشوری گرفته و کسانی این جایزه را به کتاب داده‌اند که خود بخشی از متخصصان شعر و ادبیات آیینی کشورند. شاید اگر کسان دیگری داور بودند، توجهی به کتاب نمی‌کردند؛ اما به هر حال بخشی از کسانی که ما در حال حاضر آن‌ها را متخصص شعر می‌دانیم، به این کتاب توجه کرده‌اند. از طرف دیگر برخی از مخاطبان من دوستان و اطرافیانم هستند. برآورد من نشان می‌دهد که آن‌ها ارتباط درستی با این کتاب برقرار کرده‌اند؛ اما در مورد عرصه کلی مخاطبان شعر فارسی نمی‌توانم اظهار نظر کنم.

به باور شما چقدر این اشعار بر خاسته از احساسات و عواطف درونی خود شماست؟

برای شعر می‌توان عناصر مختلفی قائل شد؛ مثل عاطفه، تصویر، مضمون و... که من برای عنصر عاطفه، اهمیت ویژه‌ای قائلم. فکر می‌کنم که اگر یک شعر بتواند بار عاطفی شاعر را به درستی منتقل کند، بخشی از رسالت شعری خود را به انجام رسانده است. از آنجا که معتقدم اولین مخاطب شعر، خود شاعر است، دست‌کم می‌توانم بگویم این شعرها مرا از نظر عاطفی متأثر ساخته؛ از این نظر تصور می‌کنم از عنصر عاطفه در شعر خود چیزی کم نگذاشته‌ام.

فکرمی‌کنید چقدر به ارزش‌های متنی در این شعر پایبند بوده‌اید؟

پاسخ سؤال شما از پیش روشن است. به نظرم اگر شاعری برای کلمه یا برای شعرش از نظر ادبی و متنی ارزش قائل نیست، به جز

آن کلمات اکنون برای ما در هاله‌ای از قدمت قرار دارند؛ حتی قالب شعری به خود گرفته‌اند؛ اما در زمان خودشان، کلمات مورد استفاده روزمره مردم بوده‌اند.

اشاره من به زمینه تاریخی واقعۀ عاشورا است. شاید این زمینه سبب شده که این واژگان نوین برای مخاطب اندکی غریب جلوه کنند. من می‌خواستم بین آن عناصر زندگی امروز و واقعۀ عاشورا ارتباط برقرار کنم؛ خب طبیعتاً چنین اتفاقی هم افتاده است.

فکرمی‌کنید چقدر در برقراری ارتباط با مخاطب امروز موفق عمل کرده‌اید؟

من نمی‌توانم بگویم اشعار من چقدر با مخاطب ارتباط برقرار کرده؛ یعنی این توفیق را برای این کتاب قائل باشم که موفق بوده یا نبوده است.

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

شاید بخشی از شعرهای امروز

که در هیأت‌ها خوانده می‌شود

مورد پسند من نباشد

ولی من به مخاطبان آن شعرها هم

احترام می‌گذارم



بخشی از یک کتاب

عمیقاً به نهضت ملی شدن نفت باور داشت. یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد تب شدیدی کرده بود. با این حال شال و کلاه کرد که از خانه بیرون برود. یکی از دوستانش پرسید: «آخر کجا می‌روید با این حال و روز؟» پاسخ داد: «دکتر فاطمی در میدان بهارستان سخنرانی دارد. دارم می‌روم آنجا که اگر قیامت جدم بگوید به اندازه همین قدر می‌توانستی فرزندم را کمک کنی، چرا نکردی؟ جوابی برای گفتن داشته باشم.»

کتاب قوام

روایت زندگی حجت الاسلام سید مهدی قوام
محسن دریایی، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



به نظرم شعر محصول همه داشته‌های

شاعر است.

اگر شاعر یا هنرمند بخواهد مثلاً به این فکر

کند که من شعر تربیتی یا دینی می‌گویم

همان لحظه کارش را خراب می‌کند

مخاطب، به خودش هم خیانت کرده است. من سعی کرده‌ام به خودم خیانت نکنم؛ یعنی اگر دیدم متنی ضعیف بوده، آن را به مخاطب ارائه نکرده‌ام که البته باز قضاوت با مخاطبان است؛ اما من به عنوان عرضه‌کننده شعر کوشیده‌ام متنی را ارائه کنم که از نظر ادبی دارای وزن و ارزش باشد.

مادر جای جای شعر شما، تخیل را می‌بینیم. تخیل از عواملی است که از بهادادن شما به ارزش‌های شعری نشان دارد. قدری هم از سهم و نقش تخیل در شعر خود بگویید.

یک اثر هنری باید عناصر گوناگون شعری را به نسبت درست در خود داشته باشد. درست است که من گفتم عاطفه عنصر بسیار مهمی است؛ اما اگر عناصر دیگر درست و به جا استفاده نشوند، شعر درست و به جا اتفاق نمی‌افتد. من سعی کرده‌ام به عنوان کسی که برای متن خود ارزش قائل بوده‌ام، به این عناصر توجه کنم.

باتوجه به شرایط کنونی شعروادب آیینی چقدر در اثر خود تلاش کرده‌اید تا از عوام‌زدگی برکنار باشید؟

من به همه مخاطبان انواع و اقسام شعرهای مذهبی احترام می‌گذارم. می‌دانم که شعر مذهبی طیف گسترده‌ای دارد؛ اما من خودم سلیقه خاصی دارم. شاید بخشی از شعرهای امروز که در هیأت‌ها خوانده می‌شود، مورد پسند من نباشد؛ ولی من به مخاطبان آن شعرها هم احترام می‌گذارم. در اینجا بیشتر بحث تفاوت سلیقه است؛ نه ارزش‌گذاری؛ مثلاً من رنگ آبی دوست دارم، شما رنگ سبز؛ شاید تفاوت‌ها از این جنس باشد. در حقیقت من برای خودم در زمینه ارزش‌گذاری روی کار دیگران رسالتی قائل نیستم و نمی‌خواهم سلیقه خود را به دیگران تحمیل کنم. من جنس خودم را عرضه می‌کنم و امیدوارم مشتری‌های خودش را داشته باشد.

اینکه قالب سپید را برای اشعار این کتاب انتخاب کرده‌اید به چه علت بوده؟

چون میان آثار شما قالب مثنوی هم دیده‌ام. شاید اصلی‌ترین دلیلش این است که با بافت و ساخت زندگی امروز بیشتر هم خوان است. با خود فکر کردم اگر بخواهم در قالب

کلاسیک کار کنم، مفاهیم مورد نظرم، نوع دیگری خواهد شد؛ به هر حال تناسب مضمون با قالب برای من اهمیت دارد. فکر کردم این مضمون را فقط می‌توان با شعر سپید آورد و سرود.

مجموعه آثار شما نشان داده که برای

اندیشه مخاطب اهمیت قائل‌اید. عناصر شعری شما نیز در پی تداعی واقع‌راستین کربلا برای مردم امروزند. اندیشیدن به فکر مخاطب چه جایگاهی در این اثر داشته است؟

به نظرم شعر محصول همه داشته‌های شاعر است. اگر شاعر یا هنرمند بخواهد مثلاً به این فکر کند که من شعر تربیتی یا دینی می‌گویم، همان لحظه کارش را خراب می‌کند. اگر حرفی از جنس اندیشه یا اعتقاد در یک اثر هنری وجود دارد، باید ممزوج با شخصیت هنرمند باشد؛ وگرنه این نیست که مثلاً بگویید من می‌خواهم داستان تربیتی بنویسم، آن داستان تربیتی نوشتن می‌شود کاری سفارشی که ممکن است مایه سفارشی داشته باشد؛ اما دیگر اثر هنری نیست، این اتفاقات و دریافت‌ها همگی باید به قبل از خلق اثر هنری بازگردند.

با شناختی که از شعروادب آیینی حاصل کرده‌اید، چه پیشنهادی برای تعمیق جایگاه

این گونه ادبی میان مردم دارید؟

خب مثلاً اگر جوان تازه‌کاری بگوید که می‌خواهد در مورد امام رضا (ع) شعر بگوید، من به او می‌گویم که به عناصر و روایات مشهور در مورد ایشان فکر کن تا از درون آن‌ها مضامین شاعرانه به دست آوری؛ مثل گنبد حرم امام رضا (ع)، کبوترانش، ضامن آهوشانش، غریب‌بودنش و... که مضامین آشنایی است. اگر تازه‌کار نباشد و تجربیات اولیه‌ای داشته باشد، آن‌گاه به او می‌گویم که اکنون شعری بگو که هیچ‌یک از آن عناصری که گفتم در آن نباشد؛ یعنی اگر قرار باشد دوباره به عناصر آشنا بپردازیم آن وقت شعر کاملاً تکراری می‌شود.

درست است که در شعر مذهبی عناصر آشنایی داریم که برای شروع هم خوب است به آن عناصر آشنا بپردازیم؛ اما وقتی بخواهیم حرف تازه بزنیم، اتفاقاً باید آن عناصر آشنا را حذف کنیم و به وجوه دیگر آن موضوع مذهبی بپردازیم تا بتوانیم به نتیجه متفاوتی برسیم. ■



احمد بابایی در پاسخ به سوالات خیمه:

شاعر زمان شناس

رگه‌های عوام‌زدگی را به شعرش راه نمی‌دهد

یونس تسلیمی

احمد بابایی یکی از چهره‌های شناخته‌شده و تأثیرگذار جریان نوین شعر آیینی کشور است. تا چند سال قبل، کمتر کسی او و شعرش را می‌شناخت؛ اما کم‌کم سروده‌های قوی و فاخر متعددی در مدح و مرثیه اهل بیت (علیهم‌السلام) در قالب‌های مختلف، نام او را بر سر زبان‌ها انداخت و این ماجرا پس از قرائت شعری شورانگیز در محضر رهبر انقلاب، بیش از پیش گل کرد. بابایی در آن دیدار، سروده بسیار زیبایی با مضمون دفاع از حرم‌ها و مراقد مطهر اهل بیت (علیهم‌السلام) در مقابل فتنه اخیر تکفیری‌ها در عراق و شام قرائت کرد که با تحسین و استقبال گرم رهبر انقلاب روبه‌رو شد؛ با مطلع «خبر آمیخته با بغض گلوگیره شده‌ست...».

بابایی شاعری متعهد به «زمانه» است و در شعر خود، مضامین روز و موضوعات و مسائل اساسی جهان اسلام و تشیع را طرح می‌کند و با نوعی تبارشناسی تاریخی، رویدادهای تازه را با وقایع دوران ساز تاریخی گذشته پیوند می‌دهد. او به خوبی با سیره و فضایل حضرات معصومین (علیهم‌السلام) آشناست و با زبانی شیوا و رسا و رسانا، بیانی دقیق و بدیع، توأم با خلق بازی‌های نوی زبانی در ضمن هماهنگی لفظ و معنا، دقایق زندگی آن بزرگواران را جامه نظم می‌پوشاند.

بابایی به جز شاعری، ذاکر اهل بیت (علیهم‌السلام) هم هست و آن‌گونه که خود می‌گوید اینها را از پدرش «حاج سیروس» به ارث برده است. او همچنین در کنار سرودن شعر از صاحب‌نظران حوزه شعر آیینی است. به عقیده او در تحلیل مسائل مبتلابه جریان نوین شعر آیینی، بنا و محور تحلیل ما باید «موضوعات» باشند و نه «قالب». به گفته بابایی، امروز شعر آیینی، اراده تغییر فضاهای کهنه و مندرس قالب‌ها و فرم‌های قدیمی را دارد. شعر آیینی فضای معرفت‌افزایی را می‌گشاید و به پشتوانه قرآن و روایات، نمایشگاه معارف و عواطف است و از همین روی، وظیفه‌گر است. این شعر، مدح فضایل و صاحبان فضایل است و قطعاً نمی‌تواند در قبال ردائیل و صاحبان ردائیل بی تفاوت باشد. آنچه در پی می‌آید گفت‌وگویی است با این شاعر موفق در باب نسبت شعر هیأت با شعر آیینی و برخی از ویژگی‌ها و مختصات این گونه شعری و موضوعات مرتبط با آن:

شعریات چه نسبتی با شعر آیینی دارد؟ و نکات افتراقشان در کجاست؟ چه مقدمات و مقوماتی دارد؟ برای روشن شدن حد و مرز این گونه شعری با گونه‌های دیگر لطفاً چند نمونه موفق از شاعران مثال بزنید؟

پیش از پاسخ به این سؤال، ابعدی از مسأله باید بازتعریف شود. ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که مفهوم شعر تا حدی تعریف‌گریز است و این مسأله، ناشی از فردانی بودن تجربه شاعرانه هر شاعر است که کار را برای محققان دشوار می‌کند. در برخی تجربه‌های شاعرانه وهم و تعاریف انتزاعی کار می‌کنند و در برخی دیگر، تخیل و تصورات عینی-ذهنی حاکم است. در عالی‌ترین حالات شعری، عقل، وهم و تخیل به صورت توأمان به خدمت گرفته شده‌اند. در ادبیات معظم فارسی برای هر کدام از حالات گفته شده، نمونه‌های موفقی وجود دارند و تکلیف اهل تحقیق برای احصای کامل این گونه‌ها به هیچ وجه روشن نیست؛ اما من مسامحتاً به این معنا قائلم که در کلی‌ترین حالات، ما با دو نوع شعر، یعنی شعر آیینی و غیرآیینی روبه‌رویم.

در شعر آیینی، حکومت مطلق با شرح و مدح و ذکر فضایل است و در شعر غیرآیینی، شاعر به الهام شیطان یا نفس و هوا، مشغول به

مدح هر چیزی جز فضایل است. در نکته‌ای که پیش‌تر گفته شد، تلویحاً مشخص گردید که این تعریف کلی خصوصیتی دارد که باید ملاک تمیز بین زشتی و زیبایی و حق و باطل قرار گیرد؛ یعنی احتمال اینکه ما شعر عاشقانه آیینی بسراییم یا بخوانیم، وجود دارد و احتمال اینکه شعر هیأتی، ولی غیرآیینی ببینیم نیز هست؛ یعنی الزاماً شعر هیأت - به دلیل اینکه ظاهراً از فضایل و صاحبان فضایل دم می‌زند - در چارچوب شعر آیینی قرار نمی‌گیرد. اصل، بر سرودن و ترویج شعر آیینی است؛ یعنی پرداختن به فضایل یا صاحبان فضایل در شعر موسوم به شعر هیأتی، باید به شرح و مدح فضایل و صاحبان فضایل منجر شود. حتی اگر این

گونه شعری هم با وجود ظاهر آیینی، دچار نقص در پرداخت یا مفهوم باشد؛ قطعاً از دایره شعر آیینی بیرون خواهد بود. سلامت ساخت، مضمون، جهت، ریخت و محتوا در شعر از نشانه‌های شعر آیینی است؛ بنابراین مقدمات و مقوماتی که در سؤال طرح شده بود، باید از آیشخور اعتلای عقلی ناشی شود. بحمدالله امروز به دلایلی که باید در جای خود بحث شود، شعر هیأتی ما بسیار بسیار به تراز اوج و شکوهمندی شعر آیینی نزدیک شده است. امروز در شعر هیأت و شعر آیینی به جایی رسیده‌ایم که در سال‌های اخیر شاید بهترین الگوها و موفق‌ترین نمونه‌های شعر آیینی را می‌توان از فرآورده‌های ساحت شعر هیأت انتخاب و معرفی کرد.

خالقی، رضوانی، حبیبی و... که حقاً و انصافاً نه تنها برای شعر هیأت، بلکه برای شعر معاصر و شعر آیینی، آبرو و سرمایه‌اند و دیگر نمی‌توان همچون سابق با بی‌تفاوتی از کنارشان عبور کرد؛ مثلاً زمانی که به آثاری چون «حیدرانه» از آقای صرافان، مجموعه «تخته مشق» از آقای سهرابی، غزلیات خوش‌رنگ و عطر «مراعات بی‌نظیر» از آقای رحیمی یا کتاب «خانم غزل بدون تو تعطیل می‌شود» شیخ‌رضا جعفری مراجعه می‌کنیم، با عالمی از شعر روبه‌رو می‌شویم که پیش از این، اصلاً سابقه نداشته است؛ یعنی سرودن شعر در تراز اشعار موفق آیینی، آن هم با تعریف هیأتی. باور کنید فراوانی عجیب و غریب این نعمت بی‌بدیل، سجده واجب دارد!

عاشورا منظومه عقل و عشق و حماسه
است و بسیاری بزرگان تأکید دارند که اشعاری که در وصف آن گفته می‌شود نیز باید هم دوشی و توامانی «حماسه و شور و شعور (عقل و عاطفه)» را مد نظر قرار دهند. شعر هیأت به عنوان شعری که برای عامه مردم در مجالس خوانده می‌شود، تا چه حد قابلیت و ظرفیت برای این سه عنصر (به ویژه وجه عقلانی و معرفتی) دارد؟

پیش از این سؤال اجازه دهید دو نکته را به اختصار و به صراحت بگویم: نخست آنکه عاشورا و مکتب سیدالشهداء (علیه السلام) به مثل «شیشه عطر خداست» که ۱۹۵۰ دریاچه پیدا کرده است (شما می‌توانی نام این دریاچه‌ها را زخم‌های حجت‌الله بنامی)؛ یعنی همه آنچه ارتش شیطان در پی کتمان و پوشاندنش بود، ناگهان همانند عطر خوشی از کربلای حسینی پراکنده می‌شود. آن قدر عطر خدا در عاشورا قدرتمند است که دیگر نمی‌شود این نور را خاموش کرد. اینکه می‌فرمایید «عاشورا منظومه عشق و عقل و حماسه است» سخن دقیقی است؛ چون عاشورا در عالی‌ترین حد ممکن، یکی بودن عقل و عشق را به رخ کشیده است؛ یعنی به هیچ وجه نمی‌شود در عاشورا و مکتب حسین (علیه السلام)، عقل و عشق را جدا کرد.

دومین نکته این است که آنچه از اهل هنر در معرض قضاوت جامعه قرار می‌گیرد، مراتب نازله روح همان هنرمند است؛ یعنی هنرمند به هر میزان از اعتلای روحی رسیده باشد، درک او از عاشورا و مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، نهایتاً درک خود او و فقط متعلق به اوست؛ بنابراین دو اصل را نمی‌توان منکر شد؛ نخست آنکه آنچه هنرمندان می‌گویند و خلق می‌کنند، نشانه درک آن‌ها از عاشورا است. اصل دوم اینکه تا دنیا دنیا است و تا خدا خداست، اگر هنرمندان از عاشورا بگویند، به انتهای این مسیر نمی‌رسند و



بی‌دلیل نیست که وقتی قله‌های شعری ما از مجموعه‌های شعر هیأت سر برآورده‌اند، شعری که پیش از این کمتر به شعر هیأت می‌پرداختند، برای حضور در وادی شعر هیأت میل و طمع پیدا کنند. به جز بزرگان و فحول شعر هیأتی که رنج سال‌های بسیار را تحمل کرده‌اند و امروز - چه در قید حیات باشند و چه مهمان اربابشان شده باشند - سرمایه شعر هیأتی هستند (مانند حضرات سازگار، انسانی، مؤید، ژولیده، حسان، کربلایی و...) با شعرهای پرشمار موفق هیأتی و شاعرانی روبه‌رویم که عرصه شعر و ادبیات را بدون ادعا و لاف و کزاف در سیطره طبع خود گرفته‌اند؛ شاعرانی چون شیخ‌رضا جعفری، محمد سهرابی، مهدی رحیمی، لطیفیان، قاسمی، صرافان، جانفدا، رسولی، عرب

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

مفهوم شعر تا حدی تعریف‌گریز است و این مسأله، ناشی از فردانی بودن تجربه شاعرانه هر شاعر است که کار را برای محققان دشوار می‌کند



این سلسله تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت. توهم «عاشورا شناسی» برخی از دلسوزان امت به نظر من، اگر نگاه منصفانه داشته باشیم و قدری هم تساهل به خرج دهیم، قبول خواهیم کرد که پرداختن به یک «حسن بی نهایت»، «یک دهان خواهد به پهنای فلک». به نظر من گونه‌های مختلف هنر و از جمله شعر در ساحل‌های کم عمق دریای عاشورا مشغول آب بازی است! گاهی اوقات، سخت‌گیری بیش از حدی که نسبت به جماعت هنر و شعر از ناحیه هنرناشناسان و شعرناشناسان انجام می‌شود، متعجبم می‌کند و می‌اندیشم که مهم‌ترین دلیل بعضی از سخت‌گیری‌های غیرمنصفانه، توهم «عاشورا شناسی» بعضی دلسوزان امت! است؛ برای مثال گاهی معنایی که بعضی‌ها از مفهوم حماسه دارند با آنچه سید الشهداء (علیه السلام) انجام داده، مغایر می‌گردد. به نظر من یکی از حماسی‌ترین مناظر عاشورا لحظه‌ای است که امام (علیه السلام) برای کودک تشنه‌اش طلب آب می‌کند؛ در حالی که همین صحنه در چشم بعضی‌ها غیرحماسی است. مظلومیت عاشورا از جنس حماسه است؛ یعنی هر منظره‌ای در عاشورا مظلومانه‌تر باشد، حماسی‌تر است؛ چون دشمن را دلیل‌ترو بیچاره‌تر می‌کند.

درک پیچیدگی‌های نهضت امام حسین (علیه السلام) هنوز برای همه ما زود است. دلسوزان وادی نوکری آل الله (علیه السلام) باید خیلی بیشتر، فهم و درک یکدیگر را تحمل کنند. باید قبول کنیم که این دریا ساحل‌های متنوعی دارد که هر کدام از آن‌ها عظمت و خیره‌کنندگی خودش را دارد. نمی‌توان ملاک‌ها را با ذهنیت‌های سخت‌گیرانه بعضی‌ها معین کرد. هیچ‌کس در هیچ حالتی نمی‌تواند «عقل و عشق»، «حماسه و عاطفه» و «شور و شعور» را در کربلا و عاشورا با فهم و درک غیرمعصوم، درک و تبیین کند؛ یعنی باید برای درک همه این ضدین‌ها خشوعی ولی‌شناسانه داشت. با این مقدمه: اولاً شعر هیأتی را از موفق‌ترین انواع اشعار، در تجمیع این «ضدین»‌ها می‌دانم. ثانیاً وقتی به مفهوم کارکردگرایانه شعر هیأتی می‌پردازیم روشن است که شعر هیأتی در آنجا که کارکرد روضه دارد، باید با همه اقتضائات یک ژانر ادبی عاطفی، وجه عاطفی‌تری داشته باشد و آنجا که کارکرد مدح دارد، باید وجه معرفتی‌تر و آنجا که کارکرد حماسی و رجزی دارد، همین‌طور. بدون تعارف در نمونه‌های موفق و متعالی شعر هیأتی غالباً این مقام جمع‌الجمعی رعایت شده است. البته من منکر شکست‌ها و نقص‌ها و گاهی وقت‌ها معایب کار نیستم.

میان مذاهب اسلامی، شیعه را بیش از هر مذهب دیگری به عقلانیت و منطقش

می‌شناسند و این مذهب، میراث از عقلانیت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و اندیشه‌های شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و سید مرتضی‌ها دارد. یکی از انتقاداتی که (به ویژه در سال‌های اخیر) به بیشتر اشعار هیأتی وارد می‌کنند، این است که این اشعار بیشتر به وجوه احساسی، عاطفی و شورمندانه قیام حسینی توجه می‌کنند و بسیار کمتر به مباحث عقلی و معرفتی می‌پردازند. این موضوع به ویژه مورد اعتراض و انتقاد کسانی قرار گرفته که به شیوه‌های سنتی عزاداری و هیأت‌داری تعلق خاطر دارند. آیا شما این اعتراض را قبول دارید؟

در پاسخ به سؤال قبلی، شرحی گله‌مندانه از نوعی سخت‌گیری دلسوزانه نسبت به فضای حاکم بر شعر هیأت بیان کردم. من (با کمال احترام) جداً به بعضی انتقادات و اعتراض‌ها، چه از ناحیه سنتی‌گرایان وادی هیأت‌داری و چه از ناحیه دیگر، انتقاد و اعتراض دارم. به هر حال، شعراً همه کارکردهایی که باید برایش در نظر گرفت، در تعریف خود دارای وجوهی است که از موج تخیل هم نباید خالی باشد. پیش‌تر اشاره کردم به فضایی از تجربیات شاعرانه که در آن عقلانیت، حاکم بروهم و خیال است و به تعبیری درست‌تر، فضایی که در آن وهم و خیال به استخدام عقل درآمده است. اصولاً شعریه صورت خودکار و خوداتکاء بازار عاطفی عقل را گرم می‌کند و انتظاری بیش از حد واقعیت شعر نباید از شعر داشت. هر هنرمندی پیش از خلق اثر باید ابزار هنرش را فراهم کند. شاعر هم از این امر مستثنی نیست و باید ابزار هنرش، یعنی عقل را آماده کند.

البته مطالب مذکور، همه در صورت کلی است. حالا شعر شیعی - چه در معنای عمومی شعر آیینی و چه در معنای خصوصی شعر هیأتی - از این قاعده درست جدا نیست. معیار مکتب تشیع، در فضای تئوری «عقل» است و در فضای عمل، «عدل». اصولاً برای آغاز راه ولایت، عقل و برای اجرایی شدن مکتب ولایت، «عدل» تنها راه است. شاعر شیعی، رسانه مکتبی است که با عقل آغاز می‌شود و با عدل اجرایی می‌شود. نمی‌توان شاعر آیینی و هیأتی بود و بدون منطق و عقلانیت و بدون سازوکار فرهنگ و نظام اندیشه، شعر گفت. اصولاً پرداختن شعر هیأتی به مظلومیت کربلا و عاشورا، برای نشان دادن همان عدلی است که آرزوی همگانی اهل دنیا است. این‌گونه شعر گفتن، نشانه عقلانیت شاعر است. اوج عقلانیت، پرداختن به مفهوم عدل و ظلم است و شرح و مدح عدل در برابر جنایات ظالمان. باید بپذیریم که برخی انتقادات و اعتراض‌ها، نشانه نشناختن ماهیت شعر هیأت است. خلاف آنچه در سؤال شما آمده،

به نظر من کمیت و کیفیت اشعاری که در سال‌های اخیر بر مبنای «عقلانیت شیعی» سروده شده است، به هیچ وجه قابل قیاس با هیچ دوره تاریخی نیست. اینکه بگوییم شعر آیینی یا شعر هیأت از چارچوب‌های عقلانیت شیعی بیرون زده، ابداً مورد پذیرش نیست. امروز شعر عدالت‌گرایانه و ظلم‌ستیزانه معرفت‌زای شیعی به وفور در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد و نوع برخورد و استقبال و تأیید مقام معظم رهبری هم مؤید همین نکته است که در باب شعر، عموماً و در باب شعر آیینی، خصوصاً رشد بسیار بالایی داشته‌ایم. گاهی تنگ‌نظری‌ها و حسادت‌ها و گاهی سخت‌گیری‌ها و ظرفیت‌شناسی‌ها باعث اظهار نظرهایی می‌شود که جز دلسردی و کدورت فایده‌ای ندارد. احتمال دیگری هم که می‌شود بدان پرداخت، نداشتن آگاهی کافی معترضان و منتقدان از اتفاقات شعر آیینی و شعر هیأت است. کاش بدون پیش‌فرض‌های ذهنی و خودساخته به وضعیت فعلی شعر آیینی و شعر هیأت بپردازند و خود را از شکر این موهبت‌ها محروم نکنند!

تأکید بر وجه شورمندانه و عاطفی تا آنجاست که حتی برخی مداحان در مداحی، ریتم را اصل و شعر را فرع بر آن می‌دانند. غفلت از یکی از این دو وجه شوری و شعوری نهضت حسینی در اشعار هیأتی، چه عواقب و پیامدهایی می‌تواند برای شاعر و مخاطب اهل هیأت در پی داشته باشد؟

ناگزیرم به یک واقعیت آشکار اشاره کنم که امروز همه جوامع سنتی را دچار چالش‌های جدی و اساسی کرده است. به هر حال امروز با نسل‌هایی مواجهیم که از هزار مسیر پنهان

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



معیار مکتب تشیع، در فضای تئوری «عقل» است و در فضای عمل، «عدل». اصولاً برای آغاز راه ولایت، عقل و برای اجرایی شدن مکتب ولایت، «عدل» تنها راه است. شاعر شیعی، رسانه مکتبی است که با عقل آغاز می‌شود و با عدل اجرایی می‌شود





بخشی از يك كتاب

عميقا به نهضت ملی شدن نفت باور داشت. يك روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد تب شدیدی کرده بود. با این حال شال و کلاه کرد که از خانه بیرون برود. یکی از دوستانش پرسید: «آخر کجا می‌روید با این حال و روز؟» پاسخ داد: «دکتر فاطمی در میدان بهارستان سخنرانی دارد. دارم می‌روم آنجا که اگر قیامت جدم بگوید به اندازه همین قدر می‌توانستی فرزندم را کمک کنی، چرا نکردی؟ جوابی برای گفتن داشته باشم.»

کتاب قوام

روایت زندگی حجت الاسلام سید مهدی قوام
محسن دریابیگی، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴



هر انسان منصفی قبول می‌کند که
نباید از وجه شعور و عقلانیت و
منطق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام غافل
باشد؛ اما این موضوع ارتباطی با
واقعیت میدانی جنگ سبک‌های
زندگی ندارد

و آشکار در معرض انواع و اقسام رسانه‌های غفلت‌زا هستند. نمی‌توان منکر این مطلب شد که فرهنگ‌ها و تمدن‌های ضدخدا برای رسوخ در اندیشه نسل‌های آینده از دریچه احساسات و عواطف آن‌ها وارد می‌شوند. شلوغی سرسام‌آوری که در بازار رسانه‌های غفلت‌زا می‌بینیم، همه برای این است که احساسات و عواطف نسل‌های درگیر با عوامل غفلت‌زا باشند. آن‌ها از همه قدرت‌های شیطانی، بدون هیچ واهمه‌ای استفاده می‌کنند. جوان امروز در جنگ سبک‌های زندگی، گرفتار شبهه است. فرهنگ و تمدن ضدخدا و شیطانی با استفاده از همه هنرها، اقدام به مسخ عواطف و احساسات مردم می‌کنند تا به این وسیله، «اندیشه» مردم زیر کنترل سرمایه‌داران و سرمایه‌سالاران باشد.

بی‌هیچ شک، مهم‌ترین و گسترده‌ترین جبهه‌بندی‌ها در جنگ سبک‌های زندگی در فضاهای عاطفی و احساسی است. مکتب، فرهنگ و تمدنی می‌تواند با نسل‌های آتی خود ارتباط داشته باشد که صاحب قلب و احساسات نسل‌های آتی باشد. دقیقاً کاری که اهل بیت علیهم‌السلام با بلندکردن پرچم عاشورا و مرثیه سیدالشهداء علیه‌السلام به بهترین وجه انجام داده‌اند و هنرمندان و شاعران آیینی در همین جبهه مشغول به خدمت هستند.

محیط هیأت‌ها، مداحی‌ها، شعرها و چه بسا همه هنرهای منسوب به دین، درگیر همین جنگ است. اینکه فرماندهی جبهه فرهنگی شیعه باید دارای برنامه و وحدت تدبیر باشد، موضوع لازم و حیاتی است؛ اما بی‌شک هیأت‌ها، مداحی‌ها، شعرها و... همه در دوره غیبت منجی‌ام، چاره‌ای جز عمل به وظیفه در حد توان ندارند و شک نکنید که در جنگ عواطف، کوتاه نمی‌آیند. گونه‌ای از آسیب‌شناسی‌های به‌ظاهر عالمانه در زبان و بیان بعضی‌ها رسوخ کرده که شور و شعور را مقابل هم قرار می‌دهند و هر کس را که بساط شور حسینی را داغ می‌کند، به فاصله‌گرفتن از شعور حسینی متهم می‌گردانند. البته من ابداً از اشتباهات وادی هیأت‌ها، مداحی‌ها و شعرها و... دفاع نمی‌کنم؛ اما متأسفم که نمی‌توانم این‌گونه از آسیب‌شناسی‌های واگیردار را بپذیرم. ترمیم ضعف‌ها چیزی است و ایجاد رخنه و شکاف در صنف، چیزی دیگر.

هر انسان منصفی قبول می‌کند که نباید از وجه شعور و عقلانیت و منطق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام غافل باشد؛ اما این موضوع ارتباطی با واقعیت میدانی جنگ سبک‌های زندگی ندارد. دشمن از هر جهتی مشغول به حمله و آتش‌بازی است و ما (با کمبود و ضعف‌هایی که هست) خودمان هم به جان

هم می‌افتیم؛ آن‌هم به بهانه‌هایی که ثست‌های عالمانه به دست دلسوزها می‌دهد. بعضی‌ها گاهی نقش خوارچ را در میدان جنگ بازی می‌کنند و گاهی هم بحث دوستی خاله‌خرسه و مانند آن اتفاق می‌افتد. به هر حال در سؤال شما جای خالی وظایف علماء و وعاظ، رسانه‌ها و تأثیرگذاران دیگر به‌شدت خالی است. بله؛ مداح و شاعر و هیأت‌ها باید هر دو وجه را رعایت کنند. من معتقدم که بیشترین رعایت این مفاهیم با ارزش توسط همین طوایف انجام می‌شود.



در برخی مجالس حسینی، گاه اشعاری توهین‌آمیز خوانده می‌شود که جسارت به اهل بیت علیهم‌السلام است. از سویی تأکید می‌شود که مداحان با خواندن اشعار فاخر، اصیل، خوب و شایسته سطح درک و فهم مستمعان را بالا ببرند و از سوی دیگر، برخی مداحان معتقدند هر چند اشعار محتشم، تیرتیریزی، عمان سامانی، آیت‌الله کمپانی و... بسیار والا و فاخرند، به دلیل قدیمی و مهجور بودن واژه‌ها و مضامینشان، برای نسل امروز به صورت کامل قابل فهم نیستند و باید از اشعار ساده‌تر و همه‌فهم‌تر با سبک‌های جدید استفاده کرد؟ این توجیه تا چه حد وارد است؟ آیا باید مستمعان، سطح درک خود را بالا ببرند یا شاعر ناگزیر است شعر خود را در سطح عموم مردم تنزل دهد؟

متأسفانه بی‌توجهی به شئون نورانی اولیای خدا علیهم‌السلام کار بعضی‌ها را به جسارت‌های ناخواسته به ساحت مقدس اولیاء می‌کشد. گاهی برخی بی‌توجهی‌ها ناشی از جهل است و گاهی از سرمنفعت طلبی. البته این اتفاقات (ولو اینکه کم‌شمار باشد) بیش از آنکه از ناحیه شعور و شاعران باشد، از ناحیه بازار داغ و پروتق مجلس‌هاست و حقیقتاً نمی‌توانم فاش‌تر از این بیان کنم که عرضه و ترویج شعرها و سبک‌های موهن و سخیف، استخوان در گلوئی مجامع شعری شاعران اهل بیت علیهم‌السلام است و صدای بزرگان هم به جایی نمی‌رسد. به نظر می‌رسد نه حد و مرزی اخلاقی و نه بگیر و ببندهای قانونی، هیچ‌کدام پاسخ‌گوی بی‌ادبی‌های برخی منفعت‌طلبان نیست. نوع تعاملات مالی و سبقت در تجملات و چشم‌وهم‌چشمی‌های وحشیانه‌ای که در شهرت‌گرایی‌ها می‌بینم، متأسفانه بعضی مجالس را محل رقابت‌های نامعقول کرده تا جایی که عده‌ای با فراموش کردن قواعد نوکری و عاشقی، مشغول به سبقت‌گرفتن‌هایی نابخشودنی در همه چیز هستند. در اجرای سبک‌های شاذ، در شکستن خطوط قرمز سنت‌های چند صد ساله، در نوع برگزاری مجالس و تصویربرداری‌ها





بخشی از يك كتاب

شوخی های خاص خودش را داشت. البته مراقب بود کسی ناراحت نشود. مردم هم عاشق خوش برخوردی او بودند. شبی که شب مرگ یزید بود، به مردم گفت سجده کنند و او دعا کند. بعد همین طور که مردم در سجده بودند یواشکی از مسجد زد بیرون. می خواست با این کار مردم را بخنداند.

بعد از نماز صبح رفت پشت بلندگو، وسط صحبت هایش گفت: «... اگر می گوید طرفدار روحانیت هستید، پس به حرف روحانیت گوش کنید! اگر هم نیستید، کنار بروید تا روحانیت بداند تنهاست. بداند غریب است. بداند مظلوم است...» مردم زدند زیر گریه. بعضی ها بعد از آن سخنرانی شیفته اش شدند و از آن به بعد مرتب می رفتند نماز جماعت

کتاب سعیدی
روایت زندگی حجت الاسلام شهید
سید محمد رضا سعیدی
زهر رجبی متین، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

به نظر می رسد نه حد و مرزی اخلاقی
و نه بگیر و ببند های قانونی، هیچ کدام
پاسخ گوی بی ادبی های برخی
منفعت طلبان نیست



از ایرادهای دو شیوه پیشین نیز گریبانگیر می شود. بهترین و ماندگارترین اشعار هیأتی و آیینی، اشعاری اند که مخاطبش «امام» و «ولی خدا» باشد. شاعر آیینی موفق کسی است که به جای «خود»، «نخبگان» و «همه مردم»، فقط و فقط «امام» را مخاطب شعرش بداند؛ لازمه این اتفاق مبارک، درک حضور و درک محضر «امام» است.

بزرگان ادب و معرفت ما به کرات در باب نقش الهامات در آفرینش یک اثر ادبی سخن گفته اند. این موضوع را بسیاری در ساحت شعر آیینی نیز طرح کرده و برخی معتقدند شعر آیینی بیشتر جوششی

و نورپردازی ها و دکوراسیون و سیستم های صوتی و تبلیغ های تهوع آور و غیرمنطقی و... از این وضعیت بغرنجی که حاصل بی تقوایی است و حواشی را بر اصل و متن چیره می کند، نمی توان انتظار رشد ذائقه مخاطب داشت. فریادهای گاه و بی گاه بزرگان از دست این استادندیده های شهرت طلب از بس نشنیده گرفته شده، برای خیلی ها امید اصلاح و تغییر را از بین برده است.

شاعر آیینی متعهد به هنرفروشان باج نمی دهد متأسفانه، واقعاً با ظهور یک شکاف عمیق روبه روییم. مخاطبان اشعار فاخر از مخاطبان اشعار نازل و شاعران متعهد از متشاعران بی تعهد و مداحان باتقوا از شهرت پرستان و مجالس ریشه دار از محافل مجهول الهویه و... از هم فاصله می گیرند. در این شرایط شاعر آیینی صاحب اندیشه، هیچ گاه راضی به تنزل شعر خود به نفع کج سلیقه ها نمی شود و نباید

هم بشود. اصولاً صاحبان فضل و هنرمندان، نمی خواهند و نمی توانند و نمی شود و نباید به اهل بازار هنرفروش باج دهند! اجازه بدهید به طور خلاصه در فضای اختصاصی شاعران و شعرنکاتی را بیان کنم: شاعر در خلق اثر خود - چه آگاهانه و چه ناآگاهانه - جامعه مخاطبی برای اثر خود انتخاب می کند و سطح درک و سلیقه این جامعه مخاطب در لحظه خلق اثر بر چگونگی اثر ادبی تأثیر می گذارد. شاعرانی وجود دارند که جامعه مخاطبان شان یک نفره است؛ یعنی فقط به پسند و درک و سلیقه خود اهمیت قائل اند و بس! به طور معمول این گونه شاعران دچار نشخوار «حدیث نفس» هستند؛ به همان معنا که شهید آوینی عزیز، تعریضاتی



بخشی از یک کتاب

ایام طلبگی، یک روز در مدرسه فیضیه با یکی از دوستان بحث می‌کرد. پرسید: «تو حاضری در راه خدا شهید بشوی؟» طلبه جوان تأملی کرد و جواب داد: «نه هنوز این آمادگی را ندارم». سعیدی سری تکان داد و گفت: «ولی من منتظر روزی هستم که محاسن با خونم خضاب شود».

یکی از شاگردان برقی که آدم باسواد هم بود و در مخابرات کار می‌کرد، یک بار آمد مسجد اذان بگوید. «اشهد ان علیاً ولی الله» را نگفت. سعیدی حساسی به او توپید و گفت: «چرا در مسجد من اذان بدون علیاً ولی الله می‌گویی؟ این کارها چیست که می‌کنید؟» او هم رفت و دیگر برنگشت. بعدها که انقلاب شد، اعدامش کردند.

کتاب سعیدی

روایت زندگی حجت الاسلام شهید

سید محمد رضا سعیدی

زهرارحبی متین، انتشارات خیمه

خیابان

شماره ۱۱۳ و ۱۱۴

ما از امام علیه السلام آموختیم که وحدت از نان شب واجب‌تر است. مناقشات عوام‌زده‌های عالم مذهب، از بین برنده وحدت و بازی کردن در زمین و در اختیار یهود و نفاق است

است تا کوششی. اگر معتقد باشیم شعر آیینی جوششی است، چطور می‌توان در باب قوی یا ضعیف بودن آن داوری کرد؟

اشتباه غیرقابل جبرانی است که ارزش کوشش را در مقابل جوشش پایین‌تر بدانیم. شاعری لیاقت جوشش زلال‌تر را به دست می‌آورد که کوشش فراوان‌تری کند که فرمود: «لیس للانسان الا ما سعی» (نجم/۳۹). ظرفیت هر جوشش شعری، اصولاً به کوششی است که شاعر متحمل شده است. الهامات شعری بی‌دلیل نیست. کسی که رنج‌های بی‌شمار و ریاضت‌های عاشقانه را برای تربیت و رشد طبع خویش به جان خریده، قطعاً مشمول عدالت حضرت حق و عنایت روح القدس قرار می‌گیرد. یکی از این سختی‌ها و کوشش‌ها خود را به میدان نقد کشیدن است. نقد و واکاوی بی‌رحمانه و شاگردی کردن، مقدمه استادی‌های بعدی است. شعر آیینی، شعر پربرکتی است که از حرکت شاعر خرجی راه می‌گیرد. ولی با همه این حرف‌ها، ناگفته نماند که صاحبان و مالکان سرمایه اولیه، یعنی طبع و قریحه شاعر، حضرات اهل بیت علیهم السلام هستند؛ ولی کارکردن با آن سرمایه و چند برابر کردن آن به شاعر و کوشش او برمی‌گردد. شاعری که بذر قریحه‌اش را در خاک شعر آیینی کاشته، برکت بیشتر و الهامات غنی‌تری دریافت می‌کند.

برخی اشعار هیأتی فقط متعلق به یک محرم است و برخی از این اشعار (به ویژه دودمه‌ها) چند ده سال در اذهان و افواه مردم می‌ماند و ورد زبان‌ها می‌شود. به نظر شما سر ماندگاری این آثار چیست؟

در پاسخ دو سؤال قبلی تلویحاً به رمز مانایی اشاره شد. «اخلاص»، اکسیر عظیم است و این اخلاص باید در دو فضا باشد؛ نخست، در فضای انتخاب مخاطب است که هرچه مخاطب خالص‌تر باشد، کیفیت اثر بالاتر می‌رود و کدام مخاطب بهتر از «امام». نام این فضا را می‌توان اخلاص نرم‌افزاری یا نیت گذاشت. دوم، اخلاص سخت‌افزاری یا پاکی زبان است که با کوشش و نقد حاصل می‌شود. هر شاعری که بتواند در این دو فضا به اخلاص دست بیابد، طوبی له و حسن مأب.

یکی از مباحث مهمی که همواره مورد توجه علمای بزرگ بوده، بحث تقریب مذاهب و توجه به وحدت جامعه اسلامی و مصالح جهان اسلام است و این

موضوع به ویژه در وضعیت کنونی منطقه و جهان اسلام، بیش از پیش ضروری است. حدود برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام در شعر هیأت چگونه باید باشد تا این خط وحدت آسیب نبیند؟

پیچیدگی‌های دشمن ضدتشیع برای مقابله با صدور انقلاب اسلامی هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. شاید مهم‌ترین دلیل اینکه شیوه‌های دشمن اسلام و انقلاب هر روز پیچیده‌تر از پیش می‌شود، این باشد که روش‌های ساده‌تر و آشکارتر قبلی دیگر پاسخگو نیست. دشمن هنوز از دشمنی خسته نشده و آخرین محصول عملیاتی شده‌اش، ظهور عوامل هتاک و افراطی در هر دو گروه شیعه و سنی است. شیعه به رهنمایی ائمه اطهار علیهم السلام همواره منادی وحدت بوده و در مقابل، یهود و نفاق همواره در پی اختلاف و تفرقه بوده‌اند. شاعر اهل بیت علیهم السلام مجاز نیست مهره بازی یهود و نفاق باشد. امروز نمی‌توان وجود هیأت‌های سکولار و تفکرات افراطی و هتاک میان شعرا و مداحان و حتی علما را کتمان کرد؛ البته وجوب برائت از دشمنان کاملاً آشکار است؛ اما باید توجه داشت که این موضوع یک مناقشه تاریخی یا یک دعوی اجتماعی و سیاسی نیست. وارد کردن مناقشه‌های معرفتی به سطح عوام می‌تواند فاجعه‌بار باشد و عوام‌زدگی مانع شفافیت و وحدت است. امروز بیداری اسلامی مقدمه ظهور حق است. بیداری اسلامی یک پیش‌فرض حیاتی و الزامی به نام وحدت اسلامی دارد.

ما از امام علیه السلام آموختیم که وحدت از نان شب واجب‌تر است. مناقشات عوام‌زده‌های عالم مذهب، از بین برنده وحدت و بازی کردن در زمین و در اختیار یهود و نفاق است. شاعران (و جمیع هنرمندان آیینی) باید برای ابراز برائت به ریشه‌های معرفتی و سطوح عمیق اعتقادی بپردازد. آنکه حق و باطل را با درک عمیق و با زمان‌شناسی و مسؤولیت‌شناسی بشناسد، نتایج جدید و بروز انحرافات را خواهد شناخت؛ به تعبیر دیگر، او یزید زمان، سقیفه زمان و ابوجهل‌های زمان را گم نمی‌کند. شاعر زمان‌شناس دچار فتنه نمی‌شود و اجازه نمی‌دهد رگه‌های عوام‌زدگی به شعرش راه یابند. امروز تقیه، زمان‌شناسی، اجتهاد، وحدت اسلامی، بیداری اسلامی، جهاد و... همه اینها مفاهیم کلیدی برای شیعه و شاعران شیعی است. شاعر شیعی مسؤولانه سخن می‌گوید؛ زیرا می‌داند و باور دارد که مسیر ظهور آخرین امام از بیداری اسلامی می‌گذرد. ■



کتاب خون عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های
جولده شده و با هدف ترویج و تالیع مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد.
این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر
علاقه مندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد این نشست ها در سطوح استانی و
شهرستان برگزار می گردد.
افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه انتشارات جامعه اقم
از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر
علاقه مندان خواهند بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور
مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir





جدیدترین آثار هیئت قرآنی احیاء



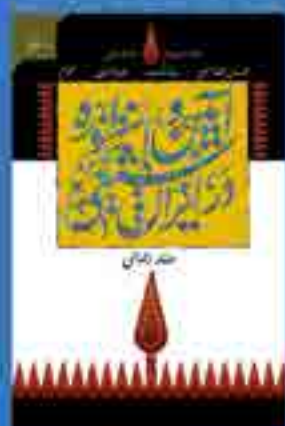
پیشانی شماره چهارم مجله دنیا



جدید، ویژه ماه مبارک رمضان و شعبه‌ای قدر



شماره ۱۱۲ ماهنامه خیمه



آیین و اسطوره در ایران شیعی



از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه



کتاب سعیدی



کتاب قوام

تلفن مرکز یختی: ۷۲-۸۸۹۳۲۹۶۹

خرید اینترنتی: nashrekheime.ir

وب سایت هیئت قرآنی احیاء: ehyaonline.ir

بنیاد دعبل خزاعی خیمه

بنیاد دعبل خزاعی با همکاری انتشارات خیمه برگزار می‌کند

سلسه نشست‌های

صبح کتاب خیمه

با هدف نقد و بررسی کتاب‌هایی با موضوع
امام حسین، عاشورا و فرهنگ و هنر عاشورایی

با حضور عاشوراپژوهان
دکتر محمدرضا سنگری و استاد محمد اسفندیاری

تهران، خیابان فلسطین، بالاتراز میدان فلسطین، بن‌بست سعیدی، پلاک ۲
برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت
www.deabel.org مراجعه کنید.

هدف: شناسایی و معرفی
کتاب‌های برتر در موضوع

امام حسین و عاشورا

از بین آثار منتشر شده

در سال‌های ۹۳-۱۳۹۰

کتاب‌های سال عاشورا

اولین دوره

جایزه دعبل خزاعی

دعبل خزاعی

تهران، مهرماه ۱۳۹۴

www.ashoorabook.ir